Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

2862

S.No.:- 2785
Gn.

17/5/62

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

مجمل فصیحی

مؤلف:

فصیح احمد بن جلال الدین محمد خوافی

(۷۷۷ - ۸۴۹)

بتصحیح و تحشیهٔ:

محمود فرخ

(۱۳۳۹)

ناشر:

« کتابفروشی باستان ، مشهد »

چاپ طوس - مشهد

مجمل فصیحی :

از جمله کتب معتبر تاریخ است که قبل از نیمه قرن نهم هجری تالیف یافته وتا عصر خودمان در زاویهٔ گمنامی زیسته نه از مولف که شاعر نیز بوده در تذکرهٔ الشعراهای چاپ شده نامی و نه از کتاب او درفهرست های متداول زمانهای قبل ازعصر ما نشانی دیده میشود و در بعضی از کتب تاریخ[1] در سه قصیده از کاتبی[2] که نامی از فصیح خوافی بمناسبت وزارت یا شعر او رفته سخنی از تالیف او ندیده‌ام .

---

۱) در کتاب (رجال کتاب حبیب السیر) تألیف فاضل محترم آقای عبدالحسین نوائی وخود کتاب حبیب السیر* و نقل از کتاب روضة الصفا ازوزارت ومقامات دیوانی او ذکری رفته و معین اسفزاری درروضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات مینویسد مولانا فصیح رویی (روی مرکز خواف است) بفارسی وعربی اشعار ملیح دارد از آنجمله است

من بافغان و آه سحرگاه چون کنم — گفتی منال و آه مکن آه چون کنم

(بصفحهٔ ۱۲۴ نسخهٔ خطی کتابخانهٔ آستانه و بصفحهٔ ۱۲۲ نسخهٔ چاپی تصحیح فاضل محترم آقای سید محمد کاظم امام رجوع شود درنسخهٔ چاپی اشتباهاً رونی چاپ شده است درصورتیکه سیاق مطلب ذکر رجال خواف است و رونه هم ازتوابع نیشابور هم لاهور وهم ترکستان است

۲) مراد کاتبی ترشیزی نیشابوری شاعر معروف قرن نهم است که دیوانش چاپ نشده ونسخه‌ای کهنه از کلیات او در کتابخانهٔ خودم موجود است ودو نسخهٔ اصیل دیگر هم از آن در کتابخانهٔ ملی ملک درطهران ویك نسخهٔ ازغزلیات او در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار دیده‌ام

در اولین کتاب فارسی که پژوهندگان معاصر بنام مجمل فصیحی برخوردند (یا بعبارت صحیح تر نخستین برخورد خود بنده با نام این کتاب) در دیوان حافظ چاپ مرحومین علامه قزوینی و دکتر غنی رحمةالله علیهما در سال ۱۳۲۰ بود که علامه قزوینی بمندرجات کتاب مزبور استناد فرموده‌است [۱] .

دوم - در تاریخ عصر **حافظ** تالیف مرحوم دکتر **قاسم غنی** چاپ سال ۱۳۲۱ بود که در مقدمه بقلم **علامه قزوینی** [۲] و در متون و ذیول صفحات پنجاه ودو بار نام **مجمل فصیحی** تکرار و بآن استناد شده است .

سوم - در تاریخ ادبیات ایران تالیف پرفسور **ادوارد براون** (از سعدی تا جامی) ترجمه دستور دانشمند جناب آقای **علی اصغر حکمت** بود که نام **مجمل فصیحی** در ۲۸ صفحه یا بیشتر تکرار شده و مولف فقید و مترجم معظم در اغلب موارد آنکتاب را بصفات ذیقیمت و کمیاب و نادرالوجود و نفیس و موثق ستوده‌اند و درطی چهار صفحه [۳] اطلاعاتی درباب این کتاب و مولف آن درج است که از نقل آن برای احتراز از اطناب خودداری و خواننده پژوهنده را بمراجعه بآن کتاب دلالت میکنم .

براون مینویسد که بخواهش اساتید السنه شرقیه دانشگاه **بلژیك** درباره **مجمل فصیحی** مقاله‌ای درحدود ۳۰ صفحه نوشته‌ام

گاهی درضمن مقالاتی که بقلم بعضی دیگر از فضلای معاصر نشر شده بود نیز دیده بودم که نام کتاب **مجمل فصیحی** به تفخیم برده شده آتش شوق من در بدست یافتن

---

۱) بصفحهٔ ۱۰۹ مقدمه (قط) رجوع شود

۲) مرحوم میرزا محمد (**علامه قزوینی**) درتصحیح وطبع این کتاب اهتمامی میفرموده ومتاسفانه اجل مهلتش نداد بذیل صفحهٔ (٦١٤ ازسعدی تاجامی چاپ دوم رجوع شود)

۳) ازصفحهٔ ٦١٣ تا ٦١٦ چاپ دوم وازصفحهٔ ٤٧٦ تا ٤٧٩ چاپ اول

براین کتاب تیزتر میشد

چهارسال قبل از فرزندم **فریدون فرخ** که در **کمبریج** مشغول تحصیل بود خواستم میکروفیلمی‌ازنسخه‌ایکه در تصرف **ادوارد براون** بوده‌و باسایر کتب‌او گویا بکتابخانه‌دانشگاه **کمبریج** واگذارشده‌است تهیه‌شودواو بامساعدت دانشمندسالخورده آقای پرفسور **مینورسکی** مستشرق معروف تقاضایم را انجام داد ودرطهران عکس آن بمرحمت استاددانشمند جناب آقای **مدرس رضوی** فراهم گردید و بمشهدرسید وچون دیدم به ازآن‌است که شنیده بودم در صددطبع برآمدم .

چون نسخهٔ مذکور افتاد گیهائی‌داشت وحاجت‌به‌نسخ‌دیگری برای مقابله‌بود دانشمند محترم‌جناب‌آقای **حاج محمد آقا نخجوانی تبریزی** دامت‌افاضاته نسخه‌نفیس‌خود را به تمنای بنده با کمال گشاده روئی فرستادند [1] پس از مقابله معلوم شد که نسخه دانشگاه **کمبریج** که درسال ۱۲۷۳ قمری بخط نسخ خوش - استنساخ شده عیناً از روی همین نسخه که متعلق بجناب‌آقای **نخجوانی** است نوشته‌شده که صفحات اول و دو و سه‌صفحه دروسط ودهسال از ۸۳۴ تا ۸۴۴ ازآن ساقط است .

چون بصفحات اول کتاب ودیباچه آن احتیاج مبرم بود با استفاده از لطف دانشمند محترم ودوست گرامی جناب آقای **دکترمهدی بیانی** بعکس نسخه کتابخانهٔ انستیتوی زبانهای شرقی وزارت امور خارجهٔ شوروی که در **لنین گراد** ضبط است دسترس

---

۱) این نسخه آقای **نخجوانی** مدتها مورد استفاده مرحوم **قزوینی** و مرحوم **دکتر غنی** وجناب آقای **حکمت** وجناب آقای **فروزانفر** و مرحوم **عباس اقبال** بوده است ظاهراً درقرن دهم کتابت یافته متن کتاب خط روشن وخوانا بامرکب سیاه وعناوین چه درمتن وچه درحاشیه باخط قرمز نوشته شده است وآنچه تا کنون معلوم شده وتنها نسخه‌ای است از **مجمل فصیحی** که درایران باقی مانده‌است

یافتم [1].

در تابستان گذشته ۱۳۳۹ که بانوی دانشمند دکتر لمتن استاد محترم تاریخ وادبیات ایران در دانشگاه لندن مولف کتاب ذیقیمت (روابط مالك وزارع درایران) برای تکمیل اطلاعات خود درباب تاریخ دیگری که در دست تالیف دارند بمنظور مراجعه به کتابخانه آستانقدس به خراسان آمده بودند و از تصمیم بنده بچاپ کتاب مجمل فصیحی آگاهی یافتند، وعده دادند که بنده را درارسال مدارکی دیگر مساعدت فرمایند نخست سه جلد از کتاب ادبیات ایران تالیف استوری مستشرق انگلیسی فرستادند که درقسمت دوم از جلد اول شرحی در باره کتاب مجمل فصیحی و مولف آن نوشته شده و در طی آن ازوجود چهار نسخهٔ دیگر مجمل فصیحی علاوه برنسخه ایکه ادوارد براون در کتاب تاریخ ادبیات نام برده و نسخ موجوده را منحصر بانها تصور میگردید است خبر داده است [2].

از ذکر آنچه استوری از وصف کتاب وشرح حال مؤلّف مینویسد اولاً چون خلاصه موجزی از مقالهٔ ادوارد براون است وثانیاً مأخذ اطلاعاتی که از متن

---

۱) این نسخه بخط نستعلیق خوش نگارش یافته سقطاتی ندارد ولی کاتب گاهی اخبارارا موجزتر ازآنچه بوده است کرده ومخصوصاً در ذکر وتکرار انساب که مؤلف اصراری داشته غالباً امساك نموده است این نسخه قبلاً درتاریخ ۱۱۳۱ در ترکیه بوده وبعدها ازآنجا بروسیه رفته است

۲) آن نسخه‌ها بدینقرار است . اول نسخه‌ایکه در بانکیپور (از لاد هند) موجوداست وآن نیز نواقصی دارد دونسخه‌ایکه درانستیتوی رزن ضبط است سوم نسخه‌ایکه پرفسور ایوانف مستشرق شهیر روسی (که فعلا درایران تشریف دارند) درفهرست کتابهای کتابخانهٔ جمعیت آسیائی بنگال شرح داده چهارم نسخه‌ایکه پرفسور بارتولد مستشرق روسی درمقالهٔ ترکستان خود ازوجود آن درتفلیس خبر داده علیهذا بانسخهٔ جناب آقای نخجوانی در تبریز عده نسخ موجوده از مجمل فصیحی که تاکنون معلوم شده هشت نسخه است

کتاب بدست داده است یك سوم مآخذ اطلاعاتی است که خود بنده استخراج نموده از نقل آن صرفنظر میشود.

دومین مساعدت بانوی فاضله دکتر لمتن با طبع این کتاب ارسال میکروفیلم نسخه اقدم و معتبر مجمل فصیحی که بظن اغلب در زمان مؤلف نوشته شده و در اختیار خانواده او بوده است میباشد[1].

چون هر چهار نسخه‌ایکه تاکنون اصل و یا عکس آنها در اختیار بنده قرار گرفته بود باخبار سال ۸۴۵ منتهی‌شده ونشانی‌هائی که استوری از چهارنسخه دیگر داده نیز حاکی از همان است که بسال ۸۴۵ خاتمه یافته وطرز ختام برخلاف وعدهٔ صریح مؤلف در آغاز کتاب بود یعنی از تاریخ شهر هرات که میبایستی در خاتمهٔ کتاب درج شود اثری نبود:

این خیال در ذهن نیرو میگرفت که با حبس و بندهای متوالی مؤلف بیچاره را که وزیر پادشاه ترك بوده‌است حسب‌المعمول کشته‌اند وتوفیق اختتام کتاب خود را نیافته است.

ولی حون پرفسور محمدزبیر الصدیقی استادالسنه‌شرقیه در دانشگاه کلکته در مقدمهٔ کتاب تاریخنامه هرات تالیف سیفی هروی ص۲۲ نامی از فصیح خوافی برده ووفات او را سال ۸۴۹ قید کرده‌اند[2] خدشه در اندیشهٔ فوق رخ میداد ولازم‌بود که تحقیق بیشتری برای بدست آوردن مدرك نوشتهٔ آقای پرفسور محمدزبیر

---

۱) این نسخه نیز دراختیار ادوارد براون بوده وفعلا در کتابخانهٔ دانشگاه لندن ضبط است عکس آن نیز بمرحمت جناب آقای استاد مدرس رضوی درطهران تهیه شد وفعلا دراختیار بنده است ودرچاپ بخش اول کتاب مورد استفاده خواهد بود ازاین نسخه متاسفانه وقایع سال ۷۱۸ تا ۸۴۱ یعنی ۱۲۳ سال‌در مهمترین بخش کتاب افتاده بوده است

۲ استاد مدرس رضوی بنده را بمقدمه‌مذکور درفوق راهنمائی فرمودند

بعمل آید تا شاید علت ابتر ماندن مجمل فصیحی با آنکه تا چهار سال بعد هم (مطابق نظر ایشان) مؤلف زنده بوده معلوم گردد.

سومین مساعدت بانوی دانشمند دکتر لمتن در تنظیم این مقدمه این بود که برحسب تقاضای بنده عکس پنج صفحهٔ اول از سی صفحه مقالهٔ شاد روان پرفسور ادوارد براون را برای بنده فرستادند این مقاله در مجلهٔ ..... درج و پنج صفحهٔ اول در وصف کتاب مجمل و احوال مؤلف بوده و بقیّه منتخباتی از متن کتاب که با درج ترجمهٔ آن و انتقاداتی که در ذیل خواهد شد مشکل حل میشود.

« اینك ترجمهٔ بخشی از مقالهٔ شادروان ادوارد براون »

مجمل فصیحی خوافی

از آنجا که بسیاری از نوشته‌های تاریخی دورهٔ تیموری وجانشینان او با طول کلام و عبارت پردازی و بی دقتی و درج اطلاعات نا درست و سرقت های ادبی ضایع و بی مصرف شده بسیار مطبوع ودل پسنداست که شخص با اثری دقیق و روشن مثل تاریخ احمد بن یحیی اهل خواف خراسان معروف به مجمل فصیحی برخوردمیکند.

با وجود مزایای زیاد این کتاب تا آنجا که من اطلاع دارم نه تنها بچاپ نرسیده بلکه فقط سه نسخه[1] از آن بیشتر وجود ندارد[2] که یکی از آنها در انستیتوی زبانهای شرقی وزارت امور خارجه سنت پترزبورك (نمره ۲۷۱) میباشد و دو نسخهٔ دیگر در اختیار من است.

---

۱) شادروان ادوارد براون درذیل نوشته‌است «درواقع چهار نسخه خطی ازاین کتاب وجود دارد امایکی ازنسخ‌موجود درسنت پترزبورك بسیارتازه است ونمیتوان آنرا بعنوان يك سند مستقل شمرد» وظاهراً مقصودش نسخهٔ خط فیروز خانوف است

۲) چنانکه قبلا متذکر شدیم تاکنون هشت نسخه معلوم شده است

تنها شرح چاپ شده دربارهٔ این کتاب که هردو بر اساس نسخهٔ اولی نوشته شده اند توسط دو مستشرق روسی **دورن** ـ و ـ **بارون ویکتورروزن** است که اولی یادداشت مفصلی دربارهٔ آن دربولتن مطالعات تاریخی وزبان شناسی آکادمی امپراطوری **سنت پترزبورك** نوشته و **روزن** توضیح مختصرتری راجع بآن درصفحات ۱۱۱ تا ۱۱۳ در مقاله‌اش تحت عنوان نسخ خطی فارسی درانستیتوی شرقی سنت **پطرزبورك** داده‌است و **روزن** پس ازذکر عنوان ومؤلف و تاریخ تالیف و اشاره بیادداشت مفصل **دورن** بشرح زیر پرداخته است :

« **فصیحی** بسال ۷۷۷ (۶ـ۱۲۷۵ میلادی) در **هرات** متولد شد ودر همانجا »
« به تحصیل پرداخت[۱] مدّتی درخدمت **میرزا شاهرخ** و **بایسنقر میرزا** مشاغلی را »
« بعهده گرفت ودرسال ۸۳۶ (۳ـ۱۴۳۲ میلادی) موردغضب واقع‌شد وپس‌ازآن اوقات »
« بیکاری ومعزولی را بتألیف این کتاب اختصاص داد که مسلماً اورا درمقام‌افتخار »
« آمیزی در صف مورخین اسلامی در آورد ».

و اما مسیو **دورن** تقریباً تمام مقدمه را مجدّداً ذکر کرده‌است (بجزجملات

۱) ظاهراً نظر **روزن** که نوشته درهرات متولد شد مستخد ازعبارتی است که مؤلف درآخر دیباچهٔ کتاب که‌فهرست مندرجات راذکرمیکند وآن این است «وخاتمه درذکر بعضی‌ازاحوال هرات که مولد ومنشاء ضعیف است» درصورتیکه دربیش‌از بیست جای درمتن کتاب خودرا **فصیح خوافی** معرفی نموده و**معین اسفزاری** نیز که معاصر اوبوده اورا **فصیح رویی** (روی مرکز خواف است) خوانده‌است وچون هرات مرکزیت داشته مولد ومنشاء خودرا بنحوی **هرات** خوانده که مثلا یکنفرجهرمی بگوید من‌اهل **شیرازم** واگر مولد او واقعاً مرکز هرات میبود چون همیشه‌نیز درهرات میزیسته دلیلی‌وجودندارد که‌باصرار خودرامنتسب بیکی ازولایات تابعه **هرات** کند

و عبارات مقدّماتی) و سپس وقایع سالهائی را[1] که کاملاً برای نشان دادن روش نویسنده کافی است نقل نموده ومینویسد :

« او (فصیح خوافی) با دقت قابل توجهی وقایع مربوط بادبیّات ومذهب را »
« توصیف میکند و گاهی اطلاعاتی دربارهٔ شیوخ صوفیه (رهبران مذهبی) و »
« نویسندگان آسیای مرکزی میدهد که درجای دیگر ذکر نشده است شرح وقایع »
« معمولاً مختصر ومفیداست » .

« اما گاهی مفصلاً دربارهٔ صوفی **جنید** ، **حسین** بن منصورحلاج **فردوسی** ، »
« **ابوالحسن خرقانی** ، **خواجه حسن میمندی** ، **ربیعی فوشنجی** و فرستادگان »
« **شاه خطای** بحث شده است وخاتمه که قاعدتاً باید تاریخ هرات باشد متأسفانه »
« مفقوداست اما درعوض درآخرین صفحه زیر عنوان فایده فهرست جانشینان »
« **تیمور** را می یابیم[2] ...... نسخه‌های این کتاب بی اندازه کمیاب است در موزهٔ »
« آسیاتیك رونوشتی ازروی نسخهٔ ما موجوداست که توسط **ملافیروزخان اف** نوشته »
« شده چنین بنظر میرسد که سرهنگ **اچ - جی راورتی** تنها کسی باشد که شاید »
« یك نسخهٔ کامل در اختیار داشته باشد چون در ترجمهٔ خود از **تاریخ ناصری**[3] »

---

۱) نویسنده مقاله اعداد اسامی چند سال را بتفاریق ذکر نموده که دراینجا حذف شده

۲) مسیو **دورن** چون فقط نسخهٔ پترسبورگ رادیده تصور کرده است که این موضوع فایده وذیل آن انشاء مؤلف کتاب است درصورتیکه کاتب درجای خود که سال وفات **تیمور** است ازدرج آن اسامی غفلت کرده ودرآخر کتاب غفلت خودرا باینصورت جبران نموده است ودرنسخ دیگر درهمان سال ۸۰۷ ذیل خبر وفات تیمور اسامی فرزندان اودرج است

۳) مقصود **طبقات ناصری** است که **راورتی** قسمتی از آنرا بانگلیسی ترجمه نموده بصفحهٔ ۲ ازمقدمه فاضل محترم افغانی آقای **عبدالحی حبیبی** برطبقات ناصری چاپ کویته وکابل رجوع شود

« از تاریخ فصیحی ذکر میکنند » .

خوشبختانه نسخهٔ راورتی در اختیار من (براون) است این نسخه بلافاصله پس از مرگ او درسال ۱۹۰۷ توسط متولیان مؤسسه‌ای ج. دبلیو گیب مموریال (اوقاف گیب) خریداری شد . نسخهٔ مرغوب و خوش‌خطی‌است که در ۵۰۶ صفحه با قطع ۲۳/۵ در ۱۵ سانتیمتر نوشته شده و حواشی‌آن بخط قرمز میباشد و تواریخ مذکور در کتاب فوق نویسی بخط قرمز دارد اگر این نسخه عالی و قدیمی همان نسخه تقدیم شده بممدوح فصیحی نباشد حتماً معاصر خود اوست این مطلب از جملهٔ آخر (بملازمت‌رفتن بندهٔ درگاه عالم پناه وشرف ملاحظه حضرت‌اعلی دریافتن فی یوم‌الاثنین خامس عشرین ذیحجه) مستفادمیگردد .

لغت ملاحظه در اینجا معنی توجه میدهد و اغلب مفهوم خواندن یک کتاب یا سند کتبی را میرساند که در این مورد شاید فصیحی‌خوافی کتاب خودرا تقدیم شاهرخ پسر وجانشین تیمور کرده‌است[1] .

متأسفانه گمان بارون رزن که شاید نسخه راورتی کامل بوده وشامل‌خاتمه و نکات مربوط به هرات . باواقع موافق نیست چون این‌نسخه نه‌تنها فاقد خاتمه‌است (که احتمالاً هرگز نوشته نشده چون درهیچ نسخه دیده نشده) بلکه‌بعلت افتادگی مفصل (که در نمره گذاری صفحات بعلت آن اشاره نشده وقایع بین سالهای ۷۱۸ تا ۸۴۰ (۱۲۳ سال) نیز ازآن ساقطاست .

---

۱) برشادروان ادوارد براون که درزبان محاوره پارسی تسلط کامل نداشته ایرادی نیست که ازمعنای کلمه ـ ملاحظه دراینجا چنین استنباطی کرده بلکه شایدهم جای تحسین‌باشد که خوب درک کرده که درعهد مادر محاوره بجای ملاقات‌ملاحظه نمیگویندامابجای مطالعه ملاحظه میگویند ولی دراین کتاب مکرر ملاحظه‌بجای زیارت آورده‌شده است بصفحهٔ ۲۷۹ (سطر سوم) همین کتاب رجوع شود بهرحال‌عبارت مؤلف بهیچوجه مفهوم‌تقدیم کتاب ندارد

سومین نسخه خطی این کتاب قبلاً متعلق به ژنرال سرهوتوم شیندلر بوده (که اطلاعات ایشان در بارهٔ ایران امروز از جنبه‌های جغرافیائی زبان‌شناسی و غیره در اروپا بی‌نظیر است) این نسخه که فعلاً در اختیار من است در ۵۱۱ صفحه بیست سطری بقطع ۱۴ در ۲۲ سانت و باخط نسخ بشیوهٔ جدید وخوانا نوشته شده با تصحیح وحواشی است و بموجب یك یادداشت بخط قرمز در حاشیهٔ صفحهٔ آخر برای شاهزاده **کامکار میرزا** [1] بوسیلهٔ **آقا بابا شاه میرزائی** در ظرف مدت چهل روز استنساخ شده و روز ۱۲ محرم ۱۲۷۳ (۱۷ سپتامبر ۱۸۵۶) بپایان رسیده است .

کاتب اضافه میکند که نسخه مورد استفاده او فاقد قسمت آخر بوده و با وجود این جمله نهائی نسخهٔ **راورتی** را ذکر میکند و پس از آن تاریخ تولد پسر مؤلف (**ظهیر الدین**) در سحر اول محرم ۸۴۹ ودو بیت ماده تاریخ مربوط باین واقعه را میآورد .

فرزند ظهیر چون برآورده بناز [2] | در سجدهٔ شکر گفتم از روی نیاز
عمر تو دراز باد یارب ، که ترا | تاریخ ولادت است (عمر تو دراز)

مادهٔ تاریخ شامل سه کلمه آخر است وغلط بنظر میرسد [3] چون این سه کلمه ۹۲۸ میشود نه ۸۴۹ که اصل تاریخ است .

یك ماده تاریخ منظوم دیگر از شاعری بنام **حافظ نصر الله** بلا فاصله در ذیل

۱) چون یاد داشت خط قرمز حاشیه بخط شکسته ریز بوده پرفسور ماسوف علیه کلمهٔ بهاءالدوله رانتوانسته بخواند وشاید تصور کرده است آنکلمه (میرزا) است که معمولا در آخر اسامی شاهزادگان قاجار گفته و نوشته میشد وکامکاررا اسم شاهزاده فرض نموده درصورتیکه عبارت این است شاهزادهٔ کامکار بهاء لدوله واین **بهاء الدوله** حاج ساسان میرزا نواده فتحعلی شاه است (بسالنامه‌های تالیف **اعتماد السلطنه** درآخر کتاب منتظم ناصری وغیره رجوع شود) شاهزاده نامبرده جداعلی یاعموی پدر تیمسار سپهبد **امان‌الله جهانبانی** وزیر اسبق وسناتور فعلی است آنمرحوم اهل فضل بوده و کتابخانه‌ای داشته است

۲) برآورده بناز غلط است ودرنسخهٔ اصیل **راورتی** (برآورد آواز) است

۳) ماده تاریخ غلط نیست واین معمائی که کشف آن بمستشرق محترم مجهول مانده

بقیه در صفحهٔ بعد

آن ذکر میشود که حتی غلط تر میباشد .

از روضهٔ فردوس سوی باغ جهان رضوان پی‌عشاق گلی‌ساخت روان

مرغان اولی اجنحه بهر تاریخ گفتند که‌این‌تازه گل گلشن‌جان

در اینجا پنج کلمه آخر که ظاهراً مادهٔ تاریخ‌است ۹۷۸ میشود نه ۸۴۹ با

بقیهٔ زیر صفحهٔ قبل

از یك تغلیط و یك‌تقلیب و یك تبدیل بظهور رسیده‌است و کشف آن بشرح‌ذیل‌است

اولا جمله نهائی نسخه **راورتی** که بصورت چلیپا درذیل صفحهٔ آخر کتاب با فاصلهٔ خطی که معمولا دراطراف سطور متن کتاب هست نوشته شده بدست‌کاتبی غیر ازکاتب متن کتاب تحریر یافته و خط بدی است و جزء کتاب محسوب نمیشود

ثانیاً خط مؤلف یارونویس خط او نمیتواند باشد زیرامؤلف درسال ۸۴۱ تولد فرزند خودرا بنام **ظهیرالدین** نوشته (بصفحهٔ ۲۸۳ همین کتاب‌رجوع‌شود) وچون درظرف این‌سه‌چهارسال هم‌وفات اورامتذکر نشده (وحال‌آنکه وفات فرزند دیگر خود **نصیرالدین** رادرسال ۸۲۶ ووفات فرزند دیگر خود **جلال‌الدین محمد**را درسال ۸۳۴ متذکر شده) پس‌غیر معقول‌است که بازبعداز چهارسال فرزند دیگر خودرا **ظهیرالدین** نام‌بگذارد ودراین‌نکته ایرادی **براادوارد براون** واردنیست زیرا هردونسخه‌ایکه دراختیار داشته سال ۸۴۱ جزء اوراق ساقط آنها بوده‌است چنانکه گفتیم نویسنده این یادداشت صفحهٔ آخر کتاب بدخط بوده سنه ۹۲۸ را طوری نوشته (باحروف چاپ کتاب نمیشود تقلید کرد) که عدد ۲ ممکن است بغلط ٤ هم‌خوانده شود سپس‌کاتب نسخهٔ جناب آقای **نخجوانی** در حاشیهٔ صفحهٔ آخر که قطعاً از روی همین نسخه کتابت کرده تقلیبی دراین عدد ۹٤۸ رواداشته و۸٤۹ خوانده ونوشته و کاتبی که ازروی‌آن نسخه‌استنساخ کرده (برای بهاالدوله) عدد هندسی **مزبور**را بعبارت هشتصدوچهل‌ونه تبدیل کرده وچون در آن‌تاریخ هنوز اعداد هندسی زیادرایج نبود کسانیکه باکتب خطی سروکار دارند میدانند که کاتبان ازاین قبیل اشتباهات دراعداد زیادداشته‌اند ونسخهٔ **حاج بهاءالدوله** که بعداً بدست**براون** افتاده بطورقطع ویقین (ذکر دلایل آن‌موجب مزید تطویل است) ازروی‌نسخهٔ جناب آقای **نخجوانی** نوشته‌شده وکاتب بااشتباه دیگری مطلب راجزءمتن کتاب نوشته است درنتیجه هم‌شادروان **ادوارد براون**

بقیه درصفحهٔ بعد

گذاشتن ای بجای این (که اگر مفهوم آن بهتر نباشد بد تر نخواهد بود) تازه ۹۲۸ بدست میآید و هنوز اشکال تطبیق آن با تاریخ مذکور (۸٤۹ بجای خود باقی می‌ماند [1] .

این نسخه خطی اگر چه کامل تر از نسخهٔ **راورتی** است ولی افتادگی به فاصلهٔ ده سال از (۸۳٤ تا ۸٤٤) دارد که کاتب پنج صفحه برای آن باز گذاشته البته فاقد خاتمه (یعنی تاریخ هرات) نیز هست [2] .

باین ترتیب از **مجمل فصیحی** تاآنجا که ما میدانیم سه نسخه مستقل وجود دارد که به ترتیب عبارتند از :

۱ـ نسخه سنت پطرزبورک بدون در نظر گرفتن رونوشت بارون روزن (خط **ملافیروزخانوف**) .

۲ـ نسخه **راورتی** که اکنون متعلق بمتولیان اوقاف گیب‌است .

۳ـ نسخهٔ **هوتوم شیندلر** که در حال حاضر بمن تعلق دارد [3] .

*
* *

بقیه اززیر صفحه‌قبل

بزحمت افتاده وهم بظن اغلب پرفسور **محمدزبیرالصدیقی** از همین رقم ۸٤۹ فرض کرده‌است که **فصیح‌خوافی** تاآنسال زنده بوده و در مقدمه تاریخنامهٔ **سیفی هروی** سالهای حیات فصیح را (۸٤۹ ـ ۷۷۷) قید کرده است و اگر **ادواردبراون** در نسخه **راورتی** دقت میفرمود باشتباه نمیافتاد .

۱) میشود گمان برد که‌این‌نسخه **راورتی** درخانوادهٔ مؤلف کتاب بوده و این **ظهیر** متولد ۹۲۸ نواده همان **ظهیر** متولد ۸٤۱ بوده‌است چنانکه هم اینگونه نام گذاری وهم‌اینگونه یادداشت‌های تولد در حواشی نسخ عزیز هر فامیل معمول بوده وهست .

۲) سقطات‌دیگرنیز (بشهادهٔ‌عکسی که‌ازآن‌نسخه‌دراختیارمصحح‌این کتاب‌است)دارد .

۳) که‌عکس هرنسخه دراختیارمصحح کتاب‌است .

در اینجا بنقل از مقالهٔ پروفسور **ادوارد براون** (که شامل مطالبی‌است راجع بکتاب و شرح حال مؤلف) خاتمه داده شد چون بقیّه شمه ناقص‌است از آنچه که خود مصحح یادداشت کرده وذیلاً باطلاع خوانندگان محترم خواهد رسید.

بعللی که ذکر آن ضرورت نداره در نظر بود فقط از اول قرن هشتم (۷۰۱) تا آخر کتاب چاپ شود و چاپ شد و مقدمه‌ایکه بهرحال ضرورت داشت تنظیم یافت و چون فضلای عظام و دوستان کرام مخصوصاً دانشمند محترم جناب آقای سناتور **مؤید ثابتی** و استاد اجلّ جناب آقای **دکتر فیاض** رئیس دانشکدهٔ ادبیّات مشهد تاکیدات بلیغه فرمودند که تمام این نسخهٔ عزیز چاپ شود وفرهنگ پژوه شریف آقای **عباسعلی پاسبان رضوی** مدیر کتابفروشی باستان‌مشهد نیز تقبل نصف خرج چاپ آنرا نمودند برآن شدم که تمام کتاب تصحیح و چاپ شود بنا بر این مطابق عمل عرف باید مقدمه را برای اول کتاب بگذارم و از نشرآن باآنچه از بخش‌آخر کتاب چاپ شده‌است خودداری کنم.

ولی چون با وجود مفصل بودن مقدمه در گمانم که هنوز حق تحقیق در بارهٔ کتاب ومؤلف ادا نشده از نشر آن خود داری نشد شاید ناقدان بصیر در طی مدت چاپ بخش اول کتاب بنده را بهفوات قلم و قصور از عمل آگاه فرمایند و بتوانم در مقدمهٔ دیگری باطلاع خوانندهٔ عزیز بگذارم. انشاءالله علیهذا اکنون شرزمهٔ از دیباچهٔ مؤلف در وصف کتاب نگاشته میشود:

مؤلف یادداشت های خودرا در ایام عزل (که بتفصیل از نکال وملال‌آن سخن رانده است) بصورت اجمال تألیف نموده وچنین میگوید:

«سیاق این کتاب بر مقدمه و دو مقاله و خاتمه نهاده ترتیب آن بر این موجب‌است».

۱- «مقدمه از هبوط آدم صفی صلوات‌الله علیه تا زمان ولادت حضرت محمد

علیه‌الصلوة والتحیّه که بعام‌الفیل موسوم‌است » .

۲ـ « مقالهٔ اول از ولادت حضرت نبی علیه‌السلام تا زمان هجرت که مبنای تاریخ بر آن است و آن پنجاه و سه سال است » .

۳ـ « مقالهٔ دوم از هجرت آنحضرت.....الی یومنا هذا » .

٤ـ « و خاتمه در ذکر بعضی از احوال هرات که مولدومنشاء این‌ضعیف‌است از آنچه در هرات پیش از هجرت نبوی بوقوع پیوسته » .

« وچون در این مجمل بحکم خیرالکلام ماقل ودل ازطناب احتـراز واجب »
« شمرده از مفصل و زواید اجتناب نموده و از هر نسخه و تاریخ که خبری نقـل »
« افتاده بواسطهٔ اختلاف ناقلان از هرجا نکتهٔ که مناسب نموده اضافه آن خبر شده »
« اگرمتعرض اسامی کتب میشد ازمقصود باز میماند و این کتاب مورخانـرا فایدهٔ »
« بیشتر میدهد ...... » .

چنانکه ذکرشد خاتمه‌ایکه تاریخ هرات بوده‌است در سه نسخه‌ای که **براون** ذکر نموده وعکس آن ها موجوداست وهمچنین در نسخـهٔ جناب آقـای **نخجوانی** دیده نشده و در نسخهٔ **روزن** هم که‌بخط‌ملا **فیروزخانوف** ازروی نسخهٔ **پطرز بورك** استنساخ شده بالطبع نخواهدبود (وتصور میرود این همان نسخه باشد کـه در تفلیس بوده و **بارتولد** در مقالهٔ ترکستان خود یاد کرده‌است) نسخهٔ ششمی هـم کـه در موزهٔ بریتانیاست بموجب مرقومهٔ بانوی فاضله **دکترلمتن** فاقد خاتمه میباشد .

از هشت نسخه‌ایکه بوجود آنها اطلاع داریم دو نسخه باقی‌است که نه بنظر براون انگلیسی و نه رزن و نه **دورن** و نه **بارتولد** (سه مستشرق روسی) و نـه بنده رسیده‌است و آنها یکی‌نسخهٔ انجمن‌آسیائی بنگال‌است ودیگری‌نسخهٔ کتابخانهٔ **بانکیپور**(هندوستان) که میتوان یقین داشت که بنظر پرفسور **محمدزبیرالصدیقی** استاد دانشگاه‌کلکته نویسندهٔ مقدمهٔ تاریخ نامه هرات **سیفی‌هروی** چاپ کلکته که

با تتبع فراوان در صدد احصاء تواریخ شهر هرات بوده‌است رسیده و چون ذکری از تاریخ هرات **فصیح خوافی** نکرده‌است ظن اغلب این‌است که در آن دو نسخه نیز اثری از این خاتمه که **فصیح** در مقدمه وعده داده‌است نبوده وچنانکه براون اظهار عقیده کرده شاید اصلاً نوشته نشده و یا مؤلف قبل‌از آنکه یاده‌اشتهای خود را درآن باب تنظیم کند کشته شده یاخود در گذشته‌است (سال ۸۴۵).

این بود آنچه در بارهٔ کتاب مجمل فصیحی تحقیق شده و اما مؤلف کتاب......

فصیح خوافی

نام ونسب او از طرف پدر چنانکه خود ضمن وقایع سال ۷۷۷ نوشته (بصفحهٔ ۱۱۰ این کتاب رجوع شود) بشرح ذیل است:

فصیح احمد بن **جلال الدین محمد** بن **نصیر الدین یحیی** بن **علاء الدین محمد** بن **ظهیر الدین ابو القاسم محمد** بن **جلال الدین محمد** بن **نصیر الدین ابو القاسم** بن **ظهیر الدین محمد** بن **ابو القاسم محمد** بن **احمد** بن **محمد** بن **محمد** بن **ابو القاسم** بن **جلال الدین محمد** بن **احمد** بن **ابی نصر علی** بن **علاء الدین عیسی** بن **ابی بکر** بن **ابو القاسم** بن **احمد** بن **محمد** بن **قتیبه** بن **ابو امامه صدی** بن **عجلان** بن **وهب الباهلی** و**ابو امامه صاحب النبی**

و در سال ۷۹۶ نیز که وفات **جلال الدین محمد** (پدرخود) را ذکر کرده تمام این سلسله نسب را مطابق فوق نوشته‌است (صفحه ۱۳۷) و نسب او ازطرف مادر نیز بشرحی که در طی سال ۸۲۵ وفات اورا نوشته بشرح ذیل‌است **معصومه** بنت **الصاحب المرحوم خواجه رکن الدین محمود** بن الصاحب المبرور **مجد الدین محمد** المغفور خواجه **نجیب الدین احمد** المبرور خواجه زین الدین النیاز آبادی الخوافی (صفحهٔ ۲۵۱).

برادری بزرگتر نیز بنام خواجه **اختیار الدین** داشته که وفات اورا درسال

۷۹۴نوشته است .

مدت عمر او

در سال ۷۷۷ هجری قمری بتصریح خودش متولدشده و بگمان نزدیك بیقین بشرحی که درصفحات قبل ذکرشده وفات او درسال۸٤۵ بنابراین مدت‌عمراو قریب ٦۸سال‌قمری بوده‌است .

مولد ومنشاء او

در فاصله از سال ۷۷۷ تا ۸٤۵ بیست‌وچهار جا ازخود بمناسبتی ذکری نموده وبیست و دو بار کلمه **فصیح خوافی** راتکرار نموده‌و **معین‌اسفزاری** نیزدر کتاب روضات‌الجنات (چنانکه قبلاً نیز ذکر کرده ایم) او را رویی خوانده است و تاریخ **حبیب‌السیر خواندمیر** نیز بنقل از کتاب **روضة الصفا** (تالیف ۹۲۹) در طی حکایتی اورا **فصیح خوافی** نوشته‌است [1] .

و اما محل تحصیل و نشو و نمای او ظاهراً هرات است و خود در ضمن وقایع

---

۱) حکایت بنقل از صفحه دوم جلد چهار **حبیب‌السیر** چاپ طهران این است در **روضة الصفا** مسطور است که خواجه **سیدی‌احمد** در ایام وزارت روزی بجهة مهمی بخانه مولانا **فصیح خوافی** که‌وزیر میرزا **بایسنغر** بود تشریف حضورارزانی فرمود .
جناب مولانا چند طبق تتماج (طبق.ظرف‌غذا وتتماج،ضم‌اول‌ترکی‌است و نوعی ازآش رشته و سماق «بفرهنگ‌نظام ونفیسی رجوع شود») بدنبه‌کشیده (کذا) خواجه **سیدی‌احمد** بچشم عبرت در آن آش نگریست وروی بمولانا **فصیح** آورد بزبان عتاب گفت که مردم حرام خورند و چنین خورند. در آن اثنا دست خواجه برطبقی خورده مقداری شوربا بر دستار خوان‌ریخت .
روز دیگر مولانا در سر دیوان بوقتی که خواجه **سیدی‌احمد** حاضر بودبابعضی گفت که دی خواجه بخانه ما آمده بودند و دستار خوانرا چرب‌ساختند خواجه **سیدی‌احمد** گفت مولانا خاطر مشوش مدارکه درآن آش‌آنقدر روغن نبود که بریختن آن دستارخوان چرب شود

سال ۸۰۷ و بعد از مرگ تیمور اولین اطلاع را ازءخالت خود در امور دولتی میدهد که شاهرخ او را از هرات بادوتن از امرا بسمرقند برای تحویل گرفتن خزانه خاصه شاهرخ از شیخ عمرخازن فرستاده است[1] .

او در این سال جوانی سی ساله بوده و بایستی چند سالی هم خدمت کرده باشد که مورد اعتماد بوده و بچنین مهم خطیری مامور شده‌است [2] .

نیز چون درهمانسال طی‌خبر قتل سیدحسن خوارزمی گوش‌بریده اشاره‌میکند که موجب قتل و دفع شر آن ظالم خود فصیح بوده [3] میتوان دلیل دیگری شمرد که سابقه خدمت دیرینه‌ای داشته است ولی بدواً بادربار وشاه ارتباط مستقیم نداشته و تا سال ۸۱۸ در خدمت یکی از امرای بزرگ علاء الدین علی ترخان کار میکرده و از آن سال بقول خودش بملازمت حضرت اعلی‌در آمده‌و در سال ۸۱۹ ترقی بیشتری کرده و موجه دیوان [4] باوارزانی‌شده‌است

---

۱) بصفحهٔ ۱۵۵ رجوع شود .

۲) بواسطه انقلاباتیکه بوسیله فرزندان دیگر تیمور رخ‌داده‌بود او ودونفرهمکارانش نه تنها توفیق تحویل و نقل خزانه را نیافتند بلکه برای حفظ جان خود شبانه از سمرقند فرار کرده بدرگاه آمدند بوقایع سال۸۰۸ رجوع شود .

۳) بصفحه ۱۵۸ رجوع شود.

٤) در نسخه‌ها موجهٔ نوشته‌شده وچنین‌بنظر میرسد که اصطلاحی‌بوده برای‌شغل‌محترمی مثل وزارت‌چون در جای‌دیگرمی‌بینیم که‌مینویسد بامیرزاده بایسنغر منصب موجه امیر دیوانی داده شد همزه‌روی‌هاء احتمال ملفوظ بودن‌آنرا دور میکند و مشکل است که اسم فاعل و یا اسم مفعول از ماده وجه باشد و کلمه دادن یا ارزانی داشتن نیز باهیچیك از معانی‌مشتقات وجه درست در نمیاید و از طرفی درجائی دیگر می بینیم که‌عبارت این‌است (متوجهات فلانجا بفلانکس سپرده‌شده)و قرینه است که موجه از همان ماده وجه است بهر حال در اینگونه موارد بمفاهیم لغات نمیتوان پرداخت واصطلاح را باید دانست .

و در سال ۸۲۰ بشرکت دو نفر دیگر بدیوان حضرت اعلی (شاهرخ) تعیین شده [۱] ولی از دیوان حضرت اعلی در سال ۸۲۱ معزول شده و باز درسال ۸۲٤ جهة مهمّات دیوانی مامور کرمان شده ودرسال ۸۲۷ غرّه ربیع الثانی مراجعت کرده و در بادغیس هرات شرفیاب شده است

و باز در سال ۸۲۸ هجدهم رمضان موجه دیوان امیرزاده بایسنغر باود اده شده است [۲] در این مقام چند سالی باقی بوده [۳] و در سال ۸۳٦ بخدمتش خاتمه داده اند و عبارت خودش این است (عزل بنده درگاه المعروف بفصیح الخوافی از دیوان حضرت سلطان مرحوم بایسنغر بهادرخان عشرین رمضان و تحمیل کردن و بمحصل سپردن) بایسنغر در ۸۳۷ در گذشته و اگر در عبارت فوق کلمه مرحوم هست باین جهت است که تاریخ را بعداً نوشته است)

بعداز ۸۳٦ که معزول و مورد جریمه واقع شده تا آخر کتاب دراحوال خود انتصاب بمقامی ذکر نمیکند وظاهراً در طی همین سنوات عزل و بیکاری است که در مقدمه کتاب خود که انشاءالله تا چندی دیگر چاپ وبنظرخوانندگان گرامی خواهد رسید بآن تفصیل از روزگار و ابناء آن شکایت داشته و ظاهراً همان ناراضی بودن و شکایتها موجب شده که در ۸٤۳ مورد غضب گوهرشاد آقا زن شاهرخ واقع شود و در خانه امیر بیک محبوس گردد

ازین زندان پس از چندی خلاص شده و باز در ۸٤٥ شب جمعه هجدهٔ جمادی الثانی بقول خودش در خانه شوم امیر بیک ببندی تنگ تر افتاده و شب چهارم رجب از دست شوم

---

۱) بصفحه ۲۲۸ رجوع شود و دیوان معانی متعدد دارد و بیشتر دفتر مالیات از آن مستفاد است

۲) تصور میرود که از همین مقام است که در روضة الصفا وغیره واشعار شعرا که دراین کتاب وجای دیگر دیده میشود او را وزیر معرفی میکنند ۳) درسال ۸۳۳ که با بایسنغر از صاین قلعه بهرات مراجعت میکرده اند چندی در سمنان برای ضبط مهمات متوقف شده است.

امیر بیگ حرام زاده خلاص شده و مینویسد :

امروز من‌خود غرقه‌ام گر بر کناری اوفتم
آنگه حکایتها کنم احوال آن غرقاب را [1]

و باز در آخر همان سال (۸٤۵) بیست و پنجم ذی‌حجه افتخار شرفیابی حاصل کرده است و دیگر ما ازاحوال بعداو چیزی نمیدانیم .

و اگراز قارئین محترم در نسخه خطی دیگری مطلبی در باره او دیده باشند و مرقوم فرمایند موجب کمال تشکر است

اسامی و عده اولاد او

فرزندی بنام نصیرالدین محمد داشته که از تاریخ تولد او ذکری نکرده و در۸۲٦ در گذشته و در خمجه‌باد هرات دفن شده و فرزندی دیگر بنام جلال الدین ابوسعید داشته که وفات او را در ۸۳٤ نوشته و ماده تاریخ هم برایش گفته است سه فرزند دیگر بنام رکن‌الدین محمود متولد۸۱۸ و ظهیرالدین ابوالمحامد محمد متولد۸٤۱ و معین‌الدین ابو اسحاق محمد متولد ۸٤۳ داشته وتولد نواده خود رابنام مغیث‌الدین ابونصرمحمد در سال ۸٤۲ نوشته که او فرزند پسر ۲٤ ساله‌اش رکن‌الدین محمود بوده است .

در خاتمه از ذوات معظمی که در تهیه مآخذ برای نشر کتاب و تنظیم مقدمه ببنده مساعدت فرموده‌اند و نام شریفشان در صفحات گذشته ذکر شده است سپاسگذاری میکنم وازبرادر گرامی‌خودم آقای جواهری که زحمات چاپ وتهیه فهرست وفرهنگ جغرافیائی آخر کتاب و قسمتی ازحواشی‌را عهده‌دار بوده‌است تشکر میکنم .

(محمود فرخ)

---

۱) این شعرفقط در نسخهٔ پ است وحکایت‌ازآن میکند که‌اتفاقاً درآن‌عصر در کشور آزادی قلم و بیان نبوده‌است!!!

(بیست و یك)

فرهنگ جغرافیائی این کتاب

آگهی

خوانندگان گرامی توجه خواهند فرمود که چون مبنای کتاب بر اجمال بوده در طی اخبار به اسامی محلهائی برخورد میشود که نزد همه کس شناخته‌نیست واز سیاق عبارت نمیتوان پی‌برد که در کدام کشور یا استان فعلی‌واقع‌است ای بسا که امروز بنام دیگری معروف است و خواننده پژوهنده برای درك مطلب باید بکتب جغرافی و لغت مراجعه کند ما این زحمت را از ایشان کم کرده و در آخر کتاب از روی کتب جغرافی و اسناد معتبر آن‌مجهول‌ها را بترتیب حروف تهجی با ذکر مآخذ زیر عنوان حواشی و توضیحات معلوم داشته‌ایم بصفحهٔ ۲۹۴ ببعد رجوع شود

فرهنگ لغات ترکی ومغولی این کتاب

همه میدانیم که در آن‌زمان‌بجهة نفوذ و سلطهٔ ترکان مقداری لغات ترکی ومغولی داخل زبان فارسی شدم بوده که امروز غیر مفهوم است معانی عدهٔ از آن لغات نیزدر آخر کتاب باذکر مآخذ معلوم شده است

رموز ذیل صفحات کتاب

حرف(ن)علامت نسخه‌جناب‌آقای نخجوانیست وحرف(پ)علامت نسخه لنین گراد است

توضیحات و تصحیحات

صفحه	سطر	
۱	۱ ـ ۳	(مجمل التواریخ ـ فصیحی خوافی) نام کتاب مجمل فصیحی و نام مؤلف فصیح خوافی است در کتاب از سعدی تاجامی و روضات الجنات و مقدمه تاریخنامه هرات نیز این تخلیط و اشتباه بکار رفته است و در کتاب دستورالوزراء خواندمیر نیز که همان حکایت مندرج در حبیب ـ السیر خودرا درج کرده (بصفحه ۱۷ مقدمه رجوع شود) نام اورا که احمد است محمد ضبط نموده است که شاید غلط کاتب یا چاپ باشد و فصیح را که ظاهراً تخلص او بوده فصیح الدین نوشته است
۲۳	ـ ۴	سطر ۲۰ و سطر ۲۱ که در ذیل صفحه است و بعد از علامت(۱) نوشته شده بکلی زاید است .
۲۵	ـ ۷	(شاهزاده یسور) در کتاب ذیل جامع التواریخ رشیدی شاهزاده یساور ضبط است
۳۰	۱۱ و ۱۲	(سلطان غیاث الدین تغلشاه) صحیح آن تغلقشاه است
۴۸	ـ ۳	(دیضار) در کتب جغرافی جائی باین نام دیده نشد شاید تحریف دیزج باشد که باین نام چندین محل در آذربایجان هست
۴۸	ـ ۱۳	(شیخ حسن بزرگ المعروف بالجتایی) این همان است که در تمام تواریخ شیخ حسن بزرگ معروف بایلکانی نوشته است و در این

صفحه سطر

دو سه نسخه بصور مختلف الجتایی ـ والجتایتی ـ والجتاسی و غیره نوشته شده‌چنانکه درصفحه ٥٤ وصفحات دیگرهم بنظرخواهدرسید

٩٨ ـ ١٧ (اختلاف باز دیدآمد) باز دید غلط و بادید صحیح است یعنی پدید

١٥٩ ـ ١٧ (بسفاح و سل از آمویه عبور کردیم) سفاح اگر اصطلاح متروکی نباشد شایدسفار بوده بمعنی مهار و سل بفتح‌اول چیزیکه از چوب و خلاشهٔ در هم بسته ساخته از آب در گذرند (فرهنگ نفیسی)

٢٠٧ ـ ١٧ (در احکام چنین نوشتند که .. سلطان پیربوداغ یر لیغندین‌ابوالنصر یوسف نویان سوزومیز) در جلدسوم یادداشتهای قزوینی‌صفحه١٦٣ تقریباً عین عبارت فوق را ازحبیب‌السیر نقل کرده (جزء سوم ازجلد سوم صفحهٔ١٠٥ حبیب‌السیر چاپ هندوستان) در کتاب از سعدی تا جامی چاپ اول صفحهٔ ٤٤١ آغاز فرمان میرزا جهانشاه ترکمان گراور شده ودرسطرآخرآن گراور این‌عبارت ثبت‌است ...ابوالمظفر جهانشاه بهادرسوزومیز در یك فرمان خط خواجه اختیار منشی که رو نوشت آنرا خودم دارم نیز این عبارت سوزومیز دیده شده درهیچ کجا مفهوم آن جزاینکه عنوانی است بترکی ترکمانی بربنده معلوم نشد

٢٨٨ ـ ١٦ ـ (لمولانا و شیخ الاسلام برهان‌المله و الدین امیراسلام الفرائی علیه‌الرحمه چون حق امیراعظم‌اعدل‌علیکه‌را......) درنسخهٔدانشکاه لندن که بعد ازچاپ کتاب رسیده عبارت فوق این است :

« ومولانا وشیخ الاسلام الاعظم افتخار الایمه و الطریقه الامام‌الهمام برهان الملّه و الدین امیراسلام الغزالی‌مدظله‌دراین تاریخ گفته بیت

صفحه سطر

چون حق امیراعظم .... (وله‌مدظله)

میراعظم علیکه سوی جنان روز آدینه رفت چون ابرار

هفد هم از جمادی الاولی بودتاریخ‌هشصد وچل وچار

(وله فی‌المعمّا)

چون امیرالامرا میر علیکه سوی خلد

رفت بنشست بدیوان ممالك‌پسرش

از ابوالفضل و سم رفت باطراف جهان

زین‌معما بشناسید وفات پدرش(۱)

سوارفرمودن(۲) حضرت اعلی خاقانی خلافت پناهی کشورستانی خلدالله سلطانه که فرمان همایون شرف نفاذ یافته بود که در هراة و ممالك هرجاشراب نهاده باشند بریزندو جماعه محتسبان نمودند که‌شرابخانهاءِ مخدوم زادگان رابغیر ازحضرت کسی‌دیگر نمیتواند که بریزد و آن حضرت آن‌شرابخانها بنفس همایون‌بریختند فی‌یوم الاثنین تاسع رجب الاصم

۲ مقدمه (سه قصیده کاتبی) مطلع‌های آن ذیلاً نقل میشود

منشی دیوان کل آندم که کرد انشا قلم

از خط و خالت مرکب بود با سودا قلم

* *

نام‌لعلت نقش اگر سازند در چین بردوات

نی قلم شان پر عسل گردد زموم سر دوات

---

۱) کشف‌معما این‌است که عددوسم (بفتحتین بمعنی‌نشان‌است) ازعدد ابوالفضل کم میشود و ۸٤٤ باقی‌میماند

۲) سوارفرمودن یعنی‌فرمان سواری دادن

یاقوت آفتاب بر آمد ز کان صبح یاقوت بارشد کف گوهر فشان صبح

و درحین نگارش این سطور در مجلهٔ دانشکده ادبیات تبریز . شماره ۳ سال ۱۲ (۱۳۳۹) مقاله شیوائی بقلم جناب آقای حاج حسین آقا نخجوانی در معرفی کتاب مجمل فصیحی دیده شد که در آن قطعه‌ای از آذری اسفراینی دیده شد و عیناً نقل میشود

امین شهر فصیحی خدای میداند که من زطبع لطیف تو نیك دلشادم
بدان قدر که توانستم از دیانت خویش ترا بشعر در این شهر شُهرتی دادم
مگو بشعر به از من نهد فلانی را که من بشعر کسی را به از تو ننهادم

ح

خ

د

ر

ز

س

ش

ص

ظ

ظهیرالدین ابوالمحامد محمد بیست

ع

عباس اقبال چهار
عبدالحی حبیبی نه
جناب آقای علی اصغر حکمت سه
چهار
عباسعلی پاسبان رضوی چهارده
علاءالدین علی ترخان هجده

ف

فتحعلی شاه یازده
جناب آقای فروزان فر چهار
فردوسی نه
فریدون فرخ چهار
فصیح خوافی دو - شش - سیزده -
شانزده - هفده - هجده - نوزده -
بیست و دو
فصیح الدّین بیست و دو
فصیحی هشت - نه - ده - بیست و دو
فیروز خانوف هفت - نه - سیزده -
پانزده

ق

مرحوم قزوینی سه - چهار

ک

کاتبی نیشابوری دو - بیست و چهار
کامکار میرزا یازده

گ

گوهرشاد آقا نوزده
گیب ده - سیزده

م

مجدالدّین محمد شانزده
پرفسور محمد زبیرالصّدیقی شش -
سیزده - پانزده
محمود فرخ بیست
مدرس رضوی چهار - شش
معصومه بنت رکن الدین شانزده
معین الدّین ابواسحاق محمد بیست
معین اسفزاری دو - هشت - هفده
مغیث الدّین ابونصر محمد بیست
مؤید ثابتی چهارده
مینورسکی چهار

ن

نجیب الدّین احمد شانزده
نصیرالدّین دوازده

اسماء الاماکن

اسماء الکتب

لطفاً این چند غلط‌را درمقدمه اصلاح‌فرمائید

صفحه	سطر	غلط	صحیح
دو	٥	درسه	و درسه
»	١٢	١٢٢	٢٢٢
سه	٤	کناب	کتاب
شش	١٥	ص٢٢	ص٢٣
هشت	١٤	مستخذ	متخذ
»	١٥	میکند وآن	میکند بوده وآن
»	١٩	مرکزدت	مرکزیت
چهارده	٢	ناقص است	ناقصی است
»	١٦	شرزمه	شرذمه
نوزده	٢	٨٢٤	٨٢٥

مجمل التواریخ

تألیف

فصیحی خوافی

از ۷۰۱ تا ۸۴۵

بتصحیح و تحشیه

محمود فرخ

۱۳۳۹

ناشر ـ کتابفروشی باستان

چاپ طوس ـ مشهد

سنه احدی و سبع مائه (۷۰۱) هلالی (۱۳۰۱) میلادی

وضع تاریخ خانی بحکم **غازان خان** درروز دوشنبه ثانی عشر(۱) رجب الاصم(۲) ولادت شیخ الاسلام الاعظم مرشد طوایف الامم شیخ قطب الحق والدین **فضل الله** بن سلطان المشایخ شمس الملة والدین مؤیدبن المنور **الابوسعید** الخاورانی المیهنی ولد فی غره شوال (۳)

رفتن **ملك فخرالدین محمد کرت**(٤) **باسفزار** وحرب او **باملك رکن الدین** اسفزاری(٥) ودرسیم کرّت که بحرب او رفت گرفتار شدو **ملك فخرالدین محمد کرت** اورا حبس نا کرده همراه کرد واو وهم کرد وازملك **فخرالدین** بگریخت و باز ملك **فخرالدین** درعقب او باسفزار رفت وملك **رکن الدین** اسفزاری پسر خود **املك عزة الدین**(٦) پیش **ملك فخرالدین** فرستاد وملك فخرالدین اورا بهرات آورد(۷) وبه وهم آنکه مبادا او نیز بگریزد اورا بند کردو **باسدالدین محمود** نهی سپرد(۸) او **اسدالدین** محمودرا بکشت **وملك فخرالدین** بااوعقوبت وخلاقت بسیار کرد(۹)

دادن **مظفرالدین سلطان محمد شاه** در **کرمان** وزارت بخواجه **نصیرالدین حسن** که خواجه بزرك اصیل بود بعداز آن دادن وزارت **بتاج الدین ابوبکر شاه** واو ازمردم دون فرو مایه بد کردار بد افعال بود چنانکه درحق او گفته اند :

---

(۱) نسخه نخجوانی روزشنبه (۲) بعلت اختلافی که درتاریخ خراجی وهلالی رخ داده بود ظاهرا سال۶۹۲ خراجی‌را ۷۰۰ نامیدند (بگاه‌شماری درایران قدیم تالیف جناب آقای تقی‌زاده صفحه۱۶۱ رجوع شود) (۳) نسخه نخجوانی الابوسعدی الجاورنی وچون‌وفات ابوسعید ٤٤٠ بوده مستبعد است که نسبت متن درست باشد (٤) سومین پادشاه ازملوك کرت (٦٨٤ تا ٧٠٦) (٥) اسفزار یکی ازشهرهای سیستان ازجهت هرات (معجم البلدان) و امروزضمیمه هرات است و آنجارا سبزوار میگویند (٦) نسخه‌پ عزالدین (۷) تفصیل امردرتاریخ نامه‌هرات سیفی هروی صفحه٤٤۳ که درحدود سال ٧٢٠ تالیف شده بوجهی دیگر درج است (۸) اسدالدین ابوسعید نایبی بود از(نه)سجستان (تاریخ نامه هرات صفحه٦٤٤) (۹) خلافت ضدعقوبت - یعنی درشتی و نرمی زیاد کرد.

نی ارث نه اکتساب نی زیب نه فر　　　ای گردش روزگار خاکت برسر

تفویض فرمودن **سلطان مظفر الدین محمدشاه** منصب قضاء مملکت کرمان **بامام العلامه مجد الملة والدین الگیلی**

سنه اثنین و سبع مائه (۷۰۲)

عزیمت **غازان خان** بسفر شام و از اوجان (۱) بهمدان رفت. **قتل خواجه نظام الدین یحیی بن خواجه وجیه الدین زنگی بن خواجه عز الدین طاهر الفریومدی** (۲)

بسال هفتصد و دو بدز هجرت نبوی　　　دهم ز ماه محرم سه شنبه از هفته

بیوز آغاج (۳) نظام خجسته پی یحیی　　　زتیغ قهر اجل تا بحشر شد خفته

و(قتل) **دولتشاه** پسر **ابابکر داغابادی** بحدود هشترود بحکم **غازان خان** در روز عاشورا رفتن **امیر قتلغ شاه نویان** در مقدمه لشکر **غازان خان** و گرفتن قلعه

---

(۱) اوجان یکی از دهستانهای چهارگانه بخش بستان آباد تبریز است (فرهنگ جغرافیائی ایران)

(۲) در نسخه پ ذکری از عزالدین طاهر فریومدی ودو بیت ماده تاریخ نیست وعزالدین طاهر نایب ارغون بخراسان و مازندران بوده بتاریخ جهانگشا چاپ لیدن صفحه ۲۵۷ و ۲۶۰ وحبیب السیر چاپ تهران صفحه ۹۵ رجوع شود ودر نسخه ن فریوندی نوشته شده واشتباه است در عکس نسخه اصیلی که در کتابخانه خودم هست مورخ ۶۶۷ نام عزالدین طاهر فریومدی ممدوح تاج الدین نسائی در مثنوی کارنامه اوقاف با میم ذکر شده وفریومد یا فرومد از قراء قدیم سبزوار است که ابن یمین شاعر از آنجا بوده نقطه ذال معجمه روی میم واقع شده و کاتب آنرا نون تصور کرده در تاریخ بیهق مکرر نام آنجا برده شده و وجیه الدین زنگی نیز بامر ارغون کشته شد بوقایع سال ۶۸۵ همین کتاب باید رجوع شود

(۳) بیوز آغاج لقبی است ترکی درقاموس ترکی وقاموس الاعلام وچند لغت مختصر ترکی که در دسترس بود بیوز ضبط نبود شاید بیوك بوده که بمعنی بزرگ است و آغاج بمعنی درخت

رحبه‌و در دوم رمضان در موضع **موج الصغر** بالشکر شام اتفاق مصاف افتاد وازجوانب مردم بسیار بقتل آمدند **وامیر قتلغ شاه** مراجعت نموده در نوزدهم رمضان درصحرای **کشاف بغازان خان** پیوست و پنجشنبه دهم ذوالقعده **باوجان** نـزول فرمودنـد و در دوازدهم ذوالقعده فرمود که **یـارغـو** برسندودر غرّه ذوالحجّه **یارغوها** تمام‌شد (۱)

قتل **اوغای ترخان‌بن‌چنکنگ ترخان وطوغا تیمور** از قوم **منکقوت** درغرّه ذی حجّه (۲) قتل فرمودن سلطان‌**مظفر الدین محمود شاه نصرة الدین یولکشاه** را در کرمان بواسطه افسادی که ازو واقع شد وسبب‌تخریب کرمان شد **قتل خواجه قوام‌الدین** وزیر که‌**بانصرة‌الدین یولکشاه** اتفاق کرده بود (۳)

قتل **ربیعی خطیب‌فوشنج** (٤) که شاعرونديم **ملك فخرالدین محمد کرت** ومردی بزرگ‌زاده فاضل مستعد صاحب کمال بود ویك کرّت اورا ازملك‌**فخرالدین** مذکور نومیـدی روی نمود بگریخت و **بتون قهستان** رفت ملك **فخر الدین** و هم کرده اورابانواع التماسات و وعده‌های مرغوب بدست آورد واو **را** تربیت بسیار کرد

---

(۱) یارغو بمعنی مناقشه و دعوا و دیوان عدالت (فرهنگ نفیسی)

(۲) درنسخه پ (وحکم‌بقتل‌اوغیای ترخان بن جیبك ترخان ازقوم‌منکقوت شد)وترخان شخصی که پادشاه تکلیف ازو بردارد واز ادای باج وخراج معاف باشد و از هیچ گناهی‌مؤاخذه نشود و مسخره و نام طایفه‌ای از ترکان (فرهنگ‌نفیسی)

(۳) قتل‌محمود شاه و قوام‌الدین وزیر از نسخه پ ساقطاست درحبیب‌السیر جزووقایع سال ۷۰۱ ذکر شده صفحه ۲۷۲ چاپ تهران

(٤) صدرالدین ربیعی در فوشنج هرات بخطابت مشغول بود و بندیمی فخرالدین کرت رسید حبیب السیر ۳۷۶ چاپ تهران این شاعر مثنوی کرت نامه‌ای دارد در مدح فخرالدین وخاندان او که‌قریب ۲۵۰ بیت او بتفاریق در کتـاب تاریخنامه هرات درج است وخلاصه این حکایت او در روضة‌الصفا وحبیب‌السیر ذکر شده و در تاریخ نامه‌هرات‌سیفی‌هروی‌بتفصل بیشتری‌ازصفحه ٤٤٨ تا ٤٥٦ درج‌است‌در روضات‌الجنات وتاریخ حافظابرو نیز ذکری ازو رفته استاد ملك‌الشعرا بهار در مجله ارمغان شماره اول سال ششم وعباس اقبال در شماره ۳ سال‌اول مجله مهرمقاله‌ای‌درباره‌او نوشته‌اند

اما احیاناً بواسطه شرب دایمی او میرنجید چه‌ملك بشراب مشغول نمیشده‌اما تبنّج (۱) میکرده و او را در صفت بنج رباعیات مرغوب است

هر گه که‌من از سبز طربناك شوم — شایسته سبز خنك افلاك شوم
با سبز خطان سبز خورم بر سبزه — زان پیش که‌هچو سبزه‌درخاك‌شوم

* * *

می‌خواره اگر غنی بود عور شود — وزعربده‌اش جهان پرازه‌شور شود
در حقه لعل از آن زمرّد ریزم — تادیدهٔ افعی غمم کور شود

ملك‌فخرالدین شعر نیکو میگفت اینجا یك‌دورباعی اونوشته شد و چون مشرب ملك وخطیب نقیض یکدیگر بوده واز مجالست ومصاحبت یکدیگر حضوری نمی‌یافتند و دایم تهدیدی ووعیدی از ملك‌فخرالدین بخطیب میرسید

بآخر ربیعی قصد ملك‌فخرالدین کرد وجمعی را در قصد با خود راست کرد ملك راازتدبیر ایشان خبر شد شحنه هرات وجمعی‌را فرستاد که‌ایشانرا بگیرند (۲) وازابیات که‌در حبسیّه خود نوشته وآنرا کارنامه نام‌نهاده دوسه‌بیت اینجا ثبت‌افتاد(۳)

کز در و دیوار عوانان شاه (٤) — چند تن و شحنه زندان شاه
بسته میان تنگ درون آمدند — شسته همه چنگ بخون آمدند
نی بنشستند ونه می کرد نوش — مطرب‌وچنك‌ودف‌ونی‌شدخموش
در دلم آمد که بخم کمند — بسته مرا خواهد چرخ بلند

---

(۱) بنگ‌را بتعریب‌بنج کرده ومصدر ازباب‌تفعل نیز جعل کرده‌اند

(۲) برای شاعر جوان‌بدبخت‌ودوستان بد مستش دوسیه ساخته اند وشهرت طغیان داده اند واو را باکمال قساوت کشته اند ومولانا فصیحی باوجودیکه برای خودش هم تقریباً یك قرن ونیم بعد دوسیه ساخته‌اند با کمال ساده‌دلی واقعه‌را مثل یك حقیقت واقع نقل کرده‌است کودتاکار نظامیهاست نه شعراء

(۳) دوسه بیت نیست بلکه ۲۳ بیت است

(٤) نسخه پ بفرمان شاه

با من ازآغاز یکی زان گروه / گفت که‌ای کودك دانش پژوه
باده مخور دست بدار از گناه / خیز که میخواندت القصه شاه
یکسره یاران همه بر خاستیم / کار جز آن بود که‌ما خواستیم
نی دل بزم و نه تمنای می / روی نهادیم سوی قصر کی
فر کیان شاه فریدون نژاد / وارث کیخسرو بادین و داد
پشت جهانداری و روی سپاه / نازش نام و نسب کرت شاه
شاه جهان خسرو روی زمین / وارث جمشید ملك فخر دین
داشت یکی بندگران ساخته / زاهن و فولاد بپرداخته
کرد مرا بسته بدان بند پای / سرمکش‌ازخواهش کیهان‌خدای
آن دگران را همه آزاد کرد / چرخ فلك بین که‌چه بیداد کرد
من شده بس بستهٔ بند گران / راست چو کاووس بمازندران
بار غمم بر دل وبر پای بند / با همه غم هم نفسم تای چند
جان من از صحبتشان در غریو / بلعجبی چند نه مردم نه دیو
یك دل از ایشان بجهان شاد نه / چون دلشان آهن و پولاد نه
دیو یکی مسخره درگردشان / خرس‌یکی لت خوره شاگردشان
عادتشان بستن و آویختن / خصلتشان کشتن وخون ریختن
کار همه عمر برون کوب وزور / روی همه‌سال بخیسار(١) وغور
کوه دوانند نبرد آزمای / کوه روانند بصنع خدای
ده‌تن ازین قوم نگهبان من / وای براین حال پریشان من

---

(١) دژی مصفا ومحکم در کوهستان غور

وآن جماعت که بااومتفق بودند بعضی‌را که تیر انداز بودند انگشتها بریدند ودیگران را چوب زدند وبگذاشتند واومدتی درحبس بود ودر حبس قصیده‌ای گفته وبعضی ازآن آورده شد .

برد اندیشه مرا باز کجا لا اعلم ... تا چه معنی بوجود آورداز کتم عدم
فیض نورمن و هفت اختر ازو یك پرتو ... صدر قدر من و نه کرسی از و یك طارم
گوبدان شاه که بی خضرسکندر نبرد ... پی بسر چشمه حیوان ز سویدای ظلم
غم‌زندان‌چه‌غم‌آخر که‌جهان‌زندان‌است ... هیچ‌غم‌نیست کسیرا که غم‌این‌است‌چه‌غم
شاه منصور ابوالفتح که در روز مصاف ... جرّه رایت او کوس زند با ضیغم
من ترا بندگکی بوده‌ام از کی گه باز ... بی‌خریداری ودلالی ونخاّس ودرم (۱)
زیرك اندیشه وفرخ پی و سرتیز زبان ... مقبل آئین ومبارك دم و میمون مقدم
بثنای تو در اثنای سخن مستثنی ... بنژاد خود و ارباب دول مستخدم
سی‌ویك‌رفت زعمرم غرض از حرمتشان ... هفده در خدمت تو چارده در بیت حرم
خسروا دست میالای که از ریك عرب ... چشمهٔ سرزند آبشخورش از خاك عجم
توهمان گیر که‌این یوم یقوم‌الروح‌است ... آفریننده میان من و تو خصم و حکم
در پناه تو گریزیم بتوبه به از آنك ... گوشهٔ دامنت آنروز بگیرم محکم

چون قصیده مذکور بعرض رسانیدند جوابی بر آن مترتب نشد وهمچنان در حبس بدست جمعی **غوریان** که‌در آن مثنوی صفت ایشان کرده آمد بماند مکتوبی **بملك فخرالدین** نوشت که‌شاید موجب مخلصی شود ونشد واز آن مکتوب نیزچند بیت ثبت افتاد چه‌نظمی مرغوب است .

تاجورا تخت کیانیت هست ... دست و دل ملك ستانیت هست
شاه ندارد چوتو گیتی بیاد ... شاه ورای تو بگیتی مباد

---

(۱) نخاس بنده فروش‌است

قـاعـدهٔ دودهٔ سنجر توئـی — واسطهٔ ملـك سکـنـدر توئی
دودهٔ سنجر ز تو خواهـد نوید — ملـك سکندر بتو دارد امید
تاج کیان طرف غلامان تست — چرخ روان بندهٔفرمـان تست
تیغ تـرا برق برشك آورد — تیغ تـو از ابر سرشك آورد
سُمّ سمند تو و قوع بقـاع — خـم کمند تو کلید قـلاع
رأی تـو سرمـایهٔ شمس وقمر — تیغ تو پیرایـهٔ فتح و ظفر
شمس و قمر رأی ترا پیشکار — فتح وظفر تیغ ترا جان سپار
به زتـو بر تخت کیی شاه نه — به زمنت هیچ نکو خـواه نه
از همه غمهای جهـان رسته ام — تـا بتو و بنـد تو در بسته ام
بنده ام آخر بچه بنـدم کنی — بد نیم آن به که پسندم کنی
بد نبود هرچـه پسندید مرد — هان زپسندیدهٔ خود بر مگرد
ملـك ستـانـا ملکا خسروا — شیر دلا قلعه گشـایـا گوا
ازخودوخیسار یکی یاد کن(۱) — داد کن از بهر خدا داد کن
یابه ازاین در کنف خویش گیر — یا ادبی کن که سر خویش گیر
یـا نظری کن بکله گوشه ای — یـا مددی بخش بره توشه ای
یا چو بزرگان بمن اندر نگر — یا چو کریمان ز سرم در گذر
یـا بنعم دار مرا پـای بست — یـا بکرم دار زمن بـاز دست
روح پـدر پـیر مرا شاد کن — بهر خدا بنـده ای آزاد کن
جان‌چه ستانی که جوانم هنوز — دارم امیدی که بمـانم هنوز
گرچه گزیدی بـایـادی مرا — جان وجوانی نه تو دادی مرا

---

(۱) اشـاره بآن است که ملك‌فخرالدین بامرپدرش ملك شمس‌الدین مدتی درخیسار زندانی بود وربیعی بااو ندیمی داشت .

شاه جهانی بجهان زینهار — آنچه نـدادی مستان زینهار
حیف بود خـون کسی ریختن — کش نتوان بـاز بر انگیختن
نامه براین نکته بپایان رسید — وز ره طی بـاز بعنوان رسید
پس ببر شـاه فـرستـادمش — وز خود ووزبند خبر دادمش
شاه جهان خسرو جمشید فر — بـرده بشمشیر ز خـورشید فر
نامهٔ من خواند زسر تا بپـای — وز سر انصاف بفرهنـك ورای
دوده‌وقرطاس وقلم خواست زود — پاسخ ازاینگونه بیاراست زود
گفت که ای کشتنی ناسپاس — مسخرهٔ نـاکس حق نـاشناس
تو بجهان از چه سبب زیستی — هیچ نگوئی که توخود کیستی
نیست ترا روی رهائی ز بند — خواه کنون بگری وخواهی بخند
پای تومن بعد وخرندان‌من(۱) — سر نبری بـاز ز زنـدان من
بند بسـاید پس‌از این پای تو — چـاه بود تا بـابد جـای تو
زنده سوی گور فرستـادمت — حـال همین است خبر دادمت

بعداز آنهم در آن حبس سپری شد و کس ندانست اورابچه نوع‌هلاك کردند .

وفات سلطان **مظفرالدین محمد شاه بن سلطـان حجـاج بن سلطـان قطب‌الدین محمد** (جیمتبورتاینـکو) (۲)بکرمان و او آخر سلاطین کرمان است فی عشرین جمادی‌الاولی ومرقده بالقبة المتصلة بالصفة الشرقیه من مدرسة الترکان‌فی جوار قتلغ ترکان وسلطان **قطب‌الدین** (۳)

---

(۱) در تمام کتب‌لغت فـارسی که‌تـا کنون بنظر رسیده معنای مناسب این شعر برای خرندان دیده نشد شاید مخفف‌خربندان‌باشد

(۲) چنین است درنسخه ن ولی از نسخه پ این دو کلمه‌ساقطاست .

(۳) تمام این عبارت عربی از نسخه پ ساقط است .

جلوس شاه جهان بن سلطان جلال الدین سیورغتمش بن السلطان قطب الدین بکرمان . وقتل عربشاه پسرزادهٔ سلطان حجاج بن سلطان قطب الدین بحکم غازان خان در حدود هشترود در یازدهم محرم ، وفات شاه علاء الدین حسن شاه بن سلطان حجاج برادر سلطان محمدشاه بکرمان بعد از بیست روز وفات برادر بمرض یرقان وسوء القنیه .

سنه ثلاث وسبعمائه سال (۷۰۳) هلالی و ۱۳۰۳ میلادی

رفتن سلطان غازان خان بدار الملك تبریزدر روز پنجشنبه بیست ودوم محرم و چون بتبریز رسید اورا رمدی طاری شد ومدت آن رمد امتدادی یافت ، آمدن ایلتورمیش خاتون بنت قتلغ تیمورگورگان از قنقرات خاتون ابقاخان بن هلاکوخان بعداز آن خاتون کیخاتوخان بود واو مادر خاتون اولجایتو سلطان محمد خدابنده بود با شهزادگان بسطام اغول وبایزید پسران الجایتو سلطان ازخراسان در دوشنبه چهاردهم صفر وغازان خان در قلعه تبریز طویی بزرگ (۱) ساخته ایشانرا طلب داشت ودختر خویش الجای را نامزد شهزاده بسطام کرد .

بیرون فرمودن غازان خان بعداز رمد ازشهر تبریز که برپشت پیل تختی زده برآنجا نشست وبیرون آمد در آدینه نوزدهم ربیع الاول و بقشلاق فرمود در چهارم ربیع الآخر (۲) بسرای جومه برکنار هولان موران قشلامیشی فرمود .

قتل پیر یعقوب تبریزی وحبیب مرید شیخ رشید وسید کمال الدین وناصر الدین ایلچی قاآن بسبب دعوتیکه شهزاده آلافرنگ بن گیخاتوخان بن ابقاخان و کراماتیکه در باب او گفته بودند .

کوچ کردن غازان خان از قشلاق هولان موران برصوب ساوه واز آنجا بری

(۱) طوی جشن است بزبان مغولی .
(۲) نسخه نخجوانی ربیع الاول

فرمود مرض غازان خان درری بسبب مخالفت هوای ری متمادی شد و او جمیع مردم لشکری وغیره را جمع کرده هر کس را بقدر مرتبه عطای بسیار داد واو متوجه تبریز شد واز ری چون بحدود قزوین رسید وفات یافت (۱)

وفات **غازان خان** بن ارغون خان بن ابقاخان بن هلاکوخان بن تولی خان بن چنگیز خان واوچون مسلمان شد اورا **محمود خان** نام نهادند در روز یکشنبه یازدهم شوال بحدود قزوین ودرتاریخ او گفته اند.

ز هجرت بود رفته جیم باذال — نماز عصر حادی عشر شوّال
که مرغ روح شه غازان عادل — بیفشاند از غبار تن پر وبال

* * *

بسال هفتصدوسه زهجرت ازشوال — بروز یازدهم وقت عصر یکشنبه
شدازنواحی قزوین شه جهان غازان — بسوی خلد که باد آن جهان از ینش به(۲)

* * *

روزیکشنبه قرب عصر سال ذال وجیم — یازده بگذشته از شوّال سلطان جهان
شاه عادل خان غازان ازخطه قزوین برفت — تا بدار الملك باقی زین دنی دنیای فان(۳)

واورا از قزوین **بشنب غازان** بردند که در بیرون تبریز واقع است و بقبّه عالیه دفن کردند ومدت عمر او سی ودوسال بود وشش ماه ودوازده روز وهشت سال ودوماه وسیزده روز پادشاهی کرد ودر جمیع بلاد اسلام مناره ها راسیاه پوشیدند و در کویها وبازارها

---

(۱) نسخه ن دراینجا چند کلمه ساقط است .

(۲) این دوبیت درنسخه ن بحاشیه نوشته شده ونسخه پ ندارد

(۳) این قطعه ازنسخه ن ساقط است وبموجب این قطعه ثابت میشود که مؤلفین تواریخی « من جمله منتظم ناصری » که وفات غازان را درهمدان تصریح کرده اند اشتباه است .

کاه ریختند وبزرگ و کوچك ومرد وزن سیاه پوشیدند وهفت روز عزا داشتند

جلوس مبارك قدم **الجایتو سلطان** محمد خدا بنده بن ارغون‌خان بن ابقاخان بن هلاکوخان بن تولی خان بن چنگیز خان پانزدهم ذی‌حجه بوصیّت غازان خان واو از بسیاری دوستی که بابرادر داشت نواب وحجّاب، وگماشتگان برادر را تغییر نکرد وبرقرار بگذاشت .

قتل مولانا الامام الهمام مجدالملة والدین **الگیلی** القاضی بکرمان که او بحکم غازان خان در مال کرمان نیز مدخل داشت در هرج و مرج که در وفات غازان خان واقع شد .

دادن حکومت وایالت کرمان بشهریار ممالك ایران ملك **ناصر الدین محمد** بن برهان بحکم الجایتو سلطان که اورا حقوق عبودیات وخدمات قدیم ثابت بودو **مرموق** عنایت پادشاه(۱) شده بود وعزل قطب‌الدین شاه جهان بن سیورغتمش بن سلطان قطب‌الدین از ایالت کرمان .

دادن‌وزارت کرمان برسه‌ایالت سیرجان بمولاناصدر الدین بن مولانا تاج‌الدین الخوافی الزوزنی .

آمدن ایلچی ازپیش الجایتو سلطان محمد خدابنده بطلب ملك فخرالدین محمدبن ملك شمس‌الدین محمدبن محمدبن ابی‌بکر کرت وعذر گفتن ملك مذکور در نارفتن پیش الجایتو سلطان مذکور .

وفات شیخ ربانی شیخ **نور الدین** بیمارستانی مدفوناً بسرخاب تبریز

ولادت مولانا **خطیر الدین** المنجم الساکن بشیراز نیشابوری المحتد(۲) آوی المولد وفاته بآوه وهو من اولاد **الشیخ الامام شهاب الدین بن الصفار**

---

(۱) مرموق ضعیف و کوچك گشته (فرهنگ نفیسی)

(۲) محتد بفتح اول بمعنی اصل‌ونژاد است

ونسبه هکذا هوعلی بن شمس الدین محمد بن کمال الدین احمد بن مولانا نظام الدین محمود بن المولی شهاب الدین ابی بکر بن المولی مجد الدین ابی سعد عبدالله بن المولی عصام الدین ابی حفص عمر بن احمد بن منصور بن محمد بن قاسم بن حبیب بن عبدوس الصفار النیشابوری (و او را سه پسر بود اول کمال الدین احمد (دوم) جلال الدین محمد (سوم) نظام الدین محمود و کمال الدین احمد را پسری بود نصیر الدین محمد ونسب او بکمال الدین احمد میرسد) (۱)

سنة اربع وسبعمائه (۷۰٤)

ولادت سلطان علاء الدین ابو سعید بهادر خان بن سلطان محمد خدا بنده الجایتو سلطان بن ارغون خان بن ابقاخان بن هلاکوخان بن تولی خان بن چنگیز خان (۲) شب چهار شنبه ثامن ذی‌قعده که آفتاب در پنجم درجه سرطان بود بطالع حوت در حدود اوجان

وفات ملك شمس الدین محمد بن ملك شمس الدین محمد بن ملك رکن الدین ابی بکر در دوازدهم صفر بخیسار

جلوس ملك غیاث الدین محمد بن ملك شمس الدین محمد بن ملك شمس الدین محمد بن رکن الدین ابی بکر کرت در غور وخیسار وساخر وتولك وغیره

ولادت امیر کمال الدین شیخ حسن بن امیر نظام الدین حسین بن امیر آقبوقا المعروف بشیخ حسن بزرگ که ببغداد حاکم شد

بنیاد طرح عمارت قلعه سلطانیه وشهر بموجب فرموده الجایتو خان بطالع عقرب ومقرّ سریر سلطنت وتختگاه خود ساخت وپیشتر در آنجا هیچ عمارت نبود وآن موضع

---

(۱) دوسطر میان پرانتز از نسخه پ ساقط است

(۲) یك سطر سلسلهٔ نسب از نسخه پ ساقط است

مشهور بود بغنقر النگ (۱) ومساحت قلعه سلطانیه از بیرون نودو دو جریب وسه‌هزار ودویست وشصت گز وربع گزی است و از درون هفتاد و چهار جریب و نیم بجریب هرات که شصت گز در شصت گز جریبی باشد وسه هزار وششصد گزمکسّر

وفات سیّدی تاج الدین محمد الرفاعی

سنة خمس وسبعمائه (۷۰۵)

ایلی نمودن شهزادگان الوس جغتای وامراء مصر و شام با خدا بنده محمد الجایتوخان

بنیاد فرمودن الجایتوخان عمارت (۲) ابواب البررا درسلطانیه باسررضاآمدن الجایتوخان خدا بنده محمد با شیخ رکن الملة والدین علاء الدوله احمدبن محمدالبیابانکی و بعزلت و فقر قیام نموده انقطاع کلی اورا میّسر شد والجایتوخان او را بفقر ودرویشی باز گذاشت (۳)

اتمام عمارت پل میانه که میگویند عورتی بنا کرده وآن چهل و چهار طاق است طول او چهار صدو بیست وهشت گز وعرض او ده گز

(وفات ایلتور میش خاتون بنت قتلق‌تمور کورکان مادرخاتون سلطان محمد

---

(۱) مرحوم عباس‌اقبال درتاریخ مفصل‌ایران صفحه ۳۰۹ قنغور آلانگ ضبط‌فرموده

(۲) نسخه نخجوانی‌کلمه عمارت ندارد

(۳) نسخه پ این مطلبرا باین عبارت‌ادا کرده

انابت فرمودن واستعفاوعزلت گرفتن شیخ رکن‌الملة والدین علاءالدوله‌احمدبن محمدبن احمدالبیابانکی از اشغال ومهمات سلطانی وغضب‌فرمودن ومبالغه‌نمودن سلطان محمدخدا بنده چنانچه قرب دوسال شیخرا میسر نشد که‌باشیخ نورالدین عبدالرحمن الاسفراینی که شیخ اوست ملاقات نماید تا عاقبت سلطان را با سر رضا آورد

خدا بنده واورا در قبه عالیه سلطانیه دفن کردند پیش پسران دختر او **بسطام اغول** وبا **یزید** که پسران **الجایتو** سلطان بودند) (۱)

سنة ست و سبعمائه (۷۰۶)

قتل شاه **علی سیستانی** بردست مولای بیك (۲) و**خواجه مجدالدین** محمدبن خواجه نجیب‌الدین احمدبن خواجه زین‌الدین حاجی‌الخوافی‌النیاز آبادی دربلدهٔ قاین

عزیمت **الجایتو** سلطان بحرب گیلان وتسخیر آن مملکت وقتل **قتلق شاه** نویان در حرب مذکور

آمدن داشمند **بهادر** (۳) بهرات وسپردن ملك **فخر الدین** محمد کرت هرات را بدو ورفتن بقلعه سکاجه ـ قتل داشمند **بهادر** بقلعه **اختیار الدین** هرات بردست **جمال الدین** محمدسام درصفر ـ آمدن **بوجای** پسر داشمند بهادر بهرات و کین خواستن پدرخود

وفات ملك **فخر الدین** محمدبن ملك شمس الدین محمدبن ملك شمس الدین محمدبن ملك رکن‌الدین ابی‌بکر کرت بهرات

قتل پهلوان **یاراحمد** والدمولانا العلامه الامام الهمام عبد الرحیم یار احمد و محمود فقهاد که باتفاق بابوجای ولشکر بیرون مواضعه کرده بودند وقصد **جمال الدین** محمد سام کرده

گرفتن **بوجای** بن داشمند **بهادر** شهر هرات را وقتل جمال‌الدین محمدسام

---

(۱) دوسه سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

(۲) نسخه پ امیر مولای بیك

(۳) در کتاب تاریخ نامه هرات تالیف سیفی هروی درچند مورد دانشمند بهادر ضبط شده در کتاب روضة‌الصفا وحبیب‌السیر و کتاب تاریخ مفصل ایران تالیف مرحوم عباس اقبال و کتاب تاریخ ادبیات ایران (ازسعدی تاجامی) هریك درچندین مورد داشمند بهادر ضبط کرده‌اند ولی درهرسه نسخه این کتاب داشمند ضبط شده

و قاتلان داشمند بهادر وهر کس که باز بسته خونیان داشمند بهادر بودند

رفتن **بوجای** بن داشمند بهادر بمحاصرهٔ قلعه‌سکلجه که اختیارالدین محمد هارون در قلعه مذکور بود وفات الشیخ **جمال‌الدین** والد ملک عزالدین ملک شیراز واخیه ملک شمس‌الدین فی‌الحادی والعشرون من ربیع‌الثانی مدفوناً بشیراز

وفات الشیخ **صلاح‌الدین** الطوسی من‌اولاد الشیخ ابی نصرالسرّاج‌فی‌رجب

سنه‌سبع وسبعمائه (۷۰۷)

وفات مولی‌**الفاضل** مولانا شمس‌الدین العبیدی القاضی بتبریز فی خامس‌عشر ذی قعده

عزیمت **ایرنجین‌خان** خدا بنده محمد الجایتو سلطان بحکومت روم ـ جلوس ملک **غیاث‌الدین** محمد بن ملک شمس‌الدین محمدبن ملک شمس‌الدین محمدبن ملک رکن‌الدین ابوبکر کرت بملکی‌هرات بحکم خدا بنده محمد **الجایتوخان** مع‌ولایات که ملوك غور بر آن حکم میکرده‌اند ـ سپردن **اختیارالدین** محمدبن هارون قلعه سکلجه را بملك **غیاث الدین** محمد کرت ـ آمدن **امیر سونج** بهرات ورفتن ملك **غیاث‌الدین** محمد کرت پیش‌او

آمدن **بوجای** داشمند **بهادر** بهرات وقتل **بختیار**خزانه دار الملك **فخر الدین** محمد کرت وعمر حمامی نو کراو ـ ولادت شهزاده ساتی بیك بنت خدا بنده **الجایتو** محمد خان

آمدن شاه **شرف‌الدین** مظفربن منصوربن‌حاجی الخوافی بحکم **الجایتوخان** بیزد وحکومت راهها که در عهدهٔ او کرده بودند

وفات شیخ **براق** در گیلان واورا آورده در سلطانیه دفن کردند ـ وفات‌امیر **تولکتمور**بن کوجتمور والی جرجانیه بخوارزم

وفات مولانا **زین الدین** الخنجی (۱) درچهاردهم صفر

سنة ثمان وسبعمائه (۷۰۸)

ولادت صاحب اعظم خواجه رکن الدین **صاین قاضی عمید الملك** بن المولی الاعظم شمس الدین صاین قاضی بن رکن الدین صاین فی رمضان

وفات **بلغان خاتون** زوجه غازان خان که باجماعت مسلمانان اعتقاد صافی داشت

آمدن **سید بدرالدین** که نقیب سادات مشهد مقدسه رضوی بود وپیش سلطان محمود خدا بنده الجایتوخان آمد وسلطان اورا تعظیم و تکریم بسیار نمود از جمله کاسهٔ آش بر دست خود گرفت تاسید بدرالدین مذکور آش خورد

رفتن ملك **غیاث الدین محمد کرت** باسفزار واز آنجا بخیسار وآمدن بهرات

سنة تسع وسبعمائه (۷۰۹)

وفات مرتضی مرحوم سید **نظام الدین عربشاه** بن سید محمود شاه سبزواری دراین سال سلطان محمد خدا بنده (۲) شیعی شد ونام خلفاء ثلاثه از خطبه و سکه بینداخت وبعداز نام حضرت رسالت نام **امیر المؤمنین علی المرتضی وامیر المؤمنین حسن وامیر المؤمنین حسین علیهم السلام** (۳) در خطبه گفتند و در سکه نام دوازده امام نقش کردند

فرستادن سلطان محمد خدابنده الجایتوخان نجم الدین قتلق تمور را بخوارزمشاهی

وفات مولانا **تاج الشریعه** ابوعبدالله عمر بن المولی العلامه صدرالشریعه البخاری بکرمان و هو تاج الشریعه عمر بن صدرالشریعه عبیدالله بن محمود المحبوبی البرهانی

---

(۱) نسخه پ الهنجی وخنج بضم اول یکی از دهستانهای دور استدر فارس

(۲) نسخه ن کلمهٔ سلطان ندارد

(۳) نسخه پ حسن وحسین رضی الله عنهم

در بیست ویکم ربیع الثانی .

ولادت صاحب مرحوم **امیر رکن الدین** شیخ محمود بن (۱) المرحوم خواجه رشید الدین فضل الله الهمدانی در موضع میدان الکبیر المشهور بمیدان سلیمان شاه و آن موضعی است در کردستان میان همدان وبغداد فی یوم الاثنین سیزدهم جمادی الثانی

سنة عشرة وسبعمائه «۷۱۰»

وفات مولانا اعظم **قطب الملة** والدین الشیرازی بتبریز روز یکشنبه سابع عشر رمضان دفن فی جرنداب فی جوار قاضی بیضاوی و صاحب تاریخ فناکتی در تاریخ وفات او گفته :

روز یکشنبه قریب عصر سال ذی (۲) ی وز بگذشته در تبریز ازماه صیام
روح پاک قطب دین محمود شیرازی برفت سوی فردوس برین باصدهزاران احتشام

دادن منصب امارت وراه امیر الامرائی بامیر چوپان نویان .

وفات **سیف الدین** علی بن محمد الرفاعی مدفوناً بسلطانیه .

آمدن **امیر یساول وتوکال وخواجه علاء الدین هندو وجلال الدین محمد شاه بهرات وملك غیاث الدین محمد کرت** ایشان را چیز بسیار داد وخدمت بقاعده کرد اما خواجه علاء الدین هندو را زیاده از آن توقع بود باتفاق **محمد دولدای** عرضه داشت خدابنده **محمد الجایتو خان** کردند که **ملك غیاث الدین محمد کرت** یاغی خواهد شد وشهر و قلاع را عمارت میکند .

وفات مولانا **اعظم جمال الملة والدین** ترك بتبریز .

وفات مولانا **اقضی القضاة** فی زمانه **مولانا علاء الملة والدین ابی بکر القاضی**

---

(۱) نسخه ب اضافه دارد الصاحب الاعظم

(۲) باید، سال ذال ویاء خواند ویا وزاء یعنی سال ۷۱۰ وروز ۱۷ صیام

(۱) بابیورد **وهو مولانا ابی بکر** بن مولانا اوحد الملة والدین فضل‌الله بن مولانا رکن‌الدین اسعدالابیوردی فی‌یوم عاشورا •

وفات مولانا صدرالملة والدین بدرالاسلام **محمد بن احمد بن حسین السمرقندی** دررابع عشرین(۲) صفر مدفونا بخیابان بحظیره امام **فخرالدین الرازی** •

قتل شهزادگان **ایسنتمور وقونجی** پسران **انبارجی** بن منکو تیمور بن هلاکوخان بن تولی‌خان بن چنگیزخان در کرده کوه بحکم سلطان **الجایتو** محمد خدابنده وشهزادگان مذکوررا نقل تبریز کردند وآنجا مدفونند •

رفتن مولی‌العلامه **شهاب‌الدین محمد** بن احمد بن محمد السلطانی البهرزنی از خوارزم بکعبه (۳) •

سنة احدی عشرة و سبعمایه (۷۱۱)

دادن وزارت بحکم **خدا بنده محمدالجایتوخان** بخواجه **تاج‌الدین علیشاه** جبلان قتل خواجه **سعد الدین ساوجی** ونواب او (اول) **شهاب الدین مبارکشاه** (دویم) **زین‌الدین ماستری** (سیم) ناصر الدین یحیی بن جلال‌الدین طرّه (٤) (چهارم) **داود**شاه (پنجم) کریم‌الدین

میل کشیدن سید **حمزهٔ** آوجی وسید **عماد الملوک** سمنانی که ایشان نیز نایب **خواجه‌سعدالدین** مذکور بودند وحکم بقتل ایشان نیز شده بواسطهٔ اسم‌سیادت ایشانرا قتل نکردند ومیل کشیدند

عزیمت **ملک‌غیاث‌الدین محمد کرت** باردوی خدا بنده **محمد الجایتوخان**

---

(۱) نسخه نخجوانی ابی‌القاضی

(۲) نسخه پ رابع‌عشر

(۳) نسخه پ این‌سطررا ندارد

(٤) نسخهٔن حلال‌طره

و گذاشتن ملک شمس الدین عمرشاه خاندری (۱) را برجای خود بملکی هرات و پسر خود ملک شمس الدین رابدوسپرد وخواجه عزیز الدین بن خواجه شهاب الدین سق را جهت نسق امور دیوانی بگذاشت واختیار الدین محمد هارون را حصار و خزانه سپرد وخود چون باردوی الجایتو سلطان رسید سؤال فرمود که در حق تو نوشته‌اند که تو فکر یاغی گری در سرداری او جوابهای نیکو گفت حکم شد که او در اردو موقوف باشد تازمان مواجهه که آن جماعت که عرضه داشت کرده‌اند باردو آیند وبا او مواجهه کنند

وفات کرای بن هلاکوخان بن تولی خان بن چنگیزخان آمدن مولانا العلامه شهاب الدین محمد بن احمد بن محمد السلطانی البهرزنی از کعبهٔ معظم و مدینهٔ مبارك بخوارزم

سنة اثنی عشر و سبعمایه (۷۱۲)

عزیمت خدا بنده محمد الجایتوخان بشام و گرفتن قلعهٔ گرجیه ومراجعت نمودن تاخت کردن شهزادگان منسور و کبك (۲) بر خراسان وخرابی بسیارنموده مراجعت کردند ۳

---

(۱) نسخه نخجوانی ملك فخرالدین عمرشاه نوشته ودرست نیست در تاریخ نامهٔ هرات ص ۵۷۹ مینویسد : که ملك غیاث الدین کرت موقع عزیمت باردو حکومت شهررا بعم خود ملك شمس الدین وزیر وبه پسر خود شمس الدین محمد مفوض داشت ووزارت را بناصرالدین عبیدالله باز گذاشت وراه نیابت را بشمس الدین عمرشاه خواندری ارزانی فرمود ودر روضات الجنات شمس الدین عمرشاه خدری ضبط کرده وتصور میرود عنوان ملك هم درهردو نسخه مجمل درست نباشد

(۲) نسخه پ منسور و کبك

(۳) نسخه پ ومراجعت نمودن بعداز آنکه خرابی بسیار کرده بودند

رفتن امیرعلی قوشجی ولشکرهاءِخراسان برعقب شهزادگان منسور و کبك[1] واز آب آمویه گذشته درمملکت ماورالنهر تاخت کردند

وفات سلطان ولد فرزندمولاناء شیخ الاسلام الاعظم جلال الملة والدین البلخی المعروف بمولاناء روم فی حادی عشرین رجب الاصم

درین سال درغیبت ملك غیاث الدین محمدکرت در هراة بوجای بن داشمند بهادر و محمد دوادای خرابی بسیار کردند و مطالبات عنیف نمودند و بعضی از مردم هرات بواسطهٔ ایشان جلا نمودند و موجب تفرقهٔ مردم هرات شد

وفات مولی العلامه مولانا قطب الدین الفالی بشیراز(وهو محمد بن مسعود بن محمود بن ابی الفتح الفالی السیرافی) (۲)

ولادت امیر کمال الدین حسین بن خواجه جلال(۳)بن خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی در بیست وهشتم ربیع الاول بسلطانیه

سنه ثلاث عشرة و سبعمایه (۷۱۳)

گرفتن داود خواجه بن داوی بن براق نواحی هرات را وبا مردم معاش نیك نمودن .

آمدن سلطان ابوسعید بهادرخان بحکم پدر خود ٤ بحکومت خراسان

آمدن امیر یساول وورود خانه هرات را معسکر ساختن بوهم آنکه داود خواجه بن ٥ براق ناگاه قصد هرات ننماید .

---

(۱) نسخه پ منسوز

(۲) قسمت میان پرانتزرا نسخه پ ندارد

(۳) نسخه پ جلال الدین بن

(٤) نسخه ن کلمه (خود) را ندارد

(٥) داود خواجه مذکور پ

وفات ملك علاء الدین محمد ۱ بن ملك شمس الدین محمد بن ملك رکن الدین ابی بکر کرت در خیسار .

وفات شهریار مظفر بن منصور بن حاجی الخوافی در سیزدهم ذی‌قعده مدفوناً بمیبد یزد .

قائم مقام شدن شهریار الغازی ۲ محمد بن المظفر بن منصور بن حاجی الخوافی بر جای پدر خود .

سنة رابع عشره وسبعمایه (۷۱۴)

وفات مولانا الامام همام الدین التبریزی الشاعر فی خامس عشرین صفر که پیر و معمر بود صدوشانزده سال از عمر او گذشت در تبریز بحمام رفت و بر تخته که بربالای آخر کرم بود بنشست اورا غشی آمد ودر آخر کرم ۳ افتاد چون بیرون آوردند وفات کرده بود (ومحری شده) ٤

درآمدن داود خواجه بن براق وفرزندان دواء بن براق درخراسان و گریختن امیر رمضان از پیش ایشان وتاخت کردن فرزندان براق درخراسان ومراجعت نمودن ایشان ٥

غضب فرمودن خدابنده محمد الجایتوخان برامیر رمضان وعزل او ازامارت

---

(۱) محمد بن محمد بن ابی بکر کرت درخیسار پ

(۲) الغازی امیر مبارزالدین محمد پ

(۳) بر درآخر کرم افتاد پ

(٤) قسمت بین پرانتز را نسخه ن ندارد وفاضل محترم آقای مؤید ثابتی در مقدمه دیوان همام که بهمت ایشان چاپ شده بااشاره ونقل از مجمل عمر اورا بیش از ۷۸ ندانسته اند .

(٥) عبارت این سطر در نسخه ن چنین است ووهم کرده امیر رمضان ازیشان بگریخت وایشان تاخت کرده مراجعت نمودند .

لشکر ومنصب او بربکتوت مقرر کردن .

دادن قضاءِ هرات بحکم ملك غیاث الدین کرت **بمولاناءاعظم** صدر الملة والدین بن مولانا فخرالدین خیسار وبر طبق نشان ملك **غیاث الدین** از پیش الجایتوخان آل تمقا (۱) بنفاذ پیوست .

مراجعت ملك غیاث‌الدین محمد کرت از اردوی خدابنده محمد الجایتوسلطان که گویند بالتماس شیخ **نورالدین عبدالرحمن** الاسفراینی خلاص شد و گویند بالتماس شیخ رکن‌الدین علاءِالدوله واین صحیح است چه درین تاریخ شیخ نورالدین عبدالرحمن در حیات نبود وبا نشان آل تمقا مراجعت نمود .

آمدن **بابا اغول** جدالسلطان الاعظم طغاتیمورخان ازخیوق با بیورددر کرّت اول ومولاناءِ اعظم زین المتوالدین القدسی ملازم او بوددر شوال .

فرستادن سلطان محمد خدابنده الجایتوخان‌شهزاده **ابوسعید بهادرخان** را در صحبت مادر او **حاجی خاتون** بنت سؤیلامیش بن تفکیر (۲) امیر اویرات بخراسان و آن ممالك را با لشکرهاءِ بزرگ بوی ارزانی داشت و امیر **سونج** بن **شیشی** بخشی ملازم شهزاده ابوسعید بهادر خان بود ودرکار لشکر سعی واجتهاد مینمود تا زمان واقعهٔ الجایتوخان .

وفات شیخ **ظهیرالدین عبدالرحمن** بن الشیخ الجلیل نجیب الدین علی بن بزغش بن عبدالله فی خامس عشرین رمضان المبارك (۳)

وفات خواجه اصیل‌الدین بن افضل الحکما خواجه **نصیرالدین محمد بن‌محمد** الطوسی ببغداد مدفوناً بجنب ٤ پدرخود بحریم موسی الکاظم رضی‌الله عنه .

---

(۱) در هرسه نسخه آل تمغا نوشته شده که درست نیست وتمغا لغتی است ترکی و معانی متعدد دارد ودر اینجا بمعنی فرمان است .

(۲) نسخه پ تنکر .

(۳) پ این سطر را ندارد . (٤) نسخه ن این کلمه را ندارد

سنه خمس عشره وسبعمایه (۷۱۵)

رسیدن ملك **غیاث‌الدین** محمد کرت از اردوی خدابنده الجایتوخان بهرات واستقبال نمودن ملك **شمس‌الدین** محمدبن امیرورنه و ملك شمس‌الدین محمدبن ملك غیاث‌الدین مذکور و ملك شمس الدین **عمرشاه‌خاندری** وقاضی‌صدرالدین‌خیسار (۱) وخواجه عزیز سق ودر اواسط رجب‌الاصم نزول بهرات فرمود.

وفات **سید رکن‌الدین استرابادی** صاحب التصانیف المشهوره منها شرح متوسط کافیه.

آمدن شهزاده **منسور** (۲) بایران زمین والجایتوخان باو عهد کرده ایران‌زمین باو گذاشت وبوجای داشمند بهادر ولشکر ایران بااو جمع شد.

حرب شهزاده **منسور** باشهزاده **کبك** وبمدد ایرانیان شهزاده منسور مظفر شد وشهزاده کبك بگریخت قتل بوجای (۳) داشمند بهادر درحرب مذکور.

قتل **سید رکن‌الدین ابهری** بزهر که الجایتوخان را بمذهب شیعه تحریص میکرد.

وفات **محمد دولدای** بهرات (٤)

وفات **آلجتای** خاتون بنت سؤبلامیش در شب چهارشنبه چهارم رجب بقروق سلطانیه واورا بتبریز برده نزدیك پسر او دفن کردند.

ولادت مولانا **افضل‌الدین** احمد بن القاضی‌مجدالدین القاضی بشیرازفی‌ذیقعده

---

(۱) نسخه پ خیساری

(۲) نسخه پ منسوز

(۳) نسخه پ بوجای بن

(٤) نسخه پ این قسمت را ندارد

سنة ست عشر و سبعمايه (۷۱۶)

وفات الجایتوخان محمد خدابنده بن ارغون خان بن ابقاخان بن هلاکوخان بن تولی خان بن چنگیزخان در غره شوال ومدت عمراو سی وپنج سال ونه‌ماه وهژده روز بود ودوازده سال ودوماه ونیم پادشاهی کرد ودرقبه عالیه سلطانیه مدفونست

در هفصد و شانزده بحکم یزدان — اندرشب جمعه بود سلخ رمضان
کز تخت فرود آمد وشاهی بگذاشت — خربنده که بود برممالك سلطان(۱)

تاخت کردن شاهزاده یسور ودرآمدن یسور درخراسان وتاخت وغارت وحرب شاهزاده کبك خان باشاهزاده یسور وخرابی نمودن درخراسان جلوس ملك بهاءالدین محمد بن محمد بملکی شبانکاره(۲)

هلاك سلطان علاء الدین پادشاه دهلی وفرستادن امیریساول جمعی رابهرات که بزخم شکنجه وچماق پنجاه هزار دینار از متمولان وکلانتران وسکان هرات گرفتند (۳)

جلوس باینتو قاآن برسریر خانی و هو باینتو قاآن بن کملان (٤) وفات قاضی القضات نظام الدین عبدالملك مراغی .

وفات المولی مخلص الدین بن المولی نورالدین الحکیم الابرقوهی ابوالخیر بن عبدالقادر والد مشایخ مزار طاوس الحرمین بابرقوه شیخ صدرالدین ابی‌اسحاق و شیخ نورالدین ابوالفتوح .

---

(۱) این دوبیت را نسخه پ ندارد
(۲) عبارت نسخه پ دراین دو سطر چنین است تاخت کردن شاهزاده یسور در ماوراء النهر وحرب شاهزاده کبك خان بااو و در آمدن یسور درخراسان و خرابی که درخراسان نموده .
(۳) این‌دوسطررا نسخه‌پ ندارد .
(٤) ن کملا

سنة سبع عشره وسبعمایه (۷۱۷)

عقد کردن سلطان ابوسعید بهادر خان **الجای** (۱) قتلغ خاتون بنت غازان خان وتزویج (۲) وزفاف ودراین زفاف جشنی ساختند که درهیچ زمان مثل آن جشن نشان نداده اند .

جلوس سلطان **ابوسعید بهادرخان** بن الجایتوخان بن ارغون خان بن ابقاخان بن هلاکوخان بن تولی خان بن چنگیزخان که چون واقعهٔ پدرخود شنید ازخراسان بسلطانیه آمد در صفر (۳) وروز دوشنبه بیست ودوم (٤) ربیع الاخر بطالع اسد (٥) در قروق سلطانیه بر تخت پادشاهی نشست .

ولادت **شیخ حسن** بن تیمورتاش بن جوپان نویان که او را شیخ حسن کوچك خواندند آمدن امیر جوپان بحکم سلطان ابوسعید بهادرخان بحکومت خراسان

وفات شیخ علی الغدی بکرمان .

ولادت **امیر محمد** بن امیر محمود شاه اینجو بشیراز .

عزل **خواجه رشید** وزیر بحکم سلطان ابوسعید بهادر خان از وزارت

قتل امیر **یساول** بردست مبارکشاه بن بوجای بن داشمند بهادر در حرب بتیر[٦]

یاغی شدن امیر بکتوت ومبارکشاه بن بوجای و بیرامشاه محمد دولدای و رفتن پیش یسر[٧] در عاشر محرم .

---

(۱) پ کلمه الجای را ندارد .
(۲) ن کلمه تزویج را ندارد
(۳) پ کلمه در صفر را ندارد
(٤) پ بیست وسوم
(٥) نسخه پ بطالع سعد
(٦) پ بتبریز
(۷) پ پیش یسور

جلوس سلطان **قطب‌الدین** بن سلطان علاءالدین بپادشاهی دهلی وفات مولانا **رکن‌الدین** والد قاضی عضد شبانکاره .

آمدن شهزاده یسور بظاهر هرات و بیرون آمدن ملك شمس‌الدین بن ملك غیاث الدین پیش شاهزاده یسور عهد دوستی بستن شاهزاده یسور با سلطان ابوسعید بهادرخان وعهد نامه ها نوشتن .

یاغی شدن شاهزاده منقان وبیرامشاه محمد دولدای با شاهزاده یسور و بمدد ملك غیاث الدین محمد کرت برسر امیر **بکتوت** رفتند وبکتوت فرار نمود و الوس اورا غارت و تاراج کردند[1]

عزیمت شاهزاده یسور بطرف سیستان وفرستادن ایلچی پیش ملك ناصرالدین واو مطاوعت ننمود و بااو ایل نشد وجواب موحش پیش شهزاده یسور فرستاد

وفات **الشیخ سراج‌الدین ابوالحسن علی القدسی وهو علی** بن‌محمدالقدسی فی‌التاسع من‌جمادی‌الاولی مدفوناً بکرمان .

وفات مولی‌العلامه نجم‌الدین ملك **ملك‌زاده‌یازری** واسمه علی‌بن ملك فخر-الدین الرشتقانی[2]

سنة ثمان عشر و سبعمایه ۷۱۸

وفات **مرتضی اعظم** وشیخ‌الاسلام المعظم قدوةالمرشدین امیرسید عالم‌الحسینی قدس‌الله سرّه بهرات در شانزدهم شوال مدفوناً **بمصرخ** در مشرق قبه سادات و او را در تصوف شأنی عظیم است واو مرید شیخ‌المشایخ بهاءالدین **زکریاملتانی** است و او را در تصوف مصنفاتست .

---

(۱) این دوسطر را نسخه پ ندارد

(۲) این دوسطر بین پرانتز را هم نسخه پ ندارد

اول نزهة الارواح دویم صراط مستقیم سیم کنزالرموز چهارم طرب المجالس پنجم دیوان ششم قصاید پنج گنج وغیره وبعضی میگویند که سی نامه حسینی از آن اوست اما بتحقیق پیوسته که سی نامه مذکور از آن مرتضی مرحوم سیدحسن الغزنوی الحسینی است ودر دیوان او که پیش ازولادت سیدحسینی نوشته‌اند ثبت است ۳

قتل خواجه رشید وزیر وهو رشیدالدین فضل‌الله بن ابی‌الخیر بن العالی المتطبب الهمدانی بحکم سلطان ابوسعید بهادرخان در سابع عشر جمادی الاولی وملك الفضلا شرف الدین فضل‌الله الوصاف درتاریخ او گفته بیت ،

رشید دولت ودین چون رحیل کرد بعقبی

نوشت منشی تاریخ او که طاب ثراه

قتل خواجه عزالدین ابراهیم بن خواجه رشیدالدین فضل‌الله مذکور

سنة تسع عشر وسبعمایه (۷۱۹)

تزویج امیر چوپان نویان باشاهزاده ساتی‌بیك بنت سلطان محمد خدا بنده الجایتوخان وزفاف هم درین سال .

عصیان نمودن **تیمورتاش** بن امیرچوپان نویان درروم ورفتن امیرچوپان بروم وتیمورتاش را بدرگاه سلطان **ابوسعید بهادرخان** آوردن .

قتل سلطان **قطب‌الدین** بن سلطان علاءالدین پادشاه دهلی جلوس خسروخان بپادشاهی دهلی .

رسیدن **مبارکشاه** بن بوجای بن داشمند بهادر در پانزدهم صفر بهرات وحرب

---

(۳) نسخه ب شرح احوال حسینی را قدری مختصر تر نوشته است جامی درنفحات الانس وریونیز در فهرست برتیشش موزیوم تاریخ وفات را ۷۱۸ نوشته‌اند وهفت اقلیم ۷۱۷ وهدایت درمجمع الفصحا ۷۲۳ ودر ریاض العارفین ۷۲۸ ودولتشاه سمرقندی ۷۱۹ نوشته‌اند.

لشکر هرات بااو ومراجعت مبارکشاه مذکور •

رسیدن بکتوت و سلطان نامی که شهزاده **یسور** بمدد مبارکشاه بن بوجای فرستاده بود باده‌هزار سوار وحرب کردن **ملك غیاث‌الدین** بابکتوت وسلطان‌مذکور و مراجعت ایشان •

آمدن شاهزاده **یسور** بنفس خود بحرب هرات ویکماه محاصره نمود و چون اورا کاری میسر نشد بطرف گرمسیر مراجعت نمود •

حرب سلطان **ابوسعید بهادرخان** بنفس خود با **ایرنجین (۱) وقرشی** و سلطان بنفس خود دراین‌حرب کارها کرد ولقب **بهادرخانی** (۲) در این حرب **امیر چوپان نویان** وامرا برو اطلاق کردند وفرارنمودن **ایرنجین وقرشی**(۳)

وفات صاحب مرحوم خواجه **وجیه‌الدین زنگی** بن خواجه عزالدین طاهر فریومدی •

وفات امیر **اختیارالدین ابرقوهی** ملك ابرقوه وهو امیر افتخارالدین حسن بن کیخسرو فی‌جمادی‌الآخره بابرقوه •

وفات **امیرایسن قتلغ** بعلت فجاه بعدازآنکه ضبط خراسان کرد مراجعت نمود به پیش سلطان ابوسعید •

قتل **امیرزنبو وحاجی دلقندی** که قصد دمشق خواجه ولد امیرچوپان کرده بودند بحکم دمشق خواجه‌مذکور •

دادن وزارت سلطان ابوسعید بهادرخان بخواجه **تاج‌الدین علیشاه جیلان** •

---

(۱) نسخه پ ایرنجن

(۲) نسخه پ بهادری

(۳) نسخه نخجوانی تمام وقایع فوق را در بدو سال ۷۱۹ تافرار ایرنجین و قرشی ذیل عنوان سنه عشرین وسبعمائه نوشته است

عزیمت شاهزاده **یسور** بعد از آنکه چند ماه در زمین داور مقام کرده بود به مازندران وقتل واسر وغارت مازندران بردست او •

فرستادن ملك غیاث‌الدین محمد کرت لشکر هرات را **بباذغیس و** گرفتن خیل خانه مبارکشاه بن بوجای بن داشمند بهادر را و بعضی از مردم بکتوت و آوردن به هرات •

فرستادن شاهزاده یسور مبارکشاه‌بن بوجای‌بن داشمند بهادر را بتاخت کردن هرات واو تاخت آوردن بهرات و مردم خود را طلب داشتن وملك غیاث‌الدین محمد کرت بسخن او التفات ننمود ومردم اورا نداد(۱) •

سنة عشرين وسبعمايه «۷۲۰»

وفات شیخ **شرف‌الدین طویل قزوینی** قتل خسروخان پادشاه دهلی بردست سلطان **غیاث‌الدین تغلشاه** •

جلوسٔ سلطان غیاث‌الدین تغلشاه برتخت دهلی بنـاءِ عمارت طاق و صفهٔ سرروضه قطب الاولیاءِ شیخ‌الاسلام **زنده‌پیل احمدجام بردست ابوالمؤمن(۲)** ملك غیاث‌الدین محمد کرت (المدفون بهذا المشهد •

لشکر کشیدن ملك غیاث‌الدین محمد کرت بشهر اسفزار و سپری شدن حکومت **ملك قطب‌الدین اسفزار** و گرفتاری او) (۳) •

عرضه داشت نمودن ملك غیاث‌الدین محمد کرت باردوی **سلطان ابوسعید**

---

(۱) تمام وقایع چند سطر آخر که از دادن وزارت سلطان.....شروع میشود درنسخه پ جزو وقایع سال ۷۱۸ ثبت شده

(۲) نسخه پ کلمه کنیت را ندارد و کلیه این وقایع در نسخه ن جزو وقایع ۷۱۹ ثبت شده

(۳) عبارت میان پرانتزرا نسخه پ ندارد

بهادرخان برسالت مولانا **ناصرالدین عبدالله** مضمون آنکه **ملك ینالتکین فراه و خواجه مجدالدین محمدخواف** و ملك قطب‌الدین اسفزار **وملك‌فرخزاد** بن‌ملك قطب‌الدین مذکور باپادشاه زاده یسور ایلی نموده‌اند و اینصورت موجب تربیت ملك غیاث‌الدین محمد مذکور گشت و پنجاه هزار دینار برسم انعام ملك غیاث‌الدین مذکور فرستاد و حکم شد که مال واملاك این جماعت که بایسور ایل شده‌اند بملك غیاث‌الدین محمد ارزانی فرمودیم و ایشان باردوی سلطان ابوسعید بهادرخان رفته نمودند که مارا قوت مقاومت بایسور (۱) نبود و مملکت و لشکر ما کم بود باو اظهار ایلی نموده مملکت پادشاه‌را ازاسر وغارت وخرابی نگاه داشتیم و ملك غیاث‌الدین محمد باو ظاهر حرب نکرد وبقلعه هرات متحصن شد و تمام حوالی هرات و ولایات نزدیك‌را باسر وغارت داد و مملکت پادشاه‌را خراب کرد این معنی ازایشان مسموع فرموده حکم شد که ملك غیاث‌الدین محمد مذکور در املاك ومال ایشان تصرف ننماید (۲) •

مرمت عمارت مسجد جامع هرات بردست ملك غیاث‌الدین محمد کرت •

عزیمت ملك غیاث‌الدین محمد بباخرز وخواف وفتح رزهٔ باخرز وفتح نیازآباد خواف بردست او(۳) •

سنة احدی وعشرین و سبعمایه (۷۲۱)

وفات‌**ملك مظفرالدین طیب شاه**بن محمدبن محمد بن محمد که از ملکی شبانکاره عزل شده بود و متواری بود •

---

(۱) نسخه ن نخجوانی یسر

(۲) تمام این‌وقایع در نسخه ن ذیل سنه ۷۱۹ درج است

(۳) تفصیل این‌واقعه بصورت دیگری در تاریخ نامه هرات درج است بصفحه ۷۵ و ۷۵٤ کتاب مذکور مراجعه شود

تربیت یافتن سلطان **محمد شاه جونه** از پدر خود سلطان **تغلقشاه** و چتر و لشکر وبعضی ار ولایات(۱) باقطاع بدو ارزانی داشت ٭

ولادت شیخ **جمال الدین ابواسحاق** بن محمود شاه اینجو فی رابع جمادی الاخر و گویند که ایشان از فرزندان شیخ الاسلام پیر هرات خواجه عبدالله انصاری اند ٭

حرب ملك غیاث الدین محمد کرت باخواجه مجدالدین محمد خواف و او بقلعه مایژناباد متحصن شد وملك غیاث الدین محمد کرت باخواجه مجدالدین محمد مذکور صلح کرد پسر بزرگتر او خواجه **جلال الدین محمد** نام بنواستایند و مراجعت نمود ٭

وفات شیخ **هندوی الفرویزی** حرب شهزادگان که سلطان ابوسعید بهادرخان بالشکر گران بحرب شاهزاده یسور فرستاد و ایشان باتفاق ملك غیاث الدین محمد کرت باشاهزاده یسور حرب کردند و شهزاده یسور بقتل آمد ٭

فتح قلعه تولك بردست ملك غیاث الدین محمد کرت ٭

(عزیمت ملك غیاث الدین بحج بیت الله کعبه معظم عظم الله قدره و گذاشتن)(۲) پسر خود ملك شمس الدین محمد را بملکی هرات ٭

رسیدن ملك غیاث الدین بسلطانیه و بملازمت سلطان ابوسعید بهادرخان مشرف شد حکم بنفاذ پیوست که ملك غیاث الدین محمد مذکور امیرمحمل بوده محمل سلطان را بکعبه معظمه عظم الله قدره برد ٭

حرب ملك شمس الدین محمد بن ملك غیاث الدین محمد کرت باتفاق جماعهٔ نکودریان باشاه ینالتکین فراه وتاخت کردن وخرابی فراه ٭

---

(۱) نسخه پ ولایات هند

(۲) عبارت میان پرانتز را نسخه نخجوانی ندارد

مراجعت ملك غياث‌الدين محمد كرت ازحرمين شريفين بسلطانيه و تربيت و عنايت ازسلطان ابوسعيد بهادرخان يافته بامرام بهرات آمد .

وفات حكيم **نزاری قهستانی** شاعر (ولقب اوسعدالدين بود)[1] واو ازبيرجند است ازنسل **علاءالدين ملحد** ومريد **نزار** بن مستنصر اسماعيلی بود ودايم بشرب خمر مشغول چنانك (۲) در دستور نامه كه در آداب شراب خوردن جهت فرزندان خود نوشته صفت شراب خوردن خود كرده :

با وقات بودی ز ماءِ العنب | دوشيشه سه‌من‌را تب روز وشب

ودرمدت عمر خود دوسال توبه كرده وباز باسر شراب خوردن رفته .

پس‌از يك دوسالم كه توفيق حی | مساعد شد و ترك كردم زمی

دگرباره مخدوم (۳) مولای بيك | كه بادش هميشه قرين بخت نيك

بجام مروق خمارم شكست | سر توبه بی اختيارم شكست

اتمام كتاب عروه در تصوف بردست شيخ **ركن‌الملة** والدين علاءِالدوله (در دوشنبه بيست‌وسيم محرم‌الحرام) (٤) .

رفتن مولانا‌العلامه **شهاب‌الدين محمد** بن احمد‌بن محمدالسلطان البهرزنی بار دوم از خوارزم بحج بيت‌الله المعظم (فی‌سلخ جمادی‌الاولی) (٥) و بوقت مراجعت در منزلی كه آنراخشك‌كاريز ميگفتند در كردستان درنزديك ميدان‌السلطان (آنجا)(٦) وفات كرد .

---

(۱) عبارت ميان پرانتز را نسخه پ ندارد

(۲) نسخه پ چنانچه

(۳) نسخه ن مختوم

(٤) عبارت ميان پرانتز را نسخه پ ندارد

(٥) عبارت ميان پرانتز را نسخه پ ندارد

(٦) نسخه ن ندارد

سنة اثنین(۱) وعشرین وسبعمایه(۷۲۲)

وفات ملك **بهاءالدین محمد** بن محمدبن محمد ملك شبانكاره.

جلوس ملك **ناصرالدین محمود** بن مبارز (الدین) (۲) بملكی شبانكاره.

وفات **امیرحسین بن** آقبوقا امیر خراسان.

دادن حكومت خراسان(بعدازاو بامیر تالش بن حسین بن) امیر چوپان(۳).

وفات خواجه **علاءالدین هندو** بن خواجه وجیه‌الدین زنگی بن خواجه عزالدین طاهرالفریومدی وزیر.

وفات سلطان مشایخ‌الاسلام (استادالمحققین والمدرسین والمحدثین والمدققین)(٤) شیخ صدرالحق والملة والدین ابوالمجامع **ابراهیم** بن محمدبن محمد بن(٥) مؤید ـ الحمویّه مدفونا ببحرآباد (وهو صدرالدین ابراهیم بن خاتم الاولیاءِ سعدالحق والدین محمدبن الشیخ الربانی معین الملة والدین مؤیدبن الشیخ المحقق معین الملة والدین ابی بکر عبدالله بن الشیخ المکرم نجم الملة والدین ابوالحسن علی بن شیخ الاسلام جمال السنة معین الحق والدین ابی عبدالله محمدبن حمویّه بن محمدبن حمویّة الجوینی قدس‌الله سرهم وكان واحد عصره فی علم الحدیث له روایات عالیه و اسانید صحیحه وقد ادرك اكثر من الف شیخ فی روایت الحدیث) (٦).

وفات **خداوندزاده ابوالمعالی** بن خداوند زاده شمس‌الدین فی عنفوان شبابه

---

(۱) نسخه پ اثنا

(۲) نسخه نخجوانی ندارد

(۳) کلمات بین‌دو پرانتزرا نسخه ن ندارد.

(٤) کلمات میان پرانتزرا نسخه پ ندارد.

(٥) این محمد دویم‌را نسخه پ ندارد.

(٦) سطرچند میان پرانتزرا نسخه پ ندارد.

بترمد فی‌السابع من رمضان و توفی ابوه (بعلة وفاته باربع اشهر)[۱] (خداوند زاده شمس‌الدین ابوجعفر الترمدی فی‌عشر محرم‌الحرام)[۲] .

وفات مولانا **ضیاءالدین محمد** بن سراج‌الدین هاشم‌بن فضل‌الله الابیوردی (فهو)[۳] مدفون فی‌مقبره میهنه فی‌جوار الشیخ ابی‌الخیر والدشیخ‌ابوسعید (فضل‌الله)[٤] وجوار اولاده .

(وفات امیر **یمین‌الدین الفریومدی**)[٥] .

سنة ثلاث و عشرین وسبعمایه (۷۲۳)

وفات سلطان **تغلقشاه** پادشاه هند (که در دهلی درزیر بار آمد)[٦] .

جلوس سلطان **محمدشاه**بن سلطان تغلقشاه المعروف بسلطان محمدشاه جونه که درمدح او گفته‌اند :

بیت

خدایا تاجهان باشد نگهدار این جهانبان را

محمد شاه تغلقشاه سلطان بن سلطان را

وفات المولی العلامه (الامام)[۷] جمال‌الملة والدین افضل‌المتقدمین والمتاخرین (الحکیم) صاعدالترکستانی (فی‌الثالث من جمادی‌الاولی)[۸]

---

(۱) قسمت میان پرانتزرا نسخه ن ندارد .
(۲) قسمت بین پرانتزرا نسخة پ ندارد .
(۳) این کلمه‌را نسخه پ ندارد .
(٤) این کلمه نیز در نسخه پ نیست .
(٥) این قسمت‌را نسخه پ ندارد و امیر یمین‌الدین شاعر مشهور به طغرائی پدر ابن یمین معروف است .
(٦) این قسمت‌را نسخه پ ندارد ومقصود اینست که عمارت برسرش خراب شد .
(۷) این کلمه‌را نسخه پ ندارد .
(۸) قسمت میان دوپرانتزرا نسخه پ ندارد .

بیت

روان افضل عالم جمال دین صاعد / صعود کرد ز دنیـا بجنة الماوی
بسال هفتصدوبیست‌وسه به‌نیشابور / سه روز رفته ز ماه جمادی‌الاولی

سنة اربع وعشرین وسبعمایه (۷۲٤)

نصب **ملک صاین** بوزارت سلطان ابوسعید بهادرخان .

وفات خواجه **تاج‌الدین علیشاه جیلان** (دراواخر جمادی‌الاخره)[1] مدفونا به محله میدان کهن تبریز درمحراب مسجد جامع که خود بنا کرده است[2] .

تعیین **امیر تالش** بن امیرحسین بن امیرچوپان نویان بحکومت کرمان .

وفات امیر **سیدمحمدالمهدی الابیوردی** واو دعوی کرد که‌من مهدی‌ام .

سنة خمس وعشرین و سبعمایه (۷۲٥)

ولادت **شاه شرف‌الدین مظفر** بن امیر مبارزالدین محمد بن مظفر بن منصور بن حاجی الخوافی .

قتل **ملک ناصرالدین محمود** بن مبارز حاکم شبانکاره .

جلوس **ملک غیاث‌الدین محمد** بن طیب شاه‌بن محمد شبانکاره .

قتل **ملک فخرالدین** حاکم شیراز در تبریز .

سنة ست وعشرین وسبعمایه (۷۲٦)

وفات خداوند زاده **جلال‌الدین الترمذی** عم خداوند زاده علاءالملک بترمد

---

(۱) این قسمت‌را نسخه پ ندارد .

(۲) این کلمه‌را نسخه ن ندارد .

(وقیل سنه خمس وعشرین و سبعمایه)[1] .

قتل ملك صاین وزیر بحکم امیر چوپان نویان .

وفات **عبدالله** بن سرایـا و قدتوفی فی‌تلك‌السنه ولده و اتباعه و مملوکه و صدیق لـه .

سنه سبع وعشرین وسبعمایه ۷۲۷

قتل **دمشقخواجه** بن امیرچوپان بسلطانیه بردست سلطان ابوسعید بهادرخان .

لشکر آوردن امیر چوپان نویان برسر سلطان ابوسعید بهادرخـان (و آمدن باابهر)[2] ورفتن سلطان ابوسعید بهادرخان بامعدودی چند در برابر چوپـان نویان و برگشتن لشکر از امیرچوپان وآمدن پیش سلطان ابوسعید بهادرخـان .

فرارنمودن امیرچوپان پیش ازآنکه حربی واقع شود باجلاوخان پسرخود که از ساتی‌بیك بنت الجایتو سلطان محمد خدابنده داشت و خواهر زاده سلطان ابوسعید بود (قرار)[3] گرفتن‌وزارت برخواجه غیاث‌الدین محمد رشید .

ولادت **امیر علاءالدین کیقباد**بن غیاث‌الدین کیخسرو بن امیر محمود شاه اینجو فی تاسع عشرین رمضان .

سنه‌ثمان وعشرین وسبع مایه (۷۲۸)

آمدن **امیرچوپان‌نویان** وپسراو جلاوخان وجمعی که با او بودند بمرغـاب بادغیس واز آنجا امیر چوپان‌داعیهٔ آمدن بهرات کردچه ملك غیاث‌الدین محمد کرت را پسر گفته بود وبسیاری رعایت‌جانب او نموده واورا حکومت هرات داده وجلاوخان

(۱) قسمت میان پرانتزرا نسخه پ ندارد .

(۲) نسخه پ ندارد .

(۳) نسخه ن ندارد ,

وامرا که بااو بودند گفتند که غوریان اعتماد را نشایند وایشان بی‌وفا وغدارند و باامیر نوروز وداشمند بهادر غدر کردند وچندانچه(ازین نوع) ۱ مبالغه کردند بجائی نرسید(وسخن ایشان نشنید.

بیت

کبوتری که دگر آشیان نخواهد دید
قضا همی بردش تابسوی دانه و دام) ۲

بآخر باضطرار باچوپان نویان متفق شده بهرات آمدند چون ملك غیاث الدین محمد کرت از وصول ایشان خبریافت تا بدره دوبرادران پیش باز رفت و امیر چوپان رادر بیرون درب ۳ ملك بباغ بلند فرود آورد وهر روز ازشهر بیرون می آمد وملازمت امیر چوپان میکرد تا از پیش سلطان ابوسعید بهادرخان ایلچی رسید ونشان آورد که ملك غیاث الدین محمد کرت چوپان و جلاوخان را قتل کرده سرهای ایشان را بدرگاه فرستد ملك مذکور درین باب با نواب خود مشورت کرد گفتند که سلطان ابوسعید پادشاه بزرگ است بغیر امتثال فرمان او چاره نیست جمعی را ملك مقرر کرد که حکم سلطان را بر امیر چوپان خوانند و بموجب حکم بتقدیم رسانند (بتقدیم رسانیده‌شد) ٤ (وقتل امیر چوپان در محرم یا درشوال بود بهرات درباغ بلند وجلاوخان پسراورا بموجب التماس چوپان بند کرد بقلعهٔ اختیارالدین بردند ونگاه داشت وبا ملك وعده کرده بودند که چون چوپان و جلاوخان را بقتل آورد هفت ساله مال هرات ازونطلبند وبر او مقرر دارند بعداز آنکه چوپان را قتل کردند وخبر ببغداد خاتون که حرم سلطان ابوسعید بود و دختر امیرچوپان از سلطان

---

(۱) دوکلمه میان پرانتز را نسخه پ ندارد .
(۲) دروازه نسخه پ
(۳) نسخه پ عبارت وبیت میان پرانتز را ندارد
(٤) نسخه پ اضافه دارد

التماس کرد که مال طلب دارند ایلچی بطلب مال رفت وجلاوخان را قتل کردند بهمان حکم که دراول واقع شده بود بررغم بغدادخاتون) [۱] وچوپان وصیت کرده بود که در پیش سلطان عرضه دارند که چوپان گفت که من بگناه دمشقخواجه بقتل آمدم مرا گناهی نبود ومرا براین دولت حقوق خدمت هست اگر سلطان عنایت کند وبفرماید که مرا در عمارتی که درمدینه مبارکه حضرت نبی کرده‌ام دفن کنند حاکمند سلطان ابوسعید ترحم فرموده هزار هزار دینار زر بفرمود که در وجه مصالح بدادند واو را وپسر او جلاوخان را همراه حجّاج بمکه مبارك بردند ودر مسجدالحرام اهل حرم وتمام قافله بروی وپسروی نماز کردند ولعن‌الله علی قاتل الچوپان گفتند چه‌آب نخله محمود امیرچوپان بیرون آورده واوراوپسر اورا درطواف همراه کردند و بمدینه مبارك بردند واهل مدینه براو بتمام نماز کردند وقافلهٔ حاج باز براو نماز کردند وطواف روضهٔ نبی دادند ودر عمارتی که ساخته بود ایشانرا دفن کردند[۲]

قتل **تیمورتاش** بن چوپان که‌او گریخته بمصر رفت وهم‌آنجا پادشاه مصر او را بقتل آورد وسر اوراپیش سلطان (ابوسعید بهادرخان)فرستاد [۳] در شوال [٤] ایلچی فرستادن سلطان ابوالمجاهد **محمدشاه** بن **تقلغشاه** المعروف بجونه [٥] پیش سلطان ابوسعید بهادرخان وتبرکات وتنسوقات هند چنانکه فراخور همت اوباشد فرستاد

فرستادن سلطان ابوسعید بهادرخان سید عضدالدین را همراه ایلچی(سلطان محمد شاه جونه‌بهند) [٦] باتحف وهدایاوتنسوقات بی‌حد واندازه وچون سید مشارالیه

---

(۱) چند سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

۲) مطالب هفت هشت سطر بالا با نسخه پ یکیست ولی عباراتش مختلفاست

(۳) کلمات میان پرانتز را نسخه ن ندارد

(٤) این کلمه را نسخه پ ندارد

(٥) نسخه پ ایلچی فرستادن سلطان محمد جونه پیش

(٦) عبارت میان پرانتز را نسخه پ ندارد

تبرکات بعرض رسانید سلطان محمد شاه خواست که در حق او انعامی فرماید گفت که سید عضدالدین رابخزانه برند که چندانچه خواهد مال بگیرد وچون اورابخزانه بردند هرچند الحاح ومبالغه کردند بغیر ازمصحفی چیزی دیگر تصرف نکرده سلطان محمد شاه را خوش آمد وتحسین همت او کرده واو را مالی بیحد وقیاس بخشید

وفات اخی محمود خیاط بنیشابور ۱

وفات شیخ الاسلام الاعظم شیخ شمس الملة والدین مؤیدبن شیخ الاسلام منور بن شیخ شمس الملة والدین مؤید الابوسعیدی بتبریز وپسر او خواجه قطب الدین فضل الله اورا نقل مهنه کرد در روضه منور ومرقد معطر شیخ ابوسعید فضل الله بن ابی الخیر دفن کردند.

وفات ملك غیاث الدین محمد بن ملك شمس الدین محمد بن ملك رکن الدین ابی بکر کرت

سنه تسع وعشرین وسبعمائة ۷۲۹

جلوس ملك شمس الدین محمد بن ملك غیاث الدین محمد (بن ملك شمس الدین محمد بن محمد بن ابی بکر کرت بایالات)۲ هرات ومولانا اعظم جمال الملة والدین ابن حسام الخوافی البهدادنی ۳ در تاریخ گفته است ٤

اضیٔ لشمس الدین ۵ کرت زماننا — واجری فی بحر المرادات فلکه
ومن عجب ٦ تاریخ مبداء ملکه — توافق قول الناس خلّد ملکه

(۱) نسخه پ خراط بجای خیاط
(۲) اسامی میان پرانتز را نسخه پ ندارد
(۳) نسخه پ البهدانی
(٤) نسخه پ تاریخ او
(۵) نسخه ن شمس الدین
(٦) نسخه ن ومن عجبت

وفات **تالش** بن حسن بن امیر چوپان در ماجر [۱] که یکی از مواضع دشت قبچاق است بعد از وفات پدر خود حسن بچهل روز [۲] وفات ترمه شیرین خان [۳] قتل نارین طغای وتاشتمور در غرّه شوال [٤] بسلطانیه تزویج شهریار غازی امیر مبارز-الدین محمد(بن مظفر منصور حاجی) [٥] الخوافی بامهدعلیا مخدوم [٦] شاه بنت سلطان قطب الدین شاه جهان .

وفات المولی الامام عماد الاسلام الکرمانی صاحب التعلیقه کان ابن بنت الشیخ شهاب الدین فضل الله التورانبشتی [۷] (صاحب شرح المصابیح بکرمان) [۸] (وهو عماد الاسلام بن شهاب الاسلام الزوزنی ابن مولی العلامه تاج الدین الزوزنی وقدکان حج حجتین احدیهما سنه احدی وعشرین وسبعمائه وکان من جملة مرا فقیه فی السفر المذکور الملك غیاث الدین هرات والشیخ شهاب الدین جام والوزیر غیاث الدین محمد بن رشید واخوه امیر احمدبن الرشید) [۹]

سنه ثلاثین وسبعمائه ۷۳۰

وفات ملك غیاث الدین طیب شاه بن محمد ملك شبانکاره

جلوس نظام الدین حسن بن طیب شاه بن(محمد بملکی شبانکاره) [۱۰]

---

(۱) نسخه ن ماجر

(۲) وفات پدرش

(۳) نسخه پ ترمشیرین خان

(٤) نسخه پ ندارد

(٥) نسخه پ ندارد

(٦) نسخه ن مختوم

(۷) نسخه پ التور بشتی

(۸) نسخه ن ندارد

(۹) چندسطر میان پرانتز رانسخه پ ندارد

(۱۰) نسخه پ دوسه کلمه میان پرانتز را ندارد

وفات مولی العلامه مولانا برهـان الشریعه محمودبن صدرالشریعه عبیدالله‌بن محمود المحبوبی برادر مولانا صدرالشریعه البخاری بکرمان

وفات مولی العلامه‌بقیة‌السلف الصالحین علاء الحق والـدین عبدالعزیز(بن)[۱] احمد بن‌محمدالبخاری صاحب کتابی الکشف والتحقیق توفی بترمد وقت العشاءالاخیر من محرم[۲]

سنة احدی وثلاثین وسبعمایه (۷۳۱)

وفات شیخ **مجدالدین عبدالرحمن** بن الشیخ المحدثین شهاب الملة والدین فضل‌الله التورانبشتی شارح کتاب المصابیح ومصنف المعتمد المعتقد[۳] (بکرمان وقیل سنة ثلثین وسبعمـایه[٤]

وفات مولی العـلامه ارشد الملـة والـدین الواعظ **اللهاوری** ابن عبدالکبیر بنیشابوروفات جـلال‌الدین شاه بن القاضی فخرالدین البیاری المعروف بقاضی هرات (فی‌سادس عشر رمضان)[٥] اتمام شرح منازل السائرین‌خواجه عبدالله انصاری تصنیف شیخ کمال‌الدین عبدالرزاق الکاشانی (فی‌یوم الاثنین عشرین رجب‌الاصم)[٦]

سنه اثنین وثلاثین وسبعمایه ۷۳۲

قتل ملك حافظ محمدبن ملك غیاث‌الدین محمدبن محمدبن محمدبن ابی‌بکر کرت بردست غوریان هم از لشکر او درممر حصار اختیارالدین

جلوس **ملك معزالدین ابوالحسین محمد** بن محمدبن محمدبن ابوبکر کرت دررابع عشرین رمضان .

(۱) نسخه ن ندارد
(۲) نسخه پ من محرم سنةالمذ کوره
(۳) نسخه پ‌کلمه مصنف را ندارد
(٤) کلمات‌میان پرانتز رانسخه پ‌ندارد
(٥) عبارت میان پرانتز را نسخه پ ندارد
(٦) نسخه پ ندارد

وفات الملك المؤيّد عمادالدين اسماعيل صاحب حماة .

وفات المولی المرتضی الاعظم الاکرم **سید رکن الملة والدین محمد** بن المرتضی الاعظم سیدقوام الملة والدین محمد بن نظام الیزدی (توفی) [1] بیزد

وفات المولی الاعظم سراج الدین مکرم بن یحیی بن اسماعیل بن نیکروز بن فضل‌الله السیرافی ثم الفالی (والـدمولی الاعظم محب الـدین فی ثـالث عشرین شعبـان المعظم) [2]

سنة ثلاث وثلاثین وسبعمایه (۷۳۳)

جلوس سلطان **عران[3]خان** بن یسور اغلن برسریر خانی درالوس جغتای

وفات [4] مولانا وصاحب اعظم سید شمس الملة والـدین محمدبن مولی الاعظم سیدرکن‌الملة والدین محمدبن المرتضی الاعظم المرحوم نظام الحسینی الیزدی

وفات حاجی رکن‌الدین که‌از کبار مشایخ شیراز بود (وهو ابومحمد) [5] منصوربن مظفربن سعدالدین اسعدبن زین‌الدین الشیرازی المعروف براست‌گوی

ولادت پادشاه **شاه‌شجـاع** بن امیر وشهریار اعظم مبارز(الحق)[6] والدین‌محمد بن (امیر) [7] مظفربن‌منصوربن حاجی‌الخوافی (فی‌ثانی عشرین جمادی‌الآخره) [8]

وفات مولانا **زین‌الدین القدسی** درنیم روز پنجشنبه سابع ذی‌حجه [9]

(۱) این‌کلمه‌را نسخه‌نخجوانی ندارد
(۲) عبارت میـان پرانتز را نسخه پ ندارد
(۳) نسخه پ قزان خان بن شاه زاده
(٤) نسخه ن وقال
(٥) نسخه ن ندارد
(٦) این کلمه را نسخه ن ندارد
(۷) این کلمه را نسخه پ ندارد
(۸) این تاریخ را نسخه پ ندارد
(۹) نسخه پ هفتم‌ذی‌حجه

سنة اربع و ثلاثین و سبعمایه ۷۳٤

وفات ملك شمس الدین بن شیخ جمال الدین حاکم شیراز برادر ملك عزالدین الکیشی (وقیل سنه خمس وثلاثین وسبعمایه)[۱]

قتل **مبارکشاه سلتوقی** بر دست امیر کیخسرو بن امیر محمود شاه اینجو بشیراز فی حادی عشر شعبان ،

عزیمت **امیر مبارز الدین محمد** بن مظفر بسلطانیه باردوی سلطـان ابوسعید بهادر خـان وملازم بودن شهریار اعظم شاه شرف الدین مظفر بن امیر مبارز الدین محمد بن(مظفر)[۲] و چون بـاردوی سلطـان ابوسعید (بهادرخـان)[۳] رسید بـانواع سیورغامیشی[٤] سرافراز شد .

وفات امیر شرف الدین احمد بن الصاحب المرحوم[٥] خواجه رشیدالدین فضل الله المتطبب الهمدانی ببغداد مدفوناً فی جانب الشرقی (فی حادی عشرین ربیع لااول)[٦]

وفات امیر عمادالملة والدین عبدالمـؤمن بن ابراهـیم بن خواجه رشید الدین فضل الله (المتطبب الهمدانی)[۷] بسلطانیه فی ثامن شوال ودفن بمسکنه المجاور للمدرسة الرشیدیّه وهو دار ابیـه وکانت ولادته السـابع عشر من شعبـان المعظم سنه ثلاث و سبعمایه (۷۰۳)

---

(۱) این تاریخ را نسخه پ ندارد .
(۲) این کلمه را نسخه پ ندارد
(۳) دو کلمه را نسخه پ ندارد
(٤) نسخه ن سیور غاشی
(٥) نسخه پ الاعظم بجای المرحوم
(٦) نسخه پ قسمت میـان پرانتز را ندارد
(۷) نسخه پ ندارد

سنه خمس وثلاثین وسبعمایه (۷۳۵)

وفات نظام الدین حسن بن طیب شاه بشبانکاره .

جلوس ملك نصرة الدین ابراهیم بن بهاءِالدین اسماعیل بشبانکاره وفات شیخ صدرالدین القزوینی یوم الاثنین ثانی عشر محرم .

وفات شیخ رکن الدین ابوالفتح بن شیخ صدرالدین محمد بن شیخ المشایخ بهاءِالدین زکریا الملتانی وکان عمره ستاً وثمانین سنه .

سنة ست و ثلاثین وسبعمایه ۷۳۶

وفات الشیخ العالم العامل (وحبر المکمل الکامل رکن الملة والدین) [۱] علاءِالدوله احمد بن محمد بن احمد البیابانکی السندی محتداً والسمنانی البیابانکی منشأً ومولداً فی لیلة الجمعة حادی عشرین [۲] رجب الاصم .

شعر

تاریخ وفات شیخ اعظم سلطان محققان عالم
قطب الحق ودین علاءِ دوله بر مسند خود نشسته خرّم
بیست و دوم مه رجب بود اندر شب جمعه مکرّم
از هجرت خاتم النبیّین هفصد بگذشت وسی وشش هم

بر بوی وصال دوست جان داد
صد جان جهان فدای آن دم [۳]

---

(۱) نسخه پ قسمت میان پرانتز را ندارد

(۲) نسخه پ عشر

(۳) این چند بیت را نسخه ن ندارد

قتل شیخ خلیفه سبزواری بسبزوار در شیم ربیع الاول و او شیخ شیخ حسن جوزی بود .

وفات سلطان ابوسعید بهادر خان درشب سیزدهم ربیع الآخر مدفوناً بشهر نازك وامیر زاده امیر انشاه [۱] بهادربن امیر صاحب قران تیمور کورکان انارالله برهانه شهر نازك را خراب کرد واو را در قلعه سلطانیه پیش پدر او الجایتوخان دفن کردند در تاریخ او امیر فخرالدین محمود یمین گفته .

چون گذشت از سال هجرت هفتصد باسی وشش

وز ربیع آخرین هم سیزده بگذشته بود [۲]

در قراباغ از سر سلطان عالم بوسعید

دست تقدیر الهی افسر شاهی ربود

جلوس **ارپاخان** در سیزدهم ربیع الآخر وهو شهزاده ارپاکاون بن [۳] سوسه بن سنکقان بن ملك تیموربن اریغ بوکاءبن تولی‌خان بن چنگیز خان

حرب ارپاخان با لشکر اوزبك خان ودر این ولا که حرب در پیوستند خبر رسید که **قتلقتمور** که مدار مملکت ازبکی براو بود (درنهم ربیع الآخر) [٤] وفات کرد ولشکر ازبك خان منهزم شدند .

قتل **بغدادخاتون** بنت امیر چوپان نویان خاتون سلطان [٥] ابوسعید بهادر خان بحکم ارپاخان درحمام بارسال خواجه لؤلؤ بواسطه آنکه او برسلطنت ارپاخان در ابتدا راضی نمیشد وبهانه کردند که سلطان ابوسعید را زهر داده ونیز بهانه کردند

(۱) نسخه ن امیر نشاه

(۲) این مصرع را نسخه ن ندارد

(۳) نسخه پ وهواربـاخان

(٤) نسخه پ این تاریخ را ندارد

(٥) نسخه پ حرم سلطـان

که در سوار شدن بلشکر تهاون نموده .

قتل ملك سعید شرف‌الدین محمود شاه اینجو بحکم ارپاخان و پسران او گریختند امیر مسعود شاه بروم رفت وامیر شیخ ابواسحاق وامیر محمد پیش علی پادشاه رفتند وعلی پادشاه خان سلطان ابوسعید بهادرخان بود .

(عقد کردن ارپاگاون خان شهزاده ساتی بیك بنت شهزاده الجایتو محمد خدا بنده را که پیشتر در حباله امیر چوپان نویان بود و جلاوخان بن چوپان پسر او بود)[1] .

قتل **توکل قتلغ** ازنسل اوکتای قاآن بن چنگیزخان (که اورا دوپسر بود)[2] که بحسن ایشان میگویند که بعداز یوسف کسی ندیده بود و پسران اورا نیز قتل کردند بحکم ارپاخان .

ولادت **امیر صاحبقران** امیر تیمور کورکان (بن امیر طرقای بن برکل بن ایلنکری ایجل بن قراجار نویان بن سوقوسیجان بن ایرومجی بن قجولای نویان بن تومنای خان بن بایسنغرخان بن قیدوخان بن دوتم بن منن بن بوقاء بن بودنجر بن الان تواخاتون)[3] در خامس عشرین شعبان بنواحی قبةالخضرای کش (و در تاریخ ولادت وخروج و وفات او گفته‌اند) : [4]

سلطان تمور آنکه مثل او شاه نبود ، در هفتصد وسی وشش آمد بوجود
درهفتصدوهفتاد ویکی کرد خروج ، درهشتصد وهفت کرد عالم بدرود

قتل **ارپاخان** بحکم موسی خان بردست ابناء امیر محمود شاه اینجو که

(۱) این دوسطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

(۲) نسخه پ ندارد

(۳) دوسه سطر نسب امیر تیمور را نسخه پ ندارد و احتمال غلط در بعضی ازین اسامی هست

(٤) نسخه پ بجای این کلمات فقط نوشته تاریخ

بخون پدر خود که او قتل کرده بود بقتل آوردند (در روز چهارشنبه ثالث عشرین رمضان وقیل خامس شوال)[1] مدت پادشاهی او پنج ماه بود .

جلوس موسی‌خان بن علی بن بایدوخان در دیضار قتل خواجه غیاث‌الدین محمد رشید و پیر سلطان برادر او بحکم موسی‌خان در خامس عشر رمضان[2] (در سه جندان مراغه)[3] .

((نظم))

جـای آنست کاختران امروز — برسر از جور چرخ خاك كنند
الغیـاث الغیـاث در گیرنـد — نـاله و آه درد نـاك كنند
که وزیـری بدین عزیزی را — بچنـین خواریی هلاك كنند

(تفویض امر وزارت به‌امیر محمودبن امیر علی‌شروان دیاربکری)[4]

حرب مظفرالدین محمدخان وامیر شیخ حسن الجتایی[5] باموسی‌خـان و علی پادشاه وقتل علی پادشاه اویرات وجمعی کـه باو بودند بردست امیر شیخ حسن بزرك المعروف بالجنایتی[6] و گریختن موسی‌خـان گرفتن موسی‌خان و قتل او در ذیحجه ومدت حکومت او سه‌ماه بود[7] .

---

(۱) نسخه پ این تاریخ را ندارد وقتل ارپاخان را پیش از تاریخ ولادت تیمور نوشته .

(۲) نسخه پ عشرین رمضان

(۳) نسخه پ این سه کلمه را در زیر قطعه نوشته‌است

(٤) این سطر را نسخه پ ندارد

(٥) نسخه پ بی نقطه است

(٦) کذا. نسخه ن ونسخه پ این کلمه را دراینجا ندارد

(۷) نسخه پ چنین است مدت سلطنت اووحکومت شیخ حسن الجتایی در آذربایجان، وعراق دوسال بود

جلوس سلطان مظفرالدین محمدخان بن یواقتلغ بن النیمور بن انبارجی بن منکو تیموربن هلاکوخان بن تولی‌خان بن چنگیزخان (در ذیحجه)[۱] .

قتل **سلطان شاه** نبیرهٔ امیر نوروز جهت آنکه باخاندان سعید شهید خواجه غیاث‌الدین محمد رشید بی‌رسمیها کرده بود .

دادن وزارت بخواجه **شمس‌الدین زکریاء** بن خواجه شمس‌الدین دامغانی که داماد وخواهرزادهٔ خواجه غیاث‌الدین محمد رشید بود .

قتل خواجه **لؤلؤ** جهت آنکه خاتون سعیده بغداد بنت چوپان را که حرم سلطان ابوسعید بهادرخان بود در حمام بقتل رسانیده بود .

وفات شیخ **کمال‌الدین** عبدالرزاق الکاشانی فی ثالث محرم صاحب شرح خصوص و شرح منازل‌السایرین خواجه عبدالله انصاری و غیره (و دفن هنالك ایضا فی‌الخانقاه الزینی‌الماستری داخل‌البلد فی‌جوار مسجدالجامع و کان قدلبس‌الخرقه من یدالشیخ نورالدین عبدالصمدبن علی‌الاصفهانی النظری وهو لبسها من یدالشیخ نجیب‌الدین علی بزغش وهو من یدالشیخ ابوحفص شهاب‌الملة والدین عمرالسهروردی رحمهم الله)[۲] .

وفات الشیخ **برهان‌الدین** بن الشیخ‌الکبیر سیف‌الملة والدین الباخرزی (فی‌رابع عشر جمادی‌الاولی)[۳] مدفوناً بفتح‌آباد بخارا .

وفات **نجم‌الدین** قتلغ تمور خوارزمشاه بجرجانیه مدفوناً بمدرسه شهابیه که خود بانی آن بود[٤] .

---

(۱) نسخه پ ندارد

(۲) عبارات سه‌سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

(۳) این تاریخ را نسخه پ ندارد

(٤) در این صفحه میان نسخه ن ونسخه پ در تقدیم وتأخیر مطالب وعبارات اختلاف زیاد است .

وفات خواجه **سعدالدین یوسف** بن شیخ صدرالدین ابراهیم بن (شیخ سعدالدین)[۱] محمدبن مویدالحمویه (ولادته خمس وسبعین و ستمایه)[۲] .

وفات **الملك الناصر محمد** بن قلاتون پادشاه روم .

مقدمهٔ سرابداری که در خراسان پیدا شد و حکایت آن چنان بود که دوبرادر بودند حسن حمزه وحسین حمزه نام درباشیتن سبزوار وایشان مردم زاهد عابد بودند پنجنفر از مغولان که ایلچی بودند بحسب رسد درخانه ایشان فرود آمدند وازایشان شراب و شاهد طلب کردند و بمبالغه ایشان را خلاقت[۳] و بی عرضی رسانیدند (بضرورت)[۳] یك برادر رفت و جهت ایشان قدری شراب آورد چون مست شدند شاهد طلب داشتند وبدان رسانیدند که عورات ایشان بکشند برادران بایکدیگر گفتند ما این قضیه برخود روا نداریم ما سرهای خود بردار دیدیم وشمشیرها کشیده درآمدند و هرپنج مغول‌را قتل کردند و بیرون آمدند و گفتند که ما سر بداریم و در باشتین کدخدائی بود که مردی متمول بود وپنج پسر داشت یکی عبدالرزاق نام و یکی امین‌الدین و دیگری مسعود[٤] از این پنج‌پسر امین‌الدین ملازم سلطان ابوسعید بود

---

(۱) نسخه پ ندارد

(۲) نیز نسخه پ ندارد

(۳) در نسخه پ خلاقت است ودر نسخه ن خلافت چون خلاقت بمعنی خوشخوئی و نرمی است بابی عرضی که عطف بر آن شده‌است متناسب نیست ولی‌چون‌یکی از معانی خلافت بفتح اول سفاهت است و معنی مستعار آن در منشآت قدیم بی ادبی است بنظر میرسد که اگر در اصل هر دو سه نسخه غلط نبوده همان‌خلافت بفاءِ بایددرست باشد.

(۳) نسخه پ ندارد

(٤) نسخه پ نوشته یك پسروی امین‌الدین واز دو پسر دیگر نام نبرده

و شخصی از ولایت خاف در اردوی سلطان ابوسعید بود[1] که کمان اورا کسی نمیتوانست کشید سلطان بامین‌الدین گفت که کسی باشد که این کمان بکشد گفت مرا برادری هست (در باشتین)[2] عبدالرزاق نام این کمان بتواند کشید اورا آوردند واو کمان بکشید سلطان اورا تربیت فرمود و انعامات و سیورغامیشی فرمود بوقتی که سلطان ابوسعید بهادرخان نماند عبدالرزاق بباشتین آمد ایلچی از پیش خواجه علاءالدین محمد از فریومد بطلب حسن حمزه و حسین حمزه که ایلچیان را کشته بودند آمدعبدالرزاق ایلچی‌را گفت با خواجه بگوی که ایلچیان بیراه کردند وبقتل آمدند چون ایلچی پیش خواجه علاءالدین محمد رسید [3] غضب فرموده صد کس فرستاد که ایشانرا بیاورد ایشان باز رجوع بعبدالرزاق کردند بیرون آمد وبا این صد کس حرب کردند وایشانرا بگریزانیدند وبعضی را بقتل آوردند وساخته حرب شدند واز باشتین بیرون آمدند ومردم برخود جمع کرد .

اتمام عمارت وقبه (سیدالسادات [4] سیدعبدالله بن معاویه بن عبدالله‌بن جعفر بن ابی‌طالب جدته زینب بنت (علی‌المرتضی از) [5] فاطمه زهرا بمصرخ هرات که داوود تاج‌الدین احمد ساخته .

سنة سبع و ثلثین و سبعمایه ۷۳۷

شهادت (مولاناءاعظم والامام‌المعظم)[6] مولانا نظام‌الدین بن مولانا فصیح‌الدین

(۱) نسخه پ وشخصی خوافی در اردوی سلطان بود

(۲) نسخه پ این کلمه را ندارد

(۳) نسخه پ محمد ندارد

(٤) نسخه پ ندارد

(٥) نسخه پ ندارد

(٦) نسخه پ ندارد

محمدالمایزنـابادی الخوافی بهرات در کوی خیابان (فی ذی‌قعده وقیل سنه ثمان و ثلاثین وسبعمایه) [۱] بردست تیمور التی وبرناق [۲]

خروج عبدالرزاق (بن‌خواجه شهـاب‌الـدین فضل‌الله) [۳] **الباشتینی** وآمدن بفریومد وقتل خواجه عبدالـحق (بن خواجه عـلاءالدین هندو) [۳] گرفتن خواجه عبدالرزاق سبزوار را (قتل خواجه‌جلال‌الدین منصور بن خواجه علی‌الجوینی وهوربیب خواجه علاءالدین **محمدوزیر**

ولادت قطب‌الدین شاه محمودبن امیر مبارزالدین محمد بن المظفر فی‌جمـادی الثانی او غره‌جمادی‌الاولی جلوس طغا تیمور خان بطبرستـان وهوطغا تیمور خـان بن سودای کاون‌بن بایاکاون بن بابا اغول واورا اسم پادشاهی دادند و او از نسل جوجی تسار برادر چنگیز خان بود .

حرب امیرزاده **محمود** بن امیرایسن قتلغ با طغا تیمورخان وهزیمت امیرزاده محمود مذکور وخرابی وقتل ونهب که خراسانیان درشهر نو همدان که بدو تعلق داشت کردند وامیر محمود مذکور در زمان موسی‌خان امیر بزرگ بود ومولانا شهاب الدین مظفرالقبر ذابی (کذا) الخوافی در حق خود واو گفته .

(بیت)

میر محمود میر ایسن قتلغ   کایزدش درجهان مؤمر کرد
نام من دراوان موسی خان   افتخـار عجم مظفر کرد [۴]

دراین سال درولایت خواف زلزله واقع‌شد وبزلزله جیزد معروف است وخطیب

---

(۱) نسخه پ این تاریخ را ندراد .
(۲) نسخه پ بزناق
(۳) قسمت میان پرانتز را نسخه پ ندارد
(٤) هفت هشت سطر میان پرانتز رانسخه پ ندارد

ابوالفخر الزوزنی میگوید که سی هزار آدمی از قصبه زوزن تا بقصبه جیزد مهدوم (کذا در هردو نسخه) شدند وبر اثر این زلزله وبائی در زاوه واقع شد که از سنجان زاوه تا بدوغاباد یازده‌هزار آدمی فوت شدند [1] (قتل سید محمود القزوینی برادر سیدبهاءالدین بر دست امیر کیخسروبن امیر محمود شاه اینجو بحوالی قصر زرد بشیراز [2]

سنة ثمان وثلاثین و سبعمایه (۷۳۸)

وفات شیخ‌الاسلام شهاب‌الدین **اسماعیل** بن شیخ الاسلام الاعظم قطب‌الدین محمدبن شیخ‌الاسلام شمس‌الدین مطهربن شیخ‌الاسلام احمد بن ابوالحسن النامقی ثم الجامی قدس‌الله سرهم (وقیل سنة تسع وثلاثین وسبعمایه وفوته بطوس)[3] واو را نود سال عمر بود وپسراو شیخ‌الاسلام خواجه رضی‌الدین احمد اورا از طوس نقل کرده بمعدآباد جام آورد ودرتربت مقدسه دفن کرد .

وفات کردوجین خاتون [4] (حرم جلال‌الدین سیورغتمش والی کرمان)[5] بسلطانیه ودفنت بشیراز بمدرسهٔ که خود ساخته [6]

وفات مولانا شمس‌الدین درود بیهقی وهو محمدبن علی البیهقی واصل او از بخارا است توفی بنیشابور .

---

(۱) در این سه چهار سطر میان دونسخه درعبارت اختلافاتیست

(۲) دو سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

(۳) دوسه کلمه ازین القاب را وتاریخ میان پرانتز را نسخه پ ندارد

(٤) نسخه پ کرد ونجین

(٥) قسمت میان پرانتز را نسخه پ ندارد

(٦) نسخه پ فی مدرسة بنا ها

(بیت)

شمس درود بیهقی آن کز کمال فضل پای شرف ابر سر افلاك سایدش ۱

قتل امیر محمود ۲ امیر ایسن و امیر اکرنج (که هر دو در زیّ تصوف درآمده بودند ومرید شیخ الاسلام شرف الدین الدرکزینی شده ۲ بردست شیخ حسن بزرگ (المعروف بالجتاسی «کذا»)۳ بقشلاق موغان خروج شیخ حسن چوپانی المعروف بشیخ حسن کوچك وهو شیخ حسن بن تیمورتاش بن چوپان نویان وآن چنان بود که قرا جرای ٤ نام غلامی که بشکل تیمورتاش بن چوپان میمانست آورد ومادر وقمّایان ٥ پدر خود بدو داد وگفت که این تیمور تاش است که ازحبس مصر گریخته وبدین بهانه مردم امیر چوپان براو جمع شدند

حرب (سلطان مظفرالدین محمدخان) ٥ وشیخ حسن بزرگ باشیخ حسن (چوپانی المعروف بشیخ حسن) ٥ کوچك در شهر نوالالماغ ٦ در سابع عشرین ذی‌حجه وفرار شیخ حسن بزرگ وقتل سلطان مظفرالدین محمد خان بر دست شیخ حسن کوچك ومدت حکومت او دوسال بود .

قتل عبدالرزاق (**الباشتینی**) ۷ بر دست برادر خود وجیه الدین مسعود بواسطهٔ آنکه او با معروف زادگان ۸ حرکات شنیع میکرد و دختر و پسر بزرگان

---

(۱) نسخه پ این بیت را ندارد .

(۲) نسخه پ امیر مرحوم

(۳) کلمات میان پرانتز را نسخه پ ندارد

(٤) نسخه پ قراجری

(٥) نسخه پ قمگان قمه بضم اول وتشدید ثانی کنیزی که برای تمتع باشد آنندراج

(٦) نسخه پ نوالاطاق

(۷) نسخه پ ندارد .

(۸) نسخه پ بزرگ زادگان

وبزرگ زادگان میکشید .

جلوس خواجه وجیه‌الدین **مسعود** بن خواجه فضل‌الله الباشتینی بسبزوار برجای برادر خودعبدالرزاق[۱]

گرفتن خواجه وجیه‌الدین مسعود سربدار نیشابور را باهفتصد سوار و پیاده از امیر ارغونشاه وامیر مذکور را ده‌هزار سوار وپیاده بود وگریختن امیر ارغونشاه[۲]

وخواجه وجیه‌الدین مسعود دو هزار پیاده برخود راست کرد و ساخته حرب شد جلوس ساتی بیك بنت‌سلطان محمد خدابنده والجایتوخان بحکومت آذربایجان[۳]

سنة تسع وثلاثین وسبعمایه ۷۳۹

وفات امیر غیاث‌الدین **کیخسرو** بن امیر شرف الدین محمود شاه اینجو فی خامس رجب الاصم .

وفات ملك نصرت‌الدین **ابراهیم** بن ملك بهاءالدین اسماعیل بشبانکاره جلوس ملك تاج‌الدین **جمشید** بن ملك بهاءالدین اسماعیل بشبانکاره

حرب امیر وجیه‌الدین **مسعود** بن خواجه فضل‌الله باشتینی در نیشابور که او با دوهزار سوار وپیاده بود سه لشکر را در یکروز بگریزانید . اول محمود اسفراینی بابیست هزار مرد از راه خور رسید صباح بااو حرب کرده او را بشکست و لشکر و مردم اورا غارت وتاراج کرده بعضی را بقتل آورد وبعضی از پیادگان خود را سوار کرد . دویم دروقت چاشت امیر محمد توکال با بیست هزار مرد از راه جاغرق برسید براو زدند واورا نیز بشکستند وتمام پیادگان خود را سوار ومسلح گردانید ومترصد حرب وقتال بایستاد . سیم بوقت نماز پیشین از راه ده سرخ امیرارغون شاه باسی هزار

(۱) نسخه پ بجای این سطر نوشته وخود برجای او نشست

(۲) نسخه پ دراین دو سطر با نسخه ن اندك اختلافی دارد ولی مفهوم یکی‌است

(۳) نسخه پ این سطر را در اول وقایع سنه ۷۳۸ نوشته است

مرد برسید امیر وجیه‌الدین مسعود متوجه ایشان شد چون معلوم کردند که بامحمود اسفراینی وامیر محمد توکال چه واقعه رفت امیر ارغونشاه حرب نـا کرده مراجعت نمود ودر یك روز سه لشکر که موازی هفتاد هزار مرد بود بـادو هزار سوار و پیاده بگریزانیدند ومال واستعداد تمام بدست سربدار افتاد .

اجتماع **طغاتیمورخان** وشیخ حسن‌الجتایی المعروف بشیخ حسن بزرگ وشهزاده ساتی را با خود راست کردند که باشیخ حسن چوپانی‌المعروف بشیخ‌حسن کوچـك حرب کـنند وشیخ حسن کـوچك بمکر ایشـانرا متفرق گـردانید در ذیحجه) [١]

قتل قراجری که تمورتاش [٢] دروغی بود وبآخر قصد شیخ حسن کوچك کرد وهو شیخ حسن بن تیمور تاش‌بن چوپان نویان بر دست شیخ حسن مذکور

فرستـادن شیخ حسن چوپـانی امیرزاده محمدبن امیراسن [٣] قتلغ وامـرای اکرنج وامراءِ قوم اویرات را بسلطانیه که نهب وغارت وتاراج ومصادرات نمودند

گرفتن امیر زاده محمد وامرای امیر اکـرنج وپسران او ولایت کردستان وخوزستان را .

قتل **سیورغان جندی** که‌نایب شهزاده‌ساتی بیك‌بود بردست شیخ‌حسن کوچك

وفات تاج‌الدین عبدالله‌بن نظام‌الدین محمدبن کمال‌الدین‌بن‌تاج‌الدین عبدالله بن الشیخ المحدث شهاب‌الدین فضل‌الله التورا نبشتی) [٤]

برداشتن شیخ حسن مذکور **سلیمان خـان** (بن یوسفشاه بن سوکاء بن شمیت بن سکه‌بن هلاکوخان) [٤] را بخانی وشهزاده ساتی طوعاً او کرهاً در حباله اوآورد

---

(١) قسمت میـان پرانتز را نسخه پ ندارد
(٢) نسخه پ تیمور تاش
(٣) نسخه پ ایسن
(٤) این قسمت بین پرانتز را نسخه پ ندارد

دادن وزارت **سلیمان‌خان** بغیاث‌الدین محمدعلی شاهی وسلیمان خان در قریه دول نزدیك تبریز (بر تخت خانی نشست وقیل سنه احدی اربعین وسبعمایه) [۱]

سنة اربعين وسبعمايه «۷۴۰»

قتل **امیر محمد** بن امیر محمود شاه اینجو بشیراز بردست امیر پیر حسین بن امیر شیخ محمودبن امیر چوپان نویان .

جلوس امیر **جمال‌الدین شیخ ابواسحاق** بن‌امیر محمودشاه‌بسلطنت‌مملکت فارس . حرب امیر **پیر حسین** (بن شیخ محمودبن امیرچوپان) [۱] با امیر مسعود شاه بن امیر محمود شاه اینجو بموضعی که آنرا **سروستان** گویند وفرار امیر مسعود شاه (مذکور) [۱] ورفتن پیش امیر شیخ‌حسن‌بزرگ ببغداد وخواستن سلطان بخت‌بنت‌امیر دمشق خواجه چوپان [۲] خواهر دلشاد خاتون که حرم امیر شیخ حسن بزرگ بود

وفات مولی‌العلامه قدوة المشایخ المحققین والعلماءِ الراسخین شهاب الحق والدین علی الیزدی .

وفات اتابك **نصرت الدین احمد** بن اتابك یوسف شاه (در سابع عشرین جمادی الاولی .

توفی [۳] المولی العلامه الشیخ رضی‌الملة والدین **یحیی**بن‌الشیخ الامام‌العلامه صاحب الطریقه والشریعه فخرالدین القصّاری البار جنلقی [٤] فی سرای الحدیده [٥] فی الحادی عشر من محرم ثم نقله ولده منها الی جرجانیه خوارزم ودفن فی‌مرقد الشیخ

---

(۱) این‌قسمت بین‌پرانتز را نسخه پ ندارد

(۲) نسخه پ چوپانی

(۳) نسخه پ وفات

(٤) نسخه پ حنلقی

(٥) نسخه پ جدیده

جارالله العلاّمه[1]

(توفی الشیخ نعمان الدین **الخوارزمی** فی الخامس والعشرین من محرم)[2]

دادن **امیر پیر حسین** بن امیر شیخ محمود (بن امیرچوپان)[2] کرمان رابامیر مبارزالدین محمدبن مظفر و گریختن ملک قطب الدین از کرمان و رفتن پیش ملک معزالدین ابوالحسین محمدبن محمدبن محمدبن ابی بکر کرت .

انابت (خسرو غازی)[3] **امیر مبارزالدین محمد** بن امیر مظفر از مجموع محرمات ومنهیّات وهرجمعه پیاده بجامع میرفت

وزارت دادن امیر مبارزالدین محمد (بن مظفر)[2] بصاحب اعظم خواجه برهان الدین فتح‌الله بن الصاحب الاعظم خواجه کمال الدین ابوالمعالی که‌از قبل پدر خود وزارت نماید .

حرب سلیمان خان وشیخ حسن کوچک وپیر حسن (بن شیخ محمود)[2] چوپانی با جهان **تمورخان** و شیخ حسن بزرگ و لشکر های بغداد وعراق عرب و خوزستان وفرار جهان تمور خان وشیخ حسن بزرگ بحدود آب نغتو

قتل **مسافر ایناق** که‌از جمله ملازمان سلطان ابوسعید بهادر خان بود ودراین حرب از جانب جهان تمورخان بود .

خلع کردن امیر **شیخ حسن بزرگ** جهان تمورخان را[4] که بخانی برداشته بود .

حرب امیر وجیه‌الدین مسعود سربدار وشیخ حسن جوری با طغا تیمورخان

---

(۱) نسخه پ الشیخ الامام العالم

(۲) نسخه پ قسمت میان پرانتز را ندارد

(۳) میان پرانتز را نسخه ن ندارد

(٤) نسخه پ جهان تمور اغلان را

وارغون شاه وفرار طغا تیمورخان وارغونشاه در مرغزار رادکان ورفتن طغا تیمور خان بمازندران وارغونشاه بنسا [۱]

درآمدن اسفراین وجاجرم وبیارجمند وبسطام ودامغان وسمنان بتصرف امیر وجیه‌الدین مسعود (**سربدار**)[۲]

سنة احدى واربعين وسبعمایه ۷۴۱

وفات (خان)[۲] **ازبك محمد خان** بن توقتا خان فی یوم الاحد غرّه جمادی الاولی فی‌سرای الجدیده .

وفات شیخ ربّانی قطب‌الحق والدین **ابونصر یحیی** (بن)[۳] المولی العلامه‌تاج الملة والدین ابوالفضل محمودبن‌الاوحد حاکم‌بن ابی‌القاسم ابی‌بکر البوزجانی‌الجامی ببلدة هرات (لیلةالخمیس الحادیة والعشرین من جمادی‌الآخره‌ودفن‌فی یوم‌الخمیس[٤] بظاهرالهرات فی درب فیروزآباد وقدبنی الملك المعظم معزالدین ابوالحسین محمد (بن ملك غیاث‌الدین محمدبن ملك شمس‌الدین محمدبن ملك شمس‌الدین محمدبن ملك رکن‌الدین‌ابی‌بکر) [٥] کرت خانقاها علی مرقده .

وفات شیخ نجم‌الملة والدین **عمر** بن الشیخ شرف‌الدین الدرگزینی (و وفات والد او بعد از او بچهار سال)[٦]

گرفتن امیر مبارزالدین **محمدبن مظفر** بن منصوربن‌حاجی الخوافی کرمان

---

(۱) نسخه ن بنسابه

(۲) نسخه پ این کلمه را ندارد

(۳) نسخه ن بن ندارد

(٤) سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

(٥) اسامی میان پرانتز را نسخه پ ندارد

(٦) قسمت میان پرانتز را نسخه پ ندارد

را وباز گریختن ملك قطب‌الدین که پیش ازین تاریخ باندك زمانی از هرات آمده‌بود وکرمان گرفته‌وامیر داوودبن خططای در قلعه کرمان بود و پیشتر ازین هم در این سال از هرات آمده بود وچهار هزار سوار وپیاده بمدد ملك قطب‌الدین آورده که‌چون بدرختنجان که برچهار فرسنگی کرمان است رسیده بودند امیر مبارز الدین محمد (بن مظفر) خبردار شد وچون مردم او پراکنده بودند کرمان باز گذاشته بود ورفته امیر داوود مذکور شفعا انگیخته التماس نمود که راه قلعه گشاده گردانند وترك محاصره کنند واورا با عیال و اطفال او اجازت دهند که بهرات رود وامیر مبارزالدین محمد مذکور التماس او مبذول داشته اورا رخصت‌انصراف نمود ونگذاشت که کسی تعرض اورساند.

قصد **طغاتیمورخان** با سیدعماد که ولایت هزار جریب وفریم درتصرف او بود واو با طغایتمورخان در مقام عداوت در آمده (وطغاتیمور خان لشکری کشید و بسر او آمد)[1] وبآخر بر او دست نیافت

استخلاص قلعه بم که بقلعه هفتواد در تاریخ عجم معروف است و چهار سال محاصره آن کردند و بیرون آمدن **اخی‌شجاع‌الدین** که والی آن بلده بود وتربیت فرمودن امیر مبارزالدین محمد مظفر او را

بنیاد نهادن عمارت امیرشیخ‌حسن **چوپانی** در تبریز (فی جمادی الاول)[2]

فرستادن امیرمبارز الدین‌محمدمظفر اخی‌شجاع الدین‌را (که‌ازقلعهٔ‌بم‌بیرون‌آورده‌بود)[1] که‌ایلچی بوده‌بهرمز رود ومال مقرری هرموز ستانده‌مراجعت نماید و او بوقت‌معاودت غدری بخاطر آورده بود چون بکرمان رسید منهیان که با او بودند و بر غدر او هم سوگند شده بودند غدر بر او ثابت کردند او را بند کرده در قلعه کرمان باز داشتند

(۱) نسخه پ قسمت میان پرانتز را ندارد

(۲) نسخه پ این تاریخ را ندارد

وامو ل وتعلقات او باديوان گرفتند و او را هلاك كردند

رفتن **امیر شیخ علی کاون** برادرطغا تیمورخان ولشکری گران باخود برصوب عراق برد وشکسته مراجعت نمود از تبریز و او گفته بود که طغا تیمورخان دو کرت بعراق رفت ومنهزم باز آمد (و اورا کاری میسر نشد)[۱] من بروم وعراق بگیرم وبآخر از ملك‌اشرف ولشکر عراق هزیمت کرده ودر این حرب امیرزاده ریملك بن‌امیر **ایسن** قتلغ (که ازقبل ملك اشرف بود)[۲] مردی‌تمام بود

سنة اثنتین(۳) واربعین وسبعمایه (۷۴۲)

قتل‌خواجه **علاءالدین محمدالفریومدی** وزیر در روزچهار شنبه سابع‌عشرین شعبان در حدود مازندران بر دست سربداران[٤]

قتل **شیخ علی کاون** برادر طغا تیمورخان درحرب سربدارجلوس‌سلطان‌الاعظم جلال‌الدین محمود جانی بیك خان بر سریر سلطنت بدشت قبچاق فی یوم الثانی‌من رجب‌الاصم

وفات‌شیخ **شرف الـدین البسطـامی** وهو محمدبن‌فضل‌اللّٰه‌بن‌علی‌بن‌محمد بن عیسی بن‌محمدبن‌عیسی بن‌محمدبن آدم‌بن طیفوروهوابویزید البسطامی‌ومیان‌او وخواجه علاءالدین محمد فریومدی عداوت عظیم بود بحیثیتی که در بسطام اقامت نتوانست کرد ودر سلطانیه میبود تاباآخر که‌سربداران در سبزوار خروج کردند اوببسطام آمد در آن حین خبر رسید که سربداران خواجه علاءالدین محمد را بقتل آوردند اوفرح واهتزاز بسیار نمود وبعدازین خبر بده روز وفات کرد

---

(۱) قسمت میان پرانتز را نسخه پ اضافه دارد

(۲) نسخه پ قسمت میان پرانتز را ندارد

(۳) نسخه پ اثنا واربعین

(٤) نسخه پ سربدار

وفات **کمال‌الدین ابوالمعالی** وزیر که از فرزندان (امیرالمومنین) عثمان بود[1] و پیشتر ازین از وزارت استعفا طلبیده بود و حج گذارده و بعد از مراجعت از کعبه معظم در یزد در بقاع خیر که خود ساخته بود بعبادت مشغول شده و پسر او برهان‌الدین فتح‌الله از نیابت او بکار وزارت امیر مبارزالدین محمد مظفر قیام مینمود چون پدر او وفات کرد امیرمبارز الدین محمد مذکور باصالت کار وزارت بخواجه برهان‌الدین فتح الله سپرد

رفتن امیر شیخ جمال‌الدین **ابو اسحاق** محمود شاه بتبریز پیش ملك اشرف و او را آوردن و امیر پیر حسین بن امیر شیخ محمود چوپانی که حاکم شیراز بود بگریزانید وضبط شیراز نمود وباصفهان رفت

رفتن امیر **پیرحسین** بن امیر شیخ محمود چوپانی پیش امیر شیخ حسن کوچك که پسر عم او بود و شیخ حسن اورا گرفت واورا مخیر کرد که بزهر یا تیغ هر کدام که او اختیار کند اورا هلاك کنند واو زهر اختیار کرد وبدان هلاك شد در ربع رشیدی

اتمام عمارت که امیر**شیخ حسن کوچك** در تبریزساخت در ذی‌حجه‌سنه‌مذکور

مراجعت **ملك اشرف** از اصفهان‌بشیراز وسلطان ابو اسحاق محمود شاه‌رخصت طلبیده پیشتر بشیراز آمد وچون ملك اشرف برسید در شهر شیراز بروی او دربست واصفهان خود گماشتگان امیر جمال الدین شیخ ابو اسحاق داشتند ملك اشرف مراجعت نموده هرجا که میسر شد در مملکت غارت کرده و بتبریز رفت

گریختن **امیرابراهیم صواب** که وزیر امیر پیر حسین چوپانی بود پیش امیر مبارزالدین ولی که او پسر علی هندو بود از امراءِ معتبر طغا تیموری مازندان

---

(۱) نسخه پ رضی‌الله عنه بعداز اسم عثمان افزوده و در نسخه **ن** بروی کلمه امیرالمؤمنین خط کشیده شده

بردوسربداران را از استراباد وشاسفان بیرون کرد وضبط طبرستان نمود وسمنان و فیروز کوه وری ورستمدار بگرفت

رفتن وزیر غیاث الدین **محمدعلیشاه** بحکم امیر شیخ حسن چوپانی بسلطانیه

سنة ثلاث واربعین وسبعمایه (۷۴۳)

حرب ملك معزالدین ابوالحسین **محمد کرت** (با خواجه وجیه الدین)[1] مسعود سربدار وشیخ حسن جوری بردست مردم خواجه وجیه‌الدین مسعود (مذکور در ثالث عشر صفر)[1] و فرار خواجه‌وجیه‌الدین مسعودمذکور غایب شدن دیوان صاحب‌مرحوم امیر فخرالحق والدین محمودبن یمین المستوفی الفریومدی که در حرب مذکور غارت کردند

بیت

بچنگال غارت گران اوفتاد   وزان پس کسی زو نشانی نداد

و امیر **فخرالدین محمود** مذکور از سبزوار قطعهٔ گفته پیش ملك‌معزالدین ابوالحسین محمد کرت فرستاد

والقطعة هذه

گر بدستان بستداز دستم فلك دیوان من   آنك او میساخت دیوان شکر یزدان بامن است

ور ربود از من زمانه سلك در شاهوار   لیکن از دردش نیندیشم چو درمان بامن است

ور زشاخ گلبن فضلم گلی بر ربود باد   گلشنی پر لاله و نسرین وریحان بامن است

ور تهی شد یك صدف از لؤ لؤ لالا مرا   پر ز گوهر خاطری چون بحر عمان بامن است

قطرهٔ چنداز رشاش کلکم ار گم شد چه‌شد   خاطر فیاض همچون ابر نیسان بامن است

آب شعر عذب من چون خاك اگر بر بادرفت   سهل باشد چشمه سار آب حیوان بامن است

---

(۱) نسخه پ ندارد

گر چه آمد دل بدرد از گشتن دیوان تلف زان چه غم دارم چو طبع گوهر افشان بامن است
ور ثناء شاه عالم همچو صیت عدل او منتشر شد در جهان طبع ثناخوان بامن است
گرچه دیوان دگر ترتیب دانم کرد لیك حاصل عمرم هباشد آنده آن بامن است
بی عنایت گر بود گردون دون بامن چه باك چون عنایتهاء شاهنشاه دوران بامن است
خسرو عادل معزالدین که گوید قدر او کز جلالت آنچه میگنجد در امکان بامن است
معظم چاکر نوازیها که اندر کل حال شهریار عهد را از جمله اقران بامن است
آن بود کز لطف او گوید مرا آزادهٔ شاد باش ابن یمین کاجزای دیوان بامن است
عمر شه در کامرانی تا ابد بادو بود ورد من چاکر دعای شاه تاجان بامن است

(وچندانچه طلب کردند دیوان او یافت نشد واواز سفاین بزرگان واز آنچه هر کس را بخاطر بود وآنچه بعد ازین گفت جمع کرده

بیت

کاشعار پراکنده چو هفت او رنگم مانندهٔ پروین بنظام آرد یار)

وفات امیر ارغون شاه بن اردای غازان بن امیر نوروز بن امیر ارغون فی سلخ ذوالقعده .

جلوس امیر محمد بیك بن امیر ارغون شاه مذکور برجای پدر خود

(والی شدن امیر حسن صوفی بخوارزم فی سابع عشرین جمادی الآخر)[1]

وفات شیخ قوام الملة والدین محمد بن شیخ المشایخ البسطامی (در رجب بهرات)[1] مدفوناً بخیابان بحظیره امام فخرالدین الرازی

استقلال ملك اشرف در تبریز وامیر شیخ حسن بزرگ (از جلایر)[2] در بغداد وجمال الدین امیر شیخ ابواسحاق درشیراز بعد از قتل امیر مسعود شاه که هم در این سال

---

(۱) نسخه پ قسمت میان پرانتزرا ندارد

(۲) نسخه ن ندارد

بر دست امیر یاغی باستی که شیخ حسن بزرگ از بغداد همراه امیر مسعود شاه فرستاده بود بقتل آمد وامیر شیخ ابواسحاق یاغی باستی را از شیراز بیرون کرد

(وفات خداوندزاده غیاث‌الدین **ابوالمظفر سلطان** بن خداوند زاده شمس‌الدین برادر خداوند زاده علاء الملك بجرجانیه خوارزم وقت‌العشاء فی ثالث عشر محرم ونقل الی ترمد رابع عشر محرم المذکور و کان عمره خمسین سنه واخوه خداوند زاده علاءالملك اکبر منه بستة اشهر وهو ابوالمکارم محمدبن طاهر بن طاهر بن حسن بن محمد بن محمدبن طاهر بن محمدبن حسین بن علی بن محمدبن عبیدالله بن علی بن حسن بن حسین بن جعفر بن عبیدالله بن حسین بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب وهکذا نسب خداوند زاده سلطان المذکور

شهادت شیخ الاسلام الاعظم وجیه‌الملة والدین **عبدالله** بن احمدالقرجستانی از کبارخلفاء شیخ الکامل المکمل الواصل شیخ رکن الملة والدین علاءالدولة احمدالسمنانی البیابانکی که شیخ عبدالله مذکور از پیش شیخ خود بطوس رفت وآنجا مدتی اقامت نمود وخانقاهی بنا کرد که حالا مدفن اوست و از طوس بهندوستان فرمود (کذا) و بعد از چند گاه از هندوستان مراجعت نمود و بهرات آمد ملك معزالدین ابوالحسین **محمد کرت** مقدم‌او را گرامی داشت‌واو را بالتماس بحرب خواجه وجیه‌الدین **مسعود** سربدار وشیخ حسن جوری برد و در آن حرب شهادت یافت و او نقل طوس کرده در خانقاهی که خود بنا کرده بود دفن گردید

وفات مولانا **شرف الدین** الدرمنی وهو حسین بن عمر بن محمد بن علی الانسی الهمدانی در حلّه فی‌خامس عشر محرم وهم آنجا بمشهد حائری مدفون است)[1]

گرفتن غیاث‌الدین **محمد علیشاهی** وزیر در سلطانیه امیر سیورغان را و

---

(۱) نسخهٔ پ چندین سطر میان‌پرانتزرا ندارد .

بتبریز پیش امیر شیخ حسن چوپانی فرستاد وامیر شیخ حسن فرمود که‌ده نوکر معتبر او را بر قناره زده تیر باران کرده‌ندوخوداورابند نهاده بقلعه قرا حصار روم فرستاد

(قتل امیر **علی صوفی** والی خوارزم فی سرای جدید بامرالسلطان جانی بیك فی سابع عشر ربیع الاول)[۱] قتل رای ملك‌بن امیر ایسن قتلغ بر دست ملك اشرف و یاغی باستی وغارت وتاراج کردن‌الوس او

قتل**امیر حسن فولاد** که امیراعراب‌فولادی بود وراه می‌زد باامیر مبارزالدین محمدبن‌مظفر حرب کرده درمصاف بقتل آمد و اعراب هزیمت کردند و اموال واثقال واحمال و اجمال ایشان غارت کردند

قتل ابوالخیرنامی که‌بفرزندی **الجایتوخان محمدخدا بنده**منسوب‌میکردند بحکم سلیمان خان که‌او را امیر شیخ حسن چوپانی نگاه میداشت چون معلوم کرد که سلیمان‌خان را خوش نمیآید وغباری‌درمیان‌پیداخواهدشد اورابقراباغ‌ارّان‌فرستاد وآنجا بقتل‌آمد

سنة اربع واربعین وسبعمایه (٧٤٤)

ولادت‌شاه نصرت‌الدین‌**یحیی** بن شاه‌شرف‌الدین‌مظفربن‌امیر مبارزالدین‌محمدبن مظفر فی یوم‌الاحدرابع عشر محرم‌الحرام

اطلاق کردن اسم سلطانی‌برملك معزالدین **ابوالحسین** محمد بن محمد بن محمدبن محمدبن ابی‌بکر کرت[۲] تاخت کردن ملك معزالدین‌ابوالحسین محمد کرت باند خود وشبرغان[۳]

---

(۱) سطر میان پرانتزرا نسخه پ ندارد
(۲) نسخه پ مختصراً نوشته محمد کرت
(۳) اند خود شهری‌است درشمال غربی افغانستان و شبرغان نام قدیم بلخ است و قصبه ایست نزدیك بلخ .

گرفتن امیر شیخ جمال‌الدین **ابو اسحاق** بن امیر شرف‌الدین محمود شاه اینجو اصفهان را (وفات امیر رکن‌الدین شیخ محمود بن الصاحب المرحوم خواجه رشیدالدین فضل‌الله الهمدانی الوزیر بکرمان واو را بیزه نقل کرده درجوار شیخ‌داد دفن کردند

وفات **شاه محمد** بن سلطان بخت بن حسین بن محمد بن قطب‌الدین حیدر زاوه صبیحهٔ یوم الخمیس السّادس عشر من رمضان وکان وفاته هذا علی شاطی ماءِ فی حدود قوم یسمّی آب اوزی فی یورت آس وقد نقلت جنازته الی سرای جدیده و دفنت هنالك فی موضع کان یسکنه حاجی ریزه احدالحیادرة عشاق یعقوب الحیدری وبنیت هنالك له قبة عالیه وهو اخو مظفر الحیدری)[۱]

قتل امیر شیخ **حسن** بن تیمورتاش بن امیر چوپان المعروف بشیخ حسن کوچك در تبریز بردست (زن خود)[۲] عزت خاتون در شب سه‌شنبه سابع عشرین رجب الاصم و مولانا خواجه سلمان الساوجی که او ملازم شیخ حسن بزرگ بود در تاریخ او بطریق هزل گفته دراین قطعه .

« والقطعة هذه »[۳]

زهجرت نبوی رفته هفتصد وچل وچار — در آخر رجب افتاد اتفاق حسن

زنی چگونه زنی خیر خیرات حسان — بزور بازوی خود خصیتین شیخ حسن

گرفت محکم ومیداشت تابمرد وبرفت

زهی خجسته زنی خایه گیر مردافکن[٤]

---

(۱) چند سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

(۲) نسخه ن دوکلمه بین پرانتزرا ندارد .

(۳) نسخه پ ندارد

(٤) این قطعه وبسیاری از اشعار دیگر سلمان ساوجی در چاپی که اسفند ۳۶ در تهران کرده‌اند ازقلم افتاده ولی در دیوان خطی کتابخانه بنده فرخ ثبت است .

و گویند که نماز پیشین ازمولانـا فخرالدین جـاربردی شیخ حسن مذکور سؤال کرد که اگر مسلمانی را فرو گیرند که مجال نطق ندهند واوکلمه(شهادت)[۱] نتواند گفت مسلمان مرده باشد . گفت بلی الاعمال بالنیات چون نیت مسلمانی باشد هرآینه مسلمان مرده باشد وشب این امر واقع شد براو و مدت حکومت او پنج سال وهفت ماه بود .

(قتل قوچ حسین بن امیرحسن بن امیرچوپان که امیرشیخ حسن کوچك اورا محبوس کرده بود بحکم سلیمان‌خان)[۲]

قتل عزت خاتون [۳] (قاتلهٔ امیرشیخ حسن) [٤] بوجهی شنیع باجمعی که با او اتفاق کرده بودند .

مراجعت ملك اشرف از پارس وعراق (دررمضان)[٥] وشیراز بامیر جمال الدین شیخ ابواسحاق گذاشتن .

(آمدن امیر سیور غان بن چوپان که‌امیرشیخ حسن چوپانی اورا بند کرده بود درقراحصار روم وچون اوخبر وفات شیخ حسن مذکور شنید باجمعی اتفاق کرده نگاه بانان قلعه را بقتل آورد وخزاین امیر شیخ حسن مذکور بر گرفت و بلشکر خود داد وبامیر ملك اشرف ویاغی باستی بن چوپان پیوست .

وفات امیر ضیاءالدین عبداللطیف بن المرحوم خواجه رشید الدین فضل‌الله الهمدانی حرب امیرملك اشرف ویاغی باستی بامردم تبریز که بوقتی که‌ایشان استقبال امیرسیورغان کردند بعضی ازلشکریان ایشان را بقتل آوردند)[٦]

(۱) نسخه ن کلمه بین پرانتز را ندارد .
(۲) سطر میان پرانتز رانسخه پ ندارد
(۳) نسخه پ ندارد
(٤) نسخه پ کلمات میان پرانتز را ندارد
(٥) نسخه پ این کلمه را ندارد
(٦) چند سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

حرب ملك اشرف ویاغی باستی وسیورغان باسلیمان خان و چون بدو نزدیك شدند بقراباغ ار"ان بگریخت ومملکت برملك اشرف بن تیمورتاش قرار گرفت (واو برادر امیر شیخ حسن چوپانی بود .

حرب ملك اشرف باسیورغان ویاغی باستی که بعداز فرار سلیمان خان باملك اشرف دیگر بار کردند و گریختن ایشان وفراغت یافتن ملك اشرف وبی منازعی مملکت در تصرف آوردن .

قتل امیر **یاغی باستی** بن امیر چوپان بردست برادر زادهٔ خود ملك اشرف بن تیمورتاش بن چوپان واو گفت که امیر یاغی باستی مذکور ازحبس بگریخت

قتل **امیرسیورغان** بن امیرچوپان بوقتی کهاز ملك اشرف گریخته بود و بر دست ایلکان پسر شیخ حسن بزرگ هلاك شد) [۱]

سنة خمس واربعین وسبعمایه ۷۴۵

شکایت مشایخ جام از ملك **معزالدین ابوالحسین محمد کرت** پیش امیر قراغن کهاسم سلطانی برخود نهاده وزیادت ازراه ورسم آبای خود و اجداد زندگانی مینماید وجماعت امرای ابردی وامرای ارلات نیز شکایت نمودند . که باایشان حرب کرده وبسیاری ازیشان بقتل آورده واین صورت موجب غضب امیر قراغن گشت و فرمود که ترتیب لشکر کنند کهبحرب اورویم .

وفات الامام امین الملة والدین **الکازرونی** بکازرون (فی حادی عشر ذی قعده) [۱] وفات مولانا رکن الملة والدین النسفی بشیراز (درصفر) [۱]

قتل امیروجیه الدین **مسعود سربدار** بردست مردم رستمدار (در ربیع الآخر برستمدار) [۲]

---

(۱) این چند سطر اخیر را هم میان پرانتز را نسخه پ ندارد.
(۲) نسخه پ تاریخ میان پرانتز را ندارد .

جلوس **محمداتیمور** ۱ که امیر مسعود بوقت عزیمت رستمدار اورا درسبزوار قایم مقام خود گذاشته بود .

آمدن شیخ جمال‌الدین **ابواسحاق** (بن محمود شاه ازشیرازبحرب) ۲ کرمان وچون بسیرجان رسید بنیاد غارت وتاراج کرد ومتوجه کرمان شد ودرنزدیك کرمان باامیر مبارزالدین محمدبن مظفر صلح کرده مراجعت نمود وبشیراز رفت

وزارت دادن امیر جمال‌الدین **شیخ ابواسحاق** باامیرظهیرالدین ابراهیم صواب وهم درین سال قتل امیرابراهیم مذکور بردست یکی از اوباش شیراز

وزارت دادن امیر جمال‌الدین شیخ ابواسحاق بسید غیاث‌الدین علی یزدی و مولانا شمس‌الدین صاین قاضی فرستادن مولانا شمس‌الدین صاین قاضی باستخراج مال هرمز برسالت ۳

سنة ست واربعین وسبعمائه ٧٤٦

حرب **غزان سلطان** بن یسور اغلن باامیر قراغن وظفر یافتن امیر قراغن در اول وآخر تیری بر چشم او رسیده در دره زنگی بنزدیك هرات و یك چشم او کور شد وهزیمت امیر قراغن مذکور .

ولادت شاه وشهریار اعظم عمادالحق والدین **سلطان احمد** بن امیر مبارزالدین محمد (بن امیر مظفربن منصوربن حاجی) ٤ الخوافی

حرب شهریار اعظم امیر مبارزالدین محمدبن مظفر بامولانا شمس‌الدین صاین قاضی و گریختن مولانا شمس‌الدین مذکور وقتل او بردست یکی از لشکریان امیر

---

(۱) نسخه پ امیر تیمور

(۲) نسخه پ چند کلمه بین پرانتز را ندارد

(۳) دوسطر اخیر نسخه پ بانسخه ن درعبارت مختلف است

(٤) اسامی میان پرانتز را نسخه پ ندارد

مبارزالدین محمد مذکور وخواجه درتاریخ او گفته .

((قطعه))[1]

سال‌هجرت‌هفتصدوچل بود وشش کزدور چرخ
نیـــم روز چـار شنبه چـارم مـاه صـفر
شمس دین محمود صاین قاضی آن کز کبریا
بود در اوج مـعـالی آفتـاب سـایـه ور
زد علـم بروادی رودان و تیـغ کـین کشید
بسته همچون کوه بر قصد شه کرمـان کمر
چون بپرواز آمد از هرسو عقاب جان شکار
شد برون از آشیـان چون شـاهباز تیز پر
راند نقش باد پای از مرکز خاکی برون
وامـدش دورحیـــات از گـردش گـیتی بسر

(ولادت مولی الامام العلامه مولانا رکن‌الحق والملة والدین **محمد** بن‌مولی المرحوم اصیل الدین اسماعیل المایز نابادی الخوافی المعروف بمولانـا رکن الدین الخوافی فی‌یوم الاثنین خامس ذی‌قعدة الحرام بمایز ناباد خواف)[2]

در این سال در جرجانیهٔ خوارزم وبایی واقع شد که اکثرمردم خوارزم فوت شدند وهمانا که‌از صد کس یکی نمانده باشد ودر یوم الخمیس الثامن والعشرین من رجب الاصم بمصلّی‌رفتندوتضرع وابتهال‌بحضرت‌ذوالجلال عزّشانه کردند وتسکین‌یافت

---

(۱) ومولانا کمال‌الدین خواجودر تاریخ این واقعـه گفته نسخه پ (این قطعه در دیوان خواجو نیست وفاضل محترم آقای احمد سهیلی در مقدمه دیوان چاپی مینویسد که حافظ ابرو در زبدةالتواریخ بنام خواجو ضبط کرده‌است

(۲) چند سطر بین پرانتز را نسخه پ ندارد

آمدن ملك **کاووس** بن ملك **کیقباد** از شروان پیش ملك اشرف وتربیت یافته اورا جامه های مرصّع پوشانید

قتل امیر **وفادار** پسر حاجی شهریار بردست ملك اشرف ووهم کردن ملك کاووس و گریختن او از ملك اشرف ورفتن بشروان .

فرستادن **ملك اشرف خواجه عبدالحی واخی** شاه ملك را بشروان واز بهر کاووس وپدرش کیقباد تشریفات و کلاه و کمر مرصع وخلع گرانمایه فرستاد و فرمود که دختر کیقباد را جهت او درنکاح درآورند ایشان تحف وهدایای بیشمار فرستادند و گفتند مارا چه قدر آن باشد که ملك اشرف بما ملتفت شود وازما دختر خواهد

آمدن ملك **اشرف** بتبریز و گرفتن ملك مصر برادر خودرا (وابا بچی جاندار وخواجه علی والنگی بهادر وبرادر را) ۱ در قفص آهنین کرد

وفات محیی الدین القاضی بکرمان (یوم الجمعه غرّه رجب الاصم و کان عمره اربعاً وثمانین سنه)۱

سنة سبع واربعین وسبعمایه ۷٤۷

حرب (دوم)۲ امیر **قزاغن** باغزان سلطان (بن شاهزاده یسور **اغلان**) ۳ (وظفر یافتن قزاغن) ۲ وقتل غزان سلطان (بن یسور) ۳

جلوس **داشمند چه** اغلان که از نسل او کدای قاآن ٤ بود بخانی باختیار قزاغن که اورا برسریر خانی ٥ قرارداد

(۱) نسخه پ ندارد

(۲) نسخه پ اضافه دارد

(۳) نسخه پ قسمت میان پرانتز را ندارد

(٤) نسخه پ او کتای

(٥) نسخه پ سریر سلطنت

وفات مولانا **رکن الدین ابهری** وهو رکن الدین **حسن البکرانی** الابهری بسلطانیه .

وفات مولانا العلامه مولانا صدر الشریعة بن مولانا تاج الشریعة البخاری (ببخارا فی اواخر جمادی الثانی) [1]

دادن وزارت فارس ونیابت سلطنت **بامیر کمال الدین حسن** بن خواجه جلال بن خواجه رشید وزیر ومولانا رکن الدین عمیدالملك بن مولانا شمس الدین محمود بن صاین قاضی بشرکت بحکم امیر جمال الدین شیخ ابواسحاق اینجو بشیراز .

در این سال درتبریز وبایی عظیم شد وظلم ملك اشرف بغایت رسید وبیشتری از مردم (تبریز وبلوکات) [1] جلا کردند وملك اشرف از ترس وبا از تبریز بیرون رفت ودر حدود ابهر بود تازمستان شد (بقشلاق) [1] قراباغ ارّان رفت

وفات مولانا **افضل الدین احمد** بن القاضی مجدالدین الفالی القاضی بشیراز فی شوال .

وفات شهریار مظفرالدین شهروشن شول فی شعبان وفات مولانا الامام خاتمة الحکماء المتأخرین مولانا فضل الله الرضوی الخوارزمی فی الثامن من صفر) [2]

سنة ثمان واربعین وسبعمایه ۷۴۸

وفات شیخ **مظفر الحیدری** وهو مظفر بن سلطان بخت بن حسین بن محمد بن قطب الدین حیدر الزاوه‌ای .

قتل **محمد اتیمور** حاکم سربدار که بعداز خواجه **وجیه الدین** مسعود سربدار حاکم شد واو ازبنده زادگان پدران امیر وجیه الدین مسعود بود واو را امیر مسعود

(۱) نسخه پ قسمت میان پرانتز راندارد

(۲) قسمت میان پرانتز را نسخه ن اضافه دارد

برجای خود گذاشته ودوسال و هشت ماه در میان سربدار پادشاهی کرد وبآخر بر دست علی شمس الدین وجمعی از سربدار بقتل آمد (در غرّه جمادی الآخر)[۱]

جلوس امیر لطف‌الله بن امیر وجیه‌الدین مسعود سربدار وبعداز ده روز عزل او بواسطه آنکه او خرد سال بود وشایسته این‌کار نبود .

نصب کلو اسفندیار بحکومت سربدار که یکی از نواب امیر مسعودبود

آمدن ملك اشرف دربهار سال‌مذکور از قراباغ بتبریز واز تبریز عزیمت‌بغداد کرد امیر شیخ حسن الجتایتی خواست که در بیرون بغداد با او حرب کند دلشاد خاتون مانع شد ونگذاشت که از بغداد بیرون رود وشهررا محکم کردند ملك‌اشرف بلوکات بغداد را برلشکریان خود قسمت نمود وبغداد را محاصره کرد هوا گرم شد واورا کاری متمشّی نشد ومراجعت نمود .

سنة تسع واربعین وسبعمایه ۷۴۹

قتل داشمندچه‌اغلن (که امیر قزاغن اورا بخانی برداشته‌بود واو از نسل اوکتای قاآن بود بر دست امیر قزاغن) [۱] برداشتن امیر قزاغن بیانقولی را بخانی (وهو بیانقولی خان بن سورغدوبن دواخان)[۱]

وفات امیرصفی‌الدین عبدالمؤمن خال امیر شیخ (جمال الدین)[۲] ابو اسحاق بشیراز [۳]

حرب امیر شیخ جمال‌الدین ابواسحاق اینجو در کرمان با امیر مبارزالدین محمدبن مظفر وظفریافتن محمدمظفرمذکور وفرار امیر جمال‌الدین شیخ ابواسحاق

---

(۱) نسخه پ ندارد

(۲) نسخه پ اضافه دارد

(۳) نسخه پ حاکم شیراز .

که‌از آنجا بیزد رفت وقصری که امیرمبارزالدین محمد مظفر دریزدساخته‌بودویران کرده بشیراز مراجعت نمود .

قتل **کلواسفندیار** حاکم سربدار درسبزوار بردست پهلوان علی حیطابادی و درویش فخرالدین مشهدی

نصب **امیر شمس‌الدین** بن امیر فضل‌الله باشتینی برادر امیر مسعود سربداردر ثامن رجب‌الاصم .

آمدن ملك اشرف درزمستان این‌سال بقراباغ ارّان وفرستادن‌خواجه‌عبدالحی وزیر باجمعی از قواد وامراءِ لشکر بجانب‌شروان و کیقباد و کی‌کاووس‌را قوت‌مقاومت او نبود بقلاع متحصن شدند وایشان در آن مملکت خرابی بسیار نمودند و مراجعت کردند .

(آمدن‌**امیر جدای** از گرجستان پیش ملك اشرف وامرا بتمام استقبال او کردند واورا بتعظیم تمام آوردند وانعامات وتشریفات یافت وچون ازآب ارس عبور کردند ملك اشرف دریورت امیرجدای فرود آمد و بعداز سه روز اورا بقتل آوردند و یورت ومردم اورا غارت کردند) [۱]

سنة خمسين وسبعمايه ۷۵۰

حرب امیر **شیخ‌جمال‌الدین ابواسحاق** بن محمود شاه اینجو با امیر مبارز الدین محمد مظفر وباز بصلح باز گشتن .

عزل **خواجه عبدالحی** وزیر بحکم ملك اشرف در محرّم که او را بگیلان فرستادند و کیا اسمعیل اورا توقیر وتعظیم بسیار نمود و ملك اشرف از فرستادن او پشیمان شد (ومردم اورا که گرفته بود بگذاشت ورعایت ایشان مینمود که او را

---

(۱) چند سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

بدست آورد وبعداز آن) ۱ مهتر بحری ۲ فراش را بفرستاد وبدو مکتوب نوشت که متوجه شود که کار ملك ولشکر خرابست چون مهتر بحری برسید خواجه عبدالحی راکیا اسماعیل که حاکم گیلان بود نصیحت بسیار کرد که مرو که اوترا ازاینجا نمیتواند برد او نشنید ورفت چون بتبریز رسید اورا بقلعهٔ النجق فرستاد ومحبوس کرد

دادن ملك اشرف وزارت بخواجه **مسعود دامغانی** داماد خواجه عبدالحی مذکور واو منشی نیکو بود وخط خوش نوشتی .

(عزیمت شیخ الاسلام **خواجه برهان الدین نصر** بن خواجه قطب الدین یحیی الجامی بسفر حجاز در روز دوشنبه یازدهم ربیع الثانی از هرات)۱

وفات امام عزالدین **مسعود** بن شیخ روزبهان البقلی بشیراز .

وفات ملك جلال الدین خوسفی بسیرجان (در بیست وپنجم ربیع الاول)۳

وفات کمال الدین خواجوشاعر کرمانی (بکرمان صاحب دیوان اشعار و مثنویات وغیره)۳

وفات شیخ سراج الملة والدین المحدث ببغداد دروبائی که درین سال واقع شد (وفات حاجی سراج الدین بن حسین جست ابرقوهی فی یوم الاحد رابع عشرین رمضان عزل امیرشمس الدین بن خواجه فضل الله باستینی برادر امیر مسعود سربدار از حکومت

نصب خواجه علی شمس الدین بحکومت سربدار دراول محرم باتفاق تمام سربدار بسبزوار)٤

(۱) میان پرانتز را نسخه پ ندارد
(۲) نسخه ن بجری
(۳) تاریخ میان پرانتز را نسخه پ ندارد
(٤) دو سه سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

سنه احدی وخمسین وسبعمایه ۷۵۱

وفات **شیخ محمد خلوتی** در ثامن عشرین جمادی الاولی .

وفات مولی العلامهٔ اعظم العلماءِ **معز الدین مسعود** بن القاضی عزالدین محمود بن المولی العلامه صفی الدین ابوالخیر مسعودبن ابی عبدالله محمودبن ابی الفتح علی الفالی (بشیراز) ۱

حرب امیر **قزاغن** باملک **معزالدین ابوالحسین کرت** در ظاهر هرات قریب بکهدستان وهزیمت ملک معزالدین مذکور وبهرات متحصن شدن

دراین سال در یزد قحط وغلائی واقع شد چنانچه مردم مردم خورد واین واقعه در این سال بزمانی بود که شیخ جمال الدین ابواسحاق (بن محمود شاه) اینجو چند زمان محاصره یزد کرده بود وبعداز سعی واجتهاد بسیار ناگرفته مراجعت نمود

وفات امیر **فضل الله** بن امیر عمادالدین محمد فلکی تبریزی برادر امیر جلال الدین فرج الله الفلکی بشیراز .

عزل کردن ملک اشرف خواجه مسعود دامغانی وخواجه امین الدین سربدار را از وزارت وایشانرا مقید کرده بقلعه روئین دژ فرستاد .

آمدن ملک اشرف باصفهان ودرآنجا امیر نجیب الدین برادر امیر زکریا وزیر وخواجه عمادالدین محمود کرمانی حاکم بودند وبا ملک اشرف پنجاه هزار مردبود شهر را محصور کردند و دروازهٔ که در میان باغات بود محصور نشد و بآخر بصلح مراجعت نمود برآنکه خطبه وسکه بنام اوباشد وسیصد هزار دینار از نقد و جنس (بخزانه او رسانند وچنان کردند .

اتمام عمارت مدرسه سبز برامان بر دست ملک معزالدین .

---

(۱) نسخه پ ندارد

وفات ابوالحسین محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن ابی بکر بن کرت .

وفات طاهر بن اسحاق بن یحیی در علیاباد سبزوار ازفریومد .

هفتصد از سال هجرت رفته و پنجاه و یك
یك عده چون گشت زاید بوده از ماه صفر
صبحگاه روز یکشنبه زعلیا یاد کرد
طاهر اسحاق بن یحیی سوی جنت سفر)[1] ،

سنة اثنتین[2] وخمسین و سبعمایه ۷۵۲

وفات امیر محمد بیك بن امیر عبدالله بن مولای (در ثانی عشرین ربیع الاول)[3]

درآمدن امیر قزاغن بهرات بعدما که با ملك معزالدین ابوالحسین محمد کرت عهد وسوگند کرده بود که او را تعرض نرساند وقصد او ومملکت او نکند وهرات ازو نستاند .

(بیت)

قزاغن درآمد بشهر هرات   باثنی وخمسین و سبع مآت

ومراجعت امیر قزاغن از هرات بماوراءالنهر .

عهد کردن سلطان معزالدین ابوالحسین محمد کرت با امیر قزاغن که در عقب او متوجه ماوراءالنهر شود ودر آنجا بملازمت امیر قزاغن رسد .

اتمام ملك الافاضل تاج الملة والدین (ملك اختسان الهندی[4] وهو محمد بن

---

(۱) چند سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

(۲) نسخه پ اثنا

(۳) نسخه پ بدون تاریخ

(٤) سه کلمه میان پرانتز در نسخه پ نیست

صدربن علاءالدین **احمد بن حسن** دبیر عبدویی کتاب بساتین الانس را که بنام سلطان محمد **تقلغشاه جونه** نوشته (وچون تاریخ وفات او بتحقیق نه پیوست تاریخ تصنیف او ثبت افتاد)[۱]

تربیت یافتن صاحب مرحوم **خواجه قوام الدین صاحب عیار** از امیر مبارزالدین محمدبن مظفر ونیابت قلم بدو تفویض فرمودن .

بنیاد مسجد جامع که امیر مبارزالدین **محمد مظفر** در درب زرند کرمان ساخته .

سنة ثلاث وخمسين و سبعمايه ۷۵۳

اتفاق کردن **امراء غوری** بر آنکه ملك معزالدین ابوالحسین محمد کرت را خلع کرده ملك **باقر** را برجای او نشانند ملك معزالدین مذکور ازین معنی متوهم شده **باسکلچه**[۲] متحصن شد و از آنجا عزیمت ماوراءالنهر کرد وپیش امیر قزاغن رفت اتفاق نمودن نواب امیر قزاغن که ملك معزالدین مذکور را بگیرند امیر قزاغن ملك مذکور را خبر کرده اورا رخصت انصراف فرمود (وخود ده روزه بشکار رفت)[۳] ملك معزالدین مذکور نیز العود احمد را اختیار کرد وفرار برقرار گزیده متوجه هرات شد وچون رسید بقلعهٔ اختیارالدین در آمد و ملك باقر را گرفته حبس فرمود .

اتمام مسجد جامع که شهریار غازی امیر مبارزالدین **محمد مظفر**[٤] در کرمان قریب بدرب زرند ساخته وبجهت خطابت و امامت این بقعه منیفه مولاناء اعظم امام

---

(۱) يك سطر میان پرانتز در نسخه پ نیست

(۲) نسخه پ سکلچه

(۳) نسخه پ عبارت میان پرانتز را ندارد

(٤) نسخه پ محمد بن مظفر

ربانی مولانا عفیف الملة و الدین بن الشیخ الامام شمس الملة و الدین محمد بن یعقوب را (قدس الله اسرارهم)[۱] از یزد استدعا فرموده تاروز جمعه اول تیمناً امامت فرمود

درین سال **امیر مبارز الدین محمد** بن مظفر حکومت کرمان برسر نیابت قلم بخواجه قوام الدین محمد صاحب عیار داد

آمدن **بیکجکاز** که امیر الامرا بود[۲] و **کیقباد** برادرزادهٔ امیر شیخ جمال الدین ابواسحاق بحرب **امیر مبارز الدین محمد مظفر** ودر حرب شکست برجانب بیکجکاز وامرا افتاد و گرفتار شدن ۳ امیر محمد علی اتابك و یحیی کوچك و حسام الدین جان‌دار ویحیی کوز و چند امیر دیگر وبیك‌جكاز و کیقباد بگریختند وبشیراز رفتند (پیش امیر شیخ جمال الدین ابواسحاق بن محمود شاه)[۴]

سنة اربع وخمسین وسبعمایه ۷۵۴

رفتن **امیر عبدالله** بن امیر قزاغن بتسخیر خوارزم وفتح خوارزم بردست او

وفات خواجه اصیل الدین بن خواجه نصیر الدین محمد الطوسی ببغداد دفن فی جوار حریم مزار متبرك امام موسی الکاظم (والجواد ببغداد)[۵]

اتمام دارالسیاده که شهریار **غازی** امیر مبارز الدین محمد (بن مظفر بن منصور بن حاجی الخوافی فی جمادی الثانی)[۲] در کرمان که درنزدیك قلعهٔ مولانا صدرالدین خوافی در محله سر میدان ساخته ومولاناء اعظم افتخار الحاج والحرمین مولانا معین الملة والدین الیزدی صاحب تاریخ آل مظفر را بتدریس این بقعه مقرر فرمود

---

(۱) نسخه پ اضافه دارد

(۲) نسخه پ امیر الوس

(۳) نسخه پ « جمعی از امرای امیر شیخ جمال الدین اینجو مثل »

(٤) نسخه پ مابین پرانتز را ندارد

(٥) نسخه پ ندارد

عزیمت امیر مبارزالدین محمدبن مظفر براستخلاص شیراز درغرّه محرم وچون ببم اتفاق نزول افتاد مرتضی اعظم افتخارالعتره الطاهره سیدشمس الدین علی بمی که آثار حضرت نبی علیه‌السلام پیش اوبود وهرچند امیرمبارزالدین محمدمذکوراین آثار را بمبالغی میخرید نمیفروخت والحق جای آن بود .

اگربهردوجهانش بها کنم موئی هنوز در دوجهان شرمسار او باشم

در شب حضرت رسالت را ﷺ بخواب دید که فرمود بلفظ گهربار ملیح گفتار درر نثار وحی آثار که موی محمد علیه‌السلام بهمحمد مظفر ده روز دیگر حقه آثار مبارك را تحفه آورد وامیر مبارزالدین محمد مظفر خواست که خزاین در عوض این موهبه بمرتضی اعظم مشارالیه دهد هیچ چیز دراین معرض قبول نفرمود

بیت

غلام همت آنم که خاك پای ترا بهرچه دردوجهانش دهندنفروشد

وبی شبهه حق باجانب مرتضی اعظم مشارالیه بود .

« بیت »

ایکه ازهرسرموی تودلی اندرواست یکسرموی تراهردوجهان نیم بهاست

وچون این فتح روی نمود از بم بجانب شیراز رفت وآثار مبارك رابدارالسیاده که در کرمان ساخته فرستاد وحالا آنجاست ودر اوایل صفربظاهر شیراز نزول‌فرمود وشیخ ابواسحاق در پنج فرسنگی شیراز در مرحله خان خانان‌پیش بازآمده بودوحرب ناکرده مراجعت نمود وبشیراز متحصن شد وحربهاء سخت کردند .

بیرون آمدن ملك مجدالدین سربندی از شیراز وپیش امیر مبارزالدین‌محمد مظفر آمد وتربیت یافته حکومت خفرك ومردشت وکوتوالی قلعه سربند را بر او مقرر فرمود دراین اثنا رقم عصیان برناصیه خود کشیده بقلعه سربند متحصن شد و محاصره کردن امیر مبارزالدین محمد مظفر قلعه مذکور را وفتح قلعه سربند وفرار

ملک‌مجدالدین مذکور وقتل مردم قلعه‌وگرفتای یك پسر ملك‌مذکور وتمام متعلقان او با اتباع وحواشی فتح قلعهٔ سرخ که شهریار شیرشکار شاه شجاع بن امیر مبارزالدین محمد مظفر مذکور بمحاصره آن قلعه بفرموده پدر رفته بود .

وفات شاه **شرف‌الدین مظفر** بن امیرمبارزالدین محمد مظفر در جمادی‌الثانی

رفتن شاه شجاع بن‌امیر مبارزالدین بکرمان وکلوفخرالدین وخواجه علی‌سهل‌بن امیر شیخ ابواسحاق بن محمود شاه را ملازم خود ساخته بکرمان آورد

مراجعت امیر مبارزالدین محمدبن مظفر شیراز را ناگرفته بکرمان و بازهم دراین سال رفت وشیراز گرفت در ثالث شوال .

گرفتن کلو فخرالدین وخواجه **علی‌سهل** بن امیر شیخ ابواسحاق اینجو

وفات خواجه علی سهل‌بن امیر جمال‌الدین شیخ ابواسحاق که او را از شیراز بکرمان آورده بودند واز کرمان پیش پدر او باصفهان میفرستادند در راه وفات‌یافت

قتل **کلوفخرالدین** بحکم‌امیر مبارزالدین محمد مظفر که‌اورا از شیرازبکرمان برده بودند ودر کرمان بقتل آوردند .

وفات خواجه قوام‌الدین حسن صاحب عیار فی‌یوم‌الجمعه سادس جمادی‌الثانی[1]

سنه خمس وخمسین و سبعمایه ۷۵۵

وفات قاضی مجدالدین **اسماعیل** بن یحیی‌بن اسماعیل‌بن نیکروز الفالی بشیراز

---

(۱) دیوان حافظ دکتر غنی وقزوینی صفحه ۳۷۰ چهار بیت در تاریخ قوام الدین حسن هست در متن سادس ربیع‌الاخر آمده و مرحوم قزوینی در حاشیه نوشته است در بعضی نسخ ربیع الاول نوشته اند ومرحوم قزوینی عقیده اش این است که ربیع‌الاخر اصح است ودر آن حاشیه از جمادی الثانی سخنی بمیان نیامده .

سال ۷۵۵

وقیل سنه ست وخمسین وسبعمایه [1]

عزیمت فرمودن امیرمبارزالدین محمدبن مظفر از شیرار بر استخلاص عراق وشاه شجاع را با امراءاوغانی وجرمائی [2] در منقلا بفرستاد (در ربیع الاول) [3] وچون بمرحله شهر بابك رسیدند امراءِ اوغانی وجرمائی خلاف کرده مراجعت کردند وشاه شجاع نیز عود کرده در قصر زرد باپدر ملحق شد امیر مبارزالدین محمد چون ازین واقعه خبردار شد متوجه شولستان و کردستان که اقامت جای وخانه های ایشان بود شد وچون بدانجا رسیدند از ایشان هیچکس رانیافتند وخانه ها واموال ایشان بغارت وتاراج دادند واموال بیحد وقیاس ازیشان گرفتند در این اثنا چنان معلوم شد که ایشان بکازرون رفته‌اند واز آنجا متوجه شیراز گشته وبعضی از لشکریان امیر شیخ ابواسحاق را باخود متفق کرده از دروازه کازرون که اتباع کلو فخرالدین آنجا بودند بمعاونت ایشان بشهر شیراز درآمدند وجلال الدین شاه‌سلطان چون دید که غلوی عام‌شد ناچار متوجه ملازمت امیر مبارزالدین محمد شد واوغانیان وآن جماعت در شیراز قرار گرفتند وچون خبر این واقعه بامیر مبارزالدین محمد رسید در حال عزیمت شیراز فرمود وچون بشیراز رسید بی‌توقف بشهردرآمد ومحمد اتیمور که سرفتنه این واقعه بود بقتل آمدوبعداز آنکه‌شهر مسخرشد چند روز در دروازهٔ‌کازرون اتباع‌کلوفخرالدین حرب کردند وبسیاری ازیشان بقتل آمد وجمعی در قید اسار گرفتار گشتند وآتش این فتنه تسکین یافت (ومردم بسیار از آنچه درشیراز در قید اسار گرفتار شدند و از آنچه برایشان تهمتی بود که دراین قضیه متفق بوده باشند بقتل آمدند) [4]

---

(۱) نسخه پ این سطر را باین چند کلمه خلاصه کرده (وفات قاضی مجدالدین اسماعیل‌بشیراز)

(۲) نسخه پ خرمایی

(۳) نسخه پ ندارد

(٤) نسخه‌پ دو سطر میان پرانتز راباین چند کلمه خلاصه کرده (مردم بسیار در این واقعه بقتل آمدند)

قتل خواجه علی شمس الدین سربدار در سبزوار بردست حیدر قصاب و آن چنان بود که بر حیدر قصاب از باقی تمغا حواله و تحمیلی کرده بودند و وجهی چند داده واورا چیزی نمانده دراین اثنا پیش علی شمس الدین آمد و گفت که آنچه داشتم دادم وحالا چیزی ندارم گفت زن خودرا در خرابات نشان ووجه من بده او پیش خواجه یحیی کرّانی [1] آمد و گفت باتو سخنی دارم گفت بگوی گفت که مرا خواجه علی شمس الدین سخنی گفته که جز آنکه اورا قتل کنند چارهٔ نیست اکنون اگر تو حاضر باشی ومن سخن خود عرض کنم همان جواب خواهد گفت من او را خواهم زد اگر زخم من کاری باشد مگذار که قصد من کنند و اگر خنجر من کار نکند تو گردن من بزن وبراین مقرر کرده سخن خود باز با علی شمس الدین گفت ، علی شمس الدین باز همان سخن مکرر کرد او گریبان علی شمس الدین گرفت وخنجری برسینه او زد که از پشت او بیرون آمد سربداران قصد حیدر قصاب کردند خواجه یحیی کرّانی دست بشمشیر کرده منع ایشان کرد وخود حاکم شد .

چون هفتصدو پنجه وپنج رفت زسال — بیش از دو نمانده بود ماه شوال
خورشید بقا علی شمس الدین را — ازخنجر حیدر آمد عمرش بزوال [2]

(جلوس خواجه یحیی بن خواجه احمد الکرانی بحکومت سربدار بسبزوار) [3]

در این ولا گویند که حیدر قصاب بامیر فخر الدین محمود یمین المستوفی رسید و گفت که دراین واقعه هیچ گفته ای گفت بلی واین بیت انوری براو خواند

(بیت)

ای در نبرد حیدر کرّار روزگار — وی کرده راست خنجر تو کار روزگار

---

(۱) نسخه پ کرابی .
(۲) نسخه پ این دو بیتی را ندارد
(۳) نسخه پ سطر میان پرانتز را ندارد

سنة ست وخمسين وسبعمايه ۷۵۶

قتل امیر ستلمش بیك بن امیر عبدالله بن امیر مولای وامیر محمد خواجه ایردی که بحرب ملك معزالدین ابوالحسین محمد کرت باتفاق آمده بودند امیر ستلمش بیك از قهستان وامیر محمد خواجه از بادغیس ودر دشت رزه اتفاق حرب افتاد وایشان هردو بقتل آمدند وبغیر ایشان هیچکس را از جانبین ضرری نرسید

بیت

بسال هفتصد وپنجاه وشش بود ربیع الآخر از سال گذشته
که شد روز دوشنبه نیمهٔ ماه ستلمش بامحمد خواجه کشته

دادن منصب قضاءِ شیراز بحکم امیر مبارزالدین محمدمظفر بخواجه برهان‌الدین فتح‌الله وزیر وبامنصب وزارت مضاف فرمودن .

حرب امیر مبارزالدین محمدبن مظفر با امیر عماد الدین محمود کرمانی و امراءِ لشکر امیر جمال‌الدین شیخ ابواسحاق اینجو (و هزارهٔ شادی) [1] در شبانکاره بدارابجرد وهزیمت محمود کرمانی وجماعت عصیان نمودن هزارهٔ شادی واستیصال ایشان بر دست امیر مبارزالدین محمد مظفر

قتل طغا تیمورخان بر دست یحیی کرّانی [2] (وحافظ شغانی بتبرزینی که حافظ شغانی براو زد واورا بقتل آوردند) [3] وقتل عام که در اردوی او واقع شد و سربداران که این کار کردند بتمام سیصد کس بودند وخلقی بی‌قیاس بقتل آمدند واستراباد وشاسفان وبسطام ودامغان وسمنان وخوار وطابران بتصرف ایشان درآمد و در قلاع کوتوال خود نشانده مراجعت کردند .

---

(۱) نسخه پ ندارد
(۲) نسخهٔ پ کرابی
(۳) نسخه پ سطر میان پرانتز را ندارد

حرب شهریار غازی مبارزالدین محمدبن مظفر با کیومرث که قرابت ولشکر کش اتابك نورالوردبود وشیخ عیسی کرد وامراءِ کردستان ولرستان و فرار ایشان

آمدن اتابك شمس‌الدین (بشنگک) [1] وجماعت اتابکان‌واتابك زادگان آنجا بشرف ملازمت وتربیت‌یافته‌اتابك نورالوردبگریخت ورسم اتابکی براتابك‌شمس‌الدین (بشنگک)[1] مقرر فرمودند وحکومت وایالات آن ممالك براو مسلم داشت

سنه سبع وخمسین وسبعمایه ۷۵۷

گرفتن شاه **قطب‌الدین محمود** بن شهریار غازی مبارزالدین محمدبن‌مظفر (حاجی خوافی)[2] شبانکاره را

گریختن ملك اردشیر که‌از فرزندان اردشیر بابك وحاکم ووالی شبانکاره بود فتح قلعه قهندز ازحوالی شیراز بر دست شهریار شیرشکار جلال‌الدین شاه سلطان و زنهار خواستن ملك مجدالدین سربندی وسپردن قلعه مذکور وخزاین واموال شیخ ابواسحاق که در قلعه مذکور بود وخزانه شیخ ابواسحاق را که شاه سلطان متصرف شد با امیر مبارزالدین محمد مظفر گفتند مطلقا ملتفت آن نشد وحساب آن نپرسید .

عزیمت **امیر مبارزالدین محمد** بن مظفر بر استخلاص لرستان بواسطهٔ آنکه اتابك نورالورد مدد شیخ جمال‌الدین **ابواسحاق** شده بود و لشکری بمدد او آورده و گریختن وپراکندگی ایشان ورفتن شیخ جمال الدین ابواسحاق بشوشتر واتابك نورالورد بخانه خود ومراجعت امیر مبارزالدین محمد بمحاصره اصفهان

ولادت سلطان مظفرالدین ابویزید **عبدالله** بن امیر مبارزالدین محمدبن‌مظفر

---

(۱) نسخه ب این کلمه را ندارد .

(۲) نسخه پ اضافه دارد

عزیمت امیر مبارزالدین **محمد** بن مظفر بحرب جماعت اوغانی و جرمایی که بکرات عصیان ورزیده بودند وطغیان نموده بصورتی که در سنوات ما تقدم ذکر آن مجمل در قید کتابت آمده ودر ربیع‌الاول بحرب مشغول شدند وباز بصلح آمدند گناه ایشان عفو کرده در هشتم رجب‌الاصم بکرمان نزول فرمود.

سنه ثمان وخمسین وسبعمائه (۷۵۸)

تزویج شهریار **غازی** امیر مبارزالدین محمد بن مظفر بادختر امیر سلطان‌شاه آقا در شیراز وبعد از دوماه در کرمان زفاف ساخت (وقیل فی ثانی عشر شعبان المعظم سنه سبع وخمسین وسبعمائه) [1]

رفتن امیر مبارزالدین محمد بن مظفر بمحاصرهٔ اصفهان در عشر آخر شعبان از کرمان وچون بمرحله رفسنجان رسید او را تب گرفت و بعد از یك هفته روی بصحت نهاد ودر دوم رمضان بر عزیمت اصفهان روان شد وشاه شجاع محاصرهٔ اصفهان نموده بود استقبال پدر نمود وبظاهر اصفهان نزول فرمودند خبر رسید که شیخ ابو-اسحاق باهزاره شادی ملحق گشته (ودرحوالی جربادقان)[2] رایت جدال بر افراخته امیر مبارزالدین محمد امیر جلال‌الدین شاه‌سلطان را جهت محاصره‌اصفهان بگذاشت ودر عقب شیخ ابواسحاق روان شد چون بیورت ایشان رسیدند بدو روز پیشتر خبر یافته بودند وجریده‌بیرون رفته اوروق ایشانرا تاراج کردند ومراجعت نموده بمحاصره اصفهان قیام نمود و در اصفهان حربی عظیم واقع شد وآخر اهالی اصفهان التماس نمودند که امیر مبارزالدین **محمد** مراجعت نماید وکسی بگذارد که شهر را بدو سپاریم امیرجلال‌الدین شاه سلطان را مقرر فرموده بشیراز مراجعت فرمود

سپردن اصفهانیان‌قلعه‌اصفهان را بامیر جلال‌الدین شاه‌سلطان وامیرجمال‌الدین

---

(۱) سطر میان پرانتز رانسخه پ ندارد

(۲) نسخه پ این دوکلمه راندارد

شیخ ابواسحاق چون معلوم کرد که قلعه‌سپردند التجا بخانه مولاناء اعظم نظام‌الدین اصیل که دراین زمان شیخ ومقتدای اصفهان بود آورد وامیر جلال‌الدین شاه سلطان را معلوم شد و کسان فرستاده امیر جمال‌الدین‌شیخ ابواسحاق‌را آورد ودرقلعهٔ‌اصفهان محبوس کرد واز امیر مبارزالدین محمد مظفر کس آمد واورا بشیراز بردند و کسان امیر حاج ضرّاب که از سادات بزرگ بود وامیر شیخ جمال‌الدین ابواسحاق او را بقتل آورده بود اورا از امیر مبارزالدین محمد مظفر طلب کرد ودر تخت قراجه‌بخون پدر خود قتل کردند و در وقتیکه او را طلب میکردند که بقتل رسانند این رباعی خواندوبرفت .

با چرخ ستیزه کار مستیز و برو — چون نوبت تو رسید برخیزو برو
این‌جام‌جهان‌نما که‌نامش‌مرگ‌است — خوش‌در کش‌وجرعه‌برجهان ریزوبرو

(عزیمت امیر مبارزالدین محمدبن مظفر بر نهب وتاراج جماعت اوغانی و جرمایی واستیصال ایشان نمودن .

آمدن جانی‌بیك خان بالشکر بسیار بتبریز وقتل ملك اشرف وتصرف‌خزاین ودفاین او که بظلم وزور وتعدی از مردم ممالك ستانده وفراهم آورده بود و در حق او گفته‌اند .

دیدی که چه کرد اشرف خر — او مظلمه برد وجانی بیك زر

وجانی بیك خان پسر خود بیردی بیك را بحکومت تبریز بگذاشت مرض‌جانی بیك خان بزمان مراجعت از تبریز وچون خبر مرض پدر به **بیردی‌بیك خان** رسید از تبریز مراجعت کرده درسراو بپدر خود رسید وجانی بیك خان انارالله برهانه برحمت ایزدی پیوست واو پادشاه عادل باذل مسلمان مسلمان نهاد بود حکومت اخی چوق واستیلاء او بآذربایجان .

وزارت دادن اخی جوق در آذربایجان بخواجه عمادالدین محمود کرمانی[1]

سنة تسع وخمسین وسبعمایه (۷۵۹)

وفات سلطان محمدشاه بن سلطان تغلقشاه جونه در کنار آب سند (بنزدیك ستهتد درهند)[2] واو پادشاه عادل جوانمرد باذل فاضل هنرمند بود (ودر سخا وبذل گوی از پادشاهان جهان وفرماندهان کیهان ربوده)[2] ودرشعر وفضل بی نظیر واز جمله نتایج افکار او دوبیت نوشت

اذا الحبیب تولّی من‌این دیار نخواهم
دع‌المنازل سلمی که‌بی نگار نخواهم
کفت شقایق خدیّه لالـه زار نخواهم
جرت‌مدامع‌عینی(که)[3]جویبارنجویم

وجمله‌فضلاءِ عالم که‌در زمان اوبوده‌اندازفواضل‌انعام‌عام‌او بهره‌مندندو گفته‌اند

خدایا تاجهان باشد نگه‌دار این جهان بان را
محمـد شاه تغلقشاه سلطـان بن سلطـان را

گویند که این قصیده‌ای بود که‌خواستند که‌بعرض رسانند این بیت راشنید گفت بس گفتند دیگر بخواند گفت نی‌بواسطهٔ آنکه در خزانهٔ من صلهٔ این بیت که خواندبیش نیست وهرچیز که در خزانه بود بدو داد)[4]

جلوس سلطان فیروز شاه پسرعم سلطان محمد شاه جونه (وقیل سنه‌اثنین و خمسین و سبعمائه)[2]

قتل امیر قزاغن بر دست‌قتلغ تمور بولدای که داماد امیرمشارالیه‌است

---

(۱) چند سطر میان پرانتز را نسخه‌پ ندارد

(۲) نسخه پ چند کلمه میان پرانتز را ندارد

(۳) نسخه ن ندارد

(٤) چند سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

جلوس امیرزاده **عبدالله** بن امیرقزاغن برجای پدر خودوتمکین دادن بیان‌قولی بر سریر خانی همچنان که امیر قزاغن مقرر داشته بود

قتل بیان قولی‌خان هم در این سال بر دست **امیرعبدالله** بن امیر قزاغن بواسطه تعشقی که‌باخاتون[1] او داشته ودفن‌او ببخارا درنزدیك مزار شیخ‌سیف‌الدین‌الباخرزی (قدس سرّه)[2]

بر گرفتن **امیرعبدالله** بن امیر قزاغن کابلشاه‌بن تیمورشاه اغلن‌بن بیسون‌بن تیمور خان را بخانی بر جای بیان قولی خان[3]

قتل خواجه‌**یحیی** بن خواجه احمدالکرّانی[4] بر دست امین‌الدین بخنجر که چون خنجر براو زد خواجه یحیی گریبان او گرفته خنجر بر شکم او زد و او را بقتل رسانید وبرخاست که بحرم در رود علاءِالدوله برادر زن اوشمشیری براوزد و او را بقتل آورد وامیر حسین سوگندی شمشیری بر پهلوی خواجه زنگی برادر او زد و او را نیز بقتل رسانیدوحیدر قصاب‌در سراسب که بود دربید وبر غمد چون این‌خبر شنید آمد و با قاتلان خواجه یحیی محاربه کرد و ایشانرا منهزم کرد ایشان پناه بقلعه‌بردند قلعه را باایشان بنفط بسوخت

جلوس خواجه‌**ظهیر کرانی**[4] برادر خواجه یحیی بجای او

حرب اخی‌جوق با سلطان**اویس**‌در کوه سنتای در ایوب‌انصاری‌وفرار اخی‌جوق و آمدن بتبریز و متعاقب لشکر سلطان **اویس** رسید و اخی‌جوق و اشرفیان بنخجوان گریختند

---

(۱) نسخه پ خواتون

(۲) نسخه پ اضافه دارد

(۳) نسخه پ دوسه نفر ازین اسامی را از قلم انداخته

(٤) نسخه پ الکرابي

آمدن سلطان اویس بتبریز وسلطنت او هفده سال بود (وهو سلطان اویس بن شیخ حسن بن حسین بن اقبوقا بن ایلکان نویان)[1]

غدر کردن امرای اشرفی بر قصد سلطان اویس (وچون سلطان اویس معلوم کرد)[1] در ثامن عشرین رمضان چهل و هفت امیر بقتل آمدند و باقی اشرفیان چون این خبر بشنیدند باخی جوق پیوستند و بقراباغ ارّان رفتند و سلطان اویس عازم بغداد شد

تربیت فرمودن امیر مبارزالدین **محمد** بن مظفر خواجه قوام‌الدین صاحب عیار را (و بر سر نیابت قلم وحکومت کرمان مرتبهٔ امارت ولشکر کشی ارزانی داشت)[1]

سنة ستین وسبعمایه (۷۶۰)

وفات الشیخ المرحوم **ابو سعید** بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد الغزالی الطوسی مدفوناً بمصرخ هرات متصل[2] مرقد مرتضی اعظم امیر سید عالم الحسینی قدس سرّهما (و او از اولاد شیخ الاسلام الاعظم محیی الملة والدین الغزالی وشیخ الاسلام امیر محب الملة والدین احمد الغزالی است)[1]

ولادت مولانا ء اعظم افتخار الائمه مولانا **شمس الملة والدین** اخی تونی وهو محمد بن السالك الكامل شیخ بن محمد شاه بن اخی شهریار بن اسحاق لیلة الثلثاء ثامن عشر رمضان المبارك وعاش احدی و ثمانین سنه

خروج بیان سلدوز وامیر حاجی برلاس بر امیر **عبدالله** بن امیر قزاغن و گریختن امیر عبدالله مذکور وباندراب رفت وهم آنجا بود تا بروز وفات

تصرف کردن بیان سلدوز وامیر حاجی برلاس مملکت ماوراء النهر را

(۱) نسخه پ سطر میان پرانتز را ندارد وبرسرو برسری بمعنی بعلاوه است

(۲) نسخه پ (دربالای) بجای متصل

دادن وزارت علی‌الاطلاق بحکم امیر مبارز الدین **محمد مظفر** بخواجه قوام الدین صاحب عیار (واین شغل باحکومت کرمان ونیابت قلم ومرتبه امارت و لشکر کشی مضاف شد)[1]

ولادت سلطان مجاهدالدین **شبلی** بن‌ابوالفوارس شاه شجاع‌بن امیر مبارزالدین محمدبن مظفر

عزل خواجه **ظهیر کرانی**[2] که بعد از یازده ماه که بر سربدار حکومت کرد و روزگار ضایع گذرانید وازوهیچ کاری‌نیامدروزی‌شطرنج میباخت حیدر قصاب بدانجا رسید گفت حکومت کار مردانست ترا تدبیرمملکت میباید کرد توبلهوولعب مشغول میباشی این کار کار تو نیست‌برخیز ودر این دکان شو او برخاست ودر دکان‌رفت

جلوس پهلوان **حیدر قصاب** بحکومت سربدار در شوال حرب شهریار غازی امیر مبارزالدین محمد بن مظفر درمنوجان با جماعت اوغانی وجرمایی

حرب امیر مبارز الدین **محمد مظفر** در تبریز با اخی‌جوق و هزیمت نمودن اخی جوق ودر آمدن امیر مبارزالدین محمد در تبریز

آمدن **سلطان اویس** از بغداد بحرب امیر مبارزالدین**محمد** و مراجعت امیر مبارزالدین محمد پیش از ملاقات با او آمدن اخی جوق بصلح پیش سلطان اویس و انعامات وتشریفات یافتن

قصد کردن **اخی جوق** وعلی بیلتن[3] باسلطان‌اویس و خواجه شیخ کججی ازین واقعه خبر دار شد وسلطان اویس را بیاگاهانید

قتل اخی جوق وعلی بیلتن وجلال‌الدین **قزوینی** وجمعی که‌اتفاق کرده‌بودند

---

(۱) نسخه پ سطر میان پرانتز را ندارد و این سطر با اندك اختلافی در صفحه قبل نوشته شده و در اینجا تکرار شده

(۲) نسخه پ کرابی

(۳) نسخه پ ماتن بجای علی بیلتن

گرفتار شدن امیر مبارزالدین **محمد** بن مظفر بن منصور بن حاجی الخوافی بردست پسران خود شاه شجاع وشاه محمود ومیل کشیدن او

(ولادت مولاناء اعظم الامام الهمام فصیح الملة والدین **محمد** بن محمد بن علاءمروی فی یوم الاحد سادس عشر محرم الحرام و او در مذهب امام اعظم ابو حنیفه مقتدا وامام بود در فقه)[1]

سنة احدی وستین وسبعمایه (۷۶۱)

آمدن تغلق تمور **خان** (بن اغل خواجه بن دواخان)[2] از نسل جغتای خان که پادشاه جته بود بماوراءالنهر و چون این خبر بامیر حاجی برلاس رسید بعد از تحقیق بیشتر از ملاقات تغلق تمورخان ماوراءالنهر را گذاشته متوجه خراسان شد

(در این سال درآذربایجان وبا وطاعون بود و سلطان اویس بن امیرشیخ حسن از وبا احتراز نموده بقراباغ اران رفت وآنجا قیشلامیشی کرد)[3]

قتل **تیمور تاش** بن ملك اشرف که جانی بیك خان اورا وخواهر او را با خود برده بود وچون او وفات یافته بود وهرج و مرج واقع شده او گریخته بشیراز رفته بود وخواهر خودرا آنجا گذاشته خود باخلاص[4] پیش خضر شاه آمده خضر شاه چون خبروصول سلطان اویس به آلاطاق شنید او را گرفته پیش سلطان اویس فرستاد در آلاطاق او را بقتل رسانیدند وسر او بتبریز فرستاد و خضر شاه را تربیت فرموده انعام وسیورغال فرمود

---

(۱) نسه پ دوسطر میان پرانتز را ندارد

(۲) نسخه پ چند کلمه میان پرانتز را ندارد

(۳) نسخه پ دو سطرمیان پرانتز را نداردوقیشلا میشی بر گزار کردن زمستان است در ناحیه‌ای ولغت ترکی است

(٤) نسخه پ باخلاط وظاهرا همین صحیح است

سنه اثنتین (۱) وستین وسبعمایه (۷۶۲)

دادن حکومت کش بحکم تغلق تمورخان بامیرصاحب قران امیر تیمور کورکان

مراجعت تغلق تمورخان از ماوراءالنهر بمقر سریر سلطنت خود آمدن امیر حاجی برلاس باز بماوراءالنهر بر سر حکومت خود

وفات امیر محمدطرقای پدر امیر صاحب قران امیر تیمور کورکان

قتل حیدر قصاب بردست قتلوبقانام غلام پهلوان حسن دامغانی باسفر این و آمدن پهلوان حسن دامغانی بسبزوار

جلوس امیر لطف‌الله پسرخواجه وجیه‌الدین مسعود سربدار بحکومت که پهلوان حسن دامغانی او را نشانده اختیار خود داشت چه او را پهلوان حسن مذکور بزرك کرده بود گرفتن قلعه سبزوار که پهلوان علی مسعود از قبل حیدر قصاب در قلعه سبزوار بود واو بصلح بیرون آمده اورا غلامان امیر حسن امین‌الدین بقتل آوردند

گرفتن امیر زاده لطف‌الله بواسطه نزاعی که بر سر دو کشتی گیر میان پهلوان حسن دامغانی وامیر زاده لطف‌الله واقع شد وامیر زاده لطف‌الله را گرفته بقلعه دستجردان فرستاد واو آنجا بقتل آمد وپهلوان حسن دامغانی بحکومت وفرماندهی بنشست گرفتن خواجه علی‌موید دامغان را و او از خواجه زادگان سبزاور بودوچون دامغان بگرفت امیر نصرالله که حاکم دامغان بود گرفتند وحبس کردند وچون شب در آمد خواجه علی موید اورا طلب داشته فرمود که ترا بجان امان دادم باید که در این دیار نباشی واو را پنج خروار ابریشم داد واو بعراق رفت

رفتن پهلوان حسن دامغانی بمازندران بحرب امیرولی و چون حرب واقع شد شکست برپهلوان حسن دامغانی افتاد و او هزیمت نموده مراجعت کرد

---

(۱) نسخه پ اثنا

سنه ثلاث و ستین و سبعمائه (۷۶۳)

رفتن امیر صاحبقران **امیر تیمور** کورکان وامیر خضر یسوری بمدد امیرحسین بن امیر مسلاب بن امیر قزاغن بحرب بیان سلدوز و گریختن بیان مذکور

رفتن **امیر حسین** بن مسلاب ببدخشان وفتح بدخشان بردست امیرحسین مذکور

حرب **امیر حسین** وبیان سلدوز با تغلق تمورخان و گریختن امیر حسین و گرفتاری بیان سلدوز وقتل او بر دست تغلق تمورخان

فرستادن شاه شجاع مولانا **معین الدین** یزدی صاحب تاریخ آل مظفر را برسالت پیش شاه محمود برادر خودمبنی بروداد واتحاد واتفاق و او نیز در مقام دوستی درآمد و کدورتی که درمیان بود رفع شد

گرفتن درویش عزیز وخواجه علی موید سبزوار را ودر این ولا پهلوان حسن دامغانی بمحاصره قلعه شغان مشغول بود درویش عزیز وخواجه علی موید بسرداران لشکر پیعام فرستادند که ما درسبزوار متمکنیم و اهل و عیال و فرزندان شما بدست ماانده باید که پهلوان حسن دامغانی را بقتل آورده سر اورا بیاورند ایشان نیز بموجب فرموده اورا بقتل آوردند وسر او پیش درویش عزیز و خواجه نجم الدین علی مؤید فرستادند

اتمام تصنیف تعبیر سلطانی بر دست مولاناء اعظم اقضی القضات مولانا صدرالملة والدین **اسماعیل** الابرقوهی که بنام شهریار مطاع شاه شجاع بن محمد بن مظفر نوشته

سنه اربع و ستین و سبعمائه (۷٦٤)

قتل درویش عزیز جوری (فی ثامن عشر ربیع الاول)[۱] که بحرب ملک معزالدین

---

(۱) نسخه پ تاریخ ندارد

ابو الحسین. **محمد کرت** بهرات میرفت لشکر ازو باز گشتند وخواجه علی موید اورا در سبزوار نگذاشت درویش عزیز جوری روی بعراق آورد خواجه نجم‌الدین علی‌موید سیاه شیر وعلی ترکمان را با دوهزار سوار بر عقب‌او فرستادند و او را بقتل‌آوردند (ودرویش عزیز ده ماه حکومت کرده)[1]

جلوس خواجه نجم الدین **علی‌موید** باستقلال بحکومت سربدار و او دعوی تشیع میکرد وهرشام وصباح‌اسب صاحب‌الزمان میکشید ورعایت‌سادات وعلویان‌بسیار مینمود واز سربدار هیچ کس زیادت از او حکومت نکرد

توجه امیر صاحب قران **امیر تیمور** کورکان باتفـاق امیر حسین بن مسلاب بطرف سیستان وزخم تیر بدست امیر صاحب‌قران رسیدن وچون بهتر شد در ارصف‌باز بامیرحسین ملحق شد وباز باتفاق یکدیگر متوجه ماوراءالنهر شدند

سنه خمس وستین وسبعمائه (٧٦٥)

زلزلهٔ که در هرات واقع شد وپیش طاق جامع بیفتاد فی‌سادس جمادی‌الاولی

وفات شهریار اعظم امیر مبارزالدین **محمد** بن مظفر بن منصور بن حاجی الخوافی در حبس

حرب امیر **حسین** بن مسلاب بن امیرقزاغن باتفاق امیر صاحب قران امیرتیمور کورکان بالشکر جته و گرفتن سمرقند و کش و گرفتار شدن اسکندر اغلن و امیر حمید وامیر یوسف خواجه

فرستادن شاه شجاع بن امیرمبارزالدین محمدبن مظفر مولانا معین‌الدین‌صاحب تاریخ آل مظفر را کرت دوم پیش برادر خود شاه محمود وطلب اتفاق‌نمودن وجهت اوجامه فرستادن بدست بشیر نام که پیشترجامه دار وملازم پدر ایشان بود شاه‌محمود این بیت خواند .

---

(۱) نسخه ب عبارت میان پرانتز را ندارد

نشان یوسف گم گشته میدهد یعقوب　　　مگر زمصر بکنعان بشیر می‌آید[1]

یاغی شدن خواجه **جوهرخادم** با سلطان اویس در بغداد ورفتن اویس و فتح کردن بغداد والتماس نمودن سادات واشراف وبزرگـان بغداد خـون خواجه جوهر خادم را وبخشیدن وسلمان دراین باب قصیده‌ای گفته که یك بیت ثبت‌افتاد

بر درخت آمد برون گل لاجرم بربـاد رفت
این چنین باشد چوبر مولی برون آید غلام

سنة ست وستين وسبعمايه (۷٦٦)

جلوس **کابل‌شاه‌اغلان** بن دورجی بن ایلچی کدای بن دواخـان بخـانی که امیر حسین باتفاق امیر صاحب قران اورا از کسوت درویشی بیرون آوردند و بخـانی برداشتند .

قتل امیر حمید واسکندر اغلان بحکم کابل شاه خـان ولادت مرتضی اعظم سیّد عزالدولة والدین زین‌العابدین‌بن سید نظام الملة‌والدین محمدالحسینی الجنابدی اعلی‌الله تعالی شانه وخلّدت سیادته .

فرستادن سلطان اویس‌بن امیر شیخ حسن از بغداد وتبریز لشکری بمدد شاه قطب الدین**محمود**بن‌امیر مرحوم مبارزالدین محمدبن مظفر مقدم ایشـان امیر شیخ علی ایناق وامیر ساتی وامیر مبارکشاه دولی وچند امیر دیگر و جماعتی از بهادران وسرداران تبریز .

حرب شاه **شجاع** بن امیر محمدبن مظفر بابرادر خود شاه محمود و برادرزادهٔ شاه یحیی بن شاه شرف‌الدین مظفر واوّل شکست برشاه محمود افتاد وبـآخر شکست بر لشکر شاه شجاع افتاد واو بشیراز متحصن شد واهل کرمان نیز بـا او یاغی شدند

---

(۱) شعر از سعدی است

وشحنهٔ کرمان غیاث‌الدین وعامل خواجه بدرالدین را قتل کردند واین صورت از دولتشاه **بکاول** نامی که اورا از شیراز شاه شجاع فرستاده بود که وجهی چند جهت کرکیراق بیاورد واقع شد

درین سال در هرات میان **امیر سلطان شاه** پدر امیر محمد سلطان شاه وسلطان خاتون [1] حرم ملك معزالدین ابوالحسین محمد کرت نزاعی واقع شد و چون ملك مذکور وقوف یافت ایشان را صفا داد واین ابیات گفت .

نزاعی بود با هم دوستان را — اگر خواهی که دانی نام ایشان
دوسلطانند وشاهی درمیانست — که هریك را نظیری نیست امکان
چو کرت ازقصهٔ ایشان خبر یافت — که چون زلف خودند ازهم پریشان
خرد گفتش [2] که چون سلطان نشانی
تو هریك را بجایش زود بنشان [3]

سنة سبع وستین وسبعمایه (۷۶۷)

جنگ لای که میان امیر حسین ولشکر جته واقع شد وامیر صاحب قران امیر تیمور کورکان در جنگ جلادت بسیار نمود اما بواسطه ضعفی که در جانب امیر حسین مشاهده کرد واورا برجنگ تحریص میکرد مفید نیامد لشکر جته غالب شدند وبدین واسطه امیر صاحب قران را از امیر حسین کدورتی واقع شد وازجانبین اختلاف بازدید آمد .

قراری که میان **شاه‌شجاع وشاه محمود** واقع شد و آن چنان بود که مقرر شد که شاه شجاع شیراز را باز گذارد ودر ابرقوه که سیورغال او بوده ساکن

---

(۲) نسخه پ خواتون

(۲) نسخه پ گفتا

(۳) نسخه پ بجای خویش بنشان

شود تا زمانی که مملکت قسمت کنند وشاه قطب‌الدین محمود ترک محاصرهٔ شیراز کند وبراین قرار برادران بایکدیگر ملاقات کردند وشاه و شهریار اعظم شاه شجاع بر این اعتماد عزیمت ابرقوه کرد و مقرر کردند که‌از راه بند امیر متوجه شود شاه شجاع از غدر اندیشه کرده‌براه قصر زرد متوجه شد ایشان خوداز راه بندامیر لشکری بی‌قیاس در عقب فرستاده بودند وچون معلوم کردند که براه قصر زرد رفته جمعی بر عقب فرستادند ودر کنار رود ملاقات نموده خزاین شاه شجاع باز گرفتند و بعضی از بازماندگان را باز گردانیدند.

عزیمت شاه شجاع از ابرقوه بکرمان وحرب دولتشاه بکاول که از کرمان بیرون آمده در قصرالنّعم ازشهر بابك گذشته مصاف داد وآخر از شاه شجاع گریخته بکرمان متحصن شد وبعهد ومیثاق بیرون آمد وچون شاه شجاع در کرمان رفت‌کلید قلاع ودروازها بسپرد ودر خفیه باجمعی برقصد شاه شجاع اتفاق کرد وبدین واسطه بقتل آمد و کرمان شاه شجاع را مسلم شد.

آمدن ایلچی ازپیش شاه‌یحیی برادر زادهٔ شاه شجاع که حاکم یزد بود و اعتذار از گذشته وخطبه وسکّه بنام شاه شجاع کردن در یزد وپشیمانی ازمافات نمودن وعذر او قبول فرمودن.

آمدن مردم از شیراز وشاه شجاع ایشان را تربیت فرمود

حرب شاه شجاع باجماعت اوغانی و جرمائی و انهزام ایشان ومراجعت شاه شجاع بافتح.

حرب شاه شجاع با شاه محمود وشکسته شدن شاه محمود وبشیراز گریختن‌و محاصره کردن شاه شجاع شیراز را وفرار شاه محمود ورفتن باصفهان

گریختن سلطان احمد ازشاه محمود وآمدن‌به‌پیش برادر خود شاه‌شجاع‌و مرحمت وتربیت بسیار یافتن.

فتح شیراز بردست شاه شجاع . حرب **سیورغتمش**[1] اوغانی با شاه شجاع و گریختن اوغانیان ونهب وتاراج ایشان وبعضی بجبال تحصن نمودند وسالم ماندند

مراجعت سلطان اویس از بغداد وسلیمان شاه خازن را بحکومت بگذاشت در بغداد وبراه دیار بکر متوجه شد وقلعهٔ تکریت راحسن یولتمور داشت بصلح مسخر کرد واز آنجا بموصل رفت برادر بیرام خواجه ترکمان که در موصل بود بگرفت واز آنجا بماردین رفت ودرشوال در صحرای موش با بیرام خواجهٔ ترکمان حرب کرد بیرام خواجه بگریخت و**الوس** اورا غارت وتاراج کردند ونزول بتبریز کرد و باز زمستان بابغداد شد .

سنة ثمان وستين و سبعمایه (۷۶۸)

اظهار مخالفت پادشاه بدخشان باامیر **حسین** بن امیرمسلاب صلح کردن امیر حسین بن مسلاب با امیر صاحب قران امیرتیمور کورکان ورفتن ایشان باتفاق بحرب بدخشان وپیش رفتن امیر صاحب قران وفتح بدخشان بر دست امیر صاحب قران پیشتر از رسیدن امیر حسین ومراجعت ایشان باتفاق ازبدخشان .

مراجعت سلطان **اویس** از بغداد وآمدن بتبریز وچون درغیبت سلطان امیر کاووس شروانی بقراباغ آمده بود ومردم را کوچ کرده بیرام بیك وامراء لشکر را بشروان فرستاد کاووس بقلعه متحصن شد سه‌ماه لشکر در ولایت شروان بود وکاووس مردم صالح درمیان انداخته بعهد بیرون آمد بیرام بیك وامراء او را بند کرده پیش سلطان اویس بردند سه‌ماه دربند بود بعداز آن سلطان مرحمت فرموده گناه او را ببخشید ومملکت براو مسلّم داشت از ایشان دیگر تخلف واقع نشد تا سلطان زنده بود .

---

(۱) نسخه ن سیور عتمش .

سنة تسع وستين وسبعمايه (۷٦۹)

عمارت حصار هندوان بلخ بر دست امیر حسین بن مسّلاب

وفات امیر فخرالدین محمود بن امیر یمین المستوفی الشّاعر در ثامن جمادی الآخر السنة المذکوره .

(بیت)

بود از تاریخ هجرت هفتصد با شصت ونه
روز شنبه هشتم ماه جمادی الآخرین
گفت رضوان حور را بر خیز واستقبال کن
خیمه بر صحرای جنت میزند ابن یمین[۱]

وفات امیر قاسم برادر سلطان اویس بعلت دق مدفوناً بمشهد امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه بنزدیك پدر او شیخ حسن الجنابنی

سنة سبعين وسبعمايه (۷۷۰)

مخالفت نمودن امیر صاحب قران امیر تیمور گورکان باامیر حسین بن مسّلاب

وفات سلیمان شاه خازن که از قبل سلطان اویس حاکم بغداد بود

(تربیت فرمودن سلطان اویس خواجه مرجان خادم را و گناه او عفو فرموده اورا باز حکومت بغداد داد وشش سال حاکم بغداد بود)[۲]

---

(۱) در حاشیه نسخه ن این رباعی اضافه شده

وله فی حالة النزع

منگر که دل ابن یمین پر خون شد
بنگر که ازین جهان فانی چون شد
مصحف بکف وچشم بره روی بدوست
با پیك اجل خنده زنان بیرون شد

(۲) نسخه پ دو سطر میان پرانتز را ندارد

آمدن خواجه شمس‌الدین کرهی از پیش شاه قطب‌الدین محمود بن امیر مبارزالدین محمدبن مظفر جهت خواستن دختر سلطان اویس [۱]

سنة احدی وسبعین وسبعمایه (۷۷۱)

وفات ملك معزالدین ابوالحسین محمد بن ملك غیاث‌الدین محمدبن ملك شمس‌الدین محمدبن ملك شمس‌الدین محمدبن ملك رکن‌الدین ابی بکر کرت درششم ذی‌قعده وابی‌بکر کرت پسر سنجر بودوسنجر باملوك‌غور انتمای قرابتی‌داشت‌چون سلطان محمد خوارزمشاه مملکت بگرفت غور را عثمان‌مرغنی داشت وانقیاد اونکرد تازمانی که چنگیز خان از آب آمویه عبور کرد پیش او ایلچی‌فرستاده‌اظهار انقیاد ومطاوعت کرد چنگیز خان اورا یرلیغ وپایزه [۲] داد وحکومت غور براو مسلّم داشت وچون وفات عثمان‌مرغنی نزدیك رسید ملك رکن‌الدین ابی‌بکر کرت که پسر سنجر [۳] و دختر زادهٔ او بود ولیعهد گردانید واو مملکت غور وخیسار را ضبط کرد و تاریخ وفات ملك معزالدین ابوالحسین ازین بیت بیرون میآید .

بر دال دعا چوبر نهی یك نقطه ‌ ‌ ‌ ‌ تاریخ وفات خسرو غور شود

جلوس ملك غیاث‌الدین پیرعلی بن ملك معز الدین ابوالحسین محمد کرت بملکی هرات .

در این سال خواجه تاج‌الدین مشیری از پیش شاه محمودبن امیر مبارزالدین

---

(۱) نسخه پ چنین است دراین سال خواجه تاج‌الدین شیرازی از پیش شاه محمود بیامد بطلب دختر سلطان اویس سلطان‌دختر را یراقی تمام بکرد وبا خواجه تاج الدین روانه کرد .

(۲) یرلیغ فرمان وپایزه حکمی که پادشاهان بکسی دهند ومردم را مأمور باطاعت او کنند .

(۳) نسخه ن پسرزادهٔ سنجر

محمدبن‌مظفر بطلب دختر سلطان اویس آمد وسلطان بفرمود که دختر را یراقی‌تمام کرده با خواجه تاج‌الدین مشیری روانه کرد .

وبایی درین سال در تبریز واقع شد که سیصد هزار آدمی بهلاك آمدند

جلوس ملك شمس‌الدین محمد بن‌ملك‌معزالدین ابوالحسین‌محمد کرت بسرخس ومیان‌او وملك‌غیاث الدین پیرعلی محاربات رفت ودرجمله‌ملك غیاث‌الدین فایق آمد

خروج امیرصاحب‌قران امیرتیمور کورکان برامیرحسین بن‌مسّلاب بن‌امیرقزاغن وقتل امیر حسین‌مذکوردربلخ بردست امیرصاحب‌قران

جلوس امیر صاحب قران **انارالله برهانه** وهو امیر تیمور کورکان بن امیر طرقای محمدبن بر کل بن ایلنکربن ایجیل‌بن قراجار نویان بن سوقوسیجان بن ایردمجی بن قجولای نویان بن تومینای خان‌بن بایسنغر خان بن قیدو خان‌بن دوتوم منن بن بوقاء بن بودنجر بن آلان‌قوا خاتون

سنة اثنتین[1] وسبعین وسبعمایه (۷۷۲)

وفات سید کمال الدین (**مرعشی**) حاکم طبرستان بطبرستان در ثانی رجب الاصم .

عزیمت امیر صاحب قران امیرتیمور کورکان برحرب جته وبدانجا رفت و اورنگ[2] تیمور را ایل کرده باخود آورده کپك تیمور را بضبط آن ثغر گذاشت‌و مراجعت فرمود و کپك تیمور یاغی شد .

لشکر فرستادن امیر صاحب قران برسر کپك تیمور که یاغی شده‌بود و بصلح ازو باز گردیدن .

---

(۱) نسخه پ اثنا

(۲) نسخه پ اروناك

عزیمت فرمودن امیر صاحب قران امیر تیمور کورکان باردوم بر حرب جته و فرار نمودن کپك تیمور وجماعت که باأو متفق بودند ومراجعت نمودن امیر صاحب قران وآمدن بسمرقند .

گرفتن امیر صاحب قران زنده چشم [۱] را وبند کردن بواسطه آنکه اودر قصد امیرصاحب‌قران باامیر موسی وابواسحاق خضر یسوری وخواند زاده [۲] ابوالمعالی ترمدی وشیخ ابوالليث سمرقندی اتفاق کرده‌بودند .

دادن حکومت شبورغان که پیشتر زنده چشم[۱] داشت ببیان تموربن امیر آقبوقا .

محاربهٔ امیرولی باسلطان‌اویس‌بن شیخ حسن در عرادان خواررى [۳] وقتل‌امیر فرخ زاده وجانی بیك از لشکر سلطان اویس ومراجعت امیر ولی از عرادان

قتل درویش امیر کمال لدین‌ودرویش محمد هندو که ایشان بوقت قتل‌درویش عزیز جوری پیش ملك غیاث‌الدین پیر علی کرت‌آمدند چه‌خواجه علی مؤید قصدایشان داشت وملك غیاث‌الدین ایشان را در قلعهٔ فرهـاد جرد کوتوال کرده بود خواجه علی مؤید قلعه فرهاد جرد را گرفته ایشان رابسبزوار پیش خواجه سدید فرستاد وفرمود که ایشان را بکش خواجه سدید هردو را بقتل رسانید .

در این سال در تبریز سیلی آمد که بیشتر عمارات تبریز خراب شد

حرب سلطان اویس بار دوم هم در عرادان خوار ری با امیر ولی‌وهزیمت امیر ولی ورفتن سلطان در عقب او تا سمنان واز آنجا مراجعت نمود و باتبریز آمد و ری را که گرفته بود بغتلق شاه یالغور برادر ساتی داد واورا در قلعه شهریار بنشـاند و

---

(۱) نسخه ن حشم

(۲) نسخه پ خاند زاده .

(۳) نسخه پ درحوالي ري

بعد از دوسال قتلغشاه ری‌را بگذاشت وباصفهان رفت سلطان اویس ری را بعادل آقا داد
وفات مولاناء اعظم شمس‌الدین محمد واعظ والد مولانا جمال‌الدین واعظ بهرات مدفوناً بخیابان .

سنه ثلاث وسبعین وسبعمایه (۷۷۳)

رفتن امیر **صاحب قران** بخوارزم وحرب او باحسین صوفی در ظاهر خوارزم و فرار حسین‌صوفی والی خوارزم ورفتن بدرون خوارزم وگرفتن امیر صاحب قران ظاهر خوارزم را ومحاصرهٔ خوارزم بر دست امیر صاحب‌قران

وفات امیر حسین صوفی در درون خوارزم بزمانیکه امیر صاحب قران محاصره خوارزم داشت دریوم الاربعاء سابع عشرین جمادی‌الآخری[1]

جلوس **یوسف صوفی** بخوارزمشاهی صلح کردن یوسف صوفی والی خوارزم با امیر صاحب قران برآنکه خواندزاده را [2] بامیر زاده جهانگیر دهند و ترک محاصره خوارزم .

قتل امیر **کیخسرو ختلانی** بجرم آنکه بر مخالفت امیر صاحب قران حسین صوفی را اغرا کرده بود واورا بر حرب تحریص کرده واین صورت بظهور رسید

آمدن صاحب مرحوم خواجه شرف‌الدین حاجی وزیر برسالت از پیش ملک غیاث الدین پیر علی کرت پیش امیر صاحب قران

وفات الشیخ الامام الاجل الزّاهد المتورّع امام شمس الائمه **ابی بکر محمد** بن ابی‌سهل السرخسی فی‌یوم الاحد عشرین رجب‌الاصم .

آمدن **سلطان اویس باوجان** بر عزیمت حرب امیر ولی و چون باوجان

---

(۱) نسخه پ این تاریخ را ندارد

(۲) نسخه پ خاند زاده

نزول فرمود امیر زاهد برادر سلطان اویس مست بربام قصر اوجان رفت واز آنجا درافتاد وهلاك شد وسلطان اویس بدین واسطه آن سفر را باطل کرد ومراجعت نمود

سنة اربع وسبعین وسبعمایه «۷۷۴»

عزیمت امیر صاحب‌قران امیرتیمور کورکان بار دیگر بخوارزم که چنان بمسامع همایون رسانیدند که **یوسف صوفی** پای از جاده اطاعت بیرون نهاده و از عهد وپیمان که کرده بود انحراف نموده وچون خبر حرکت امیر صاحب قران بامیر یوسف صوفی رسید اضطرار واضطراب او بمرتبه اعلی رسید وباعتذار توسل جست وشفعا برانگیخت تا امیر صاحب قران از راه خوارزم مراجعت فرمود.

وفات **امیرمحمد بیك** بن امیر ارغون شاه‌بن امیر اردای غازان بن امیر نوروز بن امیر ارغون بطوس در شوال.

وفات ملك **کاووس بن ملك کیقباد** شروانی.

جلوس ملك **هوشنگ بن ملك کاووس** که چون خبر وفات او بسلطان اویس‌رسید واو ملازم‌سلطان‌اویس بود‌اورا تربیت فرموده برجای‌پدر اوبشروان فرستاد

سنه خمس وسبعین وسبعمائه «۷۷۵»

آوردن‌حضرت **خاندزاده‌را** از خوارزم وتزویج او بامیرزاده **محمدجهانگیر** بن امیر تیمور کورکان و امیر صاحب قران دراین عرس فرمود که در **کان‌گل** جشنی ساختند که در هیچ زمان مثل آن نشان نداده‌اند.

وفات شیخ **نظام[1] خلوتی** بعشق آباد جام در هجدم رجب‌الاصم [2]

(۱) نسخه پ نظام‌الدین

(۲) نسخه پ در سیزدهم رجب

وفات **شاه قطب‌الدین محمود** بن امیر مبارزالدین محمد بن مظفر ودر وفات او شاه شجاع این رباعی فرموده .

« وهذه الرباعی »

محمود برادرم شه شیر کمین ... میکرد خصومت ازپی تاج ونگین
کردیم دونیم تا بر آساید خلق ... اوزیرزمین گرفت ومن روی زمین

بعضی میگویند که سلطان **مسعود بن ملک شاه سلجوقی** این رباعی دروفات برادر خود سلطان محمود گفته .

تزویج **سلطان زین العابدین** بن شاه شجاع با سلطان دلشاد بنت سلطان اویس شیخ حسن جلایر که شاه محمود خواسته بود وبدو نرسیده .

حرب **امیر ولی باسید عماد** در هزار جریب که اول شکست بر سید عماد افتاد وبعد از آنکه لشکر امیر ولی بغارت وتاراج مشغول شدند سیّد عماد جمعی رادر کمین نشانده بود چون کمین بر گشودند ایشانرا منهزم گردانیدند وشکست برامیر-ولی ولشکر او افتاد .

وفات **خواجه مرجان خادم** که اورا سلطان اویس حاکم عراق عرب فرموده بود دادن حکومت عراق عرب بخواجه سرور خادم خازن

سنة ست وسبعین وسبعمایه «۷۷٦»

عزیمت امیر **صاحب قران** امیر تیمور کورکان بارسوم بجانب جته وفرار نمودن قمرالدین وتاخت کردن امیرزاده‌جهانگیر بر عقب قمرالدین مذکور وبعضی مردم اورا باز گرفته با کوچ بهم بسمرقند آورد .

زفاف امیر **صاحب قران** امیر تیمور کورکان با دلشاد آغا

قتل شیخ‌محمد بیان سلدوز وعلی درویش بایزید جلایر و محمد درویش

برادر او که فکر قصد امیر صاحب قران کرده بودند.

در این سال بغداد غرق شد وبکلی خراب شد وچهل هزار آدمی در زیرخانه‌ها ماندند واز بغداد غیر ازعمارات عالی اثر نماند.

وفات **خواجه سرور** خازن حاکم بغداد که از غصه رنجور شد ونماند

دادن سلطان اویس حکومت بغداد **بامیروجیه‌الدین اسماعیل** پسر امیرزکریا وزیر واو بغداد را معمور کرد.

وفات سلطان اویس بن امیر شیخ‌حسن الجنابی ببغداد در دوم جمادی الاولی[۱] واوپیش از وفات خود بخواب دید که اورا گفتند که رد مظالم کن که بعدازچهل روز وفات تست واو بر منبر رفت واز مردم بحلی خواست ورد‌مظالم کرد

لخواجه سلمان الساوجی

وفات شهنشاه سلطان اویس — بوقت سحر بود وتاریخ نیز[۲]

قتل امیر **شیخ حسن بن سلطان اویس** هم در شب وفات سلطان اویس و سلطان اویس را در پیران شروان وشیخ حسن را در عمارت دمشقیّه دفن کردند

جلوس **سلطان حسین** بن سلطان اویس بر جای پدر خود بسلطنت

(وفات امیر **شیخ‌علی ایناق** در همدان امیر الامراء سلطان‌اویس‌بن شیخ‌حسن

اتمام عمارت قبه عالیه سید السادات امیر **سید عبدالله** بن معاویه بن‌عبدالله‌بن جعفربن ابی‌طالب بر دست خواجه نظام الدین داود تاج‌الدین احمد بزمان ملک معزالدین ابوالحسین محمدبن محمدبن محمد‌بن محمدبن ابی‌بکر کرت)[۳]

---

(۱) جناب آقای نخجوانی در حاشیه کتاب خود نوشته اند صفحه ۱۰۵۰ سلطان اویس در تبریز در ربع رشیدی وفات کرده وقبر او حالیه در قریهٔ پیران شروان (پینه شلوار) در یکفرسخ ونیمی تبریزاست وسنك قبر وتاریخ ۷۷۶ داردو بنده دیده‌ام محمد نخجوانی ۱۳۵۰ قمری هجری.

(۲) حروف (بوقت سحر) بحساب جمل ۷۷۶ میباشد.

(۳) چند سطر میان‌پرانتز را نسخه‌پ ندارد

سنه سبع وسبعین و سبعمائه (۷۷۷)

عزیمت امیر صاحب‌قران امیر تیمور کورکان بار چهارم بجانب جته واز راه باز گشتن ساربیوقا وعادل شاه بهرام جلایر که ایشان را درپیش فرستاده بود بجته بطلب قمرالدین وایشان یاغی شدند وامیر صاحب‌قران مراجعت نمود باز عزیمت امیر صاحب قران بارپنجم هم بحرب جته وفرار نمودن قمرالدین

وفات امیرزاده مرحوم جهانگیر بهادر بن امیرصاحب‌قران

مراجعت امیر صاحب قران ازحرب جته .

باز عزیمت امیر صاحب قران هم دراین سال بارششم بحرب جته وباز گریختن قمرالدین ومراجعت امیر صاحب قران .

آمدن تغتمش خان که از اروس خان روی گردان شده بود پیش امیر صاحب قران بوقتی که از حرب جته معاودت فرموده‌بود .

عنایت فرمودن امیر صاحب قران تغتمش خان را و اترار وصبران را بدو ارزانی فرمودن .

آمدن اردوبغا پسر اروس خان وبا تغتمش خان حرب کردن وفرار تغتمش اغلان وباز آمدن پیش امیر صاحب‌قران

لشکر دادن امیر صاحب قران باز بتغتمش خان واو معاودت کرده بااردوبغا[1] پسر اروس خان حرب کرد وشکست برتغتمش‌خان افتاد واو را زخمهاء گران رسید ودر جنگ گاه در میان کشتگان اورا کشته تصور کردند وبگذاشتند بعداز آن او را جمعی از نوکران او از میان کشتگان بیرون آورده پیش امیر صاحب قران آوردند وفرمود که اورا معالجه نمودندچون صحت یافت امیر صاحب قران نوبت هفتم بجانب

---

(۱) نسخه پ بوقا

جته رفته اروس خان حرب نا کرده از امیر صاحب قران فرار نمودوامیر صاحب‌قران پانزده روز برعقب اروس خان تاخت کرد والوس اورا غارت وتاراج کرد دراین اثنا خبر رسید که اروس خان وفات کرد وپسر او **توختە قیا** برجای او نشست واونیز در این حین وفات کرده امیر صاحب قران الوس اروس‌خان وسلطنت دشت قبچاق‌باسرها برتغتمش خان قرار فرمود وبمقر عزّ خود مراجعت نمود .

ولادت صاحب اعظم **خواجه صدرالدین حامد** بن الصاحب المرحوم مولانا مجدالدین محمدبن خواجه جلال‌الدین محمدبن الصاحب المغفور خواجه مجدالحق والدین محمدبن خواجه نجیب الدین احمدبن خواجه زین‌الدین حاجی‌الخوافی النیاز آبادی که انتساب او بخواجه عمید ابونصر مشکان الزوزنی میرسد درعاشر ربیع‌الاول

وفات مولاناء مرحوم مولانا سیف‌الدین هندو واعظ بهرات .

ولادت کاتب العبد **فصیح احمد** بن جلال‌الدین محمدبن نصیرالدین یحیی‌بن علاءالدین محمدبن ظهیرالدین ابوالقاسم محمدبن جلال‌الدین محمدبن نصیرالدین ابوالقاسم بن ظهیرالدین محمدبن ابوالقاسم محمدبن احمدبن محمدبن محمدبن ابوالقاسم بن جلال‌الدین محمدبن احمدبن ابی‌نصر علی‌بن محمدبن علاءالدین عیسی‌بن ابی‌بکربن ابوالقاسم‌بن احمدبن محمدبن قتیبه‌بن ابوامامه صدی‌بن عجلان بن وهب الباهلی وابوامامه صاحب النبی ﷺ فی‌یوم الخمیس غرّه جمادی الاولی

ولادت امیرزاده **محمد سلطان** بن امیر زاده جهانگیربن امیر صاحب قران امیر تیمور کورکان .

وفات ملک‌الشعرا خواجه جمال الدین **سلمان الساوجی** در هجدهم صفر سنة المذکوره .

گرفتن شاه شجاع بن‌امیرمبارزالدین **محمد بن مظفر** تبریز را وبیرون کردن سلطان حسین بن سلطان اویس را از تبریز وچون زمستان شد وازهر طرف فتنه‌ها

روی نمود درمیان زمستان شاه شجاع از تبریز مراجعت کرده باصفهان رفت و تبریز را باز گذاشت ودر راه قزوینیان پیش راه گرفتند وحرب کردند وبآخر بگریختند وشاه شجاع قزوین بگرفت ولشکریان انواع خرابی وبی‌رسمی کردند ویك هفته آنجا بودند وباصفهان رفتند وسلطان حسین باسر مملکت آمد ودرتبریز قرار گرفت

سنة ثمان وسبعین و سبعمایه (۷۷۸)

استقلال **تغتمش خان** بحکم امیر صاحب قران درسلطنت دشت قبچاق

ولادت شاه جلال‌الدین **اسکندر** بن شاه ینالتکین فراهی که از نسل سلطان محمد خوارزم شاه‌است درثالث عشر صفر .

یاغی شدن **بیرام خواجه ترکمان** در حوالی الاطاق که هر سال بیست هزار گوسفند بسلطان اویس میداد ومال مقرری باز گرفت واظهار عصیان نمود

(وفات مولاناء اعظم جلال‌الدین **محمود زاهد** بمرغاب هرات)[۱]

سنة تسع وسبعین وسبعمایه (۷۷۹)

ولادت همایون بندگی حضرت اعلی خاقانی سلطان الاعظم مالك رقاب الامم مولی ملوك العرب والترك والعجم سلطان سلاطین العالم **شاهرخ بهادرخان** خلد الله تعالی سلطانه فی یوم الخمیس رابع عشر ربیع‌الثانی اللّهم ابّدت دوام السلطنة علی کافة الانام‌الی یوم‌القیام .

زفاف امیر صاحب قران امیر تیمور کورکان با **خاتون عالیه تومان‌آغا**

قشلاق فرمودن امیرصاحب‌قران امیرتیمور کورکان دراین سال درزنجیرسرای

فرستادن **شاه شجاع** بن امیر مبارزالدین محمدبن مظفرشاه منصوربن شاه

(۱) سطر میان، پرانتز را نسخه پ ندارد

شرف‌الدین مظفررا با بعضی امرا بمحاصره یزد وشاه یحیی برادر شاه منصور در یزد بود در خفیه پیش برادر فرستاد که بعداز آنکه من بیرون آیم وبدست افتم صلاح تو در آن نباشد اوچون دراین‌سخن تأمّل نمود نخواست که بابرادر حرب کندبگریخت وپیش‌عادل آقا بسلطانیه رفت عادل آقا اورا حرمت بسیار داشت وبلوك همدان بدو ارزانی داشت در زمان سلطان حسین‌بن سلطان اویس

لشکر کشیدن **سلطان حسین بالاطاق** وقلعهٔ بند ماهی گرفته بارض‌جیش رفتند بیرام خواجه ترکمان در ارزن الروم بود وبرادر زادهٔ خود قرامحمد را در قلعه ارجیش گذاشته بود قرامحمد از سلطان حسین یك‌هفته مهلت طلبیده کس پیش‌بیرام خواجه فرستاد واو تمامی امراءِ ترکمان را بمدد او فرستاد پیش از رسیدن ایشان سلطان حسین خبر یافت لشکری بفرستاد وبیشتری از امراءِ ترکمان را گرفتند و چون قرا محمد این معنی معلوم کرد مضطرب شد ومقرر کرد که سلطان باز گردد او در تبریز بملازمت آید سلطان حسین امراءِ ترکمان را که گرفته بود تربیت و انعام فرموده مراجعت نمود وقرا محمد بموجب مقرر در تبریز بملازمت سلطان حسین آمد وتربیت بسیار یافت ومال مقرّری را سیورغال او فرمود .

(گریختن **شاه منصور از عادل آقا** ورفتن پیش امیر ولی وامیر ولی را بر آن داشت که بحرب سلطان حسین رود وامیر ولی لشکرها ترتیب داده تا حدود قزوین بیامدوسلطان حسین‌درسرای‌ابقانزول کردولشکرها راپیش‌عادل آقافرستادوعادل آقا بابهر رفت ومیان ایشان صلح شد وامیر ولی دختر خود بسلطان‌حسین‌دادو او ری در عوض مهر دختر بامیر ولی ارزانی داشت وچون دختر آوردند مرغوب طبع سلطان حسین نیفتاد .

در این سال جمعی از امرا وقاضی **شیخ علی** با سلطان بر نقیض عادل آقا خلاف کردند وبآخر مجموع بقتل آمدند وقاضی شیخ علی صد تومان اقچه تقبل نموده خلاص شد)[1]

در این سال احیای مزار متبرك خواجه احمد ابوالـولید بسعی مرحوم خواجه نظام‌الدین داود تاج الدین احمد کردند .

سنه ثمانین و سبعمایه «۷۸۰»

ساختن شهر بند نو هرات بحکم **ملك غیاث الدین پیر علی** بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن ابی بکر کرت ومولانا شیخ الاسـلام الاعظم الاعلم الاورع الاتقـی سلطان اولیاءالله العظام مولانا زین الملة والدین ابی بکر التـایبادی قدّس سره پیغـام فرستاده بود که بلای خدای تعالی را بدیوار نگاه نتوانی داشت مردم را زحمت مـده او در جواب گفته باشد که ائمه را با کار ملك چه‌کار چون این حکایت بسمع مولانـا وشیخ‌الاسلام الاعظم رسانیدند بغضب رفت وبمزارات متبر که فرمود وبعداز آن بر لفظ مبارك راند که ملك را عزل کردند وترکی را که برپای او عیبی است مهم او دادند وچنان شد .

عزیمت امیر **صاحب‌قران امیر تیمور کورکان** نوبت چهارم بخوارزم وحرب او با یوسف صوفی در ظاهر خوارزم وفرار یوسف صوفی وبخوارزم متحصن شد

وفـات **انوشروان ولد آقبوقا** که او را در حرب خوارزم زخـم رسیده بـود بوقتی که بایوسف صوفی در ظاهر خوارزم حرب شد .

قتل **امیر اسماعیل پسر امیر زکریا** وامیر مسعود برادر او که امیر اسماعیل بحکم سلطان حسین حاکم بغداد بود وجمعی از ملازمان او در راه مسجد جامع او را بقتل آوردند وسر اوراپیش شاهزاده شیخ علی بردند واو مملکت بغداد بدست فرو گرفت

---

(۱) چند سطرمیان پرانتزرا نسخه پ ندارد

وپیر علی باریك را [۱] از شوشتر بیاوردند واو اختیار تمام گرفت وسلطان حسین را در عراق عرب مدخلی نماند .

سنة احدی وثمانین وسبعمایه «۷۸۱»

وفات مولاناءِ اعظم افتخار الائمه والشعراءِ والفضلاءِ مولانا شهاب الملة والدین **مظفر** بن ابی‌ذر القبزدانی [۲] الخوافی المعروف بمولانا مظفر الخوافی الشاعر (در ربیع الثانی) [۳] واو مردی عالم حکیم مزاج بود واورا فضل وحکمتی بکمال بود ودر مدت عمر خود بیست وهشت قصیده وچند رباعی وقطعه گفته وبزمان وفات خود تمام را شسته بعضی از آن اشعار که در حیات او نسخه آن بدست هر کس مانده بود وشهرتی گرفته واز هر قصیده مشهور او یك دو بیت ثبت افتاد .

والابیات هذه

شاه اقالیم نطق طوطی ورقا سرای — نسر یواقیت و کرماه ثریا سرای

ازسهیل لعلت ار پرتو فتد بر آفتاب — چون عقیق حل شود در جزع عبهر آفتاب

شدپیاده زاسب فرزین سیر پیل آسا چو دید
روز هیجا آن رخ شاه مظفر آفتاب

خضر پیمبر نگر خود مرصّع بسر — خرقه زمرّد ابرواز ابرش ووی باغ

عقد یواقیت تر بر دم مادی ززر — مار فرو کرده سر از پی ترغوی باغ

شها با بر کف خود بگاه درباری — خطاب کن که یکی بار بر مظفر بار

سخنوری که بر این طرز نظم طعنه زند — چنان بود که زند درریاض اخضر بار

جمار محت چومار بیور اسب است — که از مغز سرانش هست مطعم

---

(۱) نسخه ن بادیك

(۲) نسخه پ القبزدابی

(۳) نسخه پ تاریخ میان پرانتز را ندارد

که تاج بخش کیان باد شیخ ابواسحاق
همیشه نیّر اعظم ز تاج او شاعل[1]

وفات یوسف صوفی والی خوارزم بعد از آنکه **امیر صاحب‌قران** از محاصره خوارزم مراجعت نموده بود.

گرفتن **امیر صاحب قران** خوارزم را وتاراج و غارت خوارزم و کوچ کردن بزرگان و کلانتران آنجا وبردن بسمرقند.

بنیاد آق سرای که **امیر صاحب قران** در کش ساخت عمارت فرمودن امیر **صاحب قران** قلعهٔ قبة الخضراء کش را

فرستادن امیر **صاحب قران** امیر حاجی سیف‌الدین را بهرات وطلب فرمودن ملك غیاث‌الدین پیرعلی کرت را وعذر گفتن او در نارفتن.

گرفتن **امیر ولی** سبزوار را ودادن بخواجه نجم‌الدین علی مؤید که پیشتر والی سبزوار بود واورا بیرون کرده بودند واو التجا بامیر ولی برده بود وامیرولی آمد وسبزوار را جهت او مستخلص کرد وبدو داد.

سنه اثنتین (۲) وثمانین وسبعمایه (۷۸۲)

وفات شیخ الاسلام خواجه قطب‌الدین **فضل الله مهنه** از فرزندان سلطان الطریقه **شیخ ابی سعید** فضل‌الله بن ابی‌الخیر.

فرستادن **امیر صاحب‌قران امیر تیمور کورکان** امیرزاده امیر انشاه کورکان را با لشکر ها بسیار بحکومت خراسان که خراسان را مستخلص کرده آنجا حاکم باشد.

---

(۱) نسخه پ دوبیت اخیر را ندارد
(۲) نسخه پ اثنا

درآمدن امیر صاحب قران جهت تسخیر ایران زمین بخراسان ورفتن ملک محمد بن ملک معز الدین ابو الحسین محمد کرت پیش امیر صاحب قران از سرخس وتربیت یافتن .

رسیدن امیر صاحب قران بقصبهٔ کوسویه وآمدن پهلوان مهدی کوسویی پیش امیر صاحب قران وتربیت وانعام یافتن

رفتن امیر صاحب قران بزیارت مولانا شیخ الاسلام الاعظم مولانا زین الملة و - الدین ابو بکر التایبادی ودریافتن صحبت مولاناء اعظم مشارالیه ونصیحت فرمودن امیر صاحب قران را ودر اثناء نصیحت فرموده باشد که چون هرات را بگیری اسرو غارت نکنی وظلم برایشان جایز نداری امیر صاحب قران فرموده که چرا ملک را نصیحت نکردی مولاناء اعظم مشارالیه فرمود که ملک را گفتم نشنود ترا بر او انگیختند ترا نیز نصیحت میکنم اگر نشنوی دیگری را بر تو انگیزند چون امیر صاحب قران امیر تیمور کورکان از پیش مولاناء اعظم مشارالیه بیرون آمد فرمود که هرات را گرفتم بواسطه آنکه سفارش سکّان هرات بر لفظ مولانا وشیخ الاسلام اعظم رفت .

رفتن امیر صاحب قران بفوشنج و بجنگ مسخر کردن وآمدن بهرات و محاصرهٔ هرات نمودن .

رفتن سلطان حسین بن سلطان اویس وعادل آقا بجانب بغداد بحرب شاهزاده شیخ علی وپیر علی باریك [1] وحرب ناکرده شهزاده شیخ علی وپیر علی مذکور گریخته بشوشتر رفتند وسلطان حسین در بغداد رفت وعادل آقا ولشکرها برعقب ایشان بشوشتر رفتند وبرآن صلح شد که شاهزاده شیخ علی درشوشتر باشد ودر بغداد مدخل ننماید وعادل آقا مراجعت نمود بعداز آن قرار شد که سلطان حسین در بغداد باشد

---

(۱) نسخه ن بادیك

وعادل آقا به ییلاق کردستان رود عادل آقا خود بسلطانیه رفت ولشکرها باخود ببرد بواسطه رنجشی که از سلطان حسین داشت .

سنه ثلاث وثمانین وسبعمائه (۷۸۳)

فتح هرات بر دست امیر صاحب قران امیر تیمور کورکان وخرابی و کوفتن برج وباروی هرات وتربیت یافتن ملك **غیاث‌الدین پیرعلی کرت** (وقیل سنه اثنتین وثمانین‌وسبعمائه وانقطاع دولت آل کرت .

(شعر)

قدزال دولت‌آل‌الکرت وانقطعت علی‌علی بن کرت وهو تاریخ)[۱]

مراجعت **امیر صاحب قران** از هرات .

آمدن علی‌بیك ارغونشاه از طوس وخواجه نجم‌الدین علی مؤید از سبزوارپیش **امیر صاحب قران** وتربیت وعنایت فرمودن **امیر صاحب قران** با ایشان .

فتح اسفراین بر دست امیر **صاحب قران** .

فتح جوین بردست امیر **صاحب قران** وبعضی‌از مردم خدا شاد جوین راکه‌امیر حاجی برلاس را کشته بودند در خداشاد مذکور قتل کردند ومال خداشاد رابوارثان حاجی برلاس‌بخشیدند .

وفات **پهلوان اسد خراسانی** حاکم کرمان (فی یوم الجمعه سابع عشر جمادی الاولی)[۲] مدفوناً بکرمان .

(آمدن **ابوالفوارس شاه شجاع** بار دوم بر عزیمت تبریز وحربی که میان

---

(۱) دوسه سطر میان پرانتز رانسخه پ ندارد وتاریخ (علی‌بن کرت)است

(۲) میان پرانتز رانسخه پ ندارد

او وسلطان حسین وعادل آقا واقع شد ومراجعت شاه شجاع باشیراز)[۱]

آمدن شاهزاده شیخ علی بن سلطان اویس وپیر علی باریك [۲] از شوشتر و شبیخون زدن در نزدیك بغداد بر محمودی وعمر قبچاقی و لشکر سلطان حسین و گرفتاری محمودی وعمر قبچاقی ومحاصره نمودن شاهزاده وشیخ علی وپیر علی بادیك بغداد را و گریختن سلطان حسین ازبغداد بجانب تبریز وشهزاده شیخ علی نگذاشت که کسی بر عقب او برود و شفقت برادری مانع شد ودر آمدن شیخ علی دربغداد و قتل محمودی وعمر قبچاقی بسعی پیرعلی باریك [۲]

سنه اربع وثمانین وسبعمائه (۷۸٤)

فتح نیشابور بر دست امیر صاحب‌قران امیر تیمور کورکان .

فتح ترشیز (وقلعه کرات)[۳] و بیرون آمدن جماعت سدیدیان پیش امیر صاحب‌قران بعد از صلح کردن وفتح قلعه کلات بر دست شیخ علی بهادر وامیر صاحب‌قران جهت جلدوی[٤] این فتح رادکان راسیورغال امیر شیخ علی بهادر فرمود

کوچ کردن امیرصاحب قران ملك غیاث‌الدین پیرعلی کرت وملك محمد پیر حسن برادر وی وامیر غوری پسر ملك غیاث‌الدین مذکور وعلی بیك بن ارغونشاه بن اردای غازان بن امیر نوروز بن امیر ارغون وجماعت متعلقان ایشان را بسمرقند

قتل سلطان حسین بن سلطان اویس بر دست برادر خود سلطان احمد در یازدهم صفر در تبریز مدفوناً بدمشقیه .

جلوس سلطان احمدبن سلطان اویس بن شیخ حسن گریختن سلطان بایزید

---

(۱) دو سطر میان پرانتز در نسخه پ نیست

(۳) نسخه ن بادیك

(۳) دو کلمه میان پرانتز را نسخه پ ندارد

(٤) کذا در نسخه پ ودر نسخه ن جمینه جلاوی

بن سلطان اویس از تبریز از برادر خود **سلطان احمد** و بعضی راه پیاده وبعضی سواره بسلطانیه وعادل آقا وشاه منصور اورا بسلطنت برداشتند

حکم بند کردن **سلطان بایزید** وعادل آقا شاه منصور رابوهم آنکه مباداپیش **سلطان احمد** رود .

گریختن پسر شیخ علی ایناق یاغی باستی ۱ وپسر بیرام بیك ابوسعید و **بسلطان احمد** پیوستن.

یاغی شدن **امیر محمد دواتی** وبعضی از نوکران عادل آقا که بااو بودندبند کرده پیش **سلطان احمد** برد

یاغی شدن امیر عباس ومسافر که عادل آقا ایشان را در تبریز گذاشته بود ودر راه که پیش **سلطان احمد** میرفتند بر دست لشکر **سلطان احمد** بقتل آمدند **وسلطان احمد** ازین معنی بغایت ملول شد .

آمدن **شاهزاده شیخ علی وپیرعلی باریك** ۱ از بغداد بحرب **سلطان احمد** ودر حوالی هفت رود فریقین بهم رسیدند در نیم شب عمر قبچاقی که جونقار سلطان احمد بود با بعضی امرا کوچ کرده بشاهزاده شیخ علی پیوستند سلطان احمد در شب بگریخت ودر نخجوان بقرا محمد پیوست در حوالی مزار پیر عمر نخجوانی وشهزاده شیخ علی وپیر علی باریك ۱ تبریز را ضبط نموده بر عقب سلطان احمد آمدند وحرب کردند ولشکر ایشان بواسطهٔ قرامحمد وتر کمانان شکسته شد و پیر علی باریك ۱ بقتل آمد وسر اورا پیش عادل آقا بسلطانیه فرستادند وسلطان احمد از تراکمه جداشد و بتبریز آمد .

(۱) نسخه ن باغی

(۱) نسخه ن بادیك

قتل شاهزاده شیخ علی در حرب مذکور نخچوان رفتن ترسن [۱] پسر خال عادل آقا بحکم او ببغداد وقتل **عبدالملك تمغاچی** که اختیار بغداد او داشت و قتل قرا محمد بغدادی که پیشتر امیر اسماعیل امیر زکریا را بقتل آورده بود وراه امارت یافته بادوبرادر او ومال بیحد وقیاس از خانه عبدالملك ترسن مذکور تصرف کرد [۲]

آمدن **سلطان احمد** ببغداد و گریختن ترسن [۱] و او را در راه گرفته پیش سلطان احمد آوردند وفرمود که اورا بقتل رسانیدند

(قتل امیر **علی وهندوی قورچی وسلطان عرب** که اتفاق کرده بودند که سلطان احمدرا قتل کنند وامیر سنتای را خبر شد وسلطان را آگاه کرد

فرستادن **سلطان احمد شاه منصور** را بحویزه وششتر ودیگر ملاقات با سلطان احمد نکرد وحکم اورا انقیاد نکرد.

گذاشتن سلطان احمد امیرقوام‌الدین وخواجه نظام الدین **یحیی سمنانی** را در بغداد) [۳]

آمدن غوری بشهر هرات وفتنه که در هرات واقع شد وقتل جماعت ترکان که در هرات بودند.

(بناءِ شهر شاهرخیّه بموضع فناکت که در زمان **چنگیزخان** خراب شده بود وامیر صاحب‌قران بنام سلطان الاعظم والخاقان المعظم شاهرخ بهادرخان خلدالله تعالی سلطانه احداث فرمود وچون باتمام رسید داخل سیورغال آن حضرت خلدالله تعالی سلطانه شد) [٤]

---

(۱) نسخه پ تورسن

(۲) عبارت نسخه پ چنین است عبدالملك تمغاچی بیرون آمد

(۳) چند سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

(٤) چند سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

سنه خمس وثمانین و سبعمایه (۷۸۵)

فرستادن امیر **صاحب قران** لشکری بجانب جته که قمرالدین راطلب دارند وچندانچه طلب کردند ازاو اثری نیافتند ومراجعت نمودند

عزیمت **سلطان احمد** از بغداد بجانب تبریز وحرب او وعادل آقا در حوالی مراغه وبعد از حرب بسیار هردو لشکر از یکدیگر بگریختند .

رفتن سلطان احمد برعقب عادل آقا بسلطانیه .

سپردن عادل آقا قلعه سلطانیه را بامیر حسن خلیل جهانشاهی وخود بهمدان رفت با سلطان بایزید بن سلطان اویس وغلبه از مردم ایشان واز شاه شجاع مدد طلبید شاه شجاع بالشکرها در اصفهان بود در جربادقان با سلطان بایزید وعادل آقا ملاقات کرده متوجه همدان گشتند از پیش سلطان ایلچیان آمدند وپیغام آوردند که میگوید که سلطان بایزید برادر من است ومن اورا آقا ومخدوم خود میدانم وهیچ جای مملکت ازاو دریغ نمیدارم اما عادل بندهٔ ماست ودرمامااصی شده وپیش تو آمده اگر در باب برادرم سخن میگوئی از صوابدید تو بیرون نمیروم اما عادل را مجال ندهد شاه شجاع باایلچیان مقرر کرد که سلطانیه را بسلطان بایزید دهد وعادل را هیچ مدخل نباشد وشاه شجاع بطرف ششتر روانه شد وسلطان احمد بتبریز مراجعت کرد وسلطان بایزید بسلطانیه آمد وجمعی که شاه شجاع با او فرستاده بود مدخل ندادند .

رفتن سلطان احمد بسلطانیه و سلطان بایزید را بصلح از قلعه سلطانیه بیرون آورد وقلعه را بپسر خود **آقبوقا** داد واورا در قلعه سلطانیه بگذاشت واو دوساله بود جوبان قورچی از فرزندان خواجه علیشاه تبریزی را بمحافظت قلعه مقرر کرد وشیخ محمود راهدار رابحکومت سلطانیه .

آمدن ایلچیان امیر **صاحب‌قران** بسلطانیه پیش سلطان احمد واو **ایشان** را ببغداد فرستاد که آنجا ملاقات نمایند وخود نیز متوجه بغداد شد

(رسیدن **امیر عمر امیر عباس** بسلطانیه و گریختن محافظان سلطانیه و ضبط نمودن امیر عمر امیر عباس وامراءِ قلعه سلطانیه را

آمدن حاجی **منکفتلغ** از کرم رود وخرّم نامی از قلعه کاورود وجمعی ازرنود واوباش سلطانیه و گفتند که سلطان احمد رسید وسلطانیه را غارت کردند و خزانه مال امان که جمع کرده بودند بردند و محصّلان رابکشتند وامیرعمر امیرعباس چون معلوم کرد که سلطان احمد نیامده از قلعه بیرون آمد وبسیاری ازیشان بقتل‌آورد وحاجی منکفتلغ گرفتار شد وبعد از دوروز بگریخت وامیر صاحب قران درساری قمش قشلاق فرمود وامیر عمر عباس در سلطانیه مقام کرد)[۱]

عزیمت **امیر صاحب قران** بمازندران ورسیدن بهرات وخلاقت وعقوبت مردم هرات ومصادره وتحکم وشکنجه وعذاب .

رفتن امیر صاحب قران بقصبه اسفزار و گرفتن قلعه بدرآباد .

در زیر بار آمدن صاحب مرحوم خواجه نظام الدین شیخ **یحیی الخوافی** در نقب که بقلعه بدر آباد میبردند .

آمدن **شاه جلال‌الدین فراه** پیش حضرت امیر صاحب قران امیر تیمور کورکان در نزدیك فراه .

رفتن امیر صاحب قران بسیستان وفتح سیستان بر دست امیر صاحب قران و گرفتار شدن ملك قطب الدین وبند فرمودن .

گرفتن قندهار وقتل امیر تومان والی قندهار بردست امیر حاجی سیف‌الدین ولشکری که امیر صاحب قران با او فرستاده بود .

---

(۱) چند سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

دادن حکومت قندهار بحکم امیر صاحب‌قران امیر تیمور کورکان بامیر سیفل برلاس .

مراجعت امیر صاحب قران ازسیستان ورفتن بسمرقند

وفات خاتون [۱] عظمی **دلشادآقا** حرم امیر صاحب‌قران امیر تیمور کورکان

وفات **قتلغ ترکان‌آغا** همشیره امیر صاحب قران .

(آمدن سلطان احمد از اوجان بتبریز ورنجوری او ومرض براومستولی‌شد چنانچه مرفوع الطمع گشت وباز صحت یافت)[۲]

سنة ست وثمانین و سبعمایه (۷۸۶)

عزیمت امیر **صاحب قران امیرتیمورکورکان** از سمرقند باسترابادومحاربه باامیر ولی وفرار نمودن امیرولی ورفتن برستمدار

دادن امیر **صاحب قران** استراباد وشاسفان و کبود جامه را وآن نواحی **بلقهان** پادشاه .

وفات شاه شجاع‌بن امیرمبارزالدین محمد مظفر بشیراز در هجدهم شعبان که حیف از شاه شجاع تاریخ است .

عزیمت امیر **صاحب‌قران** بر صوب عراق وقشلامیشی درری نمودن ودر بهار همین سال بسلطانیه رفت وسارق عادل از پیش شاه شجاع پیش امیر صاحب قران آمد وتربیت یافته امیر صاحب قران سلطانیه را بدو ارزانی داشت

قتل ملك غیاث‌الدین پیرعلی بن ملك معزالدین ابوالحسین محمدبن ملك غیاث الدین محمدبن ملك شمس‌الدین محمدبن ملك شمس‌الدین محمدبن ملك رکن-

---

(۱) نسخه پ خواتون

(۲) سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

الدین ابی بکر کرت وبرادر او ملك محمد سرخس وامیر غوری بن ملك غیاث الدین پیر علی مذکور در بیرون ارك سمرقند در درب چهار راهه درنماز شام پنجشنبه عاشر ربیع الثانی سنه مذکوره.

(قتل علی بیك بن ارغونشاه در سمرقند.

آمدن امیرولی بتبریز ورسیدن **سلطان احمد** از بغداد بتبریز وبایکدیگر ملحق شدن سلطان احمد از اوجان امیرولی وامیرسنتای را باجمعی لشکریان بسلطانیه فرستاد که عادل آقا را رام گردانند) ۱

سنة سبع وثمانین وسبعمایه (۷۸۷)

وفات مولاناء اعظم الامام الهمام سعدالملة والدین **التفتازانی** وتاریخ مصنفات او که هریك درچه زمان ومکان بوده هم اینجا ثبت شد.

اول شرح التصریف بفریومد درسنهٔ ثمان وثلاثین وسبعمائه

دوم شرح الکبیر بهرات درسنهٔ ثمان واربعین وسبعمائه

سیم شرح الشمسّیه بجام در سنه اثنتین وخمسین وسبعمائه

چهارم شرح الصغیر بغجدوان در سنه ست وخمسین وسبعمائه

پنجم شرح التنقیه بقربه گلستان وهی قریة من قری طوس در سنه ثمان و خمسین وسبعمائه.

ششم شرح العقاید بخوارزم در سنه ثمان وستین وسبعمائه

هفتم شرح الشّرح العضدی فی الاصول بخوارزم در سنه سبعین وسبعمائه

هشتم مقاصد وشرح مقاصد در سمرقند درسنه اربع وثمانین وسبعمائه

عزیمت امیر **صاحب‌قران** بطرف کوهستان رستمدار و گریختن امیرولی و ملوك رستمدار.

---

(۱) دوسه سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

فرستادن مرتضی اعظم امیر سید کمال‌الدین ازساری ومرتضی اعظم امیر سید عماد از هزار جریب مال وپیشکش وسکه که بنام امیر صاحب قران کرده بودند وتربیت فرمودن وفرستادن ایشان وبدیشان پیغام فرمود که باید که بجار وباجار لقمان پادشاه حاضر شوید وبامخالفان باتفاق حرب نمایید وبا یکدیگر اتفاق کنید

قتل واسر وغارت مردم تبریز بر دست لشکر دقدق که از تغماق آمده بودند ودر این تاریخ گفته‌اند . مصراع

سال تاریخ نازنین تبریز .

گرفتن محمود خلخالی امیر ولی را وبدست امیر محمود اتلمش[1] وخماری پیش امرا که منقلاء[2] لشکر بودند فرستاد وایشان اورادر راه خلخال بقتل رسانیده سر اورا پیش امرا که در منقلا بودند آوردند که ازجمله امرا منقلا یکی امیر محمد سلطانشاه بود .

(وفات خواجه تورانشاه وزیر فی حادی عشرین صفر)[3]

سنه ثمان وثمانین وسبعمایه (۷۸۸)

وفات خواجه نجم‌الدین علی‌مؤید سبزواری حاکم سربدار

بر دال محمد چو نهی یك نقطه　　　تاریخ وفات نجم‌دین‌خواجه‌علیست

مدت حکومت او بیست وهفت سال بود سه سال در دامغان وبیست و چهار سال در سبزوار .

---

(۱) نسخه پ اطلمش

(۲) منقلاء ومنغلای اسم پارسی ماخوذ ازمغلی جبهه وپیشانی وپیشگاه لشکر ومقدمة الجیش فرهنك نفیسی

(۳) عبارت میان پرانتزرا نسخه پ ندارد

مقرر فرمودن امیر صاحب‌قران خواجه عمادالدین مسعود خواهر زاده‌خواجه نجم‌الدین علی را بحکومت سبزوار .

قتل مولاناء ترک بحکم امیر صاحب قران .

عزیمت امیر صاحب قران بآذربایجان‌ورسیدن بتبریز و گریختن سلطان‌احمد بن سلطان اویس بن شیخ حسن‌الجتایتی [1] ورفتن ببغداد .

تیر خوردن امیرالیاس خواجه بن امیر شیخ بهادر که در عقب سلطان احمد رفته بود بکربلا .

مال امان حواله کردن وستدن امیرصاحب قران در تبریز .

گرفتن امیر صاحب‌قران سارق امیر عادل را دربیست وهفتم ماه شعبان

قتل سارق عادل مذکور بحکم امیر صاحب قران درغرّه رمضان [2]

دادن امیر صاحب قران تبریز را بحکومت بامیر محمد سلطانشاه

رفتن امیر صاحب قران بطرف نخچوان و از آنجا بگرجستان و گرفتن گرجستان ومراجعت از آنجا

قشلاق فرمودن امیر صاحب‌قران بقراباغ ارّان .

گرفتار شدن بقراط حاکم گرجستان ومسلمان شدن او وپیشکش وتحف که بقراط کشید از آنجمله یکدست زره داوودی بود وبا آن تنسوقات بیشمار که بعرض رسانید .

آمدن امیر شیخ ابراهیم‌دربندی پیش امیر صاحب قران وپیشکش ونثار نیکو بعرض رسانید وتربیت ونواخت بسیار یافت

---

(۱) نسخه پ این کلمه را ندارد

(۲) دوتاریخ‌شعبان ورمضان‌رادرباره عادل‌نسخه پ ندارد

اطاعت نمودن ملوك گیلانات وپیشکش ومال وفرزندان خود بدرگاه امیر صاحب‌قران فرستادند .

سنه تسع وثمانین وسبعمایه (۷۸۹)

ظهور مشهد امام محمد حنفیّه بطوس

عزیمت امیر صاحب قران از قشلاق قراباغ ارّان بجانب گرجستان

آمدن خبر بطر وکفران نعمت وطغیان وعصیان که **تغتمش خان** نموده

حرب امیر زاده امیرانشاه کورکان باتغتمش‌خان وفرار تغتمش خان

رفتن امیر صاحب قران بکوکچه تنکیز ورسیدن مهداعلی **سرایملك خانم** از سمرقند وآوردن حضرت‌اعلی خاقانی **شاهرخ سلطانی** خلدالله تعالی ملکه‌وسلطانه وامیر زادهٔ مرحوم خلیل سلطان بهادر .

فتح قلعه بایزید وتخریب آن

محاصرهٔ قلعه النجق وگذاشتن جمعی از امراء آنجا .

تاخت کردن حضرت امیر صاحب قران بر سر مردم قرامحمد وغارت کردن ایشان درالاطاق .

مراجعت امیر صاحب قران از الاطاق واز بند ماهی گذشته بوان ووسطان آمد وملك عزالدین شیراز قلعه وان بیرون آمد وبملازمت امیر صاحب قران مستسعد وسرافراز شد .

رسیدن ایلچی **طهرتن** از زنجان ۱ واظهار اطاعت وایلی نموده پیشکشهاء سنگین بعرض رسانید .

رفتن امیر صاحب‌قران بسلماس

(۱) نسخه پ آزربایجان

تربیت فرمودن امیر صاحب قران ملک عزالدین شیر را وتمامی کردستان براو مسلّم داشتن .

آمدن تترك حاکم ارمی واشنی پیش امیر صاحب قران وشرف بساط بوس دریافتن .

عزیمت امیر صاحب قران بتسخیر مملکت فارس ورسیدن باصفهان وبیرون آمدن سیّد **مظفر کاشی** وسپردن شهر اصفهان

فتنه که از **علی کوجه‌با** در اصفهان واقع شد وقتل عام که بواسطه تمرّد او بظهور پیوست وبسعی امیر **علی کلکز** اصفهانی امیر **علی ترخان** [1] (وامیر حمزهٔ قتقو) [2] وجمعی امرا که درین حادثه در اصفهان بودند خلاص شدند که ایشانرا در خانه خود حمایت کرده نگاهداشت وبدین جهت او واتباع واقربا وفرزندان او از قتل خلاص شدند باقی تمام مردم اصفهان بقتل آمدند واین واقعه در روز دوشنبه ششم ذی‌قعده بود .

(فرستادن امیر صاحب قران امیر **خدای‌داد حسینی وامیر ایکوتمور** را بشیراز برسم منقلا ومردم شیراز ایشانرا استقبال کردند وایشان خبر منقاد شدن اهل شیراز پیش امیر صاحب قران فرستادند) [3]

رفتن امیر صاحب‌قران بمملکت فارس وگرفتن شیراز دراول ذی‌حجّه

آمدن **شاه یحیی** وپسر او سلطان محمد از یزد وسلطان احمد از کرمان وسلطان ابواسحاق از سیرجان وتمام حکّام ممالك فارس وکرمان وعراق بشرف بساط بوس مفتخر وسرافراز شدند وامیر صاحب قران هریك راعلیحده تربیت وعنایت فرمود وشیراز را بشاه یحیی داد .

---

(۱) نسخه پ ترحان

(۲) اسم میان پرانتز را نسخه پ ندارد

(۳) دوسه سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

گریختن سلطان زین‌العابدین از شیراز ورفتن بشوشتر

وفات مرحوم امیر عباس

تربیت فرمودن امیرصاحب‌قران امیر عثمان بن امیر عباس را وراه‌ورسم پدر بدو ارزانی داشتن‌واورا خلع گرانمایه دادن .

سنه تسعین و سبعمائه (۷۹۰)

مراجعت امیر صاحب قران امیر تیمور کورکان از مملکت فارس

کوچ کردن مرتضی اعظم‌امیرسیدشریف‌جرجانی وعلاء الدین ایناق‌وجمعی از اکابر شیراز وفارس وبردن بسمرقند .

(آمدن سلطان زین‌العابدین از اصفهان بر سر خواجه اصیل‌الدین قمی‌وبراو دست نیافته مراجعت نمود ومیان سلطان زین‌العابدین وآغجکی مراسلات‌رفت وباتفاق قصد شاه منصور کردند)[۱]

عزیمت امیر صاحب قران نوبت پنجم بخوارزم ودر اثناءِ راه خبر کردند که ابوالفتح برادر محمد امیر که داماد امیر صاحب قران بود گریخته فرمود که او را طلب کردند و گرفته پیش حضرت امیر صاحب قران آوردند اورا از کیفیت گریختن سؤال فرمود گفت که برادر من محمدامیر که یاغی شده گریخته ومرا نیز طلب کرده اورا گرفتند ودر عقب این سخن خبر رسانیدند که امیرزاده عمر شیخ بهادر بامحمد امیر که حرب کرده ومحمد امیر که فرار نموده در عقب او رفته‌اند واو را گرفته‌اند امیرصاحب قران حکم فرمود که ابوالفتح را اینجا بقتل رسانند ومحمد امیر را که آنجا امیر زاده عمر شیخ بقتل رساند .

رسیدن امیر صاحب قران بخوارزم و گریختن لشکر تغتمش خان که بتجدید

(۱) دوسطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

خوارزم گرفته بودند وحکم فرمودن امیر صاحب قران که خوارزم را خراب کردند

رفتن امیر صاحب قران بدشت قبچاق بحرب **تغتمش خان** وبعداز حرب تغتمش خان فرار نمود وآیدی بردی بخشی گرفتار شد وامیر صاحب قران اورا ببخشید

در این سال قحط وعسرت عظیم در تبریز واقع شد چنانکه صدهزار آدمی هلاك شدند .

(آمدن **قرامحمد** ترکمان بتبریز وضبط تبریز نموده در هجدهم جمادی الاولی در قروق هشترود قرامحمد با **شبلی** حرب کرده شبلی را بقتل آورد وشاه علی خودرا بصورت درویشان برآورده بگریخت) ۱

سنه احدی وتسعین وسبعمایه (۷۹۱)

یاغی شدن حاجی بیك **جونی قربان** در طوس ورفتن امیر زاده امیر انشاه کورکان ولشکرها خراسان با امیر آقبوقا وسایر امرا بحرب حاجی بیك مذکور بطوس و گرفتن بعد از گریختن حاجی بیك وقتل دوازده هزار از مردم طوس

و فرو رفتن شیخ مجذوب سالك وسالك مجذوب بابا محمد محمود طوسی هم در این واقعه در شهر رجب وبعدازین واقعه کوفتن بعضی از شهر بندطوس و بعضی از دیوار قلعه اندرون طوس و انداختن بعضی از سر منارهٔ طوس

(قتل قرامحمد ترکمان که جماعت ترا کمه آق قیلو (کذا) برسر او آمده بقتل آوردند .

قتل یاغی باستی درقلعه آلنجق بردست خواجه جوهرخادم کوتوال آلنجق)۱

قتل امیر مغول و**هوملك** پیر محمد بن ملك غیاث الدین پیرعلی بن محمدبن محمدبن محمدبن محمدبن ابی بکر کرت بردست امیر زاده امیرانشاه کورکان در هرات .

---

(۱) دوسطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

گرفتاری حاجی بیك جونی قربانی در استراباد وقتل او بردست امیرزاده امیرانشاه کورکان .

مراجعت امیر صاحبقران از حرب تغتمش خان بسمرقند .

باز عزیمت امیر صاحب قران بحرب تغتمش خان ونهب وتاراج وخرابی لشکر تغماق ودرین تاریخ گفته‌اند

(بیت)

چو عزم حرب درست کرد خسرو آفاق
شکست لشکر تغماق را بزخم چماق

حرب کردن امیرزاده عمر شیخ بهادر که در منقلا بود (باانکه تورا)[1] و فرار انکه‌تورا وغارت وتاراج الوس‌او

حرب امیر صاحب‌قران با تغتمش خان وفرار نمودن تغتمش خان وغارت کردن تمام الوس او ومراجعت‌امیر صاحب قران بسمرقند .

تزویج امیر اعظم امیر سلیمانشاه بهادر بن امیر داود دوقلات با سلطان بخت بیگم بنت امیر صاحب‌قران امیر‌تیمور کورکان

وفات مولانا وشیخ‌الاسلام قدوة المحققین وسلطان المدققین وحید دهره وفرید عصره شیخ‌الکل فی‌الکل المکمل الواصل زین‌الملة والدین ابی‌بکرالتایبادی قدس سرّه روز پنجشنبه سلخ محرّم الحرام درتایباد باخرز مدفوناً بظاهر تایباد .

رفتن امیرزاده امیر انشاه بهادر از خراسان بسمرقند پیش امیر صاحب قران

(۱) نسخه پ توران

سنه اثنتین[1] وتسعین وسبعمایه (۷۹۲)

قرلتای بزرگ که امیر صاحب قران در موضع آقیار فرمود.

وفات مولاناء اعظم افتخار الافاضل شمس الملة والدین محمد الحافظ الشیرازی الشّاعر بشیراز مدفوناً بکت[2] ودر تاریخ او گفته‌اند.

((بیت))

بسال (ب)و(ص) و(ذ) ابجد ز روز هجرت میمون احمد
بسوی جنت اعلی روان شد فرید عصر شمس الدین محمد[3]

تزویج امیرزاده عمرشیخ بهادر با سونج قتلغ آقا.

(مراجعت امیر زاده امیرانشاه کورکان از پیش امیر صاحب‌قران امیر تیمور کورکان وآمدن بخراسان.

وفات خواجه جوهر خادم کوتوال قلعهٔ النجق در روز عید رمضان مقرّر کردن التون نامی در قلعهٔ النجق بقایم مقامی خواجه جوهر

فرستادن امیر صاحب‌قران امیر سلیمان شاه وخدای‌داد حسینی وشمس الدین امیر عباس وعثمان امیرعباس وجمعی امراءِ قشون با بیست هزار مرد بحرب جته وچون حرب کردند شکست برجته افتاد وایشان مراجعت نمودند)[4]

عزیمت امیرصاحب قران بطرف دشت قبچاق ودرتاشکنت قشلاق فرمودن مرضی که امیر صاحب قران را روی نمود وبراثر آن حق عزّاسمه صحت کرامت فرمود

(۱) نسخه پ اثنی

(۲) نسخه پ این کلمه را ندارد

(۳) مرحوم علامه قزوینی در مقدمه دیوان حافظ همین تاریخ ۷۹۲ را تایید و۷۹٤ دولتشاه و ۷۹۱ مورخین بعدی را رد فرموده است

(٤) قسمت میان پرانتز رانسخه پ ندارد

سنة ثلاث وتسعين وسبعمایه (۷۹۳)

فرستادن امیر صاحب‌قران امیرموسیکه را بخوارزم که پیشتر از این تاریخ امیر صاحب قران فرموده بود که خوارزم را ویران کرده بودند تا باز حال عمارت آورد .

فرستادن امیر صاحب قران حضرت‌اعلی خاقانی **شاهرخ** سلطانی خلدالله‌تعالی سلطانه وامیرزاده پیر محمدبن امیرزاده جهانگیر را بحکومت و حراست سمرقند از تاشکنت .

(رفتن امیر صاحب قران در بهار از تاشکنت بحرب تغتمش خان بدشت قبچاق وبا تغتمش خان حرب کرده اورا گریزانید وایل والوس اورا غارت کرده سالماً غانماً بتاشکنت مراجعت فرمود) [1]

اجازت فرمودن امیر صاحب‌قران امیرزاده امیرانشاه کورکان‌را که‌از تاشکنت بخراسان (که سیبهٔ اوبود)[2] رود

(آمدن **محمود خلخالی** وشیخ حاجی از سلطانیه وحرب محمود خلخالی وشیخ حاجی باالتون که در تبریز حاکم بود والتون هزیمت کرده باالنجق رفت و محمود خلخالی درتبریز شش‌ماه حکومت کرد بعدازآن بخلخال رفت وملك عزالدین را درتبریز بگذاشت .

آمدن **قرایوسف ترکمان** از جانب خوی بتبریز و مردم را مصادره کرد و

---

(۱) قسمت میان پرانتزرا نسخه پ ندارد

(۲) دوکلمه میان پرانتز را نسخه پ ندارد وسیبه وسیبا بترکی دیوار بستی را گویند وآن خندقی باشد که در پناه آن‌جنك کنندفرهنك وصاف‌وغیاث‌اللغه انندراچ‌یعنی خراسان سنگر اوبود

ساتلمیش وخلیل نامی را بحکومت تبریز بگذاشت وخلیل مذکور مدرسهٔ قاضی شیخ علی را قلعه ساخت .

وفات مرحوم خواجه شمس الحق والدین **محمد القاضی** الجامی از فرزندان شیخ الاسلام احمدالجامی فی یوم الخمیس عشرین صفر سنه مذکوره) ۱

سنه اربع وتسعین و سبعمایه (۷۹٤)

آمدن امیر صاحب قران امیر تیمور کورکان از تاشکنت بسمرقند .

دادن امیر صاحب قران مملکت زابل وکابل را بامیرزاده پیرمحمد بن امیرزاده جهانگیر بن امیرصاحب قران

وفات امیر شمس الدین **محمدسلطانشاه** بهرات که گویند بمفاجا مرد ونیز گویند که مسموم شد و (محمد سلطانشاه بمرد) تاریخ اوست .

عزیمت امیر **صاحب قران** بطبرستان واز استراباد گذشته بساری رسید وساری را غارت فرمود وسید کمال الدین حاکم ساری را بخوارزم کوچ فرمود وسید مرتضی و سید عبدالله پسران سید کمال الدین مذکور را بتاشکنت فرستاد .

دادن حکومت ساری **بامیر جمشید قارن** قاینی قهستانی

(قتل خرّم بعداز آنکه آذربایجان را ضبط کرده بود بر دست **آغجکی** وشیخ حاجی حکومت آغجکی در عراق عجم پنج سال .

وفات اختیارالدین **محمدخواجه** بن مرحوم خواجه جلال الدین محمد بن المرحوم خواجه نصیرالدین یحیی برادر ومخدوم بنده فصیح الخوافی)۲

---

(۱) چند سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

(۲) دوسه سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

سنة خمس وتسعين وسبعمایه (۷۹۵)

طلب فرمودن امیر صاحب قران امیر تیمور کورکان حضرت اعلی خاقانی شاهرخ بهادر خانی خلدالله تعالی سلطانه واوروق را از سمرقند وبشاسفان که قشلاق فرموده بود رسیدند .

عزیمت امیر صاحب قران بمملکت فارس و گرفتن قلعه سفید وبملک شمس الدین محمد ملک عزالدین هرات رودی غوری سپرد .

قتل امیر شیخ علی بهادر درحرب .

آمدن شبلی پسر شاه شجاع که مکحول بود پیش امیر صاحب قران

حرب امیر صاحب قران با شاه منصور بن شاه شرف الدین مظفر بن محمد بن مظفر واو شمشیر بامیر صاحب قران رسانید وعادل اختاچی خود را وقایه ساخته دفع و ردّ شمشیر او کرد وقتل شاه منصور در حرب مذکور ودر تاریخ او گفته اند

((بیت))

شاه عادل شاه منصور آنکه او — در زمین عدل تخم خیر کشت
ملک هشت از دار دنیا چون برفت — لاجرم تاریخ او شد (ملک هشت)

وفتح شیراز بار دوم بردست امیر صاحب قران

قتل پادشاهان آل مظفر وهُم شاه یحیی بن شاه شرف الدین مظفر برادر شاه منصور مذکور حاکم یزد با دو پسر او سلطان محمد و سلطان جهانگیر سلطان احمد بن امیر مبارزالدین محمد بن مظفر بادو پسر او سلطان محمد وسلطان سلیمان شاه از کرمان وابواسحاق از سیرجان سلطان علاءالدین مهدی بن شاه شجاع سلطان غضنفر بن شاه منصور دختر زادهٔ شاه شجاع سلطان علی بن محمد وشاه بایزید وتمام آل مظفر در روز سه شنبه ثامن رجب الاصم .

و کوچ کردن شبلی وزین العابدین که هردو مکحول بودند شبلی را شاه‌شجاع وزین‌العابدین را شاه منصور میل کشیده بودند وفرستادن ایشان بسمرقند

عزیمت امیر صاحب‌قران بآذربایجان وبغداد وهزیمت **قرامحمد ترکمان** وغارت کردن الوس ترکمان بشهرزور

گرفتن امیر صاحب‌قران بغداد را وفرار نمودن **سلطان احمد** بن سلطان اویس بن امیر شیخ حسن الجتایتی [۱] (ورفتن امیر عثمان امیر عباس وجمعی ازامرا بر عقب سلطان احمد وخواتین او وپسر او علاءالدوله واموال اورا گرفته پیش حضرت امیرصاحب‌قران آوردند واو بامعدودی چند بیرون رفت) [۲]

کوچ فرمودن امیر صاحب قران **خواجه عبدالقادر** گوینده را از بغداد و فرستادن بسمرقند .

(وفات آقچکی در غرّه ربیع‌الاول بعلت طاعون واو پنج سال در آذربایجان و تبریز حکومت کرد .

قایم مقام شدن **ارتقشاه** برجای آغچکی وهم درآن فرصت بعداز دوازده روز جلوس او لشکر امیر صاحب‌قران رسید وحکومت ارتقشاه آخرشد

ولادت خواجه رکن‌الدین **ابوالفضل** بن خواجه مجدالدین محمد اخواتی فی دوازده‌شعبان‌المعظم)[۳]

سنه ست وتسعین وسبعمایه «۷۹۶»

ولادت مخدوم زادهٔ عالمیان **محمد طرقای الغ بیك** کورکان بن السلطان

(۱) کذا نسخه ن ونسخه پ این کلمه را ندارد

(۲) دوسطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

(۳) چند سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

الاعظم شاهرخ بهادرخان خلدالله تعالی سلطانهما در روز[۱]

فتح قلعه تکریت بردست امیرصاحب قران وقتل امیر **حسن تکریتی** و گشادن سایر قلاع تاروحا .

رسیدن خبر قتل امیرزادهٔ جهانیان امیرزاده عمر شیخ بهادر بن امیر صاحب قران امیر تیمور کورکان در روز یکشنبه نوز دهم جمادی الاولی در قلعه خرماتو از حوالی بغداد .

دادن امیر صاحب‌قران مملکت فارس راباامیرزاده پیرمحمد بن امیرزادهٔ مرحوم عمر شیخ بهادر .

فتح قلعه ایمد وقلعه اونیك بردست امیرصاحب‌قران

کوچ فرمودن امیرصاحب قران مصر پسر[۲] قرامحمد ترکمان را و فرستادن بسمرقند .

عنایت فرمودن امیر صاحب قران طهرتن را وحکومت ارزنجان ونواحی آن براو مسلّم فرمودن .

ولادت مخدوم زادهٔ عالمیان امیر زادهٔ مرحوم مبرور **ابراهیم سلطان** بن السلطان الاعظم شاهرخ بهادرخان خلدالله تعالی ملکه و سلطانه درروز [۱]

وفات مرحوم جلال الدین **محمد** بن نصیرالدین یحیی بن علاءِالدین محمدبن ظهیرالدین ابو القاسم محمد بن جلال الدین محمد بن نصیر الدین ابو القاسم بن ظهیر الدین محمد بن ابو القاسم محمدبن احمدبن محمدبن محمدبن ابو القاسم بن جلال الدین محمد بن احمد بن ابی نصر علی بن محمد بن علاءِالدین عیسی بن ابی بکر بن ابو القاسم بن احمدبن محمدبن قتیبه بن ابو امامه صدی بن عجلان بن وهب الباهلی وابوامامه صاحب النبی علیه السلام وراوی الاحادیث النبوّیه

(۱) چند کلمه بامرکب قرمز که روز و ماه تولد بوده نوشته شده بوده وپاك کرده اند .

(۲) نسخه پ مضر .

ووفاته فی یوم الخمیس خامس عشرین ذی‌حجة الحرام مدفوناً بمزارخمجه باد بهرات[۱] که والد بنده فصیح الخوافی است .

ولادت شیخ‌الاسلام الاعظم سلالة الاکابر خواجه شهاب‌الدین ابوالمکارم **اسماعیل** بن الشیخ الاسلام خواجه علاءالدین ابوالمعالی علاءالملك بن شیخ‌الاسلام خواجه قطب الدین محمد از فرزندان شیخ الاسلام احمد جام ولادته فی‌غرّه جمادی الاولی سنة المذکوره .

سنه سبع وتسعین وسبعمایه (۷۹۷)

عزیمت امیر صاحب‌قران امیرتیمور کورکان بدشت قبچاق بحرب تغتمش خان وچون اتفاق حرب افتاد شکست بر تغتمش خان آمدوغارت فرمودن امیر صاحب قران بیشتری از دشت قبچاق وچرکس واروس وهرچه در حوالی دشت بود

قتل امیر **عثمان** بن امیر عباس بحکم امیرصاحب‌قران

توجه امیر صاحب‌قران بطرف البرز کوه وفتح قلاع آنجا .

گرفتن امیرصاحب قران الوس سمسم وقلاع کوه ایشان را

فتح سرای وحاجی ترخان بردست امیر صاحب قران وقتل محمدی که حاکم ایشان بود .

ولادت علاءالدین پیر محمد بن خواجه قوام‌الدین شیخ محمدبن مجدالدین محمدبن جلال‌الدین محمدبن خواجه مجدالدین محمدبن خواجه نجیب‌الدین احمدبن زین‌الدین حاجی‌الخوافی النیازآبادی .

---

(۱) نسخه پ کلمه هرات ندارد

سنه ثمان وتسعین وسبعمایه (۷۹۸)

مراجعت امیر صاحبقران امیرتیمور کورکان از سرای وحاجی ترخان

حکم کردن امیر صاحبقران که امیر زاده امیرانشاه کورکان ترك حکومت خراسان کرده در آذربایجان حاکم باشد وامیرزاده رستم‌بن امیرزاده عمر شیخ بهادر وامیر جهانشاه‌بن امیر جاکو ملازم او باشند.

(بردن کوچ امیرزاده امیرانشاه کورکان را از هرات بآذربایجان)[1]

بیرون آوردن **عیسی حاکم‌ماردین** را که امیر صاحب قران پیشتر او را بند کرده بود از بند وباز حکومت ماردین را بدو تفویض فرمود.

فرستادن امیر صاحب قران **امیرزاده محمدسلطان** بن امیرزاده جهانگیررا بجانب هرموز وشیراز وآن نواحی مراجعت امیر صاحب قران از آذربایجان بسمرقند

(ودر عراداان ری باوروق پیوستن)[1]

(گذاشتن امیرصاحب‌قران اخی ایرانشاه سنجری را در سلطانیه واوسلطانیه را گذاشته در عقب امیر صاحب‌قران رفته درراه باردوی همایون ملحق شد)[2]

دادن امیرزاده امیرانشاه کورکان حکومت تبریز را بمحمد دواتی وقرا بسطام وقرابسطام مذکور باشاه‌علی وشبلی نامی یارشد و محمد دواتی را بند کردند وتبریز را فرو گرفت.

آمدن خرّم نامی که در قلعه‌کاو رود کوتوال بود وسلطانیه راکه‌اخی ایرانشاه سنجری گذاشته بود ضبط کردن.

---

(۱) یکسطر میان پرانتز رانسخه پ ندارد

(۲) دو سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

سنه تسع وتسعین وسبعمایه (۷۹۹)

بنیاد نهادن امیر صاحب‌قران قصر باغ شمال را درسمرقند

ولادت حضرت سلطان زادهٔ مرحوم مغفور مبرور غیاث‌السلطنة والدنیا والدین بایسنغر بهادر خان بن السلطان الاعظم مالك رقاب الامم مولی ملوك العرب والعجم **شاهرخ بهادر سلطان** خلدالله تعالی سلطانه شب جمعه حادی عشرین ذی‌حجه

دادن امیر صاحب قران امیر تیمور کورکان حکومت وایالات خراسان باسرها بحضرت خاقان اعظم مالك‌رقاب الامم شاهرخ بهادرخان خلدالله تعالی ملکه وسلطانه وآمدن آن حضرت بمبارکی وطالع سعد بخراسان .

کارد زدن **جمال‌الدین فیروزکوهی** در دامغان امیرزاده محمد سلطان را امّا کارگر نیامد وقتل جمال‌الدین فیروزکوهی مذکور

آمدن خانذ زاده از آذربایجان پیش امیرصاحب‌قران وشکایت نمودن از امیرزاده امیرانشاه کورکان ونوّاب او .

تزویج **امیرزاده اسکندر بابیکسی** سلطان در کان کل بسمرقند وآذین و جشنی که واقع شد .

طرح فرمودن امیر صاحب قران باغ دلگشای را در سمرقند بکان کل وبنیاد وطرح باغ مذکور [1]

سنه ثمانمائه (۸۰۰)

وفات الشیخ الکامل اخی **علی قتلقشاه** (قدس سرّه [2] بطوس (در شب سیزدهم ربیع الاول) [3]

---

(۱) نسخه پ قصر مذکور

(۲) دوکلمه میان پرانتز را نسخه پ اضافه دارد

(۳) تاریخ میان پرانتز را نسخه پ ندارد

جشن بزرگی که درکان گل ساختند جهت ازدواج حضرت امیرصاحب قران باتوکل خانم بنت خضر خواجه خان

فرستادن امیر صاحب‌قران امیر زاده محمدسلطان را بسرحد مغول و ساختن قلعه آشبره .

عمارت فرمودن امیر صاحب قران تخت قراجه وباغی را که در راه‌قبة الخضرای کش احداث فرموده [1]

آمدن حضرت اعلی خاقانی کشورستانی شاهرخ بهادر خانی خلدالله سلطانه از استراباد ودر قبة الخضرای کش بشرف ملاحظه امیرصاحب قران رسیدن

عزیمت حضرت امیر صاحب‌قران بغزو هندوستان

تاخت فرمودن امیر صاحب‌قران برافغانیان کوه سلیمان وتعمیر قلعهٔ ایریاب که افغانیان خراب کرده بودند .

گذشتن امیر صاحب‌قران از آب سند و گرفتن اوجه وملتان .

حرب کردن امیرصاحب‌قران باملّو وسارنگ که ایشان سلطان محمود نامی را از خویشان سلطان فیروز شاه بسلطانی برداشته بودند وخود حاکم بودند وفرار ملّووسارنگ .

رفتن امیر صاحب‌قران بکتور و گرفتن کتور وقتل کفار آن‌دیار ،

آمدن امیر صاحب‌قران بقندهار وازآنجا باز بهندوستان فرمودن

سنه احدی و ثمانمایه (۸۰۱)

عزیمت امیر صاحب‌قران بازبجانب هندوستان ورسیدن بقلعهٔ نغز و فتح آن و گذاشتن شاه علی فراهی را در قلعهٔ مذکور با پانصد پیاده

---

(۱) نسخه پ شهر سبز بجای قبة‌الخضرا

رسیدن ایلچی **اسکندر شاه** والی کشمیر در کنار آب‌سند باامیر **صاحب‌قران** مبنی بر اظهار اطاعت وانقیاد.

رفتن امیر **صاحب‌قران** بکوهجود وپیشکش ونثار که اهل کوه جود آوردند و ایل شدند.

رفتن امیر **صاحب‌قران** بشهر تلمبی [۱] ودیبالپوروآجودن‌ونواحی آن و گشودن مواضع مذکور.

فتح شهرسرسطی [۲] وفتح آبادواهرونی وتوهنه بر دست امیر صاحب‌قران.

حرب امیر صاحب قران درظاهر دهلی با **سلطان محمود وملوخان** وفرار نمودن وبشهر دهلی متحصّن شدن

محاصره نمودن امیر **صاحب‌قران** شهر دهلی را وبزودی گرفتن وفرار سلطان محمود وملّوخان.

رفتن امیر صاحب‌قران بکنار آب گنگ وقتل ونهب گبران آب گنگ

عزیمت امیر **صاحب‌قران** بکوه **سوالك** وقتل گبران‌ومدابیر کوه مذکور

فتح **همو** [۳] ومنو وگرفتاری **رای‌حمو** [۳] وگبران که بااو بودند ومسلمان شدن رای حمّو [۳]

فتح کوکر ولهاور وقتل وغارت واسرایشان.

مراجعت امیر **صاحب‌قران** از هندوستان ودر غرّه رجب الاصم از آب سند بگذشت ودرحادی عشرین رجب مذکور از آب آمویه بگذشت.

بنیاد مسجد جامع که در سمرقند امیرصاحب قران طرح فرمود از مال گبران که از هندوستان از غنیمت آورده بود درروز یکشنبه رابع رمضان المبارك

---

(۱) نسخه پ تلمتی

(۲) نسخه پ سرطی

(۳) نسخه پ جمو

بنیاد عمارت قصر باغ شهر بهرات بفرمان امیرصاحب‌قران جهت حضرت اعلی خاقانی خلافت پناهی **شاهرخ سلطانی** خلدالله تعالی سلطانه درسلخ شوال بداروغگی وسرکاری ملکت تواچی .

(وفات محمد حسن شاه هرات رودی ایقاق درراه هندوستان

قتل علاءالدین همچه وشهاب اصیل که ایتاقان خراسان بودند بحکم امیر سلیمانشاه بن امیرداود[1]

سنه اثنی[2] و ثمانمایه (۸۰۲)

عزیمت امیرصاحب‌قران بر صوب آذربایجان .

رسیدن امیر **صاحب‌قران** بسلطانیه وغضب فرمودن برامیرزاده امیرانشاه کورکان وقتل ندماء او وهُم مولانا شمس‌الدین محمدکاخکی قهستانی استاد قطب‌الدین نایی استاد حبیب عودی استاد اردشیر چنگی عبدالمؤمن گوینده خواجه یحیی‌نرّاد

بند کردن امیر زاده **محمد** سلطان امیرزاده اسکندر را در سمرقند

قتل بیان‌تمور **بیکیجك** که باامیرزاده اسکندربود بحکم امیرزادهٔ اعظم‌محمد سلطان بهادر در سمرقند .

(قتل بعضی ازنوکران امیرزاده اسکندر هم بحکم امیرزاده محمد سلطان بهادر) [3]

عزیمت امیر صاحب قران بغزو گرجستان وفرار نمودن گرگین وگرفتاری جانی بیك گرجی وقتل واسر گرجیان وخلاص جماعت مسلمانان که در دست گرجیان اسیر بودند .

---

(۱) دوسطر میان پرانتز را نسخه پ اضافه دارد

(۲) نسخه پ اثنا

(۳) سطرمیان پرانتزرا نسخه پ ندارد

سنه ثلاث وثمانمایه (۸۰۳)

عزیمت امیر **صاحب‌قران** بتسخیر ممالك شام ورسیدن بسیواس وفتح شهر سیواس .

فرستادن حضرت امیر صاحب‌قران حضرت اعلی‌خاقانی **شاهرخ** سلطانی خلدالله سلطانه‌رابآبلستان وملطیه وکاخنه‌وبهسنی .

حرب امیر صاحب‌قران بامردم شهر **عنتاب** وبصلح بیرون آمدن

فتح حلب وحمی وحمص وبعلبك ودمشق بر دست امیرصاحب‌قران وخرابی که در آن مملکت واقع شد .

((**بیت**))

وین عجب تر که‌در خرابی‌شام　　　گشت تاریخ سال نیز خراب

مراجعت حضرت امیر صاحب قران ازشام

رسیدن امیر **صاحب‌قران** بماردین وعنایت فرمودن وخلعت دادن امیر قرا عثمان را .

عنایت فرمودن امیر صاحب قران سلطان حصن کیفارا ومملکت او براومسلّم داشتن وخلع فاخر گرانمایه دادن .

خلعت فرمودن امیر صاحب‌قران سلطان ارزن الرّوم‌طهرتن را واورا نیز برقرار در مملکت او گذاشتن .

فتح‌قلعه النجق بردست **نویین‌کامکار** جلال‌الدنیاء والدین‌فیروز شاه خلّد ظلاله وامیر شیخ محمد داروغه بعد از محاصره دراز وگرفتن اغلشانی که کوتوال قلعهٔ مذکور بود .

قتل خواجه سعدالدین **مسعود سمنانی** در بغداد بتیر

قتل احمد اغلشانی که بعداز فتح النجق اورا ببغداد پیش امیر صاحب‌قران آوردند حکم بقتل اوفرمود واو کوتوال قلعه النجق بود

فتح شهر بغداد در روز یکشنبه سابع عشرین ذی‌قعده وقتل عام که در بغداد امیر صاحب‌قران فرمود .

غرق شدن **فرج** که‌حاکم بغداد بود از قبل سلطان‌احمد واز امیر **صاحب‌قران** فرار نموده خودرا درآب شط انداخت وغرق‌شد وبمرد

مراجعت امیر صاحب‌قران ازبغداد وآمدن بتبریز .

وفات امیراعظم **آقبوقا** (بهادر)[1] درهرات بمرغزار کهدستان و در گازرگاه بامانت نهادند واز آنجا بشهر سبز بردند ومدفن او آنجاست

سنه اربع وثمانمائه (۸۰٤)

فرستادن امیر **صاحب‌قران** خواجه شمس‌الدین **محمد** بن خواجه علی بن خواجه نظام‌الدین یحیی سمنانی را بوزارت خراسان وآمدن اوبهرات

قشلاق فرمودن امیر صاحب قران درقراباغ ارّان

ولادت مخدومزادهٔ‌عالمیان غیاث‌الدنیا والدین **محمد جوکی** بهادربن‌السلطان الاعظم والخاقان المعظم شاهرخ بهادرخان خلدالله تعالی ملکه وسلطانه‌فی یوم‌الجمعه رابع[2] عشرین رمضان سنة‌المذکوره .

اتمام دارالفتح که دریزد خواجه غیاث‌الدین **سالار سمنانی** ساخته بوقتی که امیر صاحب قران اورا بضبط مال یزد فرستاده بود وبوقت افراغ محاسبه [3] بعرض حضرت صاحب‌قرانی رسانیدندفرمود که من نفرموده‌ام که بسازد گفت‌اگر بندگی‌حضرت

---

(۱) کلمه بهادر را نسخه پ اضافه دارد

(۲) نسخه پ کلمه رابع ندارد

(۳) نسخه پ فراغ

نفرموده ونخواهند خیری باشد که من کرده باشم چون بمسامع علیّه رسانیدند غضب فرموده خواجه غیاث الدین مذکور را بند کرده فرمود که درچاه کردند

عزیمت امیر صاحب قران بطرف روم فتح قلعه **ترتوم** ۱ فتح قلعه **کماخ و** قلعه **هاروك وقیصریه وانگوریه و قرشهر**

حرب امیر **صاحب قران** باالدرم با یزید و گرفتاری الدرم بایزید بر دست سلطان محمود خان وشکستن لشکر روم.

رفتن امیرزاده **محمدسلطان** بحکم امیر صاحب قران ببرسا

فرستادن امیر صاحب قران امیرزاده سلطان حسین وامیر زاده اسکندر وامیر سلیمان شاه را بقونیه وآق شهر وقراحصار وعلانیه وعدالیه

رفتن امیر **صاحب قران** بشهر کوتاهیّه.

کوچ فرمودن امیر صاحب قران شیخ شمس الدین محمد جزری محدّث را از کوتاهیّه.

سنه خمس وثمانمائه (۸۰۵)

رفتن مولانا بدرالدین محمدبن شیخ شمس الدین محمد جزری محدث از کوتاهیّه روم برسالت مصر از پیش امیر صاحب قران امیر تیمور کورکان

وفات سلطان محمود خان که امیر صاحب قران اورا بخانی برداشته بود

فتح ازمیر مسلمان وازمیر گبر وامیر صاحب قران مسلمانان را رعایت بسیار فرمود و گبران را برانداخت و کسر وخرابی گبران.

وفات مولانا اعظم **عبدالجبار صدر**.

وفات امیر مرحوم **الدرم بایزید** پادشاه روم که در دست امیرصاحب قران

---

(۱) نسخه پ این کلمه را ندارد

گرفتار بود در روز پنجشنبه رابع عشر شعبان
وفات امیرزادهٔ مرحوم **محمدسلطان بهادر** بن امیرزاده جهانگیر بهادر بن امیر صاحب قران در روز دوشنبه ثامن عشر شعبان.

((بیت))تاریخه[1]

چون نوّر قبره کنی جمع بنام تاریخ وفات گرددت جمله عیان

کوچ فرمودن امیر **صاحب‌قران** مردم تاتار را و بر قشونات قسمت کرده که بماوراء النهر رسانند و گریختن بعضی در راه ورسیدن بعضی از تاتار بماوراء النهر
وفات مرحوم **خواجه مغیث الدین محمد** بن خواجه شهاب الدین عبدالله فر نخودی[2]

سنه ست وثمانمائه (۸۰۶)

فتح قلعه کرتین[3] که‌از معظمات قلاع گرجستان است (وسپردن آن بپادشاه بوران بحکم امیر**صاحب‌قران** امیرتیمور کورکان)[4]
تاخت وغارت وتاراج فرمودن امیر **صاحب‌قران** ارمنستان وگرجستان را و استیصال ایشان وخلاص مسلمانان که در دست ایشان اسیربودند
وفات شیخ‌المشایخ جلال‌الملة والدین **محمود زنگی** عجم قلندر کرمانی در راه اردوی اعلی وهوالصّاحب الدیوان المشهور ومثنوی که بعضی از وقایع وتاریخ امیر صاحب‌قران نظم کرده الموسوم بجوش وخروش
عمارت شهر بیلقان بردست امیر **صاحب‌قران** وحفر نهر برلاس که آب آن

---

(۱) نسخه پ

(۲) نسخه پ قر نخودی

(۳) نسخه پ کرنین

(٤) نسخه پ سطر میان پرانتز را ندارد

ببیلقان می آید [1]

قتل مولانا **نعمت صدر** بحکم امیر صاحب‌قران

قید ودوشاخه کردن مولانا قطب الدین صدر بحکم امیر **صاحب‌قران** که در شیراز حاکم بوده وبر مردم ظلم کرده و فرستادن بشیراز که ردّ مظالم کند

عصیان نمودن پهلوان **اسکندر شیخی**

قتل نورالورد بن سلطان احمدبن سلطان اویس بن امیر شیخ حسن الجتایتی [2]

سپردن امیر **صاحب‌قران** قلعه کماخ را بشمس‌الدین که قرابت امیرعباس بود وآخر بشمس‌الدین کماخی مشهور شد

وفات مرتضی اعظم مجتبی اکرم افتخار آل طه ویس ونقیب النقباء فی‌العالم **امیر سید برکه** نورالله مرقده

مراجعت حضرت امیر **صاحب‌قران** امیر تیمور کورکان از آذربایجان بر عزیمت مقرّ سریر سلطنت خود بسمرقند

سنه سبع وثمانمائه (۸۰۷)

رسیدن امیر صاحب‌قران امیر تیمور کورکان بوقت مراجعت از آذربایجان در غرّه محرّم بنیشابور واستقبال فرمودن حضرت اعلی خاقانی **شاهرخ** سلطانی خلد الله تعالی سلطانه.

وخواجه شمس‌الدین **محمد سمنانی** وبزرگان هرات بشرف بساط بوس حضرت امیر صاحب‌قران.

مقرر کردن امیر **صاحب‌قران** خواجه فخرالدین احمد طوسی واحمد بن شیخ

(۱) نسخه نخجوانی دردومورد بیلقان را بغین نوشته

(۲) نسخه پ قتل نورالوردبن سلطان احمد تبریزی

حسن را بمفرد ۱ هرات ورسیدن او بهرات از ملازمت حضرت اعلی خاقانی از باغ زاغان مراجعت نموده خواجه علی محمد شاه المعروف بعلی گربه را که دیوان بکی حضرت اعلی خاقانی بود در دروازهٔ ملك بردار کرد وشکنجه وخلاقت وتعذیب عمال هرات واستیصال ایشان .

مراجعت خواجه فخرالدین **احمدطوسی** مذکور وآن چنان بود که خواجه احمد بتخریب اهالی خراسان ومفردی که بدو فرموده بودند مشغول بود ومرتضی اعظم عزالدولة والدین **سید زین‌العابدین** بن امیرسید نظام‌الدین الجنابدی‌القهستانی از تبریز می‌آمد وپیش حضرت امیر صاحب قران میرفت ومیان خواجه احمد ومرتضی اعظم مشارالیه نزاع قدیمی بود مکتوبی از راه بخواجه احمد نوشت واین بیت در آنجا ثبت کرد .

((بیت))

چشمت بعشوه خانه مردم سیاه کرد ۲
مخموریت مباد که خوش مست میروی

---

(۱) مفرد ـ درمعانی لغوی آن‌مفهومی‌مناسب عبارت متن دیده نشد تنها مصطلحات الشعرا مینویسد : « معنی لغوی آن معلوم استودر اصطلاح‌بنده وفرمانبردار» بشعریهم از میر نجات استشهاد کرده که چندان مناسب نیست ولی این‌تعبیر واصطلاح ذهن را باین معنی هدایت میکند که اصطلاحاً مفرد بماموری میگفته اند که یکه شناس بوده و اختیارات مطلقه از طرف مخدوم داشته همچنانکه در مورد متن از ولیعهد (شاهرخ) ملاحظه نکرده دیوان بکی او را مقابل چشمش بدارزده واعیان دولتش را مستاصل نموده است

(۲) نسخه پ خراب کردن، این شعر از حافظ است ودرچاپ دکتر غنی وعلامه قزوینی چنین است (چشمت بغمزه خانه مردم خراب کرد ...

وخواجه احمد مذکور چون معلوم کرد که مرتضی اعظم مشارالیه پیش بندگی امیر صاحب‌قران رفت او نیز بتعجیل تمام برفت واین بیت بسیار نتیجهٔ نیکو بمردم خراسان بتخصیص مردم هرات داد وچون خواجه احمد مذکور بسمرقند پیش امیر صاحب قران رسید و کفایت وکارخود که‌در خراسان کرده بود بعرض رسانید از جمله جمعی رانمود که کوچ میباید کرد حکم امیر صاحب قران بنفاذ انجامید که این جماعت را کوچ کنند

اول خواجه ناصرالدین لطف‌الله **خواجه عرب هروی** ووالد اوحافظمحمود

دوم خواجه **تاج‌الدین تونی** و پسراو خواجه محمد

سیم خواجه قوام‌الدین **شیخ محمد خوافی** وبرادر او خواجه صدرالدین‌حامد

چهارم خواجه عزالدین **میمونشاه الباخرزی** وپسر او خواجه علاءالدین

پنجم‌خواجه‌غیاث‌الدین‌بن‌خواجه‌ناصرالدین‌نصرالله‌بن خواجه‌فخرالدین خواجه‌شهاب

ششم جلال‌الدین محمود بن خواجه عبدالله‌بن‌خواجه شهاب وبرادران اوخواجه محمد وخواجه مبارك .

هفتم **خواجه علی خواجه فخرالدین شهاب**

هشتم خواجه سلیمان‌بن خواجه حسام فوشنجی

نهم خواجه **حاجی** خواجه عبدالله محمد خواجه

دهم خواجه **محمد مسعود کافی** باخرزی وخواجه نظام شکر نیشابوری

یازدهم‌پهلوان **حاجی زاوهٔ** مهترعسسان [۱] هرات وبرادراو وجمعی از عسسان

دوازدهم بعضی از کدخدایان وبزرگان هرات واین جماعت را بایلچیان سپرده کوچ کردند وباشبره وصبران بردند [۲]

---

(۱) یکی‌دو ازین اسامی اخیر را نسخه پ ندارد

(۲) صبران بلیدة فیها قلعةعالیه بماوراءالنهر ثم وراءنهر سیحون وهي مجتمع‌الغزیه صنف من‌الترك معجم البلدان

(وفات مولانا و مرتضی **اعظم** سید وافتخار الائمه الامام الهمام مولانا سیدحسام الملة والدین محمد المبدی السمرقندی محتداوالنیشابوری مولداً والهروی منشأ المعروف بمولانا حسام الدین عبده فی یوم الجمعه غرّه رجب الاصم مدفوناً بقبة سادات مصرخ

وفات مولاناء اعظم افتخارالائمه مولانا جلال الملة والدین **محمود الحلاج** الواعظ الهروی بهرات فی سابع عشر ذی‌قعده مدفوناً بخیابان هرات واو وعظ نیکو گفتی ودر وعظ او غلّوی تمام میشد اورا کوچ کردند بحکم امیر صاحب قران و آنجا در سمرقند چشمهای او پوشیده شد اورا اجازت انصراف فرمودند بشرطی که وعظ نگوید ودراین سال وفات یافت)[1]

نزول امیر صاحب قران در عاشر محرم الحرام بسمرقند از یورش روم‌وشام

طوبی بزرگ وجشنی که امیر صاحب‌قران درکان کل فرمود جهت عرس و تزویج بعضی از مخدوم زادگان دراین ایام

دیدن امیر صاحب قران عمارت مسجد جامع وغضب فرمودن برخواجه محمود داوود ومحمد جلد چه جمعی حکایت تصرف وخرابی ایشان بعرض رسانیده بودند ونیز ایوان مدرسهٔ سرای ملك خانم را مرتفع ساخته بودند وایوان مسجد جامع که امیر صاحب قران میساخت وهردورا معمار ایشان بودند دربرابر آن پست افتاده بود ایشان را درکان کل قتل فرمود .

بند فرمودن تیمور خواجه‌بن **امیر آقبوقا** بحکم امیر صاحب قران وفرستادن بایسی کول بسرحد مغول .

رفتن امیر صاحب قران بیورش خطای ودرثالث عشرین جمادی الاولی باترار بمقام آقسولات فرمود ومدت بیست وهشت روز در آقسلات مقام فرمود وبیشتری از امراء و ملازمان را بتاشکنت فرستاد که آنجا قشلاق کنند واسپان خود فربه کنند چنانچه

---

(۱) چند سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

از امرا بغیر امیر شیخ نورالدین وامیر شاه ملك وامیر خواجه یوسف کسی در اردو نمانده بود .

رفتن امیر **صاحب‌قران** از آقسولات باترار ودر روز پنجشنبه حادی عشرین جمادی‌الآخر عزیمت اترار فرموده روز دوشنبه هفتم رجب بشهر اترار نزول فرمود و چهل روز در اترار بصحت وسلامت بود ودر پنجشنبه چهارم شعبان از نرد وشطرنج باختن توبه فرمود .

مرض امیرصاحب قران امیرتیمور کورکان ووفات آن حضرت انارالله برهانه در هفدهم شعبان المعظم بمقام اترار وعمر آن حضرت انارالله برهانه هفتاد سال شمسی تمام شد .

آمدن **شیخ تمورقوجین** بهرات در بیست وهشتم شعبان وخبر واقعهٔ امیر صاحب قران آوردن که اورا امرای عظام امیرشیخ نورالدین وامیر شاه ملك فرستاده بودند (پیش حضرت اعلی خاقانی **شاهرخ** بهادر سلطانی خلدالله تعالی سلطانه)[۱]

(ولادت سلطان **علی اکبر** بن السیدالسادات سلطان علاءالملة والدین علی الموسوی نقیب مشهد امام علی بن موسی الرضا رضی‌الله‌عنه ،

مراجعت جماعتی که پیشتر ذکر ایشان رفت که از هراة کوچ کرده بودند چون خبر واقعه امیر صاحبقران شنیدند)[۲]

(وفات امیر **ملکت تواچی** که کوتوال قلعه اختیارالدین هرات بود بهرات پیشتر از واقعهٔ امیر صاحب قران بمفاجا در شب)[۳]

جلوس السلطان الاعظم مالك رقاب الامم مولی ملوك العرب والعجم

(۱) نسخه پ بین پرانتز را ندارد

(۲) دومطلب بین پرانتز رانسخه ن ندارد

(۳) این مطلب باز از نسخه پ ساقط است

سال۸۰۷

شاهرخ بهادر خان (بن امیرالکبیر تیمور کورکان بخراسان)[۱] (خلدالله تعالی ملکه وسلطانه در ایران زمین وعراق [۲]

(جلوس امیرزاده خلیل سلطان بن امیرزادهٔ امیرانشاه کورکان بسمرقند در روز چهار شنبه شانزده رمضان در بلده سمرقند درآمد وارك عالی بآخر این عالم(کذا) در قبضه تصرف درآورد)[۳]

عمارت شهر هرات ودروازه هاوبرج وباروی‌هرات بحکم حضرت اعلی خاقانی خلدالله تعالی سلطانه .

((بیت))

بعدل شهنشاه با دین و داد هری‌شد بنوهمچو سبعاًشداد
عروس قضا بهر تاریخ ملك سر زلف آورد و بررخ نهاد

(فرزندان امیرصاحب‌قران درروز وفات او بدین موجب بودند پسر ونبیره سی وشش .

از نسل امیرزادهٔ مرحوم جهانگیر بهادر یازده

فرزندان امیرزاده **محمد سلطان** بهادر سه

امیر زاده **جهانگیر** نه ساله

امیر زاده **سعد وقاص** شش ساله

امیر زاده **یحیی** پنج ساله

امیر زاده **پیر محمد** بن امیرزاده‌جهانگیر بهادر هفت‌قیدونه‌ساله‌خالد شش‌ساله

بودنجر سعدوقاص سنجر قیصر جهانگیر

---

(۱) نسخه ن ندارد

(۲) نسخه پ ندارد

(۳) مطلب میان پرانتز را پ ندارد

وازنسل امیر زاده **عمر شیخ** بهادر نه پسر ونبیره
امیرزاده **پیر محمد** بن عمر شیخ بهادر بایك پسر
عمر شیخ نام هفت ساله رستم بن عمر شیخ بهادر بادو پسر عثمان شش ساله سلطان علی یکساله .

اسکندر بن عمر شیخ بهادر بیست ویکساله

احمد بن عمر شیخ بهادر هجده ساله سیدی احمد بن عمر شیخ بهادر پانزده ساله بایقرا بن عمر شیخ بهادر دوازده ساله

از نسل امیرزاده **امیرانشاه** کورکان هفت پسر ونبیره ابابکر بن امیرانشاه بیست وسه ساله بادو پسر النکر نه ساله عثمان جدی چهار ساله عمر بن امیرانشاه بهادر بیست ودو ساله

خلیل سلطان بن امیرانشاه بهادر بیست ویکساله ایجیل بن امیرانشاه بهادر سیور غتمش بن امیرانشاه بهادر

از نسل سلطان الاعظم والخاقان الاکرم **شاهرخ بهادر** خان خلدالله تعالی ملکه وسلطانه هفت مخدوم زاده الغ بیك کورکان یازده ساله ابراهیم سلطان بهادر یازده ساله بایسنغر بهادر هشت ساله سیورغتمش بهادر هشت ساله محمد جوکی بهادر سه ساله جان اغلن دوساله محمد یاردی یکساله[1]

عزیمت حضرت اعلی خاقانی بکنار آب آمویه ورسیدن بدوکه وبنیاد پل بستن

(آمدن امیر **شاه ملك** از بلخ وبعز بساط بوس حضرت اعلی خاقانی خلدالله سلطانه رسیدن .

---

(۱) چند سطر فهرست اسامی اولاد امیرتیمور چنانکه دراین صفحه است نسخه پ در اینجا ننوشته وبعداز آنکه وقایع سنه ۸٤٥ را تمام کرده یعنی صفحه آخر کتاب ثبت کرده ونوشته (این فایده درآخر یافت شده اینجا ثبت افتاد معذور فرمایند)

آمدن امیر سلیمان شاه از ری ودماوند ورستمدار که امیرصاحب‌قران او را جهت ضبط آن مملکت گذاشته بود وبشرف ملازمت حضرت اعلی خاقانی مستسعد گشتن.

آمدن امیر مضراب از هرات ورسیدن بدوکه باخواجه شمس‌الدین محمد سمنانی وجماعت نامبرداران که از هرات بیرون آورده بودند

آمدن امیرزاده سلطان حسین بهادر پیش حضرت اعلی خاقانی و باز گریخته بسمرقند پیش امیرزاده خلیل سلطان رفت) [۱]

آمد امیرزاده خلیل‌سلطان بهادر ازآن‌سوی آب آمویه وچون آب حایل بود از جوانب بریدان آمدوشد کردند وبرآن قرار شد که خزانهٔ خاصهٔ حضرت اعلی خاقانی که در سمرقند پیش شیخ عمر خازن است بسپارند وبدین مهم امیر عبدالصمد امیر حاجی‌سیف‌الدین (وبکته بخشی) [۲] وبنده فصیح الخوافی را فرستادند

مراجعت حضرت اعلی خاقانی خلدالله سلطانه از دوکه بهرات ونزول آن حضرت بهرات روز سه‌شنبه سادس عشرین ذیقعدة الحرام

رفتن امیر مضراب بهادر بالشکری که باو بودند وجماعت نامبرداران بمدد امیر سید خواجه بن شیخ علی‌بهادر که سلطان علی‌بن خواجه مسعود (که رقم عصیان در روی کشیده براه آورند) [۳]

گرفتن امیر سید خواجه جاجرم را وقتل بعضی از مردم آنجا وغارت وتاراج جاجرم چه اورا آنجا زخم رسیده بود.

(محاصره نمودن امیر سید خواجه فریومد را وبصلح از آنجا مراجعت‌نمودن

---

(۱) پنج شش سطر میان پرانتز از نسخه پ ساقط است

(۲) دوکلمه میان پرانتز را نسخه پ اضافه دارد

(۳) عبارت‌میان پرانتز در نسخه پ چنین است : مسعود سربدار و جماعت سربداران درسبزوار که مخالفت نموده بودند ایشانرا براه‌آورند

آمدن امیر **سید خواجه** بمزینان وقلعهٔ مزینان را مسخّر کرده متوجه سبزوار گشت ودر سبزوار هرروز حرب بود دراین اثنا خبر رسید که پیر پادشاه متوجه خراسان گشته وبجوین رسیده امیر سیدخواجه متوجه پیر پادشاه شد و سلطان علی از سبزوار بیرون آمده باپیر پادشاه ملحق شد

حرب امیر **سید خواجه** وامیر مضراب باپیر پادشاه وسلطان علی وفرار ایشان وغارت وتاراج کردن امرا لشکر ایشان را ومال بیحد وقیاس گرفتن وآمدن بسبزوار وفتح سبزوار بردست امیر سید خواجه وامیر مضراب بهادر

آمدن **امیرجهانشاه امیر جاکو** در آذربایجان بدر کریاس امیر زاده عمر بهادربن امیرزاده امیرانشاه کورکان وقتل مولانا قطب الدین **اوبهی** وامیر داراب قوشچی وامیر شیخ محمد تواچی وامیر عبدالرّزاق پسر تیمور شکرچی

حرب امیرزاده **عمر بهادر** باامیر جهانشاه امیرجاکو و گریختن امیرجهان شاه رفتن امیر عمرتابان وامیر باباحاجی وبرادر پسران شیخ محمد تواچی مقتول و امیر عبدالرّزاق خدایداد وغیره وقتل امیر جهان‌شاه امیر جاکو واموال وتعلّقات او قریب دوهزار تومان بادیوان گرفتند

گرفتن امیرزاده **عمر بهادر** برادر خودامیرزاده ابابکر راودر قلعه‌سلطانیه بند کرد در ثانی عشرین شوّال

وهم کردن امیرزاده **امیرانشاه** کورکان از پسر خود امیرزاده عمر بهادر و عزیمت خراسان کرده بکله پوش نزول فرمود

آمدن ایلچی از پیش امیرزاده **پیر محمد** بن عمرشیخ بهادر پیش حضرت اعلی خاقانی خلدالله سلطانه واظهار مطاوعت وانقیاد ونیکو بندگی نمودن وخطبه وسکه بنام والقاب همایون کردن در شیراز وعنایت وتربیت یافتن .

رفتن امیرزاده **پیرمحمد** بن امیرزاده عمرشیخ بهادر وبرادر او امیرزاده اسکندر برعزیمت کرمان بحرب امیر ایدکو وفرستادن امیر ایدکو مرتضی ممالك اسلام امیر سیّد نورالحق والملة والشریعة والتقوی والدین **نعمة‌الله** را برسالت پیش امیرزاده پیرمحمد وتا رسیدن امیر نعمة‌الله تمامی کرمان را قاعاً صفصفا کرده‌بودند صلح کرده بشیراز مراجعت نمودند .

میل کشیدن امیرزاده **رستم بهادر** در اصفهان امیر سعید برلاس را و چون یك چشم او راخللی نرسیده بودبگریخت وخودرا بشیرازانداخت وامیرزاده پیرمحمد اورا داخل امرا کرده وبدین واسطه میان امیرزاده پیر محمد وامیرزاده‌رستم کدورتی واقع شد .

حرب خواجه **علی‌جعفر وسمنانیان** باامیرزاده امیرانشاه کورکان و خرابی ونهب سمنان وسمنانیان وقتل علی جعفر

آمدن امیرزاده **پیرمحمد** بن امیرزاده جهانگیر که بحکم امیر **صاحب‌قران** والی بلخ وطخارستان وقتلان وقندهار وکابل وغزنی تا اقصاءِ ممالك هندوستان بود بعد از وفات امیر **صاحب‌قران** ببلخ)[1]

گرفتن سلطان حسین امراءِ امیرزاده خلیل سلطان را درکنار آب آمویه بسودای فاسد سلطنت که در دماغ او جای گیرشده بود ، وقتل امیرتیمور خواجه آقبوقا وامیر خواجه یوسف وعهد وسوگند دادن امیرالله داد وامیر مبشّر وامیر ارغون شاه وامیر سعادت وایشان را راه نیابت ارزانی داشت

قتل سید **حسن‌خوارزمی** گوش‌بریده (المعروف بسید کله‌کوش) [2] که بد ترین خلایق بود واوراخواجه‌احمدطوسی که بمفردی خراسان بحکم امیر **صاحب‌قران**

(۱) از نسخه پ قریب سی‌سطر بین پرانتز ساقط است
(۲) این چهار کلمه هم ازنسخه پ ساقط است

آمده بود بمفرد قهستان وترشیز وزاوه ومحاولات ۳ فرستاده بود و او در آنجا جمعی را بقتل آورد وبسیاری جلا شدند وبعضی از سادات که ازو گریخته بودند در کوهها در برف هلاك شدند (وبسیاری از کدخدایان نامی در دست محصلان او بقتل آمدند وبنده را بواسطه مهی اتفاق زاوه افتاد واین معانی ملاحظه نموده او را منع کرد و او ممنوع نشد خرابی وبدی او در حضرت **خاقانی** عرض کرد وبمواجهه بثبوت رسانید واین را غزوی دانست که درراه خدای تعالی کرد) ۱ و بهثبوت پیوست کهاوسیّد نبوده واورا سعید نام بوده خودرا باسم سیادت موسوم گردانیده بود (وبرادر او گفت که ما سیّد نیستیم) ۲ وشرف‌الدین خوارزمی که صاحب تاریخ جهان گشای او را شُرفی‌الدین خوانده ازاین شخص بمراتب بهتر بود .

قتل حاجی مخلص که ایفاق۳ خراسان بود ومال وعرض مردم از دست وزبان او ایمن نبود در غیبت حضرت اعلی خاقانی خلدالله سلطانه بوقتی که آنحضرت بکنار آب (بدوکه)۴ فرموده بود بر دست امیر مضراب امیرجاکو که فرمود که دردرب باغ شهر در پای حصار اورا بردرخت بحلق بیاویختند وجزای افعال بداو که درقصد خاندانهای بزرگ شده بود بدورسید .

(قتل صاحب مرحوم امیر **قوام الدین شادی** بن امیر مبارك بن خواجه شرف‌الدین حاجی وزیر خوافی در هرات بحکم امیر مضراب امیرجاکو بواسطه آنکه او حاکم خواف بود سیف فلك نام از نوکران او بمفرد واستخراج اوفرستادند

---

(۳) در زمان مامحولات تلفظ میشود

(۱) مطلب این دوسطر که مربوط بشخصیت مؤلف است از نسخه نخجوانی که نسخه اکملی است ساقط است

(۲) این عبارت نیزاز نسخه نخجوانی ساقط است

(۳) ایفاق بهترکی سخن‌چین ونمام ومفسدرا گویند فرهنك وصاف

(۴) این کلمه نیز از نسخه ن ساقطاست

واو بواسطه تکلیفات سیف مذکور متواری شد وناگاه آمدوشمشیری براو زد ومقداری از زبان او ببریدو بگریخت) وبعد از واقعه امیر صاحب‌قران پیش امیر مضراب بهرات آمد امیرمذکور حکم بقتل او کرد)[۵]

قتل امیر **پیر محمد شنکم** بحکم حضرت اعلی خاقانی خلدالله سلطانه در دو که بقصد وسعی امیر جهان ملك امیر ملکت

عزیمت امیر زاده سلطان حسین با لشکر هاء جرّار برصوب سمرقند بحرب امیر زاده خلیل سلطان بهادر ودر صحرای کـِس بجکدلك[۶] در آخر ذی‌حجه ملاقات فریقین دست داد وهنوز صف قتال راست ناکرده **امیر ارغون‌شاه وامیرالله‌داد** که بحسب ضرورت همراه سلطان حسین بودند با تومانات خود بجانب خلیل‌سلطان رفتند واکثر لشکر باایشان موافقت نمودند سلطان حسین را مجال اقامت نماند فرار بر قرار اختیار کرده از میان بیرون رفت[۵]

سنه ثمان وثمانمایه (۸۰۸)

فرار نمودن **امیر عبدالصمد** امیر حاجی سیف‌الدین (وبکنه بخشی)[۱] و بندهٔ درگاه احمدالملقب والمشتهر بفصیح الخوافی که از دو که بحکم حضرت **اعلی خاقانی** خلّدالله سلطانه بطلب خزانه‌خاصه‌حضرت‌اعلی‌رفته‌بودیم‌وخزانه‌نداده‌قصد گرفتن بندگان کرده بودند فرار نمودیم وآن شب وآن‌روز وشب دیگر تاختن کرده روز دوم (صباح بسفاح وسل)[۱] از آمویه عبور کردیم وبدرگاه عالم پناه آمدیم

---

(۵) نسخه پ این واقعه را قدری باجمال نوشته‌است

(۶) در معجم البلدان است کس بکسر اوله وتشدیدثانیه مدینة تقارب سمرقند وقال ابوالفضل بن طاهر کس‌بالسین المهمله تعریب کش بالشین المعجمه و دو کلمه بعداز کس چنین‌است در هردو نسخه ونسخه پ دوکلمه آخر ذی‌حجه را ندارد

(۱) میان‌پرانتز رانسخه پ ندارد

قتل سلطان علی خواجه مسعود سربدار که در سبزوار یاغی شده بود وامیر مضراب امیر جاکو وامیر سیّد خواجه شیخ علی بهادر وامیر جهان ملك ملکت (و جمعی امرا ولشکریان بحکم حضرت اعلی خاقانی بمحاصره سبزوار قیام نمودند چند بار) ۱ با او حرب کرده (سبزوار را از او انتزاع نموده)۲ او پناه بامیرزاده امیرانشاه کورکان که از عراق متوجه خراسان شده بود برد و امیرزاده امیرانشاه اورا بامراءِ مذکور ۳ سپرده بدرگاه فرستادند ودر هرات در روز چهارشنبه دوم صفر بقتل رسید .

زلزلهٔ که درنیشابور درین سال واقع شد ونیشابور بتمام زیر وزبر شد وخلقی بسیار مهدوم شدند ومولانا لطف‌الله نیشابوری درین واقعه گفته .

(بیت)

شهری که دراو فرض بدی نافلها	در مجمع او جمع شدی قافلها
توقیع اذا زلزلت الارضش کرد	در یکدونفس عالیها سافلها

ومرتضی اعظم عزالدولة والدین سید زین‌العابدین را که در آن نزدیك از سمرقند گریخته پیش حضرت اعلی خاقانی آمده بود جهت ضبط بیت‌المال نیشابور بحکم حضرت‌اعلی خاقانی متوجه شد

(دادن مهداعلی تومان آقارا بامیرشیخ نورالدین بحکم‌امیر زاده خلیل‌سلطان بهادر در سمرقند

امارت وایالات دادن حضرت اعلی خاقانی امیر سید خواجه بن شیخ علی بهادر را در طوس ومشهد مقدس رضوی وخراسان علی‌بیك وخراسان علی مؤید

---

(۱) از نسخه ن ساقط است

(۲) نسخه پ ندارد

(۳) بجای بامرای مذکور در نسخه پ بامیر سیدخواجه نوشته شده

رسیدن خبر پیش **حضرت اعلی خاقانی** خلدالله سلطانه که امیرزاده امیرانشاه کورکان بکله پوش رسیده است وبطرف خراسان میآید امیر حسن صوفی ترخان وامیر جلال الدین فیروزشاه وامیر جهان ملك ملکت نامزد شدند که بامیر سیّد خواجه ملحق شوند اگر امیرزاده امیرانشاه بدینجانب میآید اورا بیاورند واگر مراجعت مینماید اورا مدد فرستند وسلطان علی سربدار که پیشتر ذکر قتل اورفت بستانند و بدرگاه فرستند وایشان آمدند وبا امیرزاده امیرانشاه ملاقات کردند وسلطان علی را ستانده بهرات فرستادند وبعضی از سربداران را بقتل آوردند .

دریں اثنا امیرزاده **ابابکر** از حبس برادر گریخته از سلطانیه باپدر ملحق شد ومعلوم کرد که پدراو سلطان علی را بامرا سپرده ازین معنی بغایت متألّم شدوباپدر گفت که در خراسان هیچکس بعدازین برما اعتماد نخواهد کرد مراجعت نموده متوجه آذربایجان شدند

مراجعت امیرزاده خلیل سلطان بهادر از حرب امیرزاده **سلطان‌حسین** درثامن محرم الحرام مظفر ومنصور بسمرقند نزول فرمود

آمدن **امیرزاده سلطان حسین** که‌از حرب امیرزاده خلیل سلطان گریخته بود ودرحوالی اندخود وشبرغان بامیراعظم سلیمانشاه ملحق شد وچون این خبر ببلخ بامیرزاده پیرمحمد بن امیرزاده جهانگیر رسید متوجه ایشان شد وایشان خودرا قوّت مقاومت اوندیدند متوجه هرات شدند وبشرف بساط بوس حضرت اعلی خاقانی مفتخر شدند .

دراین اثنا امیر سلیمان شاه را صدهزار دینار واسب وشتر بسیار داده حکم شد که بامیر سید خواجه وامرا ملحق شود

تدبیر کردن **امیرشاه‌ملك** وامرا که بردرگاه بودند در باب سلطان حسین که او درشام از حضرت امیر صاحب‌قران بگریخت وبراو غدر کرد وکرّت اول که پیش

حضرت اعلی خاقانی آمد بازبگریخت وبا امیرزاده خلیل سلطان ملحق شد وبازبراو غدر کرده بعضی از امرا اورا بقتل آورد وسودای فاسد سلطنت اورا بر آن داشت که با امیرزاده خلیل سلطان حرب کرد بر اوهیچ گونه اعتماد نشاید کرد اورا بنوشروان برلاس سپردند که درپس باغ زبیده بقتل رسانید)۱

گریختن شیخ **خسروشاهی** از سمرقند ورفتن بتبریز امیرزاده عمر بهادراورا تربیت فرموده وزارت داد واو درآذربایجان دست ظلم وعدوان بر گشاد و خرابی بسیار نمود .

قتل **بابابکی** بر دست امیرزاده عمر که ازاو کرامات بسیار نقل کردند و بچون اورا پیش امیرزاده عمر بهادر آوردند تصوّر صنعتی کرد که او درصورت کرامات می‌نماید واورا بقتل آورد و او در حین قتل گفت که این مملکت بزودی از دست امیرزاده عمر برود .

مخالفت نمودن امیر شیخ‌ابراهیم دربندی وامیر بسطام جاکیر وولد قرامان وسیّدی احمد شکی‌و کلانتران تراکمه با امیرزاده‌عمربهادر ورفتن امیرزاده عمربحرب ایشان دربن اثنا خبر مراجعت امیرزاده امیرانشاه کورکان وامیرزاده ابابکر که از توجه خراسان عود نموده‌اند بدو رسید از کنار آب کُر باز گشت

(خواستن **امیرزاده ابابکر** در بسطام دختر توکل‌ارس بوقارا)۲

رسیدن امیرزاده **امیرانشاه کورکان** وامیرزاده ابابکر بهادر بسمنان ودیگرباره غارت وتاراج سمنان .

گرفتن امیرزاده امیرانشاه وابابکر قلعه شهریار را

---

(۱) این ۲۵ سطر (تقریباً) از نسخه پ ساقط است

(۲) این‌خبر از نسخه پ ساقط است

فرستادن امیر زاده عمر بهادر شیخ خسروشاهی را بتبریز که از متمولان تبریز مالی برسم قرض بستانند چه مال وخزانهٔ که در قلعهٔ سلطـانیه بوده امیرزاده ابابکر بوقت فرار تصرف نموده ودرخزانه چیزی نمانده (و امیر بیان قوجین محصّل بوده) ۱ مبلغ دویست تومان عراقی بزخم شکنجه وخلاقت ازاکابر تبریز بستدند و خرابی تمام بحال سـکان تبریز راه یافت .

(رسیدن امیرزاده امیرانشاه بسوق بلاغ ری وآنجا باالغرق مقام نمود

ایلغار فرمودن امیرزاده ابابکر وبقلعهٔ سلطانیه آمدن و گرفتن وتمامی امرا راوخواتین و چیزی‌درقلعه بود واوبدست فرو گرفت

رسیدن خبر گرفتن قلعه سلطانیه باامیرزاده عمر بهادر وچون سرداران وامراء لشکر معلوم کردند از امیرزاده عمر روی گردان شده باامیر زاده ابابکر پیوستند

رعایت فرمودن امیرزاده ابابکر امیر عمرتابان وفرزندان وبستگان اورا

قتل کردن امیرزاده ابابکر جمعی امرارا که در گرفتن او باامیرزاده عمر متفق بودند .

آمدن امیر بیان قوجین وشیخ خسروشاهی پیش امیرزاده ابابکر و وجهی که بظلم ستانده بودند بخزانه رسانیدند

آمدن مردم تبریز وشکایت از شیخ خسروشاهی نمودن که برمردم ظلم کرده وبحکم امیرزاده ابابکر اورا صلب کردند .

بسلطنت نشاندن امیرزاده ابابکر پدر خود را وجهت او تخت زر ترتیب فرمود وبآخر پشیمان شد واز آنجا تجاوز کرد)۲

آمدن امیرزاده عمربهادر بطرف مراغه وآنجا امیرجـالق ترکمـان وسالـق

---

(۱) قسمت میان پرانتز رانسخه پ‌ندارد

(۲) این چهارده سطر را نسخه پ ندارد

برلاس وجماعت سلدوز وترکمانان وامرا وسپاهیان بااو متفق گشتند

وامیر زاده عمر باتفاق ایشان مستظهر شد وعزیمت تبریز نمود و **علیکه** پسر جالق ترکمان را بر منقلا روان کردند وخواجه پیرعلی وژن نامی را[۱] بااوبفرستادند وحکم کردند که صدهزار دینار جهت اخراجات لشکریان از تبریزیان بستانند مردم تبریز غوغاء عام کردند وپیر علی وژن را بقتل آوردند وپسر جالق را بیرون کردند و سر کوچه‌ها وراهها مسدود کردند

رسیدن امیرزاده عمر بتبریز ودرشنب غازان نزول فرمودن وچند روز درتبریز حرب کردند بآخر خبر رسید که امیرزاده ابابکر متوجه تبریز گشت امیر زاده‌عمر بهادر مراجعت نموده بمراغه رفت

رفتن امیرزاده **عمر** باصفهان وباتفاق امیرزاده رستم بهادر درسوغ بلاغ ری براوروق ابابکر بهادر زدند وتالان کردند وباز باصفهان رفتند

رفتن امیرزاده **عمر بهادر** بشیراز وامیرزاده پیر محمد بهادر او را تعظیم و تکریم بسیار نموده در شیراز قشلاق نمود و بهار[۲] باتفاق امیرزاده رستم وامیرزاده اسکندر بطرف سلطانیه روان شدند ودرحدود درگزین در روز چهارشنبه غرّه ذیقعده بیکدیگر رسیدند وحرب سخت واقع شد وقرب چهار هزار سوار وپیاده از طرفین بقتل آمدند و بآخر ظفر امیرزاده ابابکر را بود و امیرزاده عمر بهادر و امیر زادگان بگریختند وامیرزاده ابابکر ازعقب گریختگان مراجعت نموده تفحّص حرب نمود ودرین حال جمعی گفتند که امیرعمر تابان وامیر زیرك درحرب تهاون نمودند امیر عمر تابان وپسر وبرادر او وامیرزیرك رابیاسارسانیدند

---

(۱) نسخه پ کلمه وژن را ندارد

(۲) کلمه بهار از نسخه ن ساقط است

عزیمت امیرزاده ابابکر بحرب اصفهان وامیرزاده رستم که اوروق اورا غارت کرده بودند. وحرب اصفهانیان باامیرزاده **ابابکر بهادر**

رسیدن خبر که امیر زاده **عمر** وامیرزادگان باز متوجه حرب گشته بدر اصفهان میایند امیرزاده **ابابکر** محاصرهٔ اصفهان را گذاشته متوجه حرب ایشان شد چون ایشان این احوال معلوم کردند امیرزاده **عمر** را محقق بود که مقاومت با امیرزاده **ابابکر** بهادر میسر نخواهد شد ازامیرزادگان امیرزاده **پیرمحمد** وامیر زاده اسکندر جداشده روی درخراسان نهاد بر عزیمت ملازمت حضرت اعلی خاقانی **شاهرخ** سلطانی خلدالله تعالی سلطانه

گذاشتن امیر موسیکا خوارزم را وامیر ایدکو که امیرالامراء شادی بیک خان بود خوارزم گرفت در رجب و بامیر انکانا سپرد[1]

وفات مرحوم خواجه **شهاب الدین** بن الصاحب المرحوم خواجه ناصرالدین لطف الله بن خواجه عزیز الهروی مدفوناً بخیابان بنزدیك حظیرهٔ امام فخرالدین الرازی (بجوار پدر خود فی ذیحجه)[2]

(امارت وایالت دادن حضرت اعلی خاقانی سیدخواجه بن امیرشیخ علی بهادر را در خراسان[3]

توهّم نمودن امیر **سلیمانشاه** بواسطه قتل سلطان حسین وپیغام بحضرت اعلی خاقانی خلدالله سلطانه فرستاد که امیرزاده سلطان حسین را من بدرگاه آوردم امیر شاه ملك ونوشروان برلاس قصد او کردند اگر حضرت اعلی خاقانی امیر شاه ملك را

---

(۱) نسخه پ انکا

(۲) نسخه پ بین پرانتز را ندارد

(۳) سطر میان پرانتز را نسخه ن ندارد

براند ونوشروان را بقتل رساند من نوکری حضرت مینمایم والاّ پیش ایشان نخواهم آمد حضرت اعلی خاقانی ازین معنی درغضب شد وبرصوب طوس ومشهد مقدّسه برعقب امیرسلیمانشان نهضت مبارك فرمود وعبدالصّمد امیرحاجی سیف‌الدین را که داماد و معتمد امیر سلیمانشاه بود برسالت پیش او فرستاد واوخبر آورد که امیر سلیمانشاه میگوید که پسر خودرا بدرگاه عالم پناه فرستم وخود بعداز دوسه‌ماه بملازمت‌پیوندم

(فرار نمودن ترکمانان قراتتار که حضرت امیرصاحب قران ایشان را ازبلاد روم آورده بود از سمرقند وبخراسان درآمدند وامیر شاه‌ملك وامیرسید خواجه وامیر جهان ملك را حکم‌شد که جهت دفع ایشان بروند

فرستادن حضرت اعلی خاقانی سلطان علی پسر پیرپادشاه را که از سمرقند گریخته باستراباد میرفت وامیر سید خواجه اورا در راه گرفته آورده بود که پیش پدر خود رود وبگوید که‌بدرگاه آید که مابااو عنایت‌خواهیم‌فرمود وهمان مملکت او براو مسلّم داشت .

گریختن امیر سلیمان شاه ازقلعه کلات ورفتن بسمرقند

مراجعت امرا که جهت دفع تتار رفته‌بودند وبعضی از ایشان را غارت وبعضی را اسیر وبعضی را قتل کرده بودند وبعضی گریختند .

رفتن امیر سید خواجه بموجب حکم حضرت اعلی خاقانی بکلات وتعلقات امیر سلیمانشاهرا در قید ضبط آورده عمارتی که او در کلات ساخته بود ویران کرد) ۱

رفتن حضرت اعلی خاقانی بمیهنه بزیارت سلطان الطریقه ابوسعید ابی‌الخیر ومراجعت فرموده درسابع جمادی‌الاولی بدارالسلطنه هرات نزول فرمود

---

(۱) سیزده‌سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

(رفتن امیر حسن جاندار بفراه وقتل شاه‌علی وشاه غیاث پسران شاه جلال‌الدین فراهی .

رفتن سلطان مغیث الدین الغ بیك كوركان وامیرشاه ملك باندخود وشبرغان واز آن طرف آمویه فرستادند وعیسی قوجین وخضر خواجه قوجین را زبان گیر گرفته عیسی را پیش امیرزاده پیرمحمد جهانگیر ببلخ وخضر خواجه را پیش حضرت اعلی خاقانی بهرات فرستادند

رفتن امیر جهان ملك ملكت باده امیرقشون بگرمسیر كه مودود را از آنجا بیرون كند وضبط آن نمایند

عزیمت حضرت اعلی بییلاق بادغیس آمدن امیر موسیكا وامیر نمدك ازخوارزم وتربیت وعنایت پادشاهانه دربارهٔ ایشان بظهور رسید

حرب امیرزاده پیرمحمد بن امیرزاده جهانگیر وامیرزاده الغ بیك كوركان و امیر شاه ملك باامیر زاده خلیل سلطان بهادر وفرار امیرزاده پیر محمد وجماعت در دوم رمضان .

آمدن امیر جهان ملك از گرمسیر ودرالمار بعز بساط بوس رسیدن ومعروض داشت كه مودود را منهزم گردانیده قلعهٔ درفنای راعمارت كردم وامیر سیفل گرمسیری وحسام‌الدین غوری را بكوتوالی آنجا نصب كردم) ۱

نومید شدن امیر شاه ملك ورفتن از راه یكه النگ و بامیر زاده پیرمحمد بن امیرزاده جهانگیر پیوستن .

(غدر و كفران نعمت كه‌ازامیر سیّد خواجه شیخ علی بهادر واقع شد وعبد الصمد امیرحاجی سیف‌الدین وطاهر وفاضل وپسران اوجقرا بااو اتفاق نمودند ونماز شام غرّه ذی‌حجه از جرقا النگ كه درظاهر شهر هرات واقع است عزیمت طوس و

---

(۱) چند سطر میان پرانتز رانسخه پ ندارد

مشهد مقدّسه کردند وحضرت اعلی خاقانی برعقب سید خواجه عزیمت فرمود و در صحرای نویزك از اعمال فوشنج اتفاق ملاقات افتاد بندگی حضرت **اعلی خاقانی** فرمودند که ازما چه بدیده ای که موجب نومیدی تو گشته ایشان خود را از اسپان درانداخته در پای اسب بندگی حضرت افتادند ترّحم وعنایت دربارهٔ ایشان تقدیم یافته حکم شد که سوار شوند وملازم باشند.

امیر **سید خواجه** سوار شده مراجعت نمود وتاپل سالار ملازم بود از آنجا باز داعیهٔ کفران نعمت در حرکت آمده مراجعت نمود وبطوس ومشهد مقدسه رفت وآنجا رایت خلاف برافراخت)[۱]

(عزیمت حضرت اعلی خاقانی در بیست وسیم ذی‌حجه در عقب سید خواجه ودرین اثنا خبر رسید که مودود گرمسیری بغور درآمده حکم شد که **اویس** امیر آقبوقا وطغای مرکن بالشکر های خود بروند ودفع او نمایند وهنوز بندگی حضرت در بشر تو بود که نوکر حاجی یوسف جلیل که داروغه طبس بود در بشر تو بعزّ بساط بوس رسید ومکتوبی که سید خواجه **باسکندر** فرستاده بود رسانید وآن مکتوب را نوکر امیر یوسف خواجه امیرشیخ بهادر برادر سید خواجه مذکورمیبرده مضمون آنکه جهت توکاری پیش گرفته خراسان را مستخلص میگردانیم)[۲]

سنه تسع وثمانمایه (۸۰۹)

رسیدن بندگی حضرت **اعلی خاقانی** بمبارکی بطوس‌ومشهد مقدّسه رضوی)[۳] وگریختن سیّد خواجه ورفتن باستراباد وبا **پیرپادشاه** ملحق شدن

---

(۱) این چند سطر میان پرانتز در نسخه پ قدری موجز تر وجزو وقایع ۸۰۷ ثبت شده .

(۲) این چندسطر را نسخه پ ندارد

(۳) این سطرهم از نسخه پ ساقط است

یورش فرمودن بندگی حضرت اعلی خاقانی خلدالله سلطانه در دو شنبه عاشر صفر براه خبوشان در عقب سیّد خواجه ورفتن باستراباد

(رسیدن نوکر امیرزاده **عمر** بهادربن امیرزاده امیرانشاه کورکان وخبر آوردن که امیرزاده عمر بهادر متوجه ملازمت میگردد در تاسع محرم الحرام در خرجردجام بزمان عزیمت همایون بطوس ومشهد مقدسه در این رلا کـه خبررسیده بـود که سید خواجه متوجه کلات شد درسادس عشر محرم مذکور

رسیدن خبر که **خواجه علی** نصرالله ترشیزی دم عصیان میزند بهواداری سید خواجه وقلعهٔ بژدارود ترشیز را عمارت میکند

حکم شد که امیر **مضراب** بهادر بدین مهم متوجه گردد وچون امیرمذکور بحوالی ترشیز رسید خواجه علی مذکور بگریخت وتمامی اموال ومخلفّـات وتعلقات اورا سیورغال امیر مضراب بهادر فرمودند

رسیدن امیر **سید خواجه** بحوالی کلات وخبر یافتن که امیر علاءالدین عکیکه ۱ کوکلتاش وجمعی امرا از راه سرخس متوجه پایه سریر اعلی‌اند ونزدیك رسیده اند.

عزیمت کلات را باطل کرده عبدالصمد امیر حاجی سیف‌الدین وشمس‌الدین اوجقرا را پیرپادشاه فرستاد وخود روانهٔ آن صوب شد

آمدن امیرزاده **عمر بهادر** بن امیرانشاه کورکان در یایلاق سملقان بموضع خواجه قنبر بملازمت حضرت اعلی خـاقانی وبتربیت و مرحمت مالاکلام مفتخر و سرافراز گشت

---

(۱) کذا وپیش ازین علیکه نوشته بود وباز در صفحات بعدنیز علیکه است

رسیدن حضرت اعلی خاقانی در آخر ربیع‌الآخر بنواحی قلعه شاسفان و بدان قلعه التفات‌نفرموده متوجه استراباد شد)[1]

(وحضرت اعلی انواع عنایت درباره سید خواجه تقدیم فرمود مگر از مقام تمرد منحرف شود ونشد)[2]

حرب امیر **سید خواجه‌و پیر محمد** پادشاه بن‌لقمان پادشاه باتفاق باحضرت اعلی خاقانی و هزیمت پیر محمد پادشاه بن لقمان پادشاه وامیر سید خواجه و فتح استراباد .

رفتن **سیدخواجه‌وعبدالصمد** بطرف شیراز وپیر پادشاه‌بخوارزم ومتفرق‌شدن لشکر ایشان .

آمدن شمس‌الدین اوج‌قرا وسیّد حسام خواهر زادهٔ سید خواجه پیش حضرت اعلی خاقانی وتربیت یافتن

(تعیین فرمودن حضرت‌اعلی‌خاقانی امیرزاده **عمر** بهادربن امیرزاده امیرانشاه کورکان را بایالت وحکومت استراباد و کبود جامه ودامغان

دادن خراسان علی بیك که عبارت از طوس ومشهد مقدسه رضوی و ابیورد و نسا ویارز وخبوشان وسملقان وجرمغان باشد بسلطان و سلطان زادهٔ اعظم **الغ بیك** کورکان خلّد سلطانه)[3]

(عزیمت حضرت **اعلی‌خاقانی** ازاستراباد بدارالسلطنه هرات)[4]

(گریختن شاهزاده ابوالمظفر علاءالدوله **مسعود** بن سلطان احمدبن سلطان اویس از حبس سمرقند ورسیدن ببغداد درآخر ذی‌حجه

---

(۱) چند سطر میان پرانتز از نسخه پ ساقط است

(۲) سطر میان پرانتز از نسخه ن ساقط است

(۳) عبارت نسخه پ دراینجا ازحیث ایجاز اختلافي دارد

(٤) اين خبر ازنسخه ن ساقط است

قتل امیر شیخ حاجی عراقی روز چهارشنبه بیست وچهارم ذی‌حجه بردست شکر الله جمال‌الدین بوالعز وبیردی بیك وشرفشاه طاری

رسیدن **سلطان احمد** بن سلطان اویس از بغداد بتبریز در روز سه شنبه بیست وششم محرّم .

مقرر فرمودن سلطان احمد خواجه شمس‌الدین محمد کججی وخواجه جعفر وخواجه مسعود شاه وخواجه زین‌الدین قزوینی رابدیوان تبریز وضبط نمودن مملکت ومراجعت سلطان احمد ببغداد .

ظهور وبا وطاعون در تبریز .

آمدن امیرزاده ابابکر بهادر بتبریز وبواسطهٔ طاعون و وبا بشهر درنیامد و بکردستان رفت وملاقات باملك **عزالدین کرد** کرد

حرب امیرزاده ابابکر باتفاق ملك عزالدین کرد با**قرایوسف** در چهار شنبه دوم جمادی‌الاولی وشکست یافتن امیرزاده ابابکر واز ارس عبور کرده بمرند رفت واز آنجا بتبریز آمد وتبریز را غارت کرد وبسلطانیه آمد وسلطانیه را محکم کرده در سوق بلاغ ری قشلاق نمود

یاغی شدن بیان **قوجین** در قلعهٔ شهریار واز امیر زاده عمر از مازندران مدد طلب کرد .

وآمدن امیرزاده ابابکر بشهریار و گرفتن قلعه آنجا و قتل بیان قوجین و درین اثنا مددی که‌امیرزاده عمر بهادرفرستاده‌بود درسوق‌بلاغ‌اوروق امیرزاده‌ابابکر را غارت کرده عود نمودند .

فکر قصد کردن توکل **اروس بوقا** وپیر حسین برلاس واسماعیل اتکا امیر زاده ابابکر را واو ازین تدبیر خبریافته هرسه امیر را بقتل آورد وپدر خود امیرانشاه کورکان را بند کرد که‌این قصدرا مبنی بر تدبیر او تصوّر کرده‌بود

گرفتن امیرزاده پیر محمد بن امیرزاده عمر شیخ بهادر برادر خود امیرزاده اسکندر را وبند کرده بقلعه اصطخر فرستاد ونوکران معتمد اورا نیز بگرفت

فرستادن امیرزاده پیرمحمد بن امیرزاده عمر شیخ بهادر عبدالرحمن قوچین وخواجه محمود خوارزمی را بیزد وایشان محاصرهٔ طبرك نموده بگرفتند وخزاین و نفایس امیرزاده اسکندر را پیش امیرزاده پیر محمد بهادر فرستادند

رفتن خواندزاده بحج بیت‌الله المعظم

فرستادن امیرزاده پیرمحمد برادر خود امیرزاده اسکندر را باېند بخراسان وچون بچهار ده طبس رسید بند را شکسته باصفهان رفت وبا امیر زاده رستم بهادر متفق شد .

آمدن امیر زاده رستم بهادر وامیر زاده اسکندر بحرب امیرزاده پیر محمد بدر شیراز وچند روز محاصره شیراز نموده بلوکات شیراز را تاخت کردند ومراجعت کرده باصفهان رفتند .

شهادت امیرزاده پیر محمد بهادر بن امیر زاده جهانگیر بهادر بردست پیر علی تاز وقتل چندتن از خواص امیرزادهٔ مرحوم‌در رابع عشر رمضان

آمدن سید احمد امیرك بعداز واقعهٔ امیرزاده پیر محمد از حدود شبرغان بهرات .

فرستادن حضرت اعلی خاقانی امیر مضراب بهادر وامیر حسن صوفی ترخان و امیر نوشروان برلاس را باسید احمد میرك بحرب پیرعلی تاز)[۱]

عزیمت حضرت اعلی‌خاقانی از هرات بجانب بلخ که پیرعلی تاز آنجا دم استقلال‌میزد و گریختن پیرعلی مذکورومراجعت حضرت اعلی خلدالله سلطانه ونزول همایون بدارالسلطنه هرات در چهارشنبه چهارم جمادی‌الثانی

---

(۱) قسمت میان پرانتزرا نسخه پ ندارد

سال۸۰۹

تعیین خواجه غیاث‌الدین سالار بدیوان حضرت اعلی خاقانی خلدالله سلطانه

عزل مرتضی اعظم مرحوم سید فخرالدین محمدبن سید شمس الدین از دیوان حضرت اعلی خاقانی وامیر علی شغانی نیز از دیوان حضرت اعلی خاقانی و مرتضی اعظم سید عزالملة والدین زین‌العابدین چهار ماه باخواجه غیاث الدین سالار شریك بود بعداز آن اورا نیز عزل کرده خواجه شمس‌الدین محمدبن‌خواجه علی بن خواجه یحیی سمنانی را بشرکت خواجه غیاث‌الدین سالار مقرر فرمودند .

عمارت عیدگاه هرات بردست خواجه غیاث‌الدین سالار سمنانی .

باز کردن نهر فتح آباد ببلوك ادوان وتیزان باهتمام خواجه غیاث الدین مذکور

(آوردن خبر ازجانب غور که ملك محمد اسپهبد غوری بنیاد مخالفت نهاده وجمعی ازغوریان وسیستانیان برخود راست کرده بندگی حضرت اعلی در رمضان بنفس مبارك متوجه غورشد وتااسفزار رفت‌وازآنجاامیرحسن جاندار وامیر جهان ملك ملکت باجمعی لشکریان جهت‌تسکین این فتنه متوجه غورشدند وبندگی‌حضرت از اسفزار مراجعت فرموده روز عید فطر بهرات فرمود ومحمد اسپهبد چون ازرسیدن امرا ولشکر خبریافت فرار نمود وامرا تعلقات او ومردم اورا غارت کرده جمعی را که باو متفق بودند بقتل رسانیده مراجعت نمودند)[۱]

مخالفت نمودن امیرزاده عمر ودر آمدن درخراسان

عزیمت حضرت اعلی خاقانی در ثامن عشر شوال بر قصد حرب امیر زاده عمر بهادر .

(رسیدن خاندزاده خاتون امیرزاده امیرانشاه کورکان از سمرقند بهرات وآوردن مخدوم زادهٔ عالمیان‌غیاث‌الدین محمد جوکی بهادر را پیش حضرت اعلی خاقانی و حضرت اعلی مبتهج ومسرور مخدوم زاده عالمیان را بهرات فرستاد وخود متوجه حرب

---

(۱) این هفت سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

امیرزاده عمر بهادر شد ودر صحرای بردویه جام اتفاق فریقین افتاد) ۱ وچون صف جدال راست کردند حسنکه از قلب گریخته پیش حضرت اعلی آمد وفوج فوج لشکر گریزان آمدند وامیر زاده عمر بگریخت.

(وفات امیر **ایدکو** بهادر بکرمان

جلوس سلطان سعید که هم درآن حین بفرمودهٔ **سلطان اویس** اورا از قلعهٔ مولانا که در میان کرمان است درانداختند وبقتل رسید.

جلوس سلطان **اویس** بن ایدکو بهادر بکرمان

رسیدن خبر از غور که پسر ملك اسماعیل ملك **مصلح** نام که در هندوستان بود بغور آمده ومحمد اسپهبد وجمعی غوریان وسیستانیان بـا ایشان یکی شده‌اند از بندگی حضرت اعلی فرمان شد که امیر شیخ لقمان برلاس وامیرحسن جاندار بدین مهم بغور روند ودفع ایشان بکنند)۲

وفات امیر زاده **عمر** بهادر که در کنار آب مرغاب بدست نوکران امیر مضراب بعداز حرب گرفتار شد واورا زخم گران رسیده بود وبند گران برپای او را پیش حضرت اعلی آوردند.

فرمان شد که بند اوبرداشته اورادر محفه‌پادشاهانه نهاده طبیبان وجرّاحان ملازم باشند ومعالجه او نمایند چون بتقوز رباط که در یك منزلی هرات است رسید داعی یاایتها النفس المطمئنه را لبیك اجابت فرمود اورا در محفّه نهاده بهرات آوردند و در حظیرهٔ امام فخرالدین رازی دفن کردند

(عزیمت حضرت اعلی خاقانی بییلاق بادغیس.

کس فرستادن امیر شیخ لقمان برلاس که پسر اسماعیل غوری و محمد اسپهبد

---

(۱) این چند سطر از نسخه پ ساقط است

(۲) این چند سطر نیزازنسخه پ ساقط است

غلبهٔ برخود جمع کرده اند ومودود گرمسیری در صدد مدد او برآمده فرمان همایون بنفاذ انجامید که امیر سیدی احمد ترخان وامیر جهان ملك وامیر فرمان شیخ باچند قشون مرد بمدد امیر شیخ لقمان وامیر حسن جاندار روند و از کیتو بدین مهم متوجه شدندوچون رسیدند ایشان رابگریزانیدندوملك مصلح بن ملك اسماعیل گرفتار شد ومحمدبن سپهبد بگریخت وملك مصلح را بهرات آوردندودرب میدان مصلوب گشت

قحط وغلائی که در این سال درهرات واقع شد ودرهرات وولایات یك من گندم بوزن شرع بسه دینار کپکی رسید)[۱]

سنه عشرة وثمانمایه (۸۱۰)

غدر امیر **حسن جاندار** وجهان ملك ملکت ونمدك وسعادت (و امیر یوسف جلیل وبهلول بیان تمور وسلطان بایزیدبن امیرعثمان عباس)[۲] باحضرت اعلی خاقانی خلدالله تعالی سلطانه وحرکت فرمودن حضرت اعلی بنفس مبارك بحرب ایشان وزخم زدن امیرحسن جاندار برامیر مضراب بهادر بررخساره ودست او وفرار نمودن ومتفرق شدن امیر حسن جاندار وامرا وجدا شدن امیرجهان ملك ونمدك از ایشان ورفتن حسن جاندار بافرزندان باصفهان پیش امیرزاده رستم بهادر

مراجعت حضرت اعلی خاقانی از عقب امراءِ مذکور بدارالسلطنه هرات

گرفتن امیر سعادت که اورا آورده در قلعه اختیارالدین بند کردند

گرفتاری جهان ملك ونمدك بردست چرکس درماخان که ایشان را گرفته پیش حضرت اعلی خاقانی میفرستاد چون بچهل دختران رسانیدند بوته داروغه نیشابور را فرستادند که هم آنجا ایشان را بقتل رسانید

---

(۱) این چند سطر از نسخه پ ساقط است

(۲) این چند سطر هم از نسخه پ ساقط است

قتل امیر سعادت که او را پیشتر گرفته بودند ودر قلعه اختیارالدین هرات محبوس بود. ۱

نهضت همایون **حضرت اعلی خاقانی** برصوب بلخ جهت دفع فتنه که‌از پیر علی تاز واقع شده‌بود درتاسع عشر محرم‌الحرام

(رفتن امیر مضراب وامیر یادگار ارلات **وامیر جلال‌الدین فیروزشاه** باند خود ونوکران پیر علی‌تاز چون از وصول ایشان خبر یافتند بگریختند و ایشان ضبط اند خود نموده متوجّه بلخ گشتند پیرعلی تاز حرب ناکرده بگریخت حکم شد که امیرزاده **سیداحمد میرك** ویادگار شاه ارلات ونوشروان برلاس وحسن صوفی ترخان وامیر چهارشنبه وامیر جهان ملك در عقب اوروان شدند واحمال واثقال و اموال او باز زدند واو با معدودی چند بیرون رفت وحضرت اعلی خاقانی **شاهرخ** سلطانی در روز جمعه بیست وچهارم صفر ببلخ نزول فرمود)۲

(امر فرمودن حضرت اعلی خاقانی بتجدید عمارت حصار هندوان بلخ که در زمان قتل امیر حسین بحکم امیر **صاحب‌قران** خراب کرده بودند وبحال عمارت آوردن آن.

تفویض فرمودن حضرت اعلی خاقانی ایالت مملکت بلخ بامیرزاده قیدو بهادر بن پیر محمد بهادربن جهانگیر بهادر

مراجعت حضرت اعلی خاقانی از بلخ بر صوب دارالملك هرات ونزول همایون بهرات در ثانی عشر ربیع‌الثانی

سیورغال فرمودن حضرت اعلی شبورغان را بامیر زاده سیدی‌احمدبن امیرزاده عمر شیخ.

---

(۱) در این چند سطر با نسخه پ اختلاف عبارت وجود دارد

(۲) در نسخه پ قسمتی ازاین عبارات‌ساقط است

دادن اند خود برسم سیورغال بامیر سیدی احمد ترخان بحکم حضرت اعلی خاقانی خلدالله سلطانه

حرب امیر مضراب بهادر و **توکل برلاس** وامیر شیخ لقمان برلاس وعلی بیك بکاول در موضع یکه النگك با **پیرعلی تاز** و گریختن پیرعلی مذکور وقتل علی بیك بکاول در حرب مذکور)[1]

عزیمت حضرت **اعلی خاقانی** دیگر بار بمازندران که خبر رسانیدند که پیرمحمد پادشاه بن لقمان پادشاه باز غلبهٔ برخود جمع کرده وباختیار در هجدهم جمادی‌الثانی بیرون فرمودند وچون پیر محمد پادشاه را از وصول رایات ظفر نگارخبر شد متوجه رستمدار شد وحضرت اعلی خاقانی خلّدسلطانه قشلاق در استراباد فرمود

مراجعت حضرت اعلی خاقانی دربهار از استراباد بصوب دارالملك هرات و در تاسع ذی‌قعدةالحرام نزول همایون بهرات شد .

آمدن **پیرعلی تاز** باز ببلخ وامیر زاده قیدو این معنی عرضه داشت پایه‌سریر اعلی نمود لشکری بحرب پیرعلی متوجه شد (واوحرب کرد وبآخر)[2] بگریخت مقدمان هزارهٔ پیرعلی‌تاز اورا بقتل رسانیده سربی مغز او را که تمنّای گاه داشت پر کاه کرده بدرگاه فرستادند

(رفتن امیرزاده **پیر محمد** بن عمرشیخ بهادر از شیراز باصفهان بحرب امیر زاده رستم بهادر ودر موضع کندمان حرب کردند امیر زاده رستم فرار نموده بکاشان رفت وامیر حسن جاندار را با فرزندان بکاشان بگذاشت با سلطان **محمود آقبوقا** وخود متوجه خراسان شد امیرحسن جاندار بحسب ضرورت کاشان را گذاشته پیش امیرزاده پیرمحمد بشیراز رفت امیر زاده پیر محمد اورا بافرزندان بندنهاده بخراسان

---

(۱) چند سطر میان پرانتز از نسخه پ ساقط است

(۲) چند کلمه میان پرانتز از نسخه ن ساقط است

فرستاده او وجماعتی که‌اورا میاوردند اتفاق کرده بند اورا برداشتند .

دادن امیرزاده **پیر محمد** اصفهان را بپسرخود عمر شیخ وکاشان را بشیخ یساول) ۱

آمدن قرایوسف ترکمان وامیر طهمورث برادر شیخ ابراهیم وامیرجلال‌الدین خلیفه وامیر قرامان گنجه وامیر بسطام جاکیر بالشکرهای گران بسلطانیه امیرزاده ابابکر قلعهٔ سلطانیه را محکم کرده بسوغ بلاغ ۲ ری رفت و آنجا خندق کرده مردم والوس خودرا محکم گردانید وقرایوسف وبسطام وپیر عمر وبیرام بیك بسلطانیه درآمدند ویك شب در سلطانیه بودند وروز دیگر بسطام را بمحاصرهٔ قلعه بگذاشت ووجهی چند برمردم سلطانیه تحمیل کرد و در عهدهٔ بسطام کرد که نقد گرداند وخود بسجاس رفت وبعداز دوسه روز بسطام نیز قلعه را گذاشته برفت و لشکریان دست بغارت و تاراج بردند وسلطانیه را غارت کرده بعضی مردم را کوچ کردند وبمراغه واردبیل بردند وسلطانیه را خراب کردند

گرفتن امیرزاده **ابابکر** قزوین را وشکرالله جمال‌الدین ابوالعز وپسر لومحمد را گرفته پسراورا قتل فرمود وشکرالله را نیز بشکنجه ومطالبت قتل کردند

رفتن امیر زاده ابابکر بهادر بسلطانیه واز آنجا دوشب درمیان کرده باردبیل رفت ودر چهارشنبه هفدهم جمادی‌الاولی اردبیل را غارت کرده خراب کرد وباوروق پیوست واز آنجا متوجه مراغه شد و درهفتم جمادی‌الآخر مراغه را تالان کرد واسیر کرده از آنجا بچمچال کردستان رفت وآنجا قشلاق کرده لشکر بحوالی کردستان فرستاد تاتاراج کردند .

(آمدن نوروز و**عبدالرحمن**و**طاهر** وامرای جاونی قربان که از سمرقند

---

(۱) این چندسطر ازنسخه پ ساقط است

(۲) نسخه پ بسوق بولاغ

گریخته بودند قریب پنجهزار خانه واز مردم پیش امیرزاده ابابکر بهادر)[۱]

عزیمت امیرزاده **ابابکر** بهادر بتبریز ودر روز شنبه بیست و چهارم ذیقعده با لشکر ترکمان ملاقات افتادومیان‌فریقین حرب‌سخت رفت‌وامیرزاده **امیرانشاه** کورکان درین حرب بقتل آمد وانکس که او را قتل کرده بود سراورا پیش قرایوسف آورد فرمود که در ساعت گردن قاتل امیرزاده امیرانشـاه را بزدند واو را بتعظیم تمـام در سرخاب تبریز دفن کردند وبعداز مدتی شمس غوری نام درصورت درویشان استخوان امیرزاده **امیرانشاه** را بسمرقند برد

ولادت شاهزاده **شیخ‌حسن** بن ابوالمظفر عـلاءالدوله مسعود بن سلطـان احمد بغدادی درحلّه ورفتن سلطان احمد بحلّه ومسرّت وشادمانی نمودن

در اینجا که وقایع سال ۸۱۰ مطابق نسخه آقای نخجوانی پایان میپذیرد در نسخه پ وقایع ذیل که شمهٔ ازآن در همین سال و سال پیش گذشت وشمه‌ای درسال بعد دیده خواهد شد وقسمتی مختلف فیهاست‌آغاز میگردد کـه چون تطبیق و توضیح آن در ذیل صفحـات مشکل مینمود عیناً از نسخه پ نقل ودرج میگردد.

محمود فرخ

(۱) میان پرانتز از نسخه پ ساقطاست

گرفتن **امیر بسطام** قلعه سلطانیه را و ببرادرخود **معصوم** کوتوالی آن دادن وقرایوسف بسطام را تربیت فرموده ایالت مملکت عراق بدو تفویض فرمود

بر مقتضی سنّت نبوی علیه افضل الصلوات سنت کردن سلطان **بایسنغر** بهادر خان و**محمد جوکی** بهادرخان در اواخر ربیع الثانی بدارالسلطنه هرات حمیت عن الافات وهرات را آذین بسته جشنی کردند که چشم روزگار در هیچ زمان مثل آن ندیده

وفات **پیر پادشاه** علاءالدین پیر محمد بن پادشاه لقمان بن طغا تیمورخان در رستمدار .

آمدن ایلچیان ختای که جهت تعزیت **امیر صاحب قران** انارالله برهانه فرستاده بودند وتنسوقات وبیلاکات [۱] بعرض رسانیدند وایشانرا عنایت فرموده اجازه انصراف دادند .

گرفتار گشتن امیرزاده **خلیل سلطان** در سمرقند بردست **خدای داد** حسینی و چون خبر بباد غیس رسید که حضرت اعلی خاقانی آنجا بود متوجه شد چون بلب آب آمویه رسید در وقت عبور ایلچی **خدایداد** حسینی رسید مضمون رساله آنکه اگر ماوراءالنهر را بامیرزاده **جهانگیر** عنایت فرماید **خلیل سلطان** وشادملك خاتون اورا پیش آن حضرت فرستم وچون بمنزل کویتن رسیدند عبدالخواجه رسید و **شاد ملك** خاتون را رسانید وچون بندگی حضرت خاقانی بخزار منزل فرمودند خبر رسید که خدایداد حسینی خلیل سلطان را بند نهاده باخود برد حکم شد که امیر اعظم علاءالدین علیکه کوکلتاش وامیر سیدی علی ترخان وسید فخرالدین وزیر و سید زین العابدین متوجه سمرقند گردند .

---

(۱) تنسوق وتنسق معرب تنسخ است که چیز نفیس وتحفه نایاب باشد ونیز بیلاك وبیلك وبیلیك بمغولی وترکی ساعد وساق دست ومعرفت وتحفه باشد فرهنگ وصاف

نزول همایون حضرت اعلی خاقانی بسمرقند وآمدن بزرگان سمرقند ودرین ایّام بشرف بساطبوس رسیدن .

رفتن امیرزاده **پیر محمد** از شیراز بیورش خوزستان وچون بنزدیك آنجا رسید خانهٔ سعید . **برلاس** از دزفول وشیخزاده از حویزه وتوکل از شوشتر بعهد ومیثاق بیرون آمدند وعنایت یافته در سلك دیگر امرا منخرط گشتند[1]

درآمدن امیرزاده **پیر محمد** بشهر شوشتر ودرقلعه سلاسل در دارالاماره نزول فرمود وبعد از دوسه روز سوارشده بدزفول رفت وآنجا نیز دوسه روز بود واز آنجا عزیمت حویزه فرمود

چون بکنار رودخانه چهاردانگه رسید اصول احشام واکراد و اعراب جزایر حویزه باتفاق سید **یونس وسید عبدالله** را (کذا)با پیشکشها فرستادند امیرزاده پیرمحمد از کنار رودخانه مذکور مراجعت نموده بشوشتر آمد و جماعتی از امراءِ را بر سبیل ایلغار[2] بفرستادند وایشان را تا بحوالی بغداد تاخت کردند وبواسطهٔ تغییر هوا اکثر لشکر خسته شدند وامیرزاده **محمد** متوجه شیراز گشت

آمدن **سلطان‌احمد** از بغداد و گرفتن حویزه ودزفول وشوشتر را بـآسانی و آمدن بمحاصره رامهرمز وبقهر وغلبه بستد ومولانا **قطب‌الدین** قاضی وپیادگان تیر انداز که درآنجا بودند بقتل آوردوجماعت‌ترکان که در قلعه بودند بیشتری بگریختند وبعضی بقتل آمدند .

مخالفت کردن شاهزاده ابوالمظفر **علاءالدوله** باپدرخود سلطان احمد ورفتن پیش امیر **قرایوسف** بتبریز وتربیت یافتن وبعد از چند روز که آنجا بود اورانصیحت

---

(۱) منخرط چند معنی دارد ودر اینجا بمعنی ملتزم است

(۲) ایلغار بمغولی وترکی بسرعت وتاخت هرچه تمامتر راه طی نمودن باشد فرهنگ وصاف

کرده پیش پدر اوفرستاد او در راه بخوی رسید جمعی او را گرفته پیش ملک عزالدین شیر بردند .

ملک عزالدین مقدم اورا عزیز داشته درباره او تعظیم وتکریم بسیار بتقدیم رسانید بعد ازآن قرایوسف پیش ملک عزالدین کس فرستاد که شاهزاده بی اجازت پدر بدین طرف آمده اورا پیش خود نگاه‌داشتن صواب ننمود بدان‌واسطه او را رخصت فرموده‌ایم باید که‌او نیز اورا پیش خود نگاه ندارد و گوید با پیش پدر خود رود و ملک عزالدین بحسب ضرورت اورا رخصت داد او حیران وسرگردان نی روی سفر ونی رای اقامت . خواست که پیش مشایخ اردبیل رود درراه ترا کمه او را گرفتند و پیش امیر قرایوسف بردند فرمود که اورا بند کرده بقلعه عادل جواز فرستادند

فرستادن حضرت اعلی خاقانی امیرخضر خواجه وامیر حسنکه وخواجکی راازسمرقند باقشونات ایشان که بخراسان روند ودرسرحد سجستان بنشینند و ممد ومعاون یکدیگر باشند

رفتن حضرت اعلی بطرف سیستان ورسیدن ببرزره وچون شاه قطب الدین التفات ننموده کس نفرستاد وخود نیامد غضب فرموده حکم شد که لشکریان هرسه بند سیستان را که برآب هیرمند بستداند از زمان رستم دستان باز بشکنند وتمامی حوالی سیستان را غارت‌وتاراج کردند واشجار ایشان ببریدند و عمارات ایشان‌خراب کردند واز اثر بی‌عنایتی هیچ فروگذاشتی نکرده وتمام مملکت را قاعاً صفصفا ساختند که بعضی ازآن تااین‌تاریخ هنوز عمارت نیافته مراجعت حضرت‌اعلی ازجانب سیستان بمقر سلطنت همایون

رفتن امیرزاده رستم بهادر وامیر علی‌ترخان وامیر شهملک بطریق منقلا بطرف شاهرخیه .

خبر فرستادن امیرشهملک که در منقلا بود که خدای داد میگوید که امیر

شیخ نورالدین را اگر حکم شود که بیاید باتفاق او یراق دیده بهرچه فرمان شود کاربند گردد ملتمس او را مبذول داشته فرمان شد که امیر شیخ نورالدین بدین مهم برود .

استغاثه نمودن **شاه قطب‌الدین و شاه محمود** واهالی سیستان وشیخ زین‌الدین الخوافی را طلب داشته‌اند که بوسیله او بدرگاه آیند .

ورفتن شیخ‌الاسلام مشارالیه واز آنجا شاه مسعود برادر شاه قطب الدین و بزرگان سیستان ملازم شیخ‌الاسلام ببارگاه عالم پناه آمدند وبوسیله شیخ مشارالیه وتشفّع او تضرّع ایشان در محل قبول افتاده جرایم ایشان عفو فرمودند و**شاه‌مسعود** ملازم درگاه شد و شاه **نصرت** پسر شاه **محمود** که در قلعه لاس گرفتار شده بود و در قلعه طوس بند کرده بودند اخراج فرموده پیش پدر او فرستادند

بنیاد آبادان کردن شهر مرو که بردست **تولی خان** بن **چنگیزخان** خراب شده بود در شهور سنه ثمان عشره وستمائه که تاسال عمارت کردن صدو نود و چهار سال گذشته بود وعرض جوی مرو دراول بیست گز بود وبآخر بپانزده گز آمد وعمق او در زمین هموار از پنج گز کم نبود وطول آن ازسر بند مرغاب تا بدروازه علمدار که یکی از دروازه هاء مرو است و مقبره بُرَیدَه [۱] وحکم [۲] که علمداران حضرت نبی (علیه‌السلام) بوده اند درآن دروازه است وآن دروازه بدیشان منسوب‌است‌دوازده فرسنگ است

قتل امیرزاده **پیر محمد** بر دست حسین‌شربتدار بوقتی که عازم کرمان بود در منزل دوچاهه

---

(۱) بضم اول وذال بانقطه دراینجا ضبط شده ولی در اسدالغابه بریده بادال بی نقطه ضبط شده از اصحاب حضرت رسول که در مرو وفات کرده وهمانجا دفن شده است

(۲) حکم‌بن عمروالغفاری است که درسال پنجاه هجری در مرو دفن شده باسداالغابه رجوع شود

گریختن امیرزاده **اسکندر بهادر** ورفتن بشیراز ومردم شیراز بااو بیعت کردند روز دیگر حسین شربتدار بالشکر بدروازه شیراز آمد امرا وسرداران لشکر که بضرورت بااو بودند گریخته بشهر درآمدند و **حسین شربتدار** بطرف کرمان گریخت ازقضا صدیق که در منقلاء لشکر امیرزاده پیر محمد بکرمان رفته بود دراه با اودوچارزد[1] او را گرفته وگوش او بریده بشیراز آورد وبخواری هلاك کردند

حرب سلطان **معتصم** بن سلطان زین العابدین بن شاه شجاع که او دخترزاده سلطان اویس بود باامیرزاده **اسکندر** بهادر بن در اصفهان بمدد قاضی احمد صاعدی و شکست یافتن معتصم ودر گریختن اسب خود از جوی بجهانید واو مردی گران بود خودرا نگاه نتوانست داشت در پیش زین افتاده هم آنجا سرش جدا کردند

قتل ملك **فخرالدین** نظری در حرب مذکور

رسیدن امیرزاده رستم بهادر از جانب خراسان که از حضرت اعلی خاقانی رخصت یافته باصفهان رسید **قاضی** احمد صاعدی وبزرگان اصفهان بمقدم او خرّمیها نمودندو اورا استقبال کرده درشهر آوردند

توجه سلطان احمد از بغداد بسلطانیه ودر قنغرالنگ نزول فرمودن واز بغداد خبررسیدن براین موجب که‌اویس نامی که خودرا بفرزندی **سلطان احمد** موسوم کرده بود داعیه سلطنت پیدا کرده‌وباجمعی اتفاق نموده دم اناولاغیری میزند سلطان احمد چون استماع این خبر کرد فی الحال ازظاهر سلطانیه معاودت نموده ببغداد رفت واویس مذکور گرفتار شد وبیشتری از آن جماعت که بااو اتفاق کرده بودند درقید اسر گرفتار شدند.

حرب امیر **قرایوسف** ترکمان با امیر **قراعثمان** در صحرای موش بنزدیك ایمد وشکست قراعثمان ومعاودت قرایوسف وقلعه ماردین را درتصرف آوردو کوتوالی آن بامیر **پیر علی** داد

---

(۱) در اصل دو چهار زد

محاصره کردن قرا یوسف ارزنجان را واز شیخ حسن نامی که کوتوال قلعه بود ستده **ناصرالدین** عمر را که نایب **امیر قرایوسف** بود بکوتوالی وایالت آن قلعه مقرر کرده

آمدن خبر از سمرقند دراوایل ذی‌حجه که **امیر شیخ نورالدین** کفران نعمت نموده ولشکر بسیار فراهم آورده روز یکشنبه پانزدهم ذی‌حجه حرب کردندبا امیر شهملك وشکست بر لشکر شاهزاده عالمیان **الغ بیك** کورکان و امیر **شهملك** افتاد وچون این خبر بحضرت اعلی خاقانی رسید فرمان شد که امیر مضراب بهادر و امیر **برلاس** وامیر یوسفخواجه وسایر امرا قشونات بیشتر بدین مهم متوجه شوند تا بوقت عزیمت رایات همایون درآن سرحد باشند

سنه احدی عشرة و ثمانمائه (۸۱۱)

عزل صاحب اعظم خواجه **شمس الدین**محمد سمنانی از دیوان حضرت اعلی خاقانی خلّد سلطانه

تعیین فرمودن خواجه شمس‌الدین **محمدطاهر** را در دیوان بشرکت خواجه غیاث‌الدین سالار .

عزل خواجه **غیاث‌الدین** سالار از دیوان حضرت اعلی

گریختن امیر زاده ابابکر از آذربایجان واستیلاء ترکمان بآذربایجان ورفتن امیر زاده **ابابکر** بکرمان ودر آن فرصت **سلطان اویس امیر ایدکو** بعد از برادر حاکم کرمان شده بود تعظیم واجلال امیر زاده ابابکر نموده اورا بکرمان درآورد وبقصری که در قلعهٔ مولانا بود فرود آورد وچند روزی بطوی وعشرت وجشن مشغول بودند وبآخر امیرزاده ابابکر با نوّاب‌خود فکر گرفتن سلطان اویس کرد واو وقوف یافته پیش دستی نمود وچون با امیرزاده ابابکر لشکری نبود دست وپائی زده بهزار

حیله وجهد خود را از آن ورطهٔ هایل خلاص کرد وروی در بیابـان نهـاد ودر هوای گرم تابستان خـود را بسجستان کشید شاه قطب‌الدین وحـکام سیستان بمقدم او شـادمانیها کردند ومیان ایشان عهود و مواثیق مستحکم شد واین صورت در پیش حضرت اعلی خلـدالله سلطـانه عرضه داشتند و بـدین واسطه عزیمت سیستـان مصمّم شد.

نهضت همایون حضرت **اعلی خاقانی** در عاشر جمادی الاوّل برصوب سجستان

مقرر فرمودن حضرت اعلی مرتضی مرحوم **سید فخرالدین محمد** وامیرعلی شغانی را بشرکت بوزارت

عصیان نمودن شاه جلال‌الدین اسکندربن شاه ینالتکین که چون رایات نصرت شعار بفراه رسید او قلعهٔ فراه را مستحکم کرد وبنیاد جنگ وقتال کرد ودر بیرون قلعه حربی سخت رفت و**محمود شاه** چهرهٔ [1] حضرت اعلی بقتل آمد وقرب ده روز حرب وقتال بود ونقبها و سوراخها در قلـعه کردنـد **شاه اسکندر** آخـرالامر رجوع بحمایت امیرشاه ملك کرد وامیر مشارٌ الیه حمایت نمود وامانی ستانید وایشان را از قلعه بیرون آورد .

گریختن سلطان علی ولد پسر محمد پادشاه از فراه ورفتن برستمدار که پدراو آنجا وفات کرده بود

عزیمت حضرت **اعلی خاقـانی** از فراه بولایت اوق وشمس درازو جمعی را برسالت پیش شاه قطب‌الدین بسیستان ومحاصره نمودن قلعه لاش و کوتوال قلعه مذکور شاه **نصرت** بن شاه محمود بود وجمعی از بهـادران سـکـزی در آن قلـعه بودند و بعد از حرب بسیار شاه نصرت مـذکور از قلـعه لاش بیرون آمد و حضرت اعلی در بارهٔ او مرحمت فرمود .

(۱) چهره بضم اول نوکر وملازم امرد وباصطلاح روز پیشخدمت خوبروی

عزیمت حضرت اعلی خاقانی از اوق بطرف سیستان ورسیدن بنرزه و چون شاه قطب‌الدین کس نفرستاد وخود نیامد موجب غضب حضرت اعلی شد وحکم همایون بنفاذ انجامید که لشکریان هرسه بند سیستان را که برآب هیرمند بسته اند بشکنند (بندراشلك وبند شهر و بند بلغاغان) که‌از زمان رستم دستان باز بسته‌اند وبند بلغاغان از همه بندها محکم تر بود وتمامی حوالی سیستان را غارت کردند ودرختهای ایشان ببریدند وعمارات ایشان خراب کردند واز اثر بی‌عنایتی هیچ فرو گذاشتی نکردند وحضرت اعلی بنفس مبارك بولایت دیتن فرمودند وآن ولایت نیز خراب کردند وامیرزاده رستم وامیر شاه ملك بزره درآمدند وآن ولایت را نیزخراب کردند و تمام مملکت را قاعاً صفصفا کردند وبعضی ازآن تااین غایت هنوز عمارت نیافته

قتل خواجه غیاث‌الدین سالارسمنانی بقصد وسعی سید فخرالدین بزمانی که حضرت اعلی در سیستان بود وامیر اعظم علاءالدین علیکه کوکلتاش در هرات بحکومت مانده بود .

قتل علاءالدین کرمانی وشیخ سروشانی که نواب غیاث‌الدین سالار بودند

مراجعت حضرت اعلی برصوب هرات ورسیدن باوق ودادن اوق بنقیب جمال‌الدین یکم وفراه را بشاه اسکندر بن شاه علی

رسیدن حضرت اعلی خاقانی بمستقر سریر سلطنت بهرات در سلخ شعبان

وفات علاءالدین پیرمحمد پادشاه بن لقمان پادشاه بن طغا تیمورخان دررستمدار بر مقتضای سنت نبوی علیه افضل الصلوات واکمل التحیات سنت کردن حضرت مخدوم زادهٔ عالمیان السلطان بن السلطان بایسنغر بهادرخان انارالله برهانه ومخدوم زاده غیاث‌الدنیا والدین محمدجوکی بهادر خلدالله سلطانه در اواخرربیع الآخر بدارالسلطنه هرات صانهاالله عن‌الآفات وهرات را آذین بسته جشنی کردند که چشم روزگار در هیچ زمان مثل آن‌ندیده

رسیدن **بسطام جاکیر** در منتصف محرم بقلعه سلطانیه ویك ماه محاصرهٔ قلعه مذکور کرد ودر روز جمعه هجدهم صفر بگرفت وبیرادر خود معصوم داد وچون خبر فتح قلعه مذکور بقرایوسف رسید تربیت نموده ایالت مملکت عراق بدوداد

آمدن ایلچیان ختای که جهت تعزیت **امیر صاحب‌قران** فرستاده بودند و تنسوقات [۱] وبیلاکات خطای بعرض رسانیدند وعنایت فرموده ایشان را اجازت انصراف دادند .

عزیمت **حضرت اعلی** بر صوب ییلاق بادغیس فی‌خامس ذی‌قعده وگذاشتن امیرزاده ابراهیم سلطان بهادر بهرات ونویین اعظم جلال‌الدین فیروزشاه را پیش او مقرر فرمودند .

فرستادن **امیر لطف‌الله** بن امیر بیان تموربن امیر آقبوقا وامیر حمزه قتقو داماد امیر **قزاغن** که با لشکرهای خود در سرحد سیستان باشند و محافظت آن ثغر نمایند .

گرفتار شدن امیرزاده **خلیل‌سلطان** بهادر درحوالی سمرقند بر دست خدایداد حسینی در سیزدهم ذیقعده .

ودر حادی عشرین ذی‌قعده مذکور خبر بادغیس رسید وحضرت اعلی خاقانی روز دوشنبه سادس ذی‌حجه بلب آب آمویه رسید وبوقت عبور ایلچی خدایداد‌حسینی رسید مضمون رساله آنکه اگر ماوراءالنهر را بامیرزاده **محمدجهانگیر** دهند و بدو عنایت فرموده ارزانی دارند امیرزاده **خلیل سلطان** بهادر وشاد ملك خاتون او را پیش آن حضرت فرستم وچون بمنزل کوتین رسیدند در روز سه شنبه چهارهم ذی‌حجه عبدالخواجه رسید وشادملك خاتون امیرزاده خلیل‌ساطان را رسانید وچون بخُزار [۲]

---

(۱) تنسوقات وبیلاکات ترکی مغولی وبمعنی تحف وهدایا یاست فرهنك‌وصاف

(۲) خزار بضم خاءِ نزدیك بلخ است معجم البلدان

اتفاق نزول همایون شد خبر رسید که خدایداد حسینی امیرزاده خلیل سلطان را بند نهاده باخود برد.

حکم فرمودن حضرت اعلی که امیر اعظم سید **علی ترخان** وامیر اعظم علاءالدین علیکه کوکلتاش وسید **فخرالدین** وزیر وسید **زین‌العابدین** که اورا عزل کرده بودند دراین روز حکم شد که بتجدید وزیر باشد متوجه سمرقند کردند

آمدن بزرگان سمرقند ودر رباط یام بشرف بساط بوس **حضرت اعلی‌خاقانی** مفتخر گشتن.

نزول همایون حضرت اعلی خاقانی بمبارکی و طالع سعد در سابع عشرین ذی‌حجه بسمرقند.

رسیدن امیر **شیخ نورالدین** وامیر مبشر بسمرقند وشرف ملازمت حضرت اعلی خاقانی شاهرخ سلطانی خلدالله سلطانه دریافتن

رفتن امیرزاده پیر محمد بن امیر زاده عمرشیخ از شیراز بیورش خوزستان و چون بنزدیك آنجا رسید خان **سعیدبرلاس** از دزفول و**شیخ‌زاده** از حویزه و **توکل** از شوشتر بعهد ومیثاق بیرون آمدند وعنایت یافته در سلك دیگر امرا منحزط گشتند [1]

درآمدن امیرزاده **پیرمحمد** بشهر شوشتر ودر قلعهٔ سلاسل در دارالاماره نزول فرمود وبعد از دوسه روز سوار شده بدزفول رفت وآنجا نیز دوسه روز بود واز آنجا عزیمت حویزه فرمود.

چون‌بکناررودخانه چهار دانگه‌رسید اصول‌احشام (کذا) واکرادواعراب‌جزایر حویزه باتفاق سید **یونس** وسید **عبدالله** را باپیشکشها فرستادند امیر زاده **پیرمحمد** هم از کنار رودخانه مذکور مراجعت نموده بشوشتر آمد وجماعتی از امراء را بر

---

(۱) منخرط گشتند، یعنی ملتزم گشتند

سبیل ایلغار بفرستاد وایشان تا بحوالی بغداد تاخت کردند وبواسطهٔ تغیر هوا اکثر لشکر خسته وملول شدند و**خان‌سعید** در این ولا متوفی شد وبدین واسطه امیرزاده پیرمحمدبهادرامیرالوس را در شوشتر وپیر حاجی کوکلتاش امیرزاده رستم بهادر را در دزفول وانکه تیمور بخشی وعجب شیر را در حویزه بحکومت مقرّر کرده خود متوجه شیراز گشت وچند گاه بود که **امیرزاده اسکندر** از برادر گریخته بعضی اوقات در دیه محمد که از توابع رقه قهستان است مقام داشت وگاهی بشهر تون میرفت امّا دایم بحزم واحتیاط میبود ودر فصل خریف ببلخ آمد چون امیرزاده **قیدو** که والی بلخ بود ازو خبریافت متوجه حرب او شد چون حرب کردند امیرزاده اسکندر بهادر بگریخت وروی بساحل آمویه نهاد چون بکنار آب رسید ازمستحفظان آمویه وهم کرده شب همه‌شب راه کردند وبنزدیك اند خود رسید امیر سیّدی **احمد** ترخان که‌اند خود بموجب حکم سیورغال اوبود از آمدن امیرزاده مشارالیه خبردار گشته بااعیان اند خوداستقبال‌نموده امیرزاده **اسکندر** رابطریق‌مهمان داری باندخود برد وقاصد پیش حضرت اعلی فرستاد وامیرزاده مشارالیه چند روز آنجا بود تا قاصد امیر **سیدی احمد** ترخان از پیش حضرت اعلی آمد از سیستان وحکم آورد که مستحفظان راهها مانع امیرزاده **اسکندر** نشوند که بهر راه که خواهد برود ودرباب سفارش او **حضرت اعلی** بامیر زاده پیر محمد مثال همایون فرستاد که برادر خود را عزیز داردوازاطراف ممالك خود ناحیتی‌بدو باز گذارد ودرطلب رضاءِ او سعی‌جمیل مبذول دارد واو مراجعت نموده درشب بیست وششم رمضان در شیراز درآمد امیرزاده **پیر محمد** را خبر کردند اورا طلب داشت وانواع تربیت وعنایت دربارهٔ او تقدیم‌نمود وهمه اسباب او مرّتب ومهیّا کرد وامیرزاده **اسکندر** نیز بملازمت و خدمت برادر بواجبی قیام نمود

آمدن **سلطان احمد** از بغداد و گرفتن حویزه ودزفول وشوشتر را بآسانی

وآمدن بمحاصرهٔ رامهرمز وآنرا بقهر وغلبه بستد ومولانا **قطب الدین** قاضی وپیاده گان تیر انداز که در آنجا بودند بقتل آورد وجماعت ترکان که در قلعه بودند بیشتری بگریختند وبعضی بقتل آمدند وسلطان مراجعت با بغداد نمود و**مقصود** نیزه دار را بکوتوالی آن قلاع بگذاشت

مخالفت کردن شاهزاده علاءالدوله با پدر خود سلطان احمد ورفتن پیش قرا یوسف بتبریز ورعایت کردن **قرا یوسف** شاهزادهٔ مذکور را وبعداز چندروز که آنجا بود اورا نصیحت کرده پیش پدر فرستاد او در راه چون بخوی رسید جمعی او را گرفته پیش **ملک عزالدین شیر** بردند ملک عزالدین مقدم اورا عزیز و گرامی داشته تعظیم وتکریم بسیار دربارهٔ او تقدیم نمود وچند روز پیش ملک عزالدین بود بعد از آن امیر **قرا یوسف** پیش ملک عزالدین کس فرستاد که شاهزاده بی اجازت پدر بدین طرف آمده اورا پیش خود نگاه‌داشتن صواب‌نمود بدان واسطه اورا رخصت‌فرموده‌ایم باید که‌او نیز اورا پیش خود نگاه ندارد و گوید باپیش پدر خود رود ملک عزالدین بحسب ضرورت اورارخصت داد اوحیران وسرگردان (مصراع)

نی‌روی سفر کردن ونی رای اقامت

خواست که‌پیش مشایخ اردبیل رود وبتصوف مشغول گردد در راه ترا کمه اورا گرفتند وپیش امیر **قرا یوسف** آوردند فرمود که اورا بند کرده بقلعه عادل جواز فرستادند.

ولادت سیّد **معزالدین** حسن‌بن مرتضی مرحوم سیدعزالدین زین العابدین الجنابدی فی ثانی عشرین **ذی‌حجة‌الحرام** [1]

(۱) در نسخه پ تمام وقایع سال ۸۱۱ که در این چند صفحه درج بود باین چند سطر اقتصار شده است : « سنه‌احدی عشر و ثمانمایه » عزیمت حضرت اعلی خاقانی بر صوب سمرقند در رابع عشر محرم ودر منزل مرو

(بقیه‌در صفحهٔ بعد)

سنه اثنی عشره و ثمانمایه (۸۱۲)

وفات قطب الابدال والاوتاد ناصر الدنیا والدین سلطان **نصر الله السنجانی** فی یوم الاثنین ثانی شوال واورا کرامات ومقامات ظاهر بود وحالات او شهرتی داره و او مجذوب بود .

فرستادن **حضرت اعلی خاقانی** امیر خضر خواجه وامیر حسنکه وخواجگی ، را از سمرقند باقشونات ایشان که بخراسان روند وبا امیر لطف الله وامیر **حمزه** فتقو که پیشتر ذکر ایشان گذشت ملحق گشته در سرحد سجستان بنشینند ومدد ومعاون یکدیگر باشند .

فرستادن **حضرت اعلی خاقانی** لدینا ترخان را از سمرقند پیش خدایداد حسینی برسالت که اورا نصیحت کرده بدرگاه آورد وخدایداد جواب فرستاد که امیر شیخ نورالدین نخواهد گذاشت که مزاج حضرت اعلی بامن نیك باشد اگر اورا بگیرند من بیایم واین سخن موجب غضب حضرت اعلی شد وبا لشکر جرّار متوجه حرب او بنفس مبارك شد

رفتن امیرزاده **رستم** بهادر وامیر **علی** ترخان وامیر **شاه ملك** وامیر نوشروان برلاس بطریق منقلا بطرف شاهرخیّه

(بقیه از صفحه قبل)

عرضه داشت بزرگان سمرقند رسید که شهر را نگاهداشته ایم قتل وفادار که در حرب گرفتارشده بود بر دست امیر شیخ نورالدین گذر کردن حضرت اعلی خاقانی از آب آمویه ومتوجه شدن امیر شیخ نورالدین .

بیرون آمدن امیر شهملك وبزرگان سمرقند درعقب امیرشیخ نورالدین وچون خبر یافته مراجعت نموده عطفه کرد وشکستی تمام بلشکر ومردم امیر شهملك وبزرگان سمرقند رسانید ومال بی حد وقیاس بدست نوکران ولشکریان امیر شیخ نورالدین افتاد

رفتن امیرزاده **احمد** وامیرزاده بایقراء برادر او وامیر سلطان شاه برلاس و امیر **حسن** صوفی ترخان بجانب خجند

نزول **حضرت اعلی** خلدالله تعالی سلطانه بییلاق اوراتپه

خبر فرستادن امیرزاده **رستم بهادر** وامراءِ منقلا که **خدایداد** میگوید که امیر **شیخ نورالدین** را اگر حکم شود که بیاید تا باتفاق اویراق دیده بهرچه فرمان شود کار بند گردد بموجب التماس او امیر شیخ نورالدین را فرمان شد که بدین مهم برود.

آمدن **شمع جهان** که امیر خدایداد حسینی جهت مدد خود طلب داشته بود از محمدخان وچون بخدایداد ملحق شد وعداوتیکه در قدیم میان ایشان بوده بـا یاد آورد و **خدایداد** او را بقتل آورده سراورا پیش **امراءِ** منقلا فرستاد و گفت که مقصود آنست که **حضرت اعلی** را معلوم شود که جهت دوستی ایشان این کار کردم

تفویض فرمودن **حضرت اعلی** خاقانی مملکت اوزکند [1] را برسم سیورغال [2] بامیر زاده **احمد** میرك.

رفتن **امیرشاه ملك** وامیر **حسن صوفی** ترخان وامیر علاءالدین علیکه کوکلتاش از پیش حضرت اعلی خاقانی وامیرزاده خلیل سلطان را بعهد ومیثاق پیش حضرت اعلی آوردن.

گرفتن خواجه رکن الدین **علاءالدوله سمنانی** ومولانا شمس الدین محمد ساغرچی وخواجه مظفر ارغون وخواجه علی سمنانی وخواجه احمد **طوسی** وخواجه سراج الدین سلمانی وزراءِ امیر زاده خلیل سلطان بهادر.

---

(۱) اوزکند بالضم بلد بماوراء النهر من نواحی فرغانه وخبرت ان کند بلغة اهل تلك البلاد معناه القریه معجم البلدان

(۲) سیورغال ـ بمغولی تیول است وزمینی است که شاه جهة معیشت بارباب استحقاق میداده. فرهنگ نفیسی

مراجعت **حضرت اعلی** خاقانی از کنار آب خجند بسمرقند

قتل خواجه **یونس** بن خواجه علی جعفر سمنانی بسمرقند.

حکم شدن از حضرت که امیر **فرمان شیخ** که در سمرقند مانده بحکومت **امیر ارغونشاه** اختاچی [1] وامیرالله داد برادرامیر حاجی **سیف‌الدین** را بقتل‌رساند وقتل ایشان بسمرقند ومال ایشان بدیوان گرفتند و ایشان امرای دیوان امیرزاده خلیل سلطان بودند.

نزول همایون **حضرت اعلی** خاقانی بسمرقند وآوردن امیرزاده **خلیل سلطان** بهادر.

وفات خواجه **احمد طوسی** بسمرقند

قتل **سلطان حسن** بن خواجه مسعود سربدار بحکم **حضرت اعلی** خاقانی بسمرقند بسعی امیر شاه ملك

تقریر کردن مولانا محمدساغرچی وخواجه مظفر ارغون وخواجه شرف‌الدین علی سمنانی وخواجه **تاج‌الدین** سلمانی برمرتضی اعظم سید فخرالدین وزیر وعزل سید **فخرالدین محمد** مذکور از دیوان و کار دیوان بتمام بامرتضی اعظم سید زین العابدین افتاد و چهل روز سید فخرالدین عزل بود بعد از آن باز نصب شد وجماعت خواجگان که براو تقریر کرده بودند هریك را تحمیلهای گران کرده باز گرفتار شدند ومولانا محمد **ساغرچی** از محصّلان بگریخت

وفات مولاناء اعظم **وجیه الدین عبدالله مشهدی** وهو عبدالله بن مسعود الخطیبی النجکانی العباسی

---

(۱) اختاچی واختاجی بمغولی میر آخور است فرهنگ وصاف

دادن **حضرت اعلی** خاقانی خلدالله سلطانه مملکت ماوراءالنهر را با سرها بسلطان وسلطان زادهٔ **اعظم ابو الفتح محمد طرقای الغ بیك** کورکان خلدملکه وسلطانه .

تفویض فرمودن ایالت طخارستان باتوابع بامیرزاده **محمد جهانگیر** بن امیرزاده محمد سلطان

تفویض ایالت ولایت کابل وقندهار بامیرزاده **قیدو** بهادر بن امیرزاده **پیر محمد** بن امیرزاده جهانگیر

تفویض فرمودن ایالت مملکت بلخ وطخارستان بسلطان زاده عالمیان ابراهیم سلطان بهادر انارالله برهانه

قتل **سلطان علی** بن علاءالدین پیر محمد پادشاه بن پادشاه لقمان بن طغاتیمور خان و سلطان علی مذکور بیشتر ملازم حضرت اعلی خاقانی بود وپیشتر ازاین ازفراه گریخته برستمدار که پدر او آنجا وفات کرده بود رفته بود واز آنجا چون حضرت اعلی در ماوراءالنهر بود داعیهٔ گرفتن استراباد پیدا کرده با **ابو اللیث** که بمحافظت استراباد مانده بود محاربه کرده بقتل آمد .

آمدن مرتضی اعظم امیر **سید علاءالدین** علی بن مرتضی مرحوم سید کمال الدین بن امیر سید قوام الدین بهرات پیش **حضرت اعلی** ومعروض پایهٔ سریر اعلی گردانید که برادر او سید مرتضی اورا از ساری بیرون کرده حکم شد که خواجه شمس الدین محمد بن خواجه **علی** بن خواجه یحیی سمنانی برود وبا برادر او بگوید که مملکت ساری بموجبی که امیر **صاحب قران** بدو داده براو مسلّم است در مملکت او تصرف ننماید امیر **سید علی** مذکور دراستراباد مقام کرد وخواجه شمس الدین محمد مذکور بساری رفت ورسالت بگذارد وایشان منزجر نشدند سید **امیر علی** جمعی بر خود راست کرده بطریق شبیخون برایشان زد ومملکت خود مستخلص گردانیده باز آنجا حاکم شد

آمدن شاه **نیک‌پی** شاه بدخشانی وعز بساط بوس دریافته بتربیت و عنایت مفتخر گشت

آوردن دختر امیر **ایدکو** خانم نام از قوم **منکقوت** جهت ازدواج مخدوم‌زاده عالمیان غیاث‌الدین محمد جوکی بهادر خلّد زمانه

استغاثه نمودن شاه قطب‌الدین وشاه **محمود** واهالی سیستان و طلب داشتن شیخ‌المشایخ قدوة‌المحققین اسوة المدققین مرشد طوایف‌الامم شیخ زین‌الملة والتّقوی والدین **ابی‌بکر** بن الشیخ محمدالخوافی که بوسیله او بدرگاه آیندورفتن شیخ‌الاسلام مشارالیه واز آنجاشاه **مسعود** برادرشاه قطب‌الدین وقاضی سابق حرب وبزرگان‌سیستان ملازم شیخ‌الاسلام مشارالیه ببارگاه عالم‌پناه آمدند وبوسیله‌شیخ‌الاسلام مشارالیه‌وتشفع او تضرع **ایشان** در محل‌قبول افتاد وجرایم **ایشان** عفو فرمودند وشاه مسعود مذکور ملازم درگاه شد وشاه **نصرت** پسر شاه محمود که در قلعه لاس گرفتار شده بود واورا در قلعه طوس بند کرده بودند اخراج کرده پیش پدراو فرستادند

بنیاد آبادان کردن شهر مرو در پانزدهم ذی‌قعده سنه مذکور که بر دست **تولی‌خان‌بن چنگیزخان** خراب شده بود در شهور سنه ثمان عشر وستمائه که تا سال بنیاد عمارت کردن صدو نودو چهارسال خراب بود وعرض جوی مرو در اول بیست گز بود ودر آخر بپانزده گز آمد وعمق او در زمین هموار از پنج گز کم نبود و طول آن از سربند مرغاب تا بدروازهٔ علمدار که یکی از دروازهاء مرو است و مقبرهٔ **بریده وحکم** که علمداران حضرت نبی علیه‌السلام بوده‌اند و در آن دروازه است و آن دروازه بدیشان منسوب است دوازده فرسنگ است

قتل امیرزاده مرحوم **پیرمحمد** بن امیرزاده عمر شیخ بهادر بر دست حسین شربت‌دار بوقتی که‌امیرزاده مذکور عازم کرمان بود درمنزل دوجاهه

فرار نمودن امیرزاده اسکندر بهادر ودوشب درمیان بشیراز رفت ومردم شیراز با او بیعت کردند روز دیگر حسین شربت‌دار بالشکر بدروازه شیراز آمد امرا وسرداران لشکر که بضرورت بااو بودند گریخته بشهر درآمدندو**حسین شربت‌دار** بطرف کرمان گریخت از قضا صدیق که‌در منقلاء لشکرامیرزاده پیرمحمدبکرمان رفته بودمراجعت نموده در راه بااو باز خورد او را بگرفت و گوش او ببرید وبشیراز آورد و او را بخواری هلاك کردند.

حرب سلطان معتصم بن سلطان زین‌العابدین بن شاه شجاع که او دختر زادهٔ سلطان **اویس** بود با امیرزاده‌اسکندر بهادر بردر اصفهان بمدد **قاضی احمد** صاعدی وشکست یافتن معتصم ودرگریختن اسب خوداز جوی بجهانید واو مردی گران زخم بود خودرا نگاه نتوانست داشت درپیش زین افتاد هم‌آنجا سرش جدا کردند

قتل ملك **فخرالدین** طنزی درحرب مذکور

محاصره کردن **امیرزاده اسکندر** اصفهان را و چون قاضی احمد صاعدی امیرمعتصم را آورده بود وامیرزاده اسکندرامرا راکه در منقلا فرستاده بود در اصفهان نگذاشته‌حالانیز امیرزاده مشارالیه را دراصفهان‌نگذاشت ومردم چهاردانکه و دو دانگه را باهم متفق کرده بحرب مشغول شد

رسیدن امیرزاده **رستم** بهادر از جانب خراسان که از **حضرت اعلی** رخصت یافته بود در آمدن باصفهان **قاضی احمد صاعدی** وبزرگان اصفهان بمقدم او خرمیها نمودند واستقبال او کرده اورا در شهر آوردند وبدو مستظهرشدند

فرستادن امیرزاده اسکندر عبدالصمد امیر حاجی سیف‌الدین را بورزنه و امیر سعید رانامزد جربادقان کرد

گرفتن امیرزاده **اسکندر** یزدرا وضبط نمودن.

ایلچی فرستادن امیرزاده**اسکندر**پیش حضرت اعلی خاقانی و سعیی که بعد از

برادر کرده بود بعرض رسانیده ویکی از برادران خود که بردرگاه عالم پناه ملازم بودند طلب داشته که مدد او باشند وملتمسات اورا مبذول فرموده عنایت نامهٔ مبنی بر تربیت وشفقت واستحسان فرستاده امیرزاده بایقرا راکه یکی‌از برادران اوبود طبل وعلم داده وبلشکر واسباب پادشاهی مددکاری فرموده پیش او فرستادند و سفارش او ببرادر کردند.

فرستادن **حضرت اعلی** امیرزاده **خلیل سلطان** را بعراق وقرب ده‌هزار مرد با امرای قشونات نامزد فرمودند که ملازم اوباشند ودر روز جمعه ششم ذی‌قعده از هرات بیرون فرمود.

آمدن **هرقداق قوجین** از پیش امیرزاده‌اسکندر وتبرکات وتنسوقات وپیشکش بسیار بعرض همایون رسانیده بتربیت وعنایت مفتخر گشته مراجعت نمود

توجه سلطان **احمد** از بغداد بسلطانیه ودر غنقرالنك نـزول فرمود خبر از بغداد در عقب او رسید که اویس نامی که خودرا بفرزندی سلطان موسوم کرده بود داعیهٔ سلطنت پیدا کرده وبا جمعی اتفاق نموده دم انا ولاغیری میزند. سلطـان احمد چون استماع این خبر کرد فی‌الحـال از ظاهر سلطـانیه معـاودت نموده ببغداد رفت واویس مذکور وبیشتری از آن جماعت که بااو اتفاق کرده بودند گرفتارشدند

حرب **قرایوسف** ترکمـان با **قرا عثمان** در صحرای مـوش بنزدیك ایمد در ربیع‌الاول وشکست یافتن امیر قراعثمان و معاودت امیرقرایوسف وقلعه ماردین را در تصرف آورده کوتوالی آن بامیر پیرعلی‌داد

آمدن **کیومرث** بقزوین ونهب وغارت کردن بعضی از مواضع آنجا در بیست وششم شوّال وآمدن امیر بسطام جاکیر بقزوین وحرب او با کیومرث و فرار نمودن کیومرث محاصره کردن امیر قرایوسف ترا کمان ارزنجان را واز شیخ حسن نامی که کوتوال قلعه بود ستانده ناصرالدین پیر عمر را که نایب اوبود بکوتوالی وایالت قلعه ارزنجان مقرّر کرد

آمدن خبر از سمرقند دراواخر ذی‌حجه که امیر شیخ **نورالدین** کفران نعمت ظاهر کرده ولشکر بسیار فراهم آورده ودر روز یکشنبه پانزدهم‌ذی‌حجه‌مذکور با **امیر شاه‌ملك** حرب کردند وشکست برلشکر مخدوم‌زاده عالمیان‌الغ‌بیك کورکان وامیر شاه ملك افتاد ووفادار گرفتار شد وچون خبر این حادثه بحضرت اعلی خاقانی رسید فرمان شد که امیر **مضراب** بهادر وامیر **توکل** برلاس وامیر **یادگار** شاه ارلات وامیر نوشروان برلاس وامیر محمد **صوفی** ترخان‌وامیریوسف خواجه‌بن امیرشیخ‌علی بهادر و**عجب شیر** وسایر امرای تومانات وقشونات بیشتر بدین مهم متوجه شوند وتا بوقت عزیمت رایات نصرت شعار ظفر نگار در آن سرحد باشند

وفات‌مولانا وشیخ‌الاسلام المرحوم المغفور مولانا شهاب‌الملة والدین**عبدالحق** الطوسی فی‌شوال واو از ولایت طوس برسم تحصیل بهرات آمده بود و در مدرسه غیاثیه بتحصیل مشغول بود اورا جذبهٔ رسید وتجرید شد وبکوه گازرگاه رفت‌وآنجا مدتی بریاضت وعبادت مشغول بود وبعداز آن اجازت یافته بمیان خلق آمد و در خواجه سرمه کدخدا شد واورا فرزندان شدند وهم آنجا در دیار خواجه محمود سرمه مدفون است [۱]

---

(۱) در نسخه پ تمام‌وقایع که درشش وهفت صفحه گذشته سال۸۱۲درج شدباین چند سطر اقتصار رفته‌است :

« سنه اثنی عشر و ثمانمائه »

نزول حضرت اعلی خاقانی بسمرقند وقتل خواجه‌یونس‌بن خواجه‌علی جعفر سمنانی وقتل امیر ارغونشاه اختاجی وامیرالله‌داد برادر امیر حاجی سیف‌الدین

وفات خواجه مرحوم خواجه نظام‌الدین احمد طوسی بسمرقند

قتل سلطان، حسن بن خواجه مسعود سربدار بسعی امیر شهملك بحکم‌حضرت اعلی خاقانی .

(بقیه‌در صفحهٔ بعد)

سنه ثلاث عشرة وثمانمایه (۸۱۳)

عزیمت حضرت اعلی خاقانی برصوب سمرقند جهت دفع فتنهٔ که از شیخ نورالدین کافر نعمت بظهور پیوسته در رابع عشر محرم‌الحرام ودر منزل مرو عرضه داشت بزرگان سمرقند رسید که شهررا نگاه داشته‌ایم.

قتل **وفادار** که در حرب بردست امیر شیخ نورالدین گرفتار شده بود

آمدن امیرزاده **محمد** جهانگیر بهادر از حصار شادمان وبسلطانی برداشتن امیر شیخ نورالدین اورا.

گذر کردن حضرت اعلی خاقانی در سابع عشر صفر از آب آمویه

برخاستن امیرشیخ **نورالدین** از محاصره سمرقند ومتوجه حرب وقتال شدن

بیرون آمدن **امیرشاه‌ملك** وبزرگان سمرقند در عقب امیر شیخ نورالدین و شیخ نورالدین مراجعت نموده عطفهٔ کرد وشکستی تمام بلشکر ومردم امیر شاه ملك وبزرگان سمرقند رسانید. ومال بیحد وقیاس بردست نوکران ولشکریان امیر شیخ نورالدین افتاد.

(بقیه از صفحه قبل)

تقریر مولانا شمس‌الدین محمد ساغرجی وخواجه مظفر ارغون وخواجه علی سمنانی وخواجه تاج‌الدین سلمانی بر مرتضی اعظم سید فخرالدین وزیر وعزل او از وزارت وحضرت اعلی خاقانی با سیدزین‌العابدین گفت که کار دیوان تمام با تو افتاد وچهل روز سید فخرالدین عزل بود بعداز آن باز نصب شد ومولانا محمد ساغرجی ومظفر ارغون وخواجه علی سمنانی وتاج‌الدین سلمانی بتمام بر دست او گرفتار شدند وبر ایشان تحمیل های گران کرد ومولانا محمد ساغرجی بگریخت.

قتل کردن امیرشیخ **نورالدین** امیر مبشر را که براو اعتماد نداشت

رسیدن امیرزاده **احمد** وامیر شاه **ملک** وبزرگان سمرقند و باردوی همایون ملحق شدن .

حرب **حضرت اعلی** خاقانی باامیر شیخ‌نورالدین در روز شنبه تاسع‌ربیع‌الاول وفرارامیرشیخ‌نورالدین .

وآمدن حضرت اعلی خاقانی بجانب سمرقند ودر روز دوشنبه حادی عشر ربیع الاول مذکور اتفاق نزول همایون بسمرقند افتاد

مراجعت حضرت اعلی خاقانی از سمرقند بجانب هرات فی‌یوم الخمیس سابع عشرین ربیع الاول مذکور ودر حوالی قبة الخضرای کش خبر رسانیدند که امیر حمزه سلدوز که سر حلقه متمردان بوده وشیخ نورالدین را بریاغی گری‌او اغرا کرده بحصار شادمان رفته وحالا آنجاست حکم‌شد که‌امیر مضراب بهادر بدفع او برود

ایلغار فرمودن حضرت اعلی خاقانی از موضع خزار و در ربیع الثانی نزول همایون بدارالسلطنه هرات فرمودند .

گشاده گردانیدن باغ سفید وبنیاد قصر باغ مذکور بهرات فی یوم الجمعه رابع عشرین ذی‌قعده .

مهدوم شدن مرتضی مرحوم ومجتبی مظلوم امیر سید نظام‌الدین یحیی بن عربشاه سبزواری که مرتضی اعظم سید فخرالدین محمد وزیر ربیب او بود وپسر او بهرات واو مردی زاهد متدین بود اما شیعی مذهب بود و وزارت خواجه علی مؤید نیز کرده بود .

وفات مولانااعظم‌افتخارالفضلا مولاناشهاب‌الدین فضل‌الله الکاتب‌بدارالقضاءهرات

حرب امیرزاده اسکندر و امیرزاده رستم بردر اصفهان ودر آمدن امیرزاده رستم باصفهان در رمضان

آمدن امیرزاده **خلیل** سلطان بهادر باصفهان وامیر زاده اسکندر محاصرهٔ اصفهان مینمود اورا نصیحت بسیار فرمود از امیر زاده خلیل سلطان قبول نفرمود وبمقام صلح در نیامد وبآخر قحط وغلائی عظیم در اصفهان روی نمود وامیرزاده اسکندر مراجعت نموده بشیراز رفت.

بیرون آمدن امیرزاده خلیل **سلطان** بهادر از اصفهان که در محاصرهٔ آنجا قحط وتنگی بسیار کشیده بودند واز ری باصفهان رفته بود باز باری شدواز آنجا عرضه داشتی بپایه سریر اعلی **خاقانی** کرد که بواسطه قحط و غلائی که در اصفهان واقع شده باز متوجه ری شده‌ایم تابهرچه فرمان شود برآن صورت بتقدیم رسد

آمدن سلطان احمد از بغداد بتبریز ودر ثانی عشر محرم‌الحرام بدولتخانه نزول فرمود.

گریختن شاه **محمد** بن‌قرایوسف واحشام‌اویرات که دراوجان‌بودند ولشکریان سلطان احمد درعقب رفته در سلماس اوروق ایشان را دریافته تالان کردند در روز جمعه بیست وششم ربیع‌الاول ودراین وقت **قرایوسف** بمحاصرهٔ ارزنجان قیام مینمود

رسیدن خبر سلطان **احمد** بارزنجان بقرایوسف واو قلعه ارزنجان گرفته بود وضبط آن نموده متوجه حرب شد.

حرب سلطان احمد وقرایوسف فی‌یوم‌الجمعه ثامن عشرین ربیع الثانی و فرار نمودن لشکر سلطان احمد واو خود را درباغی انداخت شخصی از اراذل بهاءالدین **جولاه** نام وقوف یافته قرایوسف را خبر کرد واو ستلمش وتنگری برمش را فرستاد تااورا آوردند وبفرمود تا بخبه هلاکش کردند چون خبر وفات او بهرات رسانیدند خواجه عبدالقادر گوینده که پیشتر ملازم سلطان احمد بوده در تاریخ او گفت

عبدالقادر ز دیده هردم خون ریز | با دور سپهر نیستت جای ستیز
کان مهر سپهر خسروی را ناگاه | تاریخ وفات گشت قصد تبریز

واورا در تبریز چند روز کشته انداخته بودند . تبریزیان ازقرایوسف اجازت خواسته اورا بموجب وصیّت او در عمارت دمشقیّه بجنب مادر و برادرش دفن کردند

قتل شاهزاده ولدبن شیخ علی بن **سلطان اویس** که همراه سلطان احمد بتبریز آمده بود مدفوناً بدمشقیّه

قتل سلطان علاءالدوله بن سلطان **احمد** که اورا پیشتر گرفته بودند و در قلعه عادل جواز بند کرده مدفوناً بدمشقیّه

گرفتار شدن **کیومرث** پسرشیخ ابراهیم دربندی که سلطان احمد بزمان توجه از بغداد بتبریز مکتوبی بشیخ ابراهیم فرستاده بود که مارا مدد نمایند شیخ ابراهیم پسر را با لشکری فرستاده بود واو در روز قتل سلطان احمد رسید رسیدن همان بود و گرفتار شدن همان واو را بند کرده بقلعهٔ ارجیش فرستاد و پدراو متقبل مالهای سنگین شد مفید نیامد.

آمدن **امیرزاده رستم** از اصفهان پیش امیر قرایوسف واو از مرند که یورت او بود برعزیمت قشلاق دررابع عشرین جمادی الآخر بتبریز آمد وهم در آن روزامیر-زاده رستم رسید وقرایوسف توقیر وتعظیم او نموده در یکشنبه سابع عشرین جمادی-الآخر طویی سنگین کردند ودر روز سیزدهم رجب الاصم امیرزاده رستم از تبریز مراجعت نمود وامیر **قرایوسف** همراه او تامراغه آمد ودر روز دوشنبه سادس عشرین رجب الاصم امیرزاده رستم را با نوکران او خلع فاخر گرانمایهٔ پادشاهانه و اسپان بی نظیر داده اورا جمعی از لشکریان همراه کرده روانه گردانید برجانب اصفهان

آمدن امیرزاده **رستم** باصفهان واستقبال نمودن قاضی احمد صاعدی و بزرگان

وفات **شادی بیك** خان بدشت قبچاق .

جلوس **فولاد خان** بدشت ووفات اوهم درین سال

جلوس **تیمور خان** بحکومت دشت قبچاق

وفات مولانا وصاحب زادهٔ اعظم افتخارالحفاظ خواجه جلال‌الدین **محمود** بن المرحوم خواجه ناصرالدین **لطف‌الله** بن خواجه عزیز هروی در رابع محرّم الحرام مدفوناً بخیابان بجوار امام فخرالدین الرازی بجنب پدرخود [۱]

سنه اربع عشرة وثمانمایه (۸۱۴)

آمدن **قاضی ملتان** از پیش خضرخان که پادشاه بعضی از هندوستان بود بـا تحف وهدایا که مخصوص آن بلاد است واظهار اذعان وانقیاد نموده و نام والقـاب همایون درخطبه وسکه داخل کرده وقاضی مذکور بتشریفات پادشاهانه‌وخلع گرانمایه مفتخر وسرافراز گشت وجهت **خضرخـان** احکام مطاع ولباسهاء خاص ارزانی فرموده قاضی را اجازت انصراف شد

وفات عبدالحق‌بن امیر خدایداد حسینی

---

(۱) در نسخه پ وقایع سال **۸۱۳** را که گذشت باین چند سطر اقتصار کرده

« ثلث عشر وثمانمایه »

وفات مولانا اعظم شهاب‌الملة والدین فضل‌الله الکاتب بدارالقضاء هرات

حرب امیر شیخ نورالدین باحضرت اعلی وفرار امیرشیخ نورالـدین و در حوالی‌قبة الخضراء کش خبر رسانیدند که امیر حمزهٔ سلـدوز که سر حلقهٔ متمردان‌بوده وشیخ‌نورالدین را او یاغی کرده بحصار شادمان‌رفته وحالاآنجاست حکم شد که امیر مضراب بهادر بدفع‌اوبرود.

گشاده گردانیدن باغ سفید وبنیـاد قصر مذکور روز جمعه رابع عشرین ذی قعده .

حرب امیر زاده‌رستم وامیرزاده اسکندر دراصفهان ودرآمدن امیرزاده باصفهان آمدن امیرزاده خلیل سلطان بهادر بـاصفهـان وامیرزاده‌اسکندر محـاصره‌اصفهان مینمود . اورا نصیحت بسیار نمود . از امیر زاده خلیل سلطان قبول نکرده به‌مقام صلح درنیامد . قحط وغلائی که در این قضیه باصفهان روی نمود

فرستادن امیر **شاه ملک** شایستم نوکر خود را با دوهزار سوار تاینکی و آن سرحد را تاخت کردند و الجه بسیار گرفتند چنانچه از جمله دوازده هزار سراسب گرفته بودند وامیر شاه ملک بالشکرها متوجه امیر شیخ **نورالدین** ولشکر مغول شد که از پیش **محمد خان** آمده بودند دراین اثنا خبر تاخت شایستم بلشکر مغول رسید مراجعت نمودند وامیرشیخ نورالدین با پانصد سوار ماند بالضروره پناه بقلعهٔ صبران برد [1]

عزیمت حضرت اعلی خاقانی بماوراءالنهر که بعرض همایون رسانیدند که به انکیز امیر شیخ نورالدین محمدخان با لشکرهای بسیار عزیمت سمرقند کرده و در روز چهار شنبه سلخ ربیع الاول بباغ مختار فرمودند وچون نزول همایون ببادغیس شد خبر رسید که **محمدخان** چون بینکی رسید ایلچی فرستاده بامیرشاه ملک پیغام فرستاد که میان ما درقدیم الایام وحالا نیز دشمنی نبوده ما نصیحت میفرمائیم که باید که میان شما وامیر شیخ نورالدین دوستی باشد اگر می‌شنوید فبها والاّ شما دانید و محمدخان مراجعت نمود چون این خبر بحضرت **اعلی خاقانی** رسید خواست که مراجعت فرماید گفتند که حضرت مخدوم زادهٔ عالمیان **الغ بیك** کورکان را از امیر شاه ملک شکایتی هست حضرت اعلی خاقانی امیرسیدی **علی ترخان** را جهت تحقیق این سخن بسمرقند فرستاد وچون امیرسیدی علی ترخان بسمرقند رسید امیر شاه‌ملک هم در آن فرصت بحرب امیر شیخ **نورالدین** رفت وامیرسیدعلی ترخان مراجعت نموده حکایات بعرض همایون رسانید باز عزیمت جزم فرموده در حادی عشرین ربیع الآخر از آمویه عبور فرموده مخدوم زاده عالمیان وبزرگان سمرقند در قشقا شرف بساط بوس دریافتند وحضرت اعلی بزیارت **امیر صاحب قران** فرموده ازآنجا بکان گل فرمود

---

(۱) نسخه ب صوران برد

آوردن سر امیر شیخ نورالدین که امیر شاه‌ملك بعداز شش روز از رسیدن حضرت اعلی خاقانی فرستاده بود

بهر جانب که روی آرد بفیروزی وبهروزی

ظفر همراه‌وبخت‌ازپیش ودولت همعنان باشد

وآن چنان بود که چون امیر شاه **ملك** بنزدیك قلعه صبران رسید امیر شیخ نورالدین کسان درمیان کرده دم مصالحت زد واو بادو کس بیرون آمده بود و امیر شاه **ملك** بادو کس یکدیگر را کنار گرفتند بعد از آن امیرشاه ملك یك دو کس از امرا فرستاد که اورا نصیحت کنند واوهم چنان با دو کس ایستاده بـا ایشان سخن میگفت چون امرا مراجعت نمودند **هرقداق** نوکر خودرا فرستاد وبا او مقرر کرد که بوقت کنار گرفتن اورا هلاك کند وقرب پانصد سوار را مکمّل و مرتّب داشته بود چون هرقداق پیاده شد وسلام کرد امیر شیخ نورالدین از بالای اسب سرزیر کرد که او را کنار گیرد هرقداق هردو دست خود در پس پشت او محکم کرده او را از اسب فرو کشید وبزمین زد سواران که ایشان را مرتب داشته بودند تاخته بسر او رسیدند هرقداق خود مهم او آخر کرده بود وامیر شاه‌ملك مراجعت نموده‌درکان کل بشرف بساط بوس رسید.

رفتن حضرت **اعلی خاقانی** از کان کل بکوك گنبد

آمدن امیرزاده **احمد** ودر کوك گنبد بشرف ملازمت حضرت اعلی رسید

طوی کردن حضرت مخدوم زادهٔ عـالمیان **الغ بیك کورکان** و پیشکشها پادشاهانه بعرض رسانید

سر کردن **شیخ حسن** برادر امیر شیخ‌نورالدین ایل والوس اورا واظهارانقیاد واذعان بابندگی حضرت اعلی نمودن

مراجعت **حضرت‌اعلی** از سمرقند برصوب هرات

فرستادن حضرت اعلی خاقانی **توکل** چُهره را بصبران که مهد اعلی تومان آقا را بخراسان آورد .

آوردن حضرت اعلی امیر شاه **ملك** را از سمرقند وملازم رکاب فلك فرسای داشتن .

رسیدن مهد علیا **تومان آقا** و حضرت اعلی در توقیر واحترام او کوشیده حضرت بلقیس ثانی **گوهرشادآقا** خلّدت عصمتها با مجموع خواتین باستقبال اورفتند واورا با اعزاز واکرام تمام فرود آوردند ومال ومتوجّهات قصبهٔ کوسویه بموجبی که حضرت امیر **صاحب‌قران** سیورغال فرموده بود ومال قریهٔ مجرك بولایت خبوشان نیز مسلّم داشتند

وفات امیرزاده **خلیل سلطان** بهادربن امیرزاده امیرانشاه کورکان بن امیر مرحوم صاحب قران امیر تیمور کورکان فی لیلة الاربعاءِ سادس عشر رجب بعارضه مرض دوسه روزه که در ری واقع شد ووالده مرحومه او خانزاده بنت حسین صوفی خوارزمشاه هم درین چند روز در طوس ومشهد مقدسه وفات‌یافت

بسلطانی برداشتن امیر **قرایوسف** پسر خود پیر بداغ را وتختی زرین جهت‌او ساخته بخلعت تاج وافسر وسریر وکمر سرافراز کرد وخود بطریق نوکران پیش‌او بایستاد ودر احکام همچنین نوشتند که سلطان **پیر بوداغ** یرلیغندین ابوالنصر یوسف نویان سوز ومیز

گرفتن **شاه‌محمد** بن امیر قرایوسف بغداد وقلعه هیت را وبعضی از بلوکات کردستان بحوزه تصرف در آورد

دادن شاه محمد اوربل وموصل را که پیشتر بحکم پدر در تصرف او بود بپسر خود شاه علی واختیار پیش حسن که اتابك‌او بود

وفات صاحب وصاحب زادهٔ مرحوم خواجه‌ابوالمعالی بن صاحب مرحوم‌خواجه **ناصرالدین** لطف‌الله بن خواجه عزیز هروی مدفوناً بخیابان بجنب پدر خود فی یوم الثلثاء سابع عشر شعبان المعظم .

((بیت))

تاریخ وفاتش ار نداری معلوم (ازخواجه‌ابوالمعالی)بنویس وبدان

آمدن امیر **رستم** بهادر بن امیر زاده عمر شیخ بهادر پیش حضرت اعلی‌خاقانی وتربیت یافتن .

عزیمت حضرت اعلی خاقانی **شاهرخ** سلطانی خلدالله تعالی سلطانه در روز دوشنبه تاسع ذی‌قعدة الحرام بزیارت امام هشتم **امام‌علی بن موسی‌الرضا** بمشهد مقدسه رضوی .

(بیت)

از کمر مرتضی گوهر موسی رضا آنکه‌علی‌نام‌اوست‌خلقت‌وخلقش‌حسن

وشرف زیارت امام در عید اضحی دریافتن و نذورات وصدقات بمستحقان رسانیدن .

گریختن **مودود** گرمسیری از راه مشهد مقدسه وقتل او وآن چنان بود که او گریخته بگرمسیر میرفت در راه علی تیمور بلوچ امیر هزاره بلوچان مقام داشت و دراین روز بشکار بیرون رفته بود دید که جمعی درگذارند معلوم کرد مودود بود گفت از کجا میائی وبکجا میروی گفت بگرمسیر میروم که حضرت اعلی‌خاقانی مملکت بمن داده ازاو حکم طلب داشت او دست بشمشیر کرد و گفت نشان این است میان ایشان حرب واقع شد مودود در حرب بقتل آمد سراو را پرکاه ونوکران اورابا بند پیش حضرت اعلی فرستاد .

آمدن مرتضی اعظم امیر سید عزالدین بن امیر سید عماد در طوس و مشهد

مقدسه رضوی بشرف ملازمت حضرت اعلی خاقانی وتربیت وعنایت یافتن

ولادت شاهزاده اعظم **جمال الدین شیخ ابواسحاق** بن شهریار اعظم تاج الدین شاه اسکندر بن شاه ینالتکین فراهی که ایشان از نسل سلطان محمد خوارزمشاه اند در ثانی عشرین صفر .

بیرون کردن امیرزاده **اسکندر** وامیرزاده عمرشیخ بن امیرزاده پیرمحمد و امیرزاده سلطان **علی** بن امیرزاده رستم بهادر را از شیراز وآمدن ایشان بباد غیس که حضرت اعلی خاقانی در ییلاق بود وشرف بساط بوس دریافتن [۱]

سنه خمس عشرة وثمانمایه (۸۱۵)

وفات مولاناء اعظم سلطان القضات فی العجم قطب الملة والدین **عبدالله** بن المولاناء الاعظم قاضی جلال الدین **محمود** القاضی بهرات مدفوناً بمزار متبرك گازر گاه فی محرم الحرام

وفات **درویش عزیز** سالك شیخ صدر حیدری شیخ خانقاه ملك بهرات مدفوناً بدرب فیروزآباد بظاهر هرات

---

(۱) در نسخه پ از تمام حوادپ واخباریکه در سال ۸۱٤ ذکر شد باین پنج خبر که خلاصه اش ذکر میشود اکتفا شده است آنهم باین ترتیب

۱ ـ ولادت شاهزاده ابواسحق

۲ ـ بیرون کردن امیرزاده اسکندر ....

۳ ـ آمدن قاضی ملتان از طرف خضرخان ...

٤ ـ فرستادن شهملك شالتیم نوکر خودرا ...

۵ ـ متوجه شدن شهملك بشیخ نورالدین وپناه بردن نورالدین بقلعه صوران ...

مراجعت حضرت اعلی خاقانی از زیارت امام هشتم **علی بن موسی الرضا** ازراه بادغیس بهرات.

آمدن ایلچیان ختای از پیش **دایمنك خان** پادشاه چین وماچین وختای ودر وقت آمدن ایشان شهر را آیین بستند وایشان را بهرات درآورده پیش بندگی حضرت اعلی آوردند وتبرکات وتنسوقات که از ختای آورده بودند بعرض رسانیدند وکلانتران ایشان را نام بوتاجین وبی تاجین بود

آمدن ملك **قطب الدین** علی بن ملك محمود از سیستان بهرات وبشفاعت شیخ الاسلام مرشد الانام زین الملة والدین **ابی بکر الخوافی** جرایم او را عفو فرموده زمین بارگاه عالم پناه بوسیده متقبل سال گذشته وآینده شد واوامر ونواهی که از درگاه صادر شود متضمّن انقیاد آن شد وعهد کرد که بعدالیوم از درجهٔ بندگی تجاوز ننماید ومراجعت نمود.

آمدن ایلچی **محمد قرامان** با تحف وظرایف که از بلاد روم فرستاده بود و عنایت ونوازش یافته مراجعت نمود.

رفتن امیر **حمزه قتقو** ببدخشان بالتماس شاه بهاءالدین که عرضه داشت پایهٔ سریر اعلی کرده بود که مال بدخشان وپسر خود بدرگاه عالم پناه فرستد و خلاف نموده نفرستاد.

فرستادن **حضرت اعلی** خاقانی امیر مضراب بهادر وامیر سیّدی علی ترخان و امیر جلال الدین فیروز شاه را بحرب بدخشان بر سر ملازم حضرت مخدوم زادهٔ عالمیان ابراهیم سلطان بهادر وچون بنزدیك بدخشان رسیدند شاه بهاءالدین بگریخت و کوچ واحمال واثقال ایشان بتمام بارزدند ومراجعت نموده مملکت بدخشان **بشاه محمود** برادر شاه بهاءالدین دادند وفرمان همایون صادر شد که شاه محمود مذکور در زیر رایت امیرزاده ایجیل باشد

ولادت **حسیبه** سلطان خان [1] زاده بیگم بنت السلطان بن السلطان الغ بیك کورکان فی یوم الجمعه عاشر جمادی الاولی موافق لوییل بهرات بباغ زاغان وشهر را آیین بسته انواع سور وسرور وبهجت وحضور روی نمود

در آمدن خوارزم در حوزهٔ تصرف بندگان **حضرت اعلی** که یك کرت لشکر رفته بود ونا گرفته مراجعت نموده ودر کرت ثانی رفتند وخوارزم را گرفته امیر شاه ملك بمحافظت آنجا قیام نموده باقی امرا مراجعت نمودند

گرفتن امیرزاده **اسکندر** شهر قم را وگرفتارشدن **خواجه محمد قمی** بمکر مظفر فراهانی که وزیر او بود وقتل خواجه محمد قمی وبرادر زادهٔ او محمود ودادن حکومت قم بعبدالله پروانچی وضبط مال بمظفر فراهانی بصورتی که با او عهد کرده بودند که چون تو چنان کنی که فتح قم شود ضبط مال آنجا بعهدهٔ تو باشد

حرب امیر **قرایوسف با امیر قراعثمان** ومتحصن شدن امیر قرا عثمان وخرابی که در مملکت او واقع شد

آمدن امیر قرایوسف بسلطانیه وامیر **بسطام جاکیر** اورا در قلعه نگذاشت واو اماکن ومساکن شهر سلطانیه خراب کرده مراجعت نمود ودر روز چهارشنبه بیستم رجب الاصم بتبریز نزول فرمود

ایلغار کردن **قرایوسف** از تبریز ودر ثانی عشرین شعبان المعظم بقراباغ اران نزول کرد.

گذشتن **امیرقرایوسف** از آب کر وحرب او باامیر شیخ ابراهیم دربندی و سیدی احمد شکی و کستندل گرجی وامراءِ گرجستان در منتصف رمضان و گرفتار شدن امیر شیخ ابراهیم وبرادر او شیخ **بهلول** و کستندل گرجی وبرادر او وبیشتری از سرداران گرج وقرایوسف بفرمود تا **کستندل گرجی** و برادر اورا وسیصد نفر از

---

(۱) نسخه پ خاندزاده

نامداران ودلاوران گرج بتیغ آبدار برخاك مذلت انداخته بباد بی نیازی بردارند و بآتش دوزخ فرستاد وامیر قرا یوسف مراجعت نموده در پنجشنبه سلخ شوال بتبریز نزول فرمود و **امیر شیخ ابراهیم وشیخ بهلول** برادر او ومولانا ظهیر الدین بن قاضی بایزید را بند کرده با خود بیاورد وامیر قرایوسف مقرر کرد که امیر شیخ ابراهیم را هرچه از آلات مجلس باشد از مرصعینه وطلا ونقره بیاورند و امیر شیخ بهلول مبلغ دویست تومان عراقی ومولانا ظهیرالدین صد تومان بدهند وچون آنچه مقرر کرده بود آوردند امیر شیخ بهلول ومولانا ظهیرالدین را اجازت انصراف داد در روز پنجشنبه سابع عشرین ذی‌حجه وامیر **شیخ ابراهیم** را اطلاق فرموده امان داد و زمستان در تبریز نگاه داشت

آمدن امیر **پیرك** قندهاری از گرمسیر وتربیت وعنایت یافته مراجعت‌نمود

سنه ست عشرة وثمانمائه (۸۱۶)

گرفتن قرایوسف امیر زاده محمد منصور را برادر زادهٔ بسطام جاکیر وحبس او در محرم

رفتن امیر قرایوسف باوجان وییلاق سهند در روز دو شنبه تاسع‌عشرین محرم سنه مذکوره

رخصت انصراف دادن امیر قرایوسف‌**امیر شیخ ابراهیم‌را** ورفتن او بشروان

تزویج امیرزاده **محمد جهانگیر** بن امیرزاده محمد سلطان بن امیرزاده محمد جهانگیر بن امیر تیمور کورکان باخدر تتق عصمت [۱] عصمة‌الدنیاء والدین‌مریم سلطان **بیگم** بنت حضرت اعلی خاقانی در روز پنجشنبه جمادی‌الآخر سنهٔ مذکوره

عزیمت حضرت **اعلی خاقانی** در روز یکشنبه ثامن عشر رجب الاصم بقشلاق مازندران .

(۱) خدر تتق عصمت : پردگی سراپرده عصمت

ظاهر شدن یاغی گری امیرزاده **اسکندر** وخطبه وسکه بنام خود کردن

فرستادن امیرزاده اسکندرکافی اسلام را بسیستان ودعوت کردن ایشان‌وگرفتن **شاه قطب‌الدین** کافی مذکور را وفرستادن بهرات و او را از هرات بمازندران پیش حضرت اعلی فرستادند .

گذاشتن **قرایوسف** امیرزاده محمد منصور برادر زادهٔ امیربسطام جاکیر را وتربیت فرموده‌بلوکات اردبیل‌وخلخال وشاهرود را با توابع ولواحق بدو ارزانی داشت

درین سال در آذربایجان قحط وغلائی عظیم واقع شد

آمدن امیرزاده اسکندر بحرب **امیرقرایوسف** ودرین محل امیر قرایوسف را مرضی روی نمود واو از راه که بحرب میرفت مراجعت کرده با تبریز آمدوامیرزاده اسکندر حرب‌ناکرده باصفهان رفت .

ولادت سلطان معزالدّین ابواسحاق حسن‌بن السلطان سعدالمله والدین علی بن سلطان الاولیاءِ برهان الاصفیا ناصرالـدنیا والدین **نصرالله‌السنجانی** فی ربیع الاول السنة المذکوره

رفتن قرایوسف‌بعراق عجم‌وخرابی‌بسیار بحال‌اهالی سلطانیه ودرگزین وهمدان وقزوین راه یافت

باز مخالفت کردن محمد منصور برادر زادهٔ امیر بسطام جاگیر باقرایوسف

آمدن **بابا حاجی** که مدتهاءِ مدید یاغی گری کرده بود پیش امیر قرایوسف واورا تعظیم بسیار نمود وولایاتی که ملاحق وملاصق ولایات ومملکت او بود بدو ارزانی داشت واز عراق مراجعت نموده فی یوم‌الاربعـاءِ عـاشر جمادی الآخر بتبریز نزول فرمود .

رفتن شاه **محمد** بن قرایوسف از بغداد بسر امیر محمد سار و ترکمـان که حاکم شهر زور بود ومیان ایشان حرب واقع شد وامیر محمد مذکور گرفتار شد و

اورا شاه محمد در هیت محبوس کرد وزن وفرزندان واوروق اورا باخود ببغداد برد

سنه سبع عشره وثمان مائه (۸۱۷)

وفات امیرزاده **ایجیل** بهادر بن امیرزاده امیرانشاه کورکان بن امیر تیمور کورکان

ولادت مرتضی اعظم امیر سید عماد الدین محمد بن المرتضی الاعظم افتخار الوزراء عز الدولة والدین سید **زین العابدین** بن امیر سید نظام الدین محمد الجنابدی فی تاسع عشر شوّال

شهادت مرحوم خواجه **قوام الدین** شیخ محمد بن خواجه مجد الدین محمد بن الصاحب المرحوم خواجه جلال الدین محمد بن المبرور خواجه مجد الدین محمد بن المغفور خواجه نجیب الدین احمد بن المبرور خواجه زین الدین حاجی الخوافی النیاز آبادی از فرزندان مرحوم خواجه عمید **ابو نصر مشکان الزوزنی** المعروف بشیخ **محمد الخوافی** بسعی وقصد سید فخر الدین وزیر فی سادس شوّال

مراجعت شاهزاده مرحوم وسلطان و سلطان زاده مغفور مبرور **بایسنغر** بهادر خان انار الله برهانه از قشلاق استراباد ملازم بلقیس الزمان قیذافة الدوران گوهرشاد آقا خلدّت سلطنتها در اول محرّم الحرام ونزول فرمودن بهرات فی یوم الاربعاء رابع صفر .

تمرد نمودن مرحوم امیر سیدعلی درساری وآمل وچون عساکر منصوره متوجه آن طرف شدند مضطرب ومتوهم گشته همان امرا که رفته بودند ایشانرا تقبلات نموده شفیع ساخت وپسر خود را با لشکرهای آمل وساری وتحف وپیشکش وهدایا پیش حضرت اعلی فرستاد وبقبول وانقیاد تلقی نمود .

نومیدی امیرزاده **احمد امیرك** از سلطان زاده الغ بیك کورکان واظهار مخالفت نهادن وچون این خبر بمسامع علیه مخدوم زاده عالمیان رسید امیر بایزید پروانچی‌را فرستاد که بااو عهد وسوگند کرده خاطر او جمع کردند و چون سوگند خورد او

همچنان برسر نومیدی بود بآخر مقرر کرد که در عقب او پسر خودرا بدرگاه فرستد وچون مراجعت امیر بایزید شد وپسر خود نفرستاد مخدوم زادهٔ عالمیان الغ بیك کورکان بنفس مبارك باندکان فرمود وامیرزاده **احمد** قلعه اندکان را محکم کرد متوجه قلل جبال و کوههای بلند گشته بود ومخدوم زاده عالمیان بعد از حروب قلعه اندکان را فتح کرده امیر موسیکا وامیر محمد تابان وامیر علی قوجین را بحکومت بگذاشت و بر قلعه باینده بکاول را کوتوال کرده مراجعت نمود و امیرزاده **احمد** بمغول رفت و مدد آورده امیر **موسیکا** و **امیر محمد** تابان وامیرعلی قوجین را بقتل رسانید وبرقلعه دست نیافته متوجه مغول شد

توجه حضرت اعلی خاقانی بجانب ممالك عراق در روز چهارشنبه رابع عشر محرم رسیدن رایات همایون بدامغان وآمدن نوکر امیر بسطام **جاکیر** واظهار اطاعت وانقیاد نمود و تربیت نامه مشتمل بر انواع عنایت بوقوع پیوست وحکم همایون شد که پسر یا برادریکی را بفرستد که ملازم رکاب همایون باشد[1]

آمدن جمعی از لشکریان **امیرزاده اسکندر** پیش حضرت اعلی خاقانی و نمودند ولشکری مقرر کرده جهت تسخیر ساوه وبا جمعی از امرا فرستاد حضرت اعلی خاقانی امیر **حسن** صوفی ترخان وامیر سید**علی** ترخان وامیر **دولتخواجه** اناق وامیر **چهارشنبه** را با سایر امراء قشون فرستاد که بروند ودفع ایشان کنند چه نصرالله صحرائی آمده بود وداروغه حضرت اعلی برده چون امرای امیر زاده اسکندر خبر آمدن لشکر شنودند امیر **حاجی یوسف جلیل** را که سر کرده لشکر بود گرفته مقید کردند وبامرا ملحق شدند و در ابتدا فتحی چنین روی نمود و لشکری درعساکر منصوره افزود[2]

---

(۱) اینواقعه در نسخه پ جزو وقایع سال ۸۱٦ نوشته شده

(۲) اینواقعه نیز در نسخه ب جزو وقایع سال ۸۱٦ نوشته شده

رسیدن بیان قوجین وپسر عبدالله پروانچی و سعدالله ببساط بوس حضرت اعلی در شهریار .

رسیدن نصرالله صحرائی از ساوه و بعز ملاحظه بندگان حضرت اعلی مفتخر و سرافراز گشتن در شهریار[1]

رسیدن رایات نصرت شعار ظفر نگار بساوه و امیر حسن صوفی ترخان و امرا که پیشتر بساوه رفته بودند بشرف ملازمت شتافته تربیت وعنایت بیدریغ شامل حال ایشان گشت ورقم عفو برجریدهٔ اعمال‌سیّئهٔ حاجی یوسف جلیل کشیده او را از قید وحبس خلاص فرمودند .

دادن حکومت قم بعبدالله پروانچی ویوسف حاجی وزیر را بضبط قلعه و کوتوالی آنجا مقرر فرمودند

رسیدن موکب همایون حضرت اعلی باصفهان ونزول بباغ رستم در دوفرسنگی اصفهان وحرب امیرزاده‌اسکندر ورفتن بدرون اصفهان

درآمدن شیخ علی قزاق از لشکر امیرزاده اسکندر باسیصد نفر از قشون‌خود پیش حضرت‌اعلی خاقانی

نزول حضرت اعلی خاقانی بآتشگاه واستغاثه نمودن حشمیان که کوچ‌ایشان در ظاهر شهر است اگرمارا مدد فرمایند ما میتوانیم که بمعسکر همایون ملحق شوبم فرمان اعلی لازال نافذاً فی‌اقطارالربع المسکون بنفاذ پیوست که امیر مضراب بهادر وامیر الیاس خواجه بهادر وامیر لطف‌الله بیان تمور باجمعی متوجه شهرشوند وحرب پیوندند در روزیکشنبه‌چهاردهم ربیع‌الاول حرب پیش بردند و امیر لطف الله بیان تمور برسر پل ایستاده حشمیان را گذر کرد وچندانچه امیر عبدالصمد و امیر جنید جاونی قربان خواستند که اورا از سرپل دور کنند میسّر نشد وهم دراین

(۱) این خبر در نسخه پ ضمن وقایع ۸۱۶ نوشته شده

روز شهر اصفهان را بخش کرده پیرامون اصفهان را فرو گرفتند ومحاصره کرده [۱]
در پنجشنبه هژدهم ربیع‌الاول شیخ **محمد سارق** که‌حاکم وداروغه شیراز بود بااکابر آنجا اتفاق نموده پسر امیرزاده **اسکندر** وپسران عبدالصمد و شیخ یساول و یوسف قورچی وداراکه معتمدان امیرزاده اسکندر بودند همه‌را گرفتند وخطبه وسکه بنام والقاب همایون حضرت اعلی کردند وتبرکات وپیشکش فرستاده اظهار انقیاد و اذعان نمودند .

فرستادن حضرت اعلی خاقانی **امیر لطف‌الله بیان** تموربن‌آقبوقا وبکته بخشی را که ضبط اموال وحکومت شیراز نمایند

فرستادن حضرت اعلی خاقانی **محمد صوفی ترخان** وحلیانشاه برلاس‌را که بشیراز روند وپسر امیرزاده اسکندر وپسران عبدالصمد را باردوی اعلی‌آورند

قتل کردن نوکران **سلطانشاه تختا بوقا** والتون سلطان شاه چهرهٔ امیرزاده اسکندر را که عدهٔ نوکران وعمدهٔ ملازمان او بود ویك برج اصفهان در عهده او بود وبعد از قتل سلطان شاه چهرهٔ متوجه اردوی همـایون گشتند وقریب پنجـاه روز در اصفهان‌حرب وهیجا بود وبمکاوحت گذرانیدند تادر ثانی‌جمادی‌الاول حرب سلطانی انداختند وامیر عبدالصمدبن حاجی سیف‌الدین فرار نموده پیش بندگان حضرت اعلی خاقانی آمد وامیرزاده **اسکندر** چون این واقعات مشاهده کرد اونیز فرارنمود

فتح اصفهان ودرآمدن لشکر در اصفهان و دست بنهب و غارت و تاراج بردن در اصفهان .

گرفتن امیرزاده **اسکندر** وآوردن پیش حضرت اعلی خاقانی وترحم فرمودن براو وسپردن اوببرادر او رستم بهادر وامیرزاده رستم بهادر اورا میل کشید

---

(۱) این چند سطر که از نزول حضرت‌اعلی شروع میشود در نسخه پ جزو وقایع سال ۸۱٦ نوشته شده

حکم فرمودن **حضرت اعلی** خاقانی که صدهزار دینار کپکی در مزارات ممالك برسم صدقه بدهند وجهت صدقهٔ عام ثلثی ازمال برعایا بخشید.

تفویض ایالت ممالك اصفهان بامیرزاده **رستم** بهادربن امیرزاده عمر شیخ بهادر

آمدن نوکر یکته بخشی از شیراز وخبر رسانید که امیر لطف‌الله بن بیان تمور **جلبانشاه برلاس** را بقتل رسانید بوهم آنکه اورا گفته بودند که یاغی میشود و شیراز را باز میگیرد و عزل فرمودن امیر **لطف‌الله** و **یکته بخشی** وغضب فرمودن حضرت اعلی برایشان ومقرر فرمودن **امیر سیدعلی ترخان** بحکومت شیراز وحکم شد که تحقیق معاملهٔ قتل امیر جلبانشاه بکند

گرفتن **عبدالله پروانچی** و**علی درویش** کاشان را وضبط نموده باردوی همایون ملحق گشتند.

فرستادن سلطان **بایزید برلاس** وجغماق شامی باابرقوه

وفات امیر سید علی ترخان درشیراز

تفویض ایالت شیراز بامیر **مضراب** بهادر وهم درآن نزدیك اونیز وفات یافت

تفویض ایالت همدان وقلاع بروجرد ونهاوند وکردستان بامیرزاده بایقرا بهادر

تفویض حکومت ممالك قم ومضافات با میرزاده **سعید سعد وقاص**

قتل خواجه محمدبن خواجه مطهربن خواجه ظهیر خوافی مایز نابادی بشیراز بردست شیخ محمد سارق بوقتی که خطبه وسکه بنام والقاب همایون کردند

وفات شیخ‌الاسلام زاده خواجه **عبدالعلی** بن خواجه غیاث‌الدین الجامی از فرزندان شیخ الاسلام زنده پیل حضرت احمد الجامی که از دریچه خانهٔ بشیراز درافتاد وفوت شد مدفوناً بجنب حافظ شیراز بمصلّی

تفویض ایالت مملکت فارس بمخدوم زاده عالمیان **ابراهیم سلطان بهادر**

مراجعت حضرت اعلی بصوب خراسان ودر روز دوشنبه ثانی عشرین رجب الاصم نزول همایون بهرات واقع شد

آمدن امیر **بسطام جاکیر** بهرات وبعز بساط بوس حضرت اعلی مفتخر و سرافراز گشت.

آمدن ایلچی **قرایوسف** از آذربایجان وعرضه داشت او بعرض همایون رسانید

آمدن سید **عبدالکهف** برادر سید **عبداللطیف** ورسانیدن مکتوب حاکم مکه مبارك.

آمدن سلطان زاده اعظم **الغ بیك کورکان** خلدسلطانه که درسلخ شعبان از سمرقند بیرون فرمود و در دوازدهم رمضان بهرات بشرف ملازمت حضرت اعلی مشرّف شد.

سیورغال فرمودن حضرت اعلی خاقانی خلد سلطانه طوس و مشهد مقدّسه رضوی وابیورد ونساوسملقان وجرمغان وخبوشان ویازرواسترااباد و کبودجامه باتوابع ومضافات بسلطان زادهٔ مغفور مبرور مرحوم بایسنغر بهادرخان انارالله برهانه

وفات مولانا وصاحب مرحوم مولانا عمادالدین **محمد کارتهٔ** ومولانا عمادالدین محمد بن مولانا نظام‌الدین یحیی الخوافی المایز نابادی که باسم نامبردار اورا ملازم اردوی اعلی فرستاده‌بودند واز آنجا بمهم دیوانی بشیراز فرستادند وآنجا متوفی شد ودرمصلّی درجنب حافظ شیرازی شاعر مدفونست [۱]

---

(۱) اکثر وقایع ۸۱۷ در نسخه پ جزو وقایع سال ۸۱۶ نوشته شده است با نقایصی در مطالب وعبارات ووقایع سال ۸۱۷ بیش از هفت سطر نیست

سنه ثمان عشرة وثمانمایه (۸۱۸)

ولادت فرزند رکن‌الدین محمود بن فصیح احمدبن محمدبن نصیرالدین یحیی بن علاءالدین محمد بن ظهیرالدین ابوالقاسم

درین سال از پیش امیر مرحوم علاءالدین **علی ترخان** بملازمت حضرت اعلی خلدالله سلطانه بندهٔدرگاه عالم پناه **احمدبن محمدالملقب** والمشتهر بفصیح الخوافی آمد که پیشتر هم بموجب حکم حضرت اعلی مدت‌هشت ماه ملازم او بود بعداز آنکه حضرت اعلی خاقانی از شیراز که جهت دفع امیرزاده **بایقرا** رفته بود مراجعت فرمود

آمدن امیر شاه‌ملك از خوارزم و بشرف التفات حضرت اعلی مشرف شدن در چهارشنبه چهاردهم محرم‌الحرام .

آمدن **امیر حسنك** از آذربایجان که برسالت باپیش قرایوسف رفته بود در چهاردهم محرم .

آمدن خبر وفات**دوندی سلطان** از شوشتر دراوایل صفر .

بنیاد نهادن عمارت قلعه دارالسلطنه هرات بحکم حضرت اعلی خاقانی خلّد سلطانه که این قلعه بر دیوار شمالی هرات واقع است ودر زمان ملوك کرت ملك فخرالدین ساخته وبقلعه اختیارالدین موسوم است ونوکر ملك مذکور جمال الدین محمد سام داشمند بهادر را درین قلعه بقتل آورد

فرستادن حضرت **اعلی خاقانی** امیر توکل‌نوکر امیرزاده احمد را که‌بکاشغر رود وامیرزاده احمدرا که بواسطه ناامیدی که از **سلطان زاده الغ بیك کورگان** دارد بمغول میرود گوید که‌بدرگاه آید

آمدن ایلچی امیر قرایوسف پیش حضرت اعلی خاقانی والتماس او آن بود که قلعه سلطانیه را براو مسلّم دارند درآخر محرم

تعیین فرمودن حضرت اعلی خاقانی امیرزاده **الکر** بهادر را برجای امیرزاده ایجیل نویان که اورا وفات رسیده بود وامیر یوسف خواجه بهادر وعجب شیر و غنا شیرین باچند قشوق مرده ملازم امیرزاده مذکور رفتند واورا بری رسانیدند واورا در سپه او بگذاشت

آمدن امیر **قرایوسف** بقلعه سلطانیه وامیر **بسطام جاکیر** چون خبر او معلوم کرد پسر خودرا درقلعه گذاشته متوجه قم شدو پیش امیرزاده مذکورامیر بسطام رابگرفت وعرضه داشت پایهٔ سریر اعلی کرد که **قرایوسف** بسلطانیه آمده وبسطام را گرفتم حضرت اعلی غضب فرمود **اردشیر تواجی** را فرستاد و گفت که بد کردهٔ چرا او را گرفتی او از درگاه عالم‌پناه نومیدشد وبسطام راپیش قرایوسف بردقرایوسف رعایت جانب امیر زاده سعدوقاص نموده بوجود او مفتخر گشت وقلعه سلطانیه را بگرفت وامیر بسطام را خلاص فرمود وجمعی از نوکران امیرزاده سعد وقاص وپسر بسطام اخی فرج را فرستادند که کوچ امیر زاده سعد وقاص رابیاورند چون بحوالی قم رسیدند آقابیکی حرم امیرزاده سعد وقاص بنت امیرزاده **امیرانشاه** کورکان اندیشه کرده که پیش قاتل پدر خود چرا روم ونوکران خود را ساخته کرده وچون نوکران امیرزاده **سعد** وقاص رسیدند ایشان را گرفته **تیمور شیخ وقتلق خواجه وشیخ حسن** زنده وشیخ علی زنده را که امیرزاده **سعدوقاص** را بر این حرکت اغرا کرده بودند بقتل رسانیده سرهای ایشان بدست شیرزاد نوکرخود پیش حضرت اعلی فرستاد وتربیت تمام یافت.

عاصی شدن **امیرزاده بایقرا وامیرزاده اسکندر مکحول** که چون حضرت اعلی معلوم فرمود که **امیرزاده رستم** او را میل کشید حضرت اعلی را این صورت پسند نیامد و او را از امیرزاده رستم ستانده بایقرا سپرده بود ایشان با یکدیگر اتفاق کرده عزیمت شیراز کردند و گفتند که امیرزاده سعد وقاص فتنهٔ انگیخته حالا بدان مشغول خواهندبود **مراد تلبه** نوکر امیرزاده اسکندر عاقلی کرده ازیشان فرار

نمودوباصفهان پیش امیرزاده رستم رفت واو را از داعیه ایشان خبر کرد امیرزاده رستم جمعی را بسرراه ایشان فرستاد ودر جربادقان لشکر اصفهان بدیشان رسید امیرزاده اسکندر بدست **الوس واصیل بیك** گرفتار شد وامیرزاده بایقرا متوجه شیراز شد چون این‌خبر بشیراز رسیدنوکران امیرزاده اسکندر راکه در شیراز بودند گرفته بخراسان فرستادند در راه نگاه بانان خودرا قتل کرده پیش امیرزاده بایقرا رفتند در میانه خان حبش ومشهد مادر سلیمان علیه السلام ودر بیضامیان امیرزاده **بایقرا** و مخدوم‌زاده عالمیان ابراهیم سلطان بهادر ملاقات‌شد دراین اثنا بعضی از لشکریان مخدوم زاده عالمیان بجانب امیرزاده بایقرا رفتند ومخدوم زاده عالمیان را مجال توقف نماند ومتوجه ابرقوه شد چون این خبر بامیرزاده **رستم بهادر** رسید امیرزاده اسکندر را بقتل رسانید وامیر زاده **بایقرا** بشیراز رفت.

فرستادن حضرت اعلی خاقانی امیراعظم **جلال‌الدین‌فیروزشاه** را باچند قشون مرد که در ابرقوه بحضرت مخدوم زاده عالمیان پیوندد

عزیمت حضرت اعلی خاقانی در کرت دوم بجانب فارس در سابع عشرجمادی‌الآخر از دارالسلطنه هرات ودر نهم شعبان بظاهر قم نزول همایون شد ودر چهاردهم شعبان مذکور بکاشان ودر بیست ویکم باصفهان ودر ثالث رمضان بشیراز

آمدن امیرزاده **بایقرا** وبوسیلهٔ حضرت سلطان‌زاده مرحوم مغفور مبروربایسنغر بهادرخان انارالله برهانه شرف بساط بوس حضرت اعلی دریافت بتخت فراجه‌بشیراز در روزجمعه پنجم‌رمضان‌المبارك وحکم شد که امیرزاده بایقرا در عراق نباشد وبجانب گرمسیر وقندهار رود

مراجعت امیراعظم علاءالدین علی ترخان بن امیر غیاث الدین ترخان بموجب حکم حضرت اعلی از شیراز ودر عاشر رمضان المبارك از شیراز بیرون‌آمد ودر خامس شوال بهرات رسید.

رفتن خواجه **معزالدین** ملك حسین سمنانی از شیراز بکعبه معظم عظم‌الله‌قدره بواسطه آنکه سید فخرالدین وزیر درقصد آن سعیی می‌نمود

تقریر کردن **شاه‌نظام** در شیراز بر سید فخرالدین و بـآخر بعمل داری یزد رفت.

دادن حضرت اعلی خاقانی ایالت قم وکاشان وری باتوابع ولواحق ومضافات آن بامیر اعظم **الیاس خواجه** بهادربن امیر شیخ‌علی بهادر که مال‌وخراج آن‌ولایات‌سیور غال او باشد وبوجه خود ولشکر خود صرف‌نماید

توجه حضرت اعلی خاقانی بکازرون بزیارت مزار متبرک که شیخ آفـاق و مرشد باستحقاق **شیخ‌ابواسحاق ابراهیم** بن شهریاربن زاد انفرّخ بن فیروز الکازرونی

((بیت))

حدیث قبه زرین رواق سیمین طاق کتابه‌ایست‌برایوان‌شیخ‌ابواسحاق

ومراجعت فرمودن بشیراز.

دادن‌مملکت فارس‌باز بحضرت مخدوم زاده عالمیان **امیرزاده‌ابراهیم‌سلطان** بهادر انارالله برهانه.

مراجعت حضرت اعلی خاقانی برصوب کرمان ورسیدن بسیرجان ولشکرها باطراف ولایات کرمان فرستاده بنفس مبارك بمحاصره قلعه سیرجان مشغول شدند و درین ولا مرتضی وشیخ الاسلام الاعظم سید شمس‌الملة والدین **ابراهیم البمی** رسید و مقرر کرد که چون حضرت اعلی خاقانی بهرات نزول همایون فرماید سلطان **اویس** بن ایدکوکه والی کرمان‌است بدرگاه حاضر شود بنابرالتماس مرتضی وشیخ الاسلام مشارالیه که مردی صاحب ولایت بود وکراماتی ظاهر لشکرها که باطراف فرستاده بودند باز طلبیده متوجه دارالسلطنه هرات شدند.

ظاهر شدن خیانت سید فخرالدین ووجهی که از خزانه عامره عمرهاالله تعالی بفرمودهٔ او خواجه محمد **بایزید** وخواجه پیر علی پسر او قرض کرده بودندو آن هشتاد تومان کپکی بود وایشان گفتند که ما وجه مذکور بسید فخرالدین مذکور داده‌ایم

تعیین فرمودن مرحوم خواجه **نظام‌الدین احمد** بن داود کلار بدیوان که با مرتضی مرحوم سید فخرالدین محمد وزیر شریك باشد

گرفتن امیر قرایوسف قلعه‌سلطانیه راو گرفتاری امیر **بسطام** جاکیر که در قلعه مذکور بود در ربیع الاول .

وفات محمد خان در مغول وجلوس پسر او شاه جهان[1] بر جای پدرخود

تفویض فرمودن حضرت اعلی خاقانی امر حکومت فراه بشاه‌تاج‌الدین اسکندر بن شاه ینالتکین فراس در روز سه شنبه سلخ جمادی الاولی

عزیمت حضرت اعلی خاقانی برسم شکار بلنگر امیرغیاث دیوانه و بوقت‌مراجعت در مرا نزول از شیخ حسن ایقاق سمرقندی که مهم مرانزول در عهدهٔ حصهٔ او افتاده بود تظلم نمودند حکم بقتل اوشد ودر قصبه او په او رابحلق ازدرخت آویختند[2]

سنه تسع عشرة وثمانمایه (۸۱۹)

ولادت امیر زاده محمد سلطان بن امیرزاده محمد جهانگیر بن امیرزاده محمد سلطان بن امیرزاده جهانگیر بن امیر صاحب‌قران امیر تیمور کورکان انارالله براهینهم در نهم ربیع الثانی

وفات امیر مرحوم حمزه ترخان بن امیر غیاث الدین ترخان بسمرقند در ربیع الاول .

---

(۱) نسخه پ شاه جهان اغلان

(۲) از نسخه پ چند خبر از وقایع ۸۱۸ ساقط است و در مطالب نیز تقدم و تأخر است

و رفتن امیر محمد صوفی ترخان ازهرات وامیرسیدی محمد ترخان ازاندخود جهت عزا بسمرقند

وفات امیر ایلهٔ قورجی حضرت اعلی برادربزرگ امیرچهارشنبه بهرات فی حادی عشر جمادی الاولی

تعیین خواجه علاءالدین علی شغانی بوزارت بفرمان اعلی عزل مرتضی مرحوم سیدفخرالدین محمد وزیر درهژدهم شهرالله الاصم

وفات امیر زاده پیرعلی بن امیرزاده اسکندربن امیر زاده عمر شیخ بهادر در ثانی عشر رمضان

عنایت فرمودن حضرت اعلی خاقانی خلدالله سلطانه بندهٔ درگاه احمدبن محمد الملّقب بفصیح الخوافی را وموجه[1] دیوان ارزانی فرمودن

آمدن امیرزاده احمد بهادر بن امیر زاده عمر شیخ بهادر که پیشتر ازوجرایم صادر شده بود وبندگی حضرت اعلی ازوعفو فرموده واو نا امید شده بمغول میرفت او را طلب فرموده بنوازش ومرحمت اختصاص یافت

غدراندیشیدن امیر زاده احمد مذکور و امیر زاده النکر بهادر بن امیر زاده مرحوم ابابکر بهادر واین صورت در پیش حضرت اعلی بثبوت پیوست وهم درین زمان خبر رسید که امیرزاده بایقرا نیز جمعی برخود راست کرده بود وقصد امیرزاده قیدو بهادر کرده حضرت اعلی خاقانی غضب فرموده حکم فرمود که امیرزاده احمد وامیرك متوجه کعبه معظم شوند وامیر زاده النکر را صدکس ملازم باشند که او را از دریای قزدم[2] بگذرانند وامیر زاده بایقرا از آب سند گذاره کنند

---

(۱) درهردونسخه موجهٔ نوشته شده ودرفرهنگ نفیسی مینویسدصفت عربی . آنکه بزرگ وبا قدر میگرداند

(۲) کذا نسخه ن ونسخه پ این کلمه‌را ندارد

عنایت فرمودن **اعلی خاقانی** وموجهٔ امیر دیوانی دادن بحضرت سلطان‌سعید بایسنغر بهادرخان انارالله برهانه

آمدن امیر **سید شمس‌الدین** ابراهیم بمی از کرمان وبعرض همایون رسانیدن که بوقتی که حضرت اعلی بسیرجان فرموده‌بود وسیدمشارالیه برسالت آمده بوعدهٔ که سلطان‌اویس پیغام فرستاده بود وفا نکرد حضرت اعلی رانایرهٔ غضب اشتعال نموده فرمان فرمود که لشکرهای اطراف متوجه کرمان شوند امیر حسین صوفی ترخان وامیرناصرالدین ابراهیم امیرجهانشاه جاکووامیر یادگارشاه ارلات وامیرعلاءالدین علیکه کوکلتاش وامیر حسین صوفی ترخان وامیر فرمان شیخ وغنا شیرین وامیر موسی تکمال واز امرای ماوراءالنهر امیر عادل بیك و امیر اسکندر مندوبوقا و امیر زاده ابابکر آق‌تمور باتومانات وقشونات وازلشکر تازیك‌چریك خراسان با سرداران واز سیستان شاه قطب‌الدین و شاه اسکندر شاه ینالتکین با پیادهٔ فراه و سیستان و پیادهٔ شیراز ویزد واصفهان وابر قوه چهل هزار سوار وپیاده متوّجه کرمان گشتند در اوایل‌ربیع‌الآخر بدان نواحی رسیده‌دست بنهب وتاراج وعقوبت‌وفتنه وبلابر گشادند ومردم بشهر کرمان متحصّن شدند وحرب بسیار واقع شد آخر برآن صلح کردند که شیخ حسن که جملةالملك سلطان اویس بود ملازم امرا متوّجه درگاه عالم پناه گردد وباعهدو سوگند مراجعت نموده سلطان اویس را نیز بدرگاه آورد وچون‌شیخ حسن مذکور بشرف بساط‌بوس حضرت اعلی مفتخر گشت وپیشکش ونثار که آورده بود بعرض رسانید حضرت اعلی خاقانی جهت اطمینان سلطان اویس عهد وسوگند فرمود و شیخ حسن مذکور اجازت انصراف یافت

عزیمت حضرت‌مخدوم زادهٔ عالمیان **الغ بیك** کورکان از سمرقند بجانب‌مغول در افتتاح محرم‌الحرام ورسیدن بساحل‌آب خجنددر ثامن عشر محرم‌مذکور ورسیدن خبر از خوارزم که جبّار بردی خان چنگیز اغلان را گریزانیده‌الوس‌افرنگ‌رامسخّر

کرده در آخر محرم مذکور حضرت مخدوم زاده عالمیان از سیحون بر پل، که بسته بودند عبره فرمود و بعد از چند روز مراجعت فرموده در ثالث عشرین صفر بسمرقند نزول فرمود بوقتی که امیر زاده احمدبن امیرزاده عمر شیخ بهادر از امیر زاده الغ بیک کورکان خلّد سلطانه نومید شده بود بکاشغر رفت ودر کاشغر قایم مقام خود شیخ علی طغایی را گذاشته بود او کس پیش مخدوم زادهٔ عالمیان فرستاد که اگر گناه او ببخشند کاشغر را بهر کس که حکم شود بسپارد وخود بدر گاه آید وبدین جهت فرستادن حضرت مخدوم زاده عالمیان الغ بیك کورکان امیر صدّیق وعلی کمریت را بکاشغر وشیخ علی کاشغر را بدیشان سپرده متوجه سمرقند شد وتربیت وعنایت بسیار یافت

(آمدن ایلچیان **نقش جهان** بن شمیع جهان پادشاه مغول پیش حضرت مخدوم زاده عالمیان الغ بیك کورکان ودم ایلی ومطاوعت زده پیش کش و نثار آوردند و تربیت یافته با تبرکات مراجعت نمودند

آمدن پسران **خواجه لاق** که از اوزبك گریخته بودند پیش حضرت اعلی خاقاني وتربیت یافته احوال واخبار آن طرف بعرض رسانیدند[1]

مخالفت کردن **بهلول برلاس** با امیر زاده قیدو بهادر وبرادر او سنجر را بر داشت وقید و بگریخت حضرت اعلی خاقانی امیر نوشروان برلاس و امیر حمزه قتقو وجماعت قوچینیان باده هزار مرد بمدد قیدو بهادر فرستاد چون خبر مدد بلشکریان وبهلول رسید بعضی از نوکران قیدو ازیشان گریخته پیش امیرزاده قیدو بهادر آمدند وچون امرا بقیدو بهادر رسیدند امیر بهلول برلاس وآن جماعت متفرق شدند وامیرزاده قیدو بهادر باز بسر مملکت خود رسید (وبهلول برلاس وحسن اختاجی پیش حضرت اعلی خاقانی آمدند وجریمهٔ که ازیشان صادر شده بود عفوفرمودند)[2]

---

(۱) این دو خبر از نسخه پ جزو وقایع سال ۸۱۹ ساقط است

(۲) این مطلب بین پرانتز نیز از نسخه پ ساقط است

فرستادن حضرت اعلی خاقانی امیر زاده **سیور غتمش** بهادر انارالله برهانه را ببدخشان بواسطهٔ آنکه‌شاه نیك پی شاه‌آمده‌بود و از شاه **محمود** برادر شاه‌بهاءالدین که بتجدید مقرر کرده بودند شکایت کرده وحضرت مخدوم زادهٔ عالمیان در رابع عشر جمادی‌الثانی بر عزیمت بدخشان بیرون فرمود[1]

سنه عشرین و ثمانمائه (۸۲۰)

دیوان شدن[2] سید **مرتضی امیرعلی** نویسندهٔ مروی بدیوان حضرت اعلی خاقانی بشرکت‌خواجه‌نظام‌الدین احمدداود وبنده فصیح‌الخوافی وعزل‌خواجه‌علاءالدین علی شغانی وفرستادن اوبشیراز از جهت ضبط مال ونسق مهمات آنجا و گرفتن او خواجه نورالدین محمد کمال را در شیراز که‌ازین جاپیر مزید شیرازی بر اوتقریر کرده وخواجه علی مذکور را جهت تفحص قضیه او فرستاده بودند

وفات‌مرتضی مرحوم سید **فخر الدین** محمدوزیردر زمان عزل‌فی‌خامس‌عشرین جمادی‌الاولی بهرات بعلت استسقا که دراول یرقان شد ودر تاریخ او گفته‌اند

((بیت))

مشهور عصر سرور سادات فخر دین … کز احتشام سقف فلك بود پست وی
از صدمت قضا شب یکشنبه او فتاد … در گنبد سپهر صدای شکست وی
دربیست‌وشش‌زجمادالاولی نماند کذا … در مسند حیات مجال نشست وی
تاریخ سال او بتامل ازین بدان … ایمن دلند اهل زمانی زدست وی

---

(۱) سه سطر میان پرانتزرا نسخه پ ندارد

(۲) درنسخه پ بجای (دیوان شدن)سید . . . اینعبارت است تعیین خواجه سید .... بدیوان حضرت اعلی

(و او بسیار ظالم و ظالم نفس بود و بخون مسلمانان دلیر و بسیاری از مردم شریف در دست او بقتل آمدند و از غایت ظلم پیش از چهل سالگی وفات کرد

عزیمت حضرت **اعلی خاقانی** بجانب گرمسیر برسم قشلاق فی ثالث عشر رجب الاصم)[1]

(آمدن ایلچی که پیش **خضر خان** رفته بود و ایلچی که خضر خان پادشاه دهلی همراه او فرستاده بود وپیشکش ونثار آورده بعرض همایون رسانیدند که خضر خان عرضه میدارد که اکثر ممالك هندوستان درتحت تصرف در آمده اگر فرمان همایون صادر شود که بعداز القاب حضرت **اعلی خاقانی** نام او نیز در خطبه داخل باشد تا مردم را تسکینی شود بالتماس او فرمان همایون صادر شد و مقضی المرام اجازت انصراف یافت)[2]

وفات امیر کبیر مرحوم علاءالدین **علی ترخان** و امیر المرحوم غیاث الدین ترخان یوم الاثنین ثانی عشرین رجب الاصم که امیر دیوان حضرت **اعلی** بوده و راه امیر الامرائی دادن ببرادر او امیرحسن صوفی ترخان بن امیر مرحوم **غیاث الدین** ترخان بر جای برادر خود

وفات امیر زادهٔ مرحوم عادل شیخ بن امیر کمال الدین فرمانشیخ در شوال

رفتن امیر غنا شیرین بحکومت کرمان در ثالث عشر ربیع الثانی

ازاسب خطاشدن حضرت **اعلی خاقانی** خلدالله سلطانه در موضع کرفش گرمسیر که چون اسب افتاده بود آزاری بدست مبارك رسیده بود در ذی قعده

مراجعت حضرت **اعلی خاقانی** خلدالله سلطانه از گرمسیر ونزول بهرات ولادت همایون حضرت مخدوم زاده عالمیان رکن الدنیا والدین علاءالدوله احمد بهادر بن السلطان

---

(۱) دو سه سطر میان پرانتز از نسخه پ ساقط است

(۲) این خبر بین پرانتز در نسخه پ جزو وقایع سال ۸۱۹ ثبت است

المرحوم المغفور مغیث السلطنة والدنیا والدین بایسنغر بهادر بن السلطان الاعظم والخاقان الاکرم شاهرخ بهادر خان خلدالله تعالی سلطانهما شب پنجشنبه غرّه جمادی الاول السنة المذکوره

عزل خواجه نظام الدین **احمد** بن داود کلار از دیوان حضرت اعلی خاقانی بسعی صاحب اعظم خواجه غیاث الدین پیر احمد خوافی

تعیین صاحب اعظم خواجه غیاث الدین **پیر احمد** بن الصاحب المرحوم خواجه جلال الدین اسحاق بن المرحوم خواجه مجدالدین محمد بن خواجه فضل الله الخوافی بدیوان حضرت اعلی خاقانی

وفات مخدوم زادهٔ عالمیان امیرزاده **عبادالله** بن السلطان الاعظم الغ بیك کورکان بسمرقند در جمادی الثانی

وفات **امیر توکل برلاس** در شیراز

وفات **یونس** ولد والوس در شیراز

وفات **مرتضی** مرحوم سید علی حاکم ساری

جلوس **مرتضی مرحوم سید شرف الدین مرتضی** بن سید علی مذکور بساری

وفات امیرزاده **سعد وقاص** بن امیرزاده محمد سلطان در آذربایجان

وفات امیر عالم وشیخ الاسلام الاعظم امیر قوام الحق والملة والدین **محمد** بن امیر عمادالدین السنجانی بخواف المعروف بامیر عالم امیر قوام الدین سنجانی فی غرّه محرّم

آمدن ایلچیان **ختای** در کرّت دوم از پیش دایمینك خان پادشاه ختای در ربیع الاول کلانتران ایشان **لی تاجین لو تاجین جات تاجین ییی تاجین** باسیصد سوار وبیلاکات وتحفه که پادشاه ختای فرستاده بود از **شونقار واطلس و کمخا وترغو وآلات چینی وکاغذ خطایی وآلات پنج نی** (کذا) و غیره رسانیدند

مضمون رساله مشتمل بر الفاظی که موجب دوستی ویگانگی باشد واسبی که بیشتر جهت او سیدی احمد ترخان فرستاده بود صورت آن اسب را نقاشان نقش کرده بودند وشکر بسیار از میرسید احمد ترخان فرستاده و مالی جهت او ارسال گردانیده و از اینجا حضرت اعلی خاقانی اردشیر تواجی را همراه ایلچیان که کلانتر ایشان که مفصّل شده خواجه سرایان بودند وبلفظ ایشان خواجه سرای را تاجین میگویند فرستاد ودر ثالث عشرین ربیع الاول ایلچیان را اجازت انصراف فرمود

آمدن حضرت مخدوم زادهٔ عالمیان **الغ بیك** کورکان بخراسان ودر ربیع الاول از سمرقند بیرون فرموده وچون خبروصول او رسیدحضرت مهداعلی ومخدوم زادگان استقبال فرمودند و در روز جمعه تاسع عشر ربیع الاول مذکور عزملاحظه حضرت اعلی خاقانی دریافتندوچندوقت ملازم بودنددرسادس جمادی الاولی مراجعت بماوراءالنهرفرمود وشاهزاده کامل نصفت غیاث الدین محمد جوکی بهادر ملازم آن حضرت بسمرقندفرمود ودر راه تعجیل کردند چنانچه بیك هفته از هرات بسمرقند رسیدند

رفتن امیر **خضر خواجه** اقجه وامیر زاده **بایقرا** را بسمرقند بردند

عزیمت حضرت اعلی خاقانی در روز شنبه رابع عشر رجب الاصم بقشلاق گرمسیر وچون عزیمت مصمّم شد امیرزاده **قیدو بهادر** جهان اوج فرارا فرستاد که اگر حضرت اعلی جهت بایقرا متوجه این صوب است بایقرا را میرسانند وحضرت اعلی خاقانی فرمود که ما جهت دفع مردم هزاره بدان طرف توجه فرموده ایم او خاطر خود جمع دارد وامیر خضر خواجه اقجه جهت این مهم متوجه شد که امیرزاده بایقرا را بسمرقند پیش **امیرزاده الغ بیك کورکان** رساند .

فرستادن حضرت اعلی خاقانی مولانا **صدرالدین ابراهیم صدرا** برسالت بهزاره که ایشان را نصیحت کرده براه آورد در رابع عشر شعبان المعظم

رسیدن حضرت اعلی در ثالث عشرین شعبان المعظم بقندهار وفرستادن حضرت مخدوم زاده عالمیان **بایسنغر بهادر** انارالله برهانه را بتاخت کردن هزاره با تومانات او .

رسیدن مولانا صدرالدین **ابراهیم صدر** در بیست وهفتم شعبان از هزاره باردوی همایون و کلانتران هزاره وامراء ایشان **محمد فیروز وخواجه آرام وقدم** وغیره را بدرگاه همایون آورد

فرستادن حضرت اعلی ایلچی پیش مخدوم زاده عالمیان **بایسنغر** بهادر خان انارالله برهانه که کلانتران هزاره آمده اند تاخت کردن هزاره را موقوف دارد

رسیدن **ملک قطب الدین** از سیستان با لشکر ممالك نیمروز و باردوی اعلی ملحق گشتن .

تمرّد نمودن امیرزاده **قیدو بهادر** ووهم کردن و بکابل رفت وحضرت اعلی جمعی از امرا را فرستاد که اورا نصیحت کرده بدرگاه آورند

دادن ایالت گرمسیر بامیر **عبدالصمد** امیر حاجی سیف الدین

مقرر فرمودن حضرت اعلی **امیر سید حسام** را که کوتوال قلعه قندهار باشد

مراجعت حضرت اعلی خاقانی خلدالله سلطانه برصوب دارالملك هرات ونزول همایون بهرات ۱

سنه احدی وعشرین وثمانمایه (۸۲۱)

نزول حضرت **اعلی خاقانی** از قشلاق گرمسیر بهرات در ثانی محرم الحرام

آوردن امرا که در آن حدود مانده بودند امیرزاده **قیدو** بهادر را وتربیت فرمودن حضرت اعلی خاقانی اورا وجرایم اورا عفو فرمود واورا گرامی کرد

---

(۱) وقایع سال ۸۲۰ در نسخه پ چند سطری بیش نیست

فرستادن حضرت اعلی خاقانی **امیر شیخ لقمان** وامیر **ابراهیم** جهانشاه و امیر محمد صوفی ترخان وامیر جلال‌الدین فیروزشاه وامیر حمزه قتقو بادیگر امرا تومانات وقشونات بجانب بدخشان وآمدن شاه **بهاءالدین بدخشی** از جانب بدخشان ببلخ پیش امرا وچنان نمود که او ترک حکومت کرده این صورت عرضه داشت پایه سریر اعلی کردند فرمان همایون صادر شد که اگر شاه بهاءالدین متقبل قضایا و معاملات آنجایی میشود باتمام رساند حکومت آن دیار براو مسلم دارند واگر قبول ننمایند اورا بدرگاه همایون فرستندوخود متوجه بدخشان شوند مادام که مهم بدخشان فیصل نشود مراجعت ننمایند

فرستادن حضرت سلطان وسلطان‌زادهٔ جوان بخت کامران **الغ بیك** کورکان پنج هزار مرد بمدد امرا که متوجه بدخشان بودند و چون امرا ولشکرها بموضع کشم رسیدند جناب قدسی مآب شیخ‌الاسلام الاعظم خواجه کمال‌الملة والدین حسن بن شیخ‌الاسلام خواجه علاءالدین عطارپیش امراء عظام آمد والتماس نمود که بدخشانیان کان لعل بسپارند وبجار و بلجارحاضرشوند واگرفرمان‌حضرت‌اعلی شود که مملکت بسپارند بهر کس که فرمان شود تسلیم کنند امرا این حکایت بعرض حضرت اعلی فرستادند ترحم فرموده فرمان همایون لازال نافذا فی اقطار الربع المسکون بنفاذ پیوست که بالتماس شیخ‌الاسلام مشارالیه از جرایم ایشان در گذشتیم وبقرار ما تقدم مملکت بدخشان بدیشان ارزانی فرمودیم وامرا مراجعت‌نموده در اول رمضان المبارک شرف بساط بوس همایون دریافتند

گریختن **امیرزاده قیدو بهادر** از درگاه عالم پناه در شب دوشنبه تاسع عشر رجب‌الاصم ازظاهر دارالسلطنه هرات برصوب کابل وایلغار فرمودن حضرت‌سلطان زاده سعیدمرحوم‌مبرور **بایسنغر بهادر**خان‌اناراللّٰه برهانه برعقب امیرزاده قیدو بهادر و رسیدن امیر زاده قیدو بهادر باسفرز وحرب او با ملک قطب‌الدین نبیره ملک محمد

ملك عزالدین وجماعت مردم اسفرز وقتل یك نوکر نیك امیرزاده قیدو **بهلول** نام در اثناءِ این‌حال محمود ندانی وجمعی از لشکریان حضرت مخدوم‌زاده عالمیان رسیدند وبحرب مشغول شد دراین محل رایات همایون شاهزاده گردون سریر **بایسنغر** بهادر خان انارالله برهانه رسید **قیدو** چون رایت همایون شاهزاده عالمیان بدید پیاده‌شد امیر **فرمانشیخ** دستهای اوبسته پیش‌آورد ومرحمت فرموده حکم شد که‌چون این‌حرکت از نوکران بظهور رسیده صدر جهان که سرحلقه تمرد وعصیان بود بیاسا رسانیدند وقیدو را **مصراع**

بقید شاه شد قیدو مقیّد

فرمود که پیش حضرت اعلی خاقانی آورند چون نظر حضرت اعلی خلد سلطانه بر قیدو افتاد باز ترحم فرموده خون‌او بخشیدند امآ اورا بقلعهٔ اختیارالدین فرستادند

دادن‌حکومت‌کابل وغزنی وهندوسندبمخدوم زاده‌عالمیان‌السلطان **سیورغتمش** بهادر نورالله مرقده

عزیمت حضرت اعلی خاقانی خلد سلطانه بزیارت سلطان خراسان **امام علی بن موسی‌الرضا** بطوس ومشهد مقدس رضوی در اول شعبان ودر دوازدهم شعبان مذکور زیارت دریافتن و قندیلی از سه هزار مثقال طلا ساخته آوردند ودر قبهٔ عالیه بیاویختند .

اتمام مسجد جامع که حضرت مهد علیا قیذافه دوران بلقیس زمان **گوهرشاد** آغا خلدت عصمتها در مشهد مقدسه ساخته بود واحتیاط آن نیز فرمودند وواقع‌عظیم بموقع جامعی است

بنیاد باغ که فرمان همایون حضرت‌اعلی خلدالله سلطانه صادر شد که در ظاهر مشهد مقدسه رضوی بسازند جهت نزول همایون ومراجعت از مشهد مقدسه و آمدن بهرات .

عزیمت مخدوم زاده عالمیان غیاث الدین محمد جوکی بهادر بسمرقند وچون در سمرقند خبر شد حضرت سلطان زاده الغ بیك کورکان امرا را باستقبال اوفرستاد ودر عشرین رجب الاصم بملاقات یکدیگر رسیدند وبباغ دلگشای نزول فرمود

آمدن ایلچیان **ویس خان** پادشاه جته پیش امیرزاده الغ بیك کورکان واظهار نیکو خواهی ویك جهتی نمودن .

آمدن سلطان **زاده الغ بیك کورکان** بهرات که در منتصف شوال از سمرقند بیرون فرموده در جمعه سادس عشرین شوال مذکور بشرف ملاحظه حضرت اعلی سرافراز شد ودر آخر ذی‌قعده مراجعت فرموده درخامس ذی‌حجه بسمرقند نزول فرمود

ولادت مخدوم زاده عالمیان **امیرزاده سلطان محمد** بن السلطان المبرور المرحوم السعید امیرزاده بایسنغر بهادرخان انارالله برهانه

عزل بنده درگاه **احمد بن محمد** الملقب والمشتهر بفصیح الخوافی از دیوان حضرت اعلی خاقانی خلدالله سلطانه[1]

تعیین خواجه شمس الدین **محمد طاهر** بدیوان حضرت اعلی خاقانی بشرکت صاحب اعظم خواجه غیاث الدین پیراحمد وسیدمرتضی

عزل خواجه **شمس الدین محمد طاهر** درین سال باشنع وجوه

تعیین فرمودن صاحب مرحوم **خواجه شمس الدین محمد بن خواجه علی** بن خواجه نظام الدین یحیی سمنانی بشرکت خواجه غیاث الدین پیراحمد خوافی

قتل **نقش جهان اغلان** در حربی که میان او و ویس خان جته واقع شد و جلوس ویس خان مذکور بخانی برجای نقش جهان اغلان

وفات پیربوداغ بن امیرقرایوسف بن امیر قرامحمد ترکمان بآذربایجان که امیرقرایوسف او رابخانی برداشته بود بموجبی که پیشتر ذکر آن رفته

---

(۱) این خبر وچندین خبردیگر از این سال ازنسخه پ ساقط است

وفات امیرحمزه قتقو بهرات .

سنه اثنتین وعشرین و ثمانمایه (۸۲۲)

تزویج حضرت شاهزاده **کامل نصفت** غیاث الدین محمد جوکی بهادر بامهرنکار بنت شمع جهان نبیرهٔ خضر خواجه خان پادشاه مغول که در بیست و پنجم رمضان بهرات رسید وحضرت اعلی درباغ زاغان جشنی فرمود که ترتیب نمایند که در هیچ زمان مثل آن مشاهده نرفته وعلیا حضرت بلقیس زمان **گوهرشادآقا** خلدت‌عصمتها ترتیبی فرمود که هرگز در حیز خیال‌نگنجیده ایشان‌را بیکدیگر سپردند و ایلچیان که همراه امیر حسنکه که‌اورا بطلب دختر فرستاده بودندآمده‌بودند مراجعت نمودند.

عزیمت حضرت سلطان‌زاده مغیث‌السلطنه والدنیا والدین **الغ بیك** کورکان در اوایل شعبان المعظم بجانب تغماق وگذاشتن اسکندر مندوبوقا را جهت محافظت آن ثغر در سمرقند ودر رابع عشر شعبان از آب خجند بگذشت‌وخبر رسید که‌اوزبك اجتماعی که کرده بودند چون خبر وصول رایت سلطان‌زاده شنیدند متفرق شدند و مراجعت نموده ودر دوم شوال بسمرقند نزول فرمود

آمدن مخدوم زادهٔ عالمیان **حسیبه سلطان** خانزاده بیکم بنت سلطان زاده مغیث‌الدین الغ بیك کورکان از سمرقند بدارالسلطنه هرات

وفات امیر**خواجه‌راستی** بن امیر ادوك بهرات فی‌عاشر جمادی الاولی

وفات امیراسلام **برلاس** در دوازدهم شوال بشیراز

وفات امیرخضر خواجه بن امیرشیخ علی بهادر بهرات در پنجم شعبان

ولادت **سلطان ابواسحاق** بن سلطان زادهٔ مرحوم ابراهیم‌سلطان‌بن حضرت اعلی خاقانی بشیراز یوم الاثنین رابع عشرربیع الاول

وفات مرحوم شاه **قطب الدین** بسیستان

وفات **اکابیکی** والدهٔ خانزاده بیگم بنت امیرزاده محمدسلطان در سمرقند فی سابع محرم مدفوناً بجوار پدر خود در مدرسهٔ که پدراو ساخته

آمدن ایلچیان پادشاه خطای دایمینک خان کرّت سیم که در کرت دوم حضرت اعلی **اردشیر تواجی** را همراه او بختای فرستاده بود بوقت مراجعت مصاحب اولی **تاجین وخان تاجین** در بیست وسیم رمضان در دارالسلطنه هرات بشرف بساط بوس حضرت اعلی خاقانی رسیدند وپیشکشها بعرض رسانیدند و مکتوبی که پادشاه ختای فرستاده بود سوادش هم بقاعدهٔ ایشان نقل کرده شد قاعده اهل ختای آنست که در مکتوب نام پادشاه بر اول سطر نویسند وسطر هاءِ دیگر از آن کمتر نویسند و هرجا بنام الله تعالی رسند از اول سطر بگیرند واگر بذکر پادشاه رسند همین طریقه رعایت نمایند واین مکتوب بهمان طریقه نقل کرده شد

* * *

سواد مکتوب دای منك خان پادشاه ختای

دای منك پادشاه معظم نامه ارسال میفرماید به

شاهرخ سلطان ماتامل میکنیم

خداوند تعالی دانا وکامل بیافرید اورا تا مملکت اسلام ضبط گرداند سبب آن مردمان آن مملکت دولتمند گشته اند سلطان روشن رای ودانا وکامل خردمند تر واز همه اسلامیان عالی تر بوده وبامر

خداوند تعالی تعظیم واطاعت بجای آورده ودرکاراوعزّت داشت نموده که موافق تأیید آسمانست ماپیشتر ازین امیر[1] سرای لبدأ

(۱) نسخه پ ایلچیان امیر

با جمعهم فرستادیم بنزدیك سلطان رسیده اندبآداب رسوم اکرام واعزاز بسیار نموده اند لبداً و اجمعهم بمراجعت رسیدند عرض نمودند برما همه روشن ومعلوم گشت وایلچیان بیك بوقا وغیره را لمبدا واجمعهم باهم برای هدایا شیر واسبان تازی ویوزان و چیزهاء دیگر فرستادند (همه)[1] بدین درگاه رسانیدند ماهمه‌را نظر کردیم صدق محبت ظاهر گردانیده‌اند مابغایت شاکر گشتیم دیار مغرب که‌جای اسلام است ازقدیم دانایان وصالحان‌هیچکس ازسلطان عالی‌تر نبوده‌باشد ومردمان این مملکت نیك میتواند[2] امان وتسکین دادن که بروفق رضای حق است (جل جلاله)[1] چگونه

خداوند تعالی راضی وخشنود نباشد چنانچه مردانه مردان با همدیگر بدوستی همدم بوند دل بدل چوآینه باشد اگر چه بعد مسافت باشد گوئیا که در نظرستی همت ومروت از همه چیز عزیز ترست لیکن در تبع آن چیزی نیز عزیز شود اکنون علی‌الخصوص لبدا وجانکقو باجمعهم باایلچیان بیك بوقا وغیره را باهم فرستاده شد که‌نزدیك سلطان هدایا شونکقوران هفت دست است که برسانند این همه شونکقوران را ما بدست خود پرانیده ایم ونیز هدایا کمخاها مع‌غیرهم فرستاده شد شونکقورا

(۱) نسخه پ اضافه دارد

(۲) نسخه پ میتوانند

گرچه در مملکت چین ما نمی باشد[1] لیکن علی المدام از اطراف دریا برای ما تحفه میاورند سبب آن کمی نیست در آن جای شما کم یاب بوده است خاصانه ارسال داشته باشد تا مقابل همت عالی سلطان قرمجی باشد اگرچه اشیاءِ کمینه است لیکن صله محبت ما باشد بقبول سلطان وصول یابد من بعد میباید که صدق محبت زیاده شود وایلچیان و تاجران پیوسته آمد شد کنند و منقطع نباشند تا مردمان همه بدولت امن و امان براحت ورفاهیّت باشند البته

خداوند تعالی لطف ومرحمت زیاده گرداند این است که اعلام گردانیده شد .

واین مکتوب در این تاریخ بهرات پیش حضرت اعلی خاقانی اسلام پناه خلدالله تعالی سلطانه رسید

(۱) نسخه پ نمی‌شود

سنه ثلاث وعشرین وثمانمایه (۸۲۳)

عزیمت حضرت اعلی خاقانی خلدالله سلطانه برسم شکار (و قشلامیشی)[۱] بر صوب مرو در غرّه صفر ومراجعت

عزیمت حضرت اعلی بیورش آذربایجان واستیصال لشکر ترکمان فی یوم الاثنین خامس عشر شعبان از باغ زاغان و آمدن بکول ماغان وفرستادن امیر مرحوم **شاه ملک** بهادر خوارزمشاه وامیر مغفور **حسن صوفی** ترخان را بطریق منقلا

کوچ فرمودن **حضرت اعلی** از کول ماغان روز جمعه چهارم رمضان بپل[۲] فوشنج وروز شنبه بمرغزار قریه دمران و یکشنبه بتوی و دوشنبه بکوسویه و سه شنبه برود جغجران وچهار شنبه بساری قمش جام در آنجا پنجشنبه وجمعه توقف افتاد روز شنبه دوازدهم رمضان مذکور بتربت مقدسه جام و دریافتن زیارت شیخ الاسلام **احمد** روز یکشنبه بمرغزار خرجرد جام دوشنبه باندان وسه شنبه بمخالف سرا وچهار شنبه بقریه فرهادجرد پنجشنبه بشوراب جمعه بدیزباد شنبه شکار کنان از نیشابور گذشته فرمان شد که حضرت سلطانزاده مرحوم معزالسلطنه والدنیا والدین **بایسنغر** بهادرخان در مقدمه روان شود وروز چهارشنبه ثالث عشرین رمضان از نیشابور کوچ فرموده بپنج کرد نزول همایون شد[۳] و پنجشنبه باندلان وجمعه بحدود جهان وارغیان وشنبه بقریه رونیر ویکشنبه بقاسمی ودوشنبه بکروزده وسه شنبه ببحر آباد وزیارت شیخ الاسلام سعد الملة والدین **محمد الحموی** دریافته روز چهارشنبه سلخ رمضان بقریه خراشاه نزول همایون شد وپنجشنبه غرّه شوال نماز عید در خراشاه[۱] گزارده بقریه ترفیتان فرمود جمعه دوم بجاجرم سیم بسرچشمه چهارم بریواباد پنجم بقریه مغز ششم مرغزار قریه خرقان ودریافتن زیارت **شیخ ابوالحسن** روز چهارشنبه هفتم شوال قصبه بسطام

(۱) از نسخه ن قشلامیشی ساقط است

(۲) نسخه پ بند

(۳) نسخه ن پنج گروه نزول شد

وزیارت سلطان العارفین **ابویزید کردن** و پنجشنبه بخوریان وجمعه بقریه مهمان دوست وشنبه دهم شوال بظاهر قصبه دامغان وفیلان که بمازندران فرستاده بودند با لشکرهاء مازندرانات رسیدند ویکشنبه یازدهم از دامغان کوچ فرموده بشهاباباد[1] فرمودند ودوشنبه بجرمجوی[2] وسه شنبه برویند وچهارشنبه بسمنان وپنجشنبه بسرخه وجمعه بآب باریك وشنبه بده نمك ویکشنبه بعراداان‌خوار ودوشنبه‌بمحلّه باغ وسه‌شنبه بیستم شوال از دره نمك گذشته بحدود ری درآمدند وچهار شنبه بموضع بایه از حدود ورامین درآمدند ودر این روز سلطان زاده مرحوم **ابراهیم سلطان بهادر** با لشکر فارس وغنا شیرین [3] با لشکر کرمان و چغماق شامی بالشکر یزد باردوی همایون ملحق شدند ودر حدود ری چند روز توقف افتاد وغلبه وازدحامی جمع شد که در هیچ وقت مثل آن مجمعی نبوده دویست هزار سوار جمع شدند وسپاهی آن صدتومان زیادت بود.

(بیت)

سپاهی چومور وملخ بی شمار　　　دلیران جنگی ومردان کار

امیر **معصوم جاکیر** از قلعه شهریار متوجه زمین بوس گشت

فرستادن امیر **اعظم شاه ملك بهادر** از پیش خود ایلچی بقرایوسف و نصیحت کردن او که بصلح پیش‌آید وقزوین وسلطانیه را باز گذارد وقرایوسف ازین سخن بغضب رفته ایلچی‌را در تبریز بند کرد و حضرت **اعلی‌خاقانی** دل بر حرب و قتال نهاده فرمود که در روز پنجشنبه هفتم ذی قعده دوازده هزار بار سوره الفتح بخوانند.

---

(۱) درهر دو نسخه باهمین املاست وشاید شهاب آباد بوده

(۲) نسخه پ بحرمجوی

(۳) نسخه پ تماشیرین

رفتن امیراعظم **یوسف خواجه** بن شیخ‌علی بهادر باپك‌هزار سوار بقزوین برسم خبر گیری وفرار قاسم ترکمان که از قبل قرایوسف حاکم‌قزوین بود ورفتن بسلطانیه وآمدن کلانتران قزوین وشرف بساط بوس حضرت **اعلی** دریافتن و اهالی قزوین را ترحم فرموده امان داد .

آمدن خبر بموضع آقخواجه قزوین پیش حضرت **اعلی‌خاقانی** که قرایوسف در اوجان لشکرها جمع کرده منتهز فرصت جنگ است وبپسر خود جهان شاه‌پیغام کرده که قلعه سلطانیه را محکم کرده خاطر جمع دارد که ما میرسیم ومتعاقب کس رسید که **قرایوسف** را در اوجان وفات رسید واین خبر در روز دوشنبه حادی عشر ذی‌قعده بمقام آقخواجه قزوین بپایه سریراعلی عرض کردند ودر همین‌روز قاضی‌سلطانیه **سید عبدالله** آمده وتقریر کرد که جهان شاه وترا کمه‌قلعه سلطانیه را بازپرداخته بگریختندووفات قرایوسف در روز پنجشنبه سابع ذی‌قعده‌بود .

((بیت))

وفات میر یوسف شاه تبریز   کتابت شد بتاریخ کتابت

واورا در خرگاه گذاشته غارت خرگاه او کردند وگوش او را بریده حلقه طلا از گوش او بیرون کردند واورا برهنه در خرگاه انداخته**ومن نجا برأسه فقد ربح** خوانده هرکس بیورت ومقام خود)[1] رفتند

بیرون آوردن تبریزیان نوکر امیراعظم شاه ملك بهادر را از بند وحبس و حاکم خود کردن .

رفتن جماعت تبریزیان در روز شنبه باوجان وآوردن جثه قرایوسف بتبریز و اختاجیان وسکبانان او جثه اورا بارجیش بردند ودفن کردند

(۱) از نسخه پ کلمات میان پرانتز ساقط است

فرستادن حضرت اعلی امیر **فرمان شیخ** را بقلعه سلطانیه بضبط مالی که در قلعه مذکور مانده باشد تا رسیدن رایات نصرت شعار ظفر نگار[۱]

رفتن حضرت سلطان‌زاده مرحوم مبرور **بایسنغر** بهادر خان انارالله برهانه در یازدهم ذی‌قعده بایلغار بجانب تبریز ومرحوم ومغفور امیر علاءالدنیا والدین **علیکه کوکلتاش** وصاحب شهید خواجه شمس الدین محمد سمنانی جهت ضبط ونسق تبریز و مال آنجا روان شدند

(آمدن **بابا حاجی** از قلعه کاورود پیش مخدوم زاده عـالمیان بایسنغر بهادر خان انارالله برهانه در یکشنبه شانزدهم ذی‌حجه وآوردن حضرت مخدوم زاده **سعید** اورا پیش حضرت اعلی‌خاقانی وتربیت یافتن

رفتن امیرزاده **ابراهیم سلطان بهادر** با لشکرهاءِ فارس از راه سجاس بجانب مراغه .

نزول حضرت**اعلی خاقانی** بمبارکی وطالع سعدبسلطانیه درروز جمعه‌پانزدهم ذی‌قعده وبراهالی سلطانیه بخشوده لشکریان را از نهب وتاراج منع فرمود)[۲]

کوچ فرمودن حضرت اعلی از سلطانیه در روز یکشنبه سابع عشر ذی قعده و در روز پنجشنبه حادی عشربن **ذیقعده** ببلدهٔ اردبیل زیارت سلطان اولیاءِ والاوتاد شیخ صفی‌الدین دریافته بصحبت شیخ علاءِالملة‌والدین **علی** رسیدند ورایات همایون ازاردبیل براه موغان متوجه قراباغ ارّان شدند ودر روز جمعه هشتم ذی‌حجه از آب ارس عبور فرمود و در شنبه نهم در قراباغ بیورت قشلاق نزول همایون شد ودر همین روز محمد دولدای بشرف بساطبوس مفتخر گشت

---

(۱) این خبر از نسخه پ ساقط است

(۲) این چندسطر از نسخه پ ساقط است

رسیدن شاهزاده **خلیل شروانی** در یازدهم ذی‌حجه باردوی همایون وشرف ملاحظه یافتن ودر همین روز باش بیك وجمعی از امرای مصر که از سلطان مصر بر گشته بودند بملازمت پیوستند

(وفات مولاناء اعظم افتخارالائمه والمحدثین مولانا جمال‌الملة والدین‌بن‌مولانا افتخارالملة والدین الغوری

وفات‌مولانا وصاحب‌مرحوم‌افتخارالائمة والفضلاء **خواجه ناصرالدین لطف‌الله** بن خواجه عزیز هروی دریوم الجمعه سادس عشرین شعبان مدفوناً بخیابان بجوارامام فخرالدین الرازی .

وفات‌المولی‌الامام الهمام وشیخ الاسلام الاعظم خواجه شمس الدنیاوالملة والدین **محمد پارسا البخاری** بمدینه مبارك در کرّت دوم که بحج رفته بود مدفوناً ببقیع و قیل سنه اثنین وعشرین وثمانمائه

آمدن **یاراحمد** ترکمان از بردع و گنجه وبملازمت حضرت اعلی مشرف‌شدن در ذی‌حجه .

بنیاد طرح عمارت دارالصفا که در شیراز درسر پل جکنم امیرزادهٔ مرحوم ابراهیم سلطان بهادر ساخته .

وفات مولاناء اعظم اعلم جلال‌الملة والدین و التقوی مولانا **یوسف** بن القاسم الحلاج فی‌یوم الاربعاء الثانی والعشرین من جمادی‌الاولی مدفوناً‌بخیابان بحظیرهٔ امام فخرالدین الرازی .

وفات شیخ‌الاسلام زاده اعظم مولانا **صفی‌الله بن** مولانا وشیخ الاسلام المرحوم مولاناشهاب‌الملةوالدین البسطامی المعروف‌بمولانا شهاب الدین‌خیابانی مدفوناً‌بخیابان بحظیرهٔ امام فخرالدین‌الرازی بجنب پدر خوددرتاسع‌عشرربیع‌الثانی‌سنه مذکوره)[1]

(۱) این ده دوازده سطر از نسخه پ ساقط است

بنیاد عمارت که حضرت شاهزاده عالمیان امیرزاده **الغ بیك** کورکان در درون سمرقند بنافرموده از مدرسه وخانقـاه در محاذی یکـدیگر ومستغلات موفور و مزارع معمور وقری مشهور وقف آن مواضع فرمود

وفات **امیر یادگار** قبان که حاکم سورام وآن نواحی بود

تعیین فرمودن سلطانزاده الغ بیك کورکان **شاه ولی را** بحکومت سورام برجای امیر یادگار قبان [1]

(بنیاد رصد بستن امیرزاده الغ بیك کورکان درسمرقند

عزیمت مهد اعلی بلقیس زمان صفوة الدنیاوالدین **گوهرشادآقا** خلّدت ظلالها بسمرقند در ربیع الاول وملازم بودن امیرزاده محمد جوکی بهادر ودر ثالث عشر ربیع الثانی بسمرقند رسیدند وعنقریب مراجعت ایشان وامیرزاده الغ بیك کورکان تارباط یام ملازم بوده بازگشت .

عزیمت حضرت مخدوم زاده عالمیان الغ بیك کورکان بجانب مغول درمنتصف جمادی الآخر واز مغول کس آمده اظهار محبت واخلاص نمودندودر غرّه رجب مراجعت نموده بسمرقند نزول فرمود

ولادت امیرزاده **عبدالله** بن امیرزاده الغ بیك درغرّه رجب

آمدن **شیرمحمد اغلان** وسارق اغلان وصدر اسلام باشلیغ از مغول بسمرقند فی یوم الاحد سادس رجب الاصم پیش امیرزاده الغ بیك کورکان وفرار نمودن شیر محمد اغلان وسارق اغلان وصدر اسلام مذکور از سمرقند ورفتن امیرزاده الغ بیك کورکان بنفس خود در عقب ایشان وایشانرا گرفته در دوازدهم شوال بسمرقند فرمود و در ذی حجه همین سال ایشان را اجازت انصراف فرمود بعدازعنایت ورعایت بسیار وجهت شیر محمد اغلان ساختگی پادشاهانه فرمود .

---

(۱) این دوسطر نیز از نسخه پ ساقطاست

وفات خواجه جلال‌الدین **یوسف سمعانی** از فرزندان شیخ الاسلام خواجه‌عبدالله الانصاری مدفوناً باندرون عمارت گازرگاه)[1]

سنه اربع وعشرین و ثمانمائه (۸۲۴)

آمدن نویین اعظم مرحوم علاءالدین علیکه کوکلتاش درثانی محرم الحرام از تبریز بقراباغ ارّان وخواجه **سیدی احمد** بن خواجه شیخ کججی وبرادران او و بزرگان وعمال تبریز در عقب امیر مرحوم باردوی همایون رسیدند

رسیدن امیرزاده مرحوم ابراهیم سلطان بهادر بقراباغ ارّان که براه مراغه متوجه بود.

آمدن **ملك عزالدین** شیراز وان وواسطان در آخر محرم وبشرف بساط‌بوس حضرت اعلی رسیدن.

آمدن ملك اسپهبد از ساری در سلخ محرم

شکار فرمودن حضرت اعلی خاقانی صحراء آقتام را

کوچ فرمودن حضرت اعلی خاقانی از یورت قشلاق قراباغ ارّان در دو شنبه تاسع عشر ربیع‌الاول ودر روز شنبه ثانی عشرین ربیع الاول مذکور بحوالی بیلقان نزول فرمود.

رسیدن حضرت **اعلی خاقانی** در روز دوشنبه سابع عشرین ربیع‌الاول مذکور بقرا کوبك وآنجا منزلگاه ساختند.

تزویج**شاهزاده خلیل‌الله دربندی بادختر** امیرزاده ابابکر بهادر که او در حربی که امیرزاده امیرانشاه بهادر را بقتل آورده بودند بدست امیر قرایوسف افتاد

---

(۱) این چند سطر بین پرانتز نیز از نسخه پ ساقطاست

وچون بزرگ شد قرایوسف اورا بخواست ودر این وقت اورا در روز پنجشنبه تاسع عشرین ربیع الاول در منزل قرا کوپك پادشاهزاده خلیل عقد کردند

یاغی شدن **یار احمد قرامان** در بردع و گنجه در یکشنبه نهم ربیع الثانی و رفتن سلطان زاده مرحوم **بایسنغر بهادر خان** انارالله برهانه بقلعه یاراحمد از قرا کوپك فی یوم الثلثاء ثانی عشر ربیع الثانی واورا در نوزدهم ماه مذکور از قلعه بیرون آورده پیش سلطان زاده مرحوم آوردند و در سابع عشرین ربیع الثانی در منزل حسن جایی حضرت مخدوم زاده مرحوم باردوی همایون ملحق شد ویاراحمد را بند کرده بیاوردند .

فتح قلعه بایزید بحرب وقهر در ثالث عشرین جمادی الاولی

فتح قلعه عادلجواز در سیم جمادی الاخره

آمدن **ملك شمس الدین تبلیسی** داماد قرایوسف و بشرف بساط بوس حضرت اعلی رسیدن

حرب **اسکندر وابناء قرایوسف وابناء سعد** وامراء ترکمان باحضرت اعلی خاقانی بموضع الشکرد بمحلی که آنرا التون بخشی میگویندودرین حرب گرفتاری ابناء سعد پیر محمد سعد وپیروه پسر پیر محمد سعد مذکور وقتل ایشان

قتل **یاراحمد بن قرامان** که پیشتر از قلعه بردع بیرون آورده بود در روز حرب مذکور .

قتل صاحب مرحوم سعید شهید خواجه شمس الدین **محمد** بن خواجه علی بن الصاحب المرحوم خواجه نظام الدین یحیی بن المغفور خواجه سمنانی در حرب مذکور بر دست لشکر ترکمان

قتل **سلمان** برادر جغماق شامی سیوم در حرب مذکور که دوروز پیش از ین روز حرب بود

دوسه روز برهم همی جنگ بود		تو گوئی برایشان جهان تنگ بود

گریختن ابناءِ قرایوسف وغارت وتاراج لشکر ترکمان واسر وخرابی ایشان

کوچ فرمودن حضرت **اعلی خاقانی** ومراجعت از الشکرد ودر کوچ اول نظر بر اسیران ترکمان انداخته حکم همایون بنفاذ پیوست که اسرا را بگذارند و بصدقه فرق همایون ایشانرا آزاد فرمود .

وفات **خواجه بایزید** شجاع برابادی در راه بوقت مراجعت از الشکرد بموضع سکمن آباد از حوالی خوی در پنجم شعبان .

رسیدن حضرت **اعلی خاقانی** در منتصف شعبان بتبریز

مراجعت حضرت اعلی از آذربایجان برصوب دارالملك هرات

وفات شیخ الاسلام الاعظم **خواجه نظام الدین یحیی** بن خواجه مؤید مهنه از فرزندان سلطان الطریقه سلطان ابوسعید ابوالخیر درتاسع عشر شعبان المعظم در میان تبریز ومیانه ودر ابتدای مرض در تبریز گفته بود

(بیت)

اگر زخطّـهٔ تبریز با میـانه رسم		امید هست که بار دگر بخانه رسم

واو دراین سفر دایم ملول ومحزون بودی واظهار آن فرمود که دیگر ملاقات فرزندان نخواهد بود وبدین بیت که از نتایج افکار اوست در قراباغ مترنم بودی

(بیت)

در قراباغ فراق تودو چشم است مرا		کزیکی آب گراید ازدگر آب ارس

والحق مردی فاضل خوش طبع سبك روح بزرگ بزرگ زاده بود

وفات امیر سلطان **احمد ملال** در شوّال

وفات امیر **ابدال مجذوب امیر سید غیاث دیوانه** بلنگرخود در بادغیس درآخر محرم

وفات امیر **شیخی** والی مصر

آمدن مولانا **امیر خواجه** منجمله امیر مرحوم حسن صوفی ترخان از هندوستان که برسالت رفته بود پیش خضرخان وجمعی کثیر از اکابر هند بااو که برسم سفارت از پیش خضرخان آمده بودند بوقتی که حضرت اعلی در آذربایجان بود و از جمله پیشکشها که بااوبود کرگی[۱] همراه اوبود برنگ گاومیشي هیکلی غریب و عجیب یك شاخ برمیان پیشانی او وبمثل برگستوانی هم ازپوست او برپشت او دامنها بر گستوان باطراف او فرود آمده وهیچ آلت جارحه برپوست او کار نمیکنند ودر هند از پوست او سپر میسازند وسمهای او شکافته است وچون اوراصید میکنند بردرختها کمین میکنند وآلت جارحه جز در زیر دم او کار نمیکنند واو بجثّه بسیاری از فیل کوچکتر است امافیل ازومیگریزدچه بزور از فیل زیاده است واین معنی معاینه مشاهده افتاده

ولادت مخدومزادهٔ عالمیان عبدالرحمن بن سلطان وسلطان زادهٔ اعظم الغ بیك کورکان در عشرین ربیع الاول

رسیدن حضرت **اعلی خاقانی** بسلطانیه درغرّه رمضان المبارك سنه مذکور

اجازت یافتن امیرزاده مرحوم **ابراهیم سلطان** بهادر برصوب شیراز از حدود قزوین **وامیرزاده رستم** ولشکر اصفهان **وغناشیرین** ولشکر کرمان **وجغماق** و لشکر یزد نیز اجازت یافته باوطان خود رفتند ودر ری امیرالیاس خواجه بجانب قم که ری وقم را حاکم بود اجازت یافته مقام نمود وامیر شاه ملك متوجه خوارزم شد

---

(۱) کرگ بفتح اول (کاف تازی) وسکون راء وکاف فارسی مخفف کرگدن میباشد در اغلب فرهنگهای فارسي هم ضبط است

رسیدن رایات همایون روز عید فطر بخراشاه [1] جوین که یکی از قری معتبر ولایت جوین است واز اتفاقات عجب آنکه در وقت رفتن بآذربایجان روز عید فطرهم در قصبه مذکور اتفاق نزول رایات همایون بود .

رسیدن بنیشابور واز آنجا اوروق بجانب هرات روان‌شد وحضرت اعلی جریده بزیارت سلطان خراسان **امام علی‌بن موسی الرضا** فرمود ودر نوزدهم شوال بمقر سریر سلطنت بهرات اتفاق نزول همایون افتاد[2]

سنه خمس وعشرین وثمانمایه (۸۲۵)

آمدن **شاه بدخشان** ببارگاه عالم پناه وشرف زمین بوس دریافته بتربیت و عنایت مخصوص گشتند وبعداز چندروز خلع فاخر پوشیده مراجعت نمودند

حرکت فرمودن رایات همایون بجانور انداختن وشکار کردن بجانب زاوه و محاولات [3] درآخرصفر

رفتن مخدوم زاده مرحوم مغفور **بایسنغر بهادر** خان‌انارالله برهانه‌بر صوب‌طوس ومشهدمقدسه رضوی برسم شکار وجانور انداختن

آمدن مخدوم‌زاده عالمیان **الغ بیك کورکان** وشیخ‌الاسلام الاعظم خواجه عصام الملة والدین وخواجه ابوالفضل وخواجه ابواللّیث باسایر ائمه ماوراءِ النهر و بزرگان آنجا ونزول ایشان در ثامن ربیع‌الثانی بهرات وبشرف التفات حضرت اعلی مفتخر ومباهی وسرافراز گشتند وهم نزدیك مراجعت فرموده بیك هفته بسمرقندفرمود

آمدن ایلچیان که بختای رفته بودند مقدّمهم شادیخواجه و کوکجه که از

---

(۱) در نسخه پ خدا شادجوین

(۲) در وقایع سال ۸۲٤ بین دو نسخه از حیث‌تقدم وتاخر اخبار ونقل بعضی‌اخبار در سال بعد اختلافاتی است

(۳) زاوه ومحاولات مقصود تربت ومحولات است

پیش حضرت اعلی خاقانی رفته بودند وخواجه غیاث‌الدین نقّاش وسلطان احمد که مخدوم زادهٔ عالمیان بایسنغر بهادرخان انارالله برهانه فرستاده بود و ایشان در سادس ذی‌قعده سنه اثنتین وعشرین وثمان مائه رفته بودند ومدت رفتن ایشان دوسال و دوماه وپنج روز باشد ودر یازدهم رمضان بهرات رسیدند [۱]

فرستادن حضرت **اعلی خاقانی** بنده در گاه عالم پناه احمدبن محمدالملقب والمشتهر **بفصیح الخوافی** را جهت مهمّات دیوانی بکرمان در حادی عشر صفر

وفات امیر اعظم **خیرعادل امیرسیدی احمد ترخان** بن امیرمرحوم غیاث‌الدین ترخان در ربیع‌الثانی

وفات مولاناوصاحب‌مرحوم **حافظ شمس‌الدین محمدالرازی** [۲] فی‌یوم‌الاثنین ثانی عشر جمادی‌الثانی بهرات واو را بیزد نقل کردند ودر عمارتی که آنجا ساخته دفن کردند

ولادت مخدوم زاده عالمیان امیرزاده **ابو القاسم** بن السلطان‌المرحوم بایسنغر بهادر خان انارالله برهانه در روز سه‌شنبه عاشر رجب‌الاصم

ولادت مخدوم زاده عالمیان‌امیرزاده **محمدقاسم** بن‌السلطان الاعظم‌غیاث‌الدین محمد جوکی بهادر در روز چهارشنبه غرّه رمضان‌المبارك

وفات مرحومهٔ مغفوره‌معصومه‌بنت‌الصّاحب‌المرحوم خواجه‌رکن‌الدین **محمود** بن‌الصاحب المبرور خواجه مجدالحق والدین محمدبن المغفور خواجه نجیب الدین احمدبن‌المسرور خواجه‌زین‌الدین‌حاجی النیّاز آبادی‌الخوافی والدهٔ بنده فصیح‌الخوافی فی یوم‌الاربعاء ثالث عشرمحرّم‌الحرام بهرات

---

(۱) این چند خبر درنسخه پ باعبارات دیگری وتقدم وتاخر ضبط است

(۲) این عبارت در نسخه پ چنین است : وفات خواجه حافظ محمدالرازی ....

وفات صاحب مرحوم خواجه نجیب الدین **احمد** بن خواجه فخرالدین کرای نیاز آبادی الخوافی فی ذی حجه بخواف

فتح شوشتر باتمامی خوزستان بردست مخدوم زاده عالمیان **ابراهیم سلطان بهادر**

وفات امیرزاده **بودنجر** بن امیر زاده پیر محمد بن عمر شیخ بهادر فی سابع عشرین شعبان

ولادت شیخ زاده ابو نصر **نصرالله** بن تاج الدین احمد بن سلطان الابدال والاوتاد قطب الزّمان ناصرالدنیا والدین ابونصر سلطان نصرالله السنجانی فی تاسع عشر ربیع الثانی بسنجان زاوه خواف

ولادت **سید جلال الدین محمود** بن مرتضی مرحوم سلطان الوزراء عزّ الدوله والدین سید زین العابدین الحماسی[1] فی یوم الثلثاء ثانی عشر شعبان

سنه ست وعشرین وثمانمائه (۸۲۶)

وفات سلطان **علی** بن امیر زاده رستم بهادر باصفهان

قتل امیر زاده **بایقرا** که او را در بادغیس یافته گرفتند وباردوی اعلی آوردند حضرت اعلی خاقانی فرمود که ازو سؤال کردند که تو چه کسی گفت من بایقرا ام بعضی گفتند بایقرا است وبعضی گفتند نیست وآخر ازو مسلم نداشته در بادغیس او را بقتل آوردند

عزیمت حضرت **اعلی** برسم قوشلامشی بسرخس در اول حوت و در سلخ ربیع الثانی بییلاق بادغیس فرمود

عزیمت حضرت مخدوم زاده عالمیان **بایسنغر بهادرخان** انارالله برهانه هم در اول حوت بجانب طوس ومشهد مقدسه رضوی برسم شکار و در مرغزار رادکان چند روز اقامت فرمود در ثالث جمادی الاولی بمقام قراباغ باد غیس شرف ملازمت حضرت اعلی دریافته در یکشنبه ششم جمادی الاولی مذکور بباغ سفید نزول فرمود

---

(۱) کذا بی نقطه

فرستادن حضرت اعلی خاقانی خلدالله سلطانه **امیر خضر** خواجه آقجه وخواجه بیردی را بالشکری بجانب ری

ولادت مخدوم زاده عالمیان **امیرزاده علی** بن مخدوم زاده غیاث الدین محمد جوکی بهادر فی ثامن عشر جمادی الآخره

ولادت امیر زاده **محمد سلطان** بن محمد جهانگیر بن امیر زاده محمد سلطان بن امیر زاده جهانگیر بهادر در حادی عشرین رمضان

عزیمت حضرت مخدوم زاده عالمیان **بایسنغر بهادر خان** اناراالله برهانه برسم شکار بجانب فراه وسیستان در غرّهٔ ذی حجه

وفات فرزند **نصیر الدین محمد** بن احمد بن محمد الملقب والمشتهر بفصیح الخوافی بهرات مدفوناً بخمجه باد گرفتن قلعه منوجان بر دست توکل نوکر امیر غنا شیر بن والی کرمان و رفتن امیر مذکور بقلعه منوجان بعداز آنکه قلعه مذکور در تصرف نوکران او بود وضبط آن نموده امیر بایزید جرمایی را وجمعی در آنجا بکوتوالی گذاشته مراجعت نمود ودر تابستان همین سال بوقت گرمی هوا لشکر هرموز آمد و با یزید جرمایی مقاومت نتوانست کرد قلعهٔ مذکور را بدیشان باز گذاشت و خود مراجعت نمود وچون بکرمان رسید بواسطه تقصیری که ازو واقع شده بود امیرغناشیرین او را پرسیده و گناه بر او روشن کرده روز نامه کرده او را در کرمان بردار کرده قتل کرد

ولادت سید ابوالمعالی سلطان الوزراء **سید زین العابدین الحماسی** [1] فی لیلة الخمیس خامس عشرین صفر

---

(۱) کذا بی نقطه

سنه سبع وعشرین و ثمانمائه (۸۲۷)

عزیمت حضرت **اعلی خاقانی** در غرّه ربیع الثانی برسم جانور انداختن بر جانب سرخس

عزیمت پادشاه زاده مرحوم مغفور **بایسنغر بهادر خان** انارالله برهانه بجانب طوس و مشهد مقدسه رضوی هم در این ایام برسم قوشلامیشی وچندروز در رادکان توقف فرموده در پنجشنبه ششم جمادی الاولی نزول بهرات بباغ سفید فرمود

وفات شیخ الاسلام الاعظم خواجه کمال الملة والدین **حسن** بن خواجه علاءِ الملة والدین العطار درراه کعبه معظم عظم الله قدره بوقت رفتن به بهبهان شیرازفی تاریخه

سلطان مشایخ طریقت　　تاج سر جمله اهل عرفان

چون نام نکوی او حسن بود　　هر فعل که بود مصدر آن

از نکهت خلق خوش بعطار　　شد شهره بچارسوی ایقان[1]

در راه حرم ز بهبهان عزم　　فرموده بسوی باغ رضوان

تاریخ توجه جنابش　　دو شنبهی بود عید قربان[2]

وفات خاتون عظمی **روح پرور آقا** در ثالث محرم الحرام واو از جمله قمایان امیر صاحب قران بود بعد از وفات آن حضرت او را حمزه سلدوز گرفته بود وبعد ازو امیر علی ترخان وحالا در حباله امیر حسن صوفی ترخان بود

مراجعت بنده در گاه **احمد** بن محمد المشتهر بفصیح الخوافی از کرمان و در بادغیس بوقتی که حضرت اعلی خاقانی متوجه سرخس بودند بشرف بساط بوس همایون رسید در غرّه ربیع الثانی

---

(۱) نسخه پ انسان

(۲) اولا وزن شعر باوجود یاءِ دوشنبهی مغشوش است وثانیاً باید این واقعه مربوط بسال قبل باشد چرا که عددی که از این کلمات استخراج میشود ۸۲۶ میباشد مگر اینکه اینطور خوانده شود دو شنبی بود و عیدقربان

دادن موجه دیوان بخواجه **احمد** داود کلاءِ بشرکت صاحب اعظم افتخار الحاج والحرمین ملك معزّ الدین حسین سمنانی وصاحب اعظم خواجه غیاث الدین پیر احمد خوافی

وفات امیر مرحوم امیر حسن **صوفی ترخان** بن امیر مرحوم غیاث الدین ترخان فی یوم السّبت خامس رجب الاصم بهرات و مدفوناً بمدرسه مهد اعلی گوهرشاد آغا خلدّت عصمتها

وفات مرتضی مرحوم **سید عزالدین** بن امیر سید عماد بهزار جریب و او والی هزار جریب وسمنان بود

وفات درویش **حسین تلبه** بهرات

وفات امیر **معصوم جاکیر**

وفات صادر **حسین** بن شیخ حسن قنجوقا بهرات

وفات مخدوم زادهٔ عالمیان امیر زاده **علی** بن سلطان زاده اعظم غیاث الدین محمد جوکی بهادر فی یوم الخمیس عاشر رجب الاصم

وفات مولاناءِ اعظم افتخار الفضلاء مولانا شهاب الدین **عبدالله** بن مولانا معین الدین عطاءالله بن مولانا شمس الدین محمد مولانا معین الدین از فرزندان علی بن حسن الباخرزی الشاعر احد فضلاءِ البلغا صاحب الدیوان ودمیة القصر وغیره یوم الثلثاء رابع عشر ذی حجه بمالین (باخرز)[۱]

وفات امیر یونس منجملهٔ سلطان مرحوم **بایسنغر بهادر خان** در خامس عشر ربیع الاول

وفات امیر دولدای فی یوم الاربعاءِ غرّه شعبان المعظم[۲] تعیین **امیر جلال الدین**

---

(۱) کلمه باخرز از نسخه ن ساقط است

(۲) در نسخه پ فقط مینویسد وفات امیر یونس وامیر دولدای ودر نسخه کمبریج کلمه منجمله باینصورت است منجلهٔ

جنید جاونی قربانی بامارت دیوان سلطان سعید **بایسنغر بهادرخان** انار الله برهانه[۱]

سنه ثمان وعشرین و ثمانمایه (۸۲۸)

مراجعت حضرت مخدوم زاده عالمیان **بایسنغر بهادر خان** انارالله برهانه از صوب سیستان که در ذی‌حجّه فرموده بودند ودر سابع‌عشرین محرّم این سال بهرات نزول فرمودند

عزیمت حضرت **اعلی خاقانی** در ثانی ربیع الثانی بجانب سرخس برسم قوشلامیشی

عزیمت مخدوم زاده عالمیان **بایسنغر بهادرخان** همدرین ایام برسم جانور پرانیدن بطوس ومشهد مقدسه رضوی

فرستادن حضرت **اعلی خاقانی** امیر اعظم غیاث‌الدین یوسف خواجه بن امیر شیخ علی بهادر را بالشکری بجانب ری

عزیمت امیر زاده **الغ بیك کورکان** در هشتم حوت که عبارت از سابع‌عشرین ربیع الاول باشد بجانب مغول

ایلغار فرستادن مخدوم زاده **الغ بیك کورکان** امیر لقمان وابوك بزرگ وشاه ولی و اویس قوجین وایشان بعد از دوشبانه روز که تاخت کردند بایل ابراهیم واریون والجای تمور رسیدند سواران گریختند وباقی ایل والوس ایشانرا تالان کردند بعد از دو روز ابراهیم واربرین[۲] والجای تمور مراجعت نمودند وجهانشاه بن قمرالدین با ایشان بود حرب کردند وابراهیم با دو پسر بقتل آمدند وباقی بگریختند واین واقعه در رابع عشر ربیع الاخر بود

---

(۱) چندین خبر از سال ۸۲۷ از نسخه پ یاساقط ویا مقدم‌ومؤخر است

(۲) سطر بالااریون ونسخه پ این کلمه‌را ندارد

آمدن **امیرخدای‌داد** که از امرای کبار مغل بود در کوك تینه پیش حضرت مخدوم زاده عالمیان الغ بیك کورکان

حرب **شیرمحمداغلان** با مخدوم زاده الغ‌بیك کورکان وفرار نمودن شیرمحمد مذکور ومراجعت مخدوم زاده عالمیان سالماً وآوردن سنك قاش که حضرت امیر صاحب قران انارالله برهانه امیر جهانشاه امیر جاکو را با چند هزار مرد گذاشته‌بود که‌این سنك را بیاورد ومیسر نشدوآن سنك را پادشاهان از ختای بدینجارسانیده‌بودند

آمدن حضرت مخدوم زاده عالمیان **الغ بیك کورکان** که بعد از یورش‌مغول مراجعت نموده بود وچند روز در سمرقند مقام در پانزدهم ذی حجه بهرات بشرف ملازمت حضرت اعلی مستعد گشت ودر ثامن عشرین ذی‌حجه مراجعت نمود ومخدوم زاده عالمیان محمد جوکی‌بهادر را باخود برده بیك هفته بسمرقندنزول فرمود

وفات امیر زاده **رستم‌بهادر** بن امیر زاده عمر شیخ بهادر باصفهان وقیل‌سنه سبع وعشرین

وفات امیر زاده **عثمان** بن امیر زاده رستم بهادر بن امیر زاده عمر شیخ بهادر باصفهان

وفات **بوته بهادر** داروغه نشابور بنشابور و جنید پسر او قایم مقام او شد در نشابور دادن وزارت دیوان حضرت اعلی خاقانی بمرتضی اعظم سید زین‌العابدین بن سید نظام‌الدین محمدالجنابدی و خواجه نظام‌الدین جعفر تبریزی بشرکت فی ثانی عشرین رجب الاصم

عزل صاحب اعظم خواجه غیاث الدین **پیر احمد** بن صاحب مرحوم خواجه جلال‌الدین بن اسحاق بن‌المغفور خواجه مجدالدین محمدبن خواجه فضل الله الخوافی از دیوان بحکم حضرت اعلی‌خاقانی خلّد سلطانه

وفات مولاناء اعظم افتخارالائمه مولانا **ناصرالدین الکوسویی** من تلامذه

الامام الشیخ العالم العامل الکامل مولانا زین الملة والتقوی والدین التایبادی مدفوناً بخیابان بحظیره امام فخرالدین رازی

وفات مولاناء اعظم افتخار العلماء مولانا **صدرالدین** بن مولانا امام قاضی اردوی همایون حضرت اعلی وامام الحضرة خلدالله سلطانه

وفات **امیر موسی** وکمال فی تاسع شعبان بهرات

وفات شیخ جمال الدین **ابو اسحاق** بن جلال الدین المحدّث الکازرونی المعروف بشیخ ابواسحاق الشیرازی برادر شیخ جنید شیرازی بهرات و او از خلفای شیخ مرشد ابی اسحاق ابراهیم بن شهریار کازرونی است مدفوناً بگازر گاه فی یوم الاربعاء ثالث عشر ذی قعده

وفات امیر زاده **احمد** بن امیرزاده عمر شیخ بهادر فی خامس عشرین ذی قعده

عزل صاحب وصاحب زاده مرحوم ملك نظام الدین **احمد** بن خواجه مرحوم جلال الدین محمود بالیجه سمنانی از دیوان حضرت سلطان زاده مرحوم مبرور بایسنغر بهادر خان انارالله برهانه درجمادی الثانی

عزل مرحوم خواجه غیاث الدین **سیدی احمد** بن الاحمد الاندخودی از دیوان حضرت سلطان زاده مرحوم بایسنغر بهادرخان انارالله برهانه المعروف بخواجه سیدی احمد شیرازی درعاشر رمضان المبارك

دادن موجهٔ دیوان حضرت سلطان زاده مرحوم سعید **بایسنغر بهادر خان** انارالله برهانه بکاتب احمدبن محمدالملقب والمشهور بفصیح الخوافی در ثانی عشر رمضان

وفات مولاناء اعظم افتخار الایمه والمدّرسین مولانا نظام الملة والدین **عبدالرحیم** بن پهلوان یار احمد فی یوم السبت سلخ صفر سنه مذکوره مدفوناً بخیابان بحظیره امام فخرالدین الرّازی

ولادت امیرزاده اختیار الدین **محمد** بن امیر بدرالدین[۱]

سنه تسع و عشرین وثمانمایه (۸۲۹)

وفات افتخارالقراء حافظ شرف‌الملة والـدین **عثمان الغزنوی** در تاسع عشر شوال و او استاد قرّاء بود ودر قریه زیارت گاه دره مقام داشت و مصدر حفاظ هرات بود

وفات امیر اعظم **غیاث الدنیا**والدین شاه ملـک خوارزمشاه فی حـادی عشر ربیع‌الاول ودر تاریخ او گفته‌اند مصراع (رحمة‌الله علیه) آمده تاریخ وفات

دادن خوارزمشاهی بناصرالدین سلطان **ابراهیم** بن امیر مرحوم شاه ملک بهادر بحکم حضرت اعلی خاقانی خلد سلطانه

عزیمت حضرت‌مخدوم زاده عالمیان **بایسنغر بهادرخـان** انارالله برهانه درسیم محرّم‌الحـرام بجـانب سیستان واز آنجـا مراجعت فـرمودن در هـرات ببـاغ سفید قشلاق فرمودن

عزیمت‌حضرت **اعلی‌خاقانی** از دارالسلطنه هرات‌برسم شکار در دویم‌ربیع‌الثانی برصوب سرخس‌ودر راه برف‌وسرمایی عظیم شد ودر رابع‌عشر ربیع‌الثانی رایات‌همایون بسرخس نزول فرمود وبعد از آن چند روز بییلاق بادغیس فرمودند

توجه حضرت مخدوم زاده عالمیان **بایسنغر بهادر خان** انـار الله برهـانـه در ربیع‌الثانی بطوس ومشهد مقدس رضوی برسم قوشلامیشی واز رادکان مراجعت فرموده در عاشر جمادی الثانی بدارالسلطنه هرات نزول فرمود

دادن موجه دیوان باز بصاحب اعظم خواجه غیاث‌الدین **پیراحمد خوافی** فی سادس عشر ربیع‌الثانی در سرخس

---

(۱) در این سال‌نیز چندین خبر ازنسخه پ ساقطویا مختصر ویامقدم‌وموخراست

عزل مرتضی اعظم عزالدولة والدین **سید زین العابدین** الجنابدی بالتماس او

وفات مرتضی مرحوم امیر سید **رضا کیا** پادشاه گیلانات وقیل در روز نوروز سنه ثلاثین وثمانمائه

وفات خواجه **طاهر جامی** نویسنده املاک خاصه حضرت اعلی بسمرقند

وفات حاجی **محمد امیرایکو** تیمور بهرات

وفات **مرتضی اعظم** ومجتبی اکرم سید نظام الدین عبدالحی نقیب سادات مشهد مقدسه رضوی وفات بقم وهو النقیب عبدالحی بن النقیب طاهر بن النقیب محمود شاه بن نقیب خداوند زاده علاءالدین نقیب بدرالدین بن نقیب شرف الدین حسن بن علی الموسی ونقیب بدرالدین مذکور پیش الجایتو سلطان محمد خدا (بنده) رفت او را تعظیم بسیار نمود از جمله سلطان مذکور کاسه آش بدست خود گرفته نگاه میداشت تا سید بدرالدین آش خورد جزاك الله خیرا

ابتدای مزار مبارك خواجه **عبدالله انصاری** در محرم سنه مذکور که حضرت اعلی خاقانی خلدالله سلطانه احداث فرمود[1]

سنه ثلاثین و ثمانمائه (۸۳۰)

وفات شیخ الاسلام عالم زاهد متورع عامل شیخ محیی الملة والدین **محمد الغزالی** الطوسی بهنگامی که عزیمت کعبه معظم کرده بود بزمان رفتن بحلب[2]

وفات قطب جهان شیخ **محیی طوسی** میانه ومیانه رمضان وقیل فی رابع عشرین رمضان یوم السبت وقت الضحی

(۱) در این سال نیز اختصار واختلاف در نسخه پ وجود دارد

(۲) در نسخه پ فقط مینویسد وفات شیخ عالم متورع زاهد شیخ محیی المله والدین الغزالی الطوسی. والبته با محمد غزالی معاصر سنجر نباید اشتباه شود

وفات مخدوم زاده عالمیان **سیورغتمش بهادر** انارالله برهانه فی یوم احد سادس عشر محرم الحرام در کابل و او را در ذی حجّه مرضی طاری شد وخبر وفات هایله و واقعهٔ جانگداز او در روز یکشنبه غرّه صفر بهرات رسید ودرتاریخ گفته‌اند

دل کاین خبر شنید کسش باخبر ندید تادیده دید واقعه زین صعبتر ندید

کارد زدن حضرت **اعلی خاقانی** روز جمعه در جامع هرات بوقتی که آن حضرت نماز گزارده بود واز جامع بیرون میفرمود بدست احمد لر مرید مولانا فضل‌الله استر ابادی درثالث عشرین ربیع الثانی[۲] وقتل احمد لر مذکورهم درجامع مذکور ودعای رعایاو گوشه نشینان مدد حضرت اعلی خلدالله سلطانه شد وزخم باندرون سرایت نکرد وچند روزه صحت که همیشه قرین حال ورفیق روزگار همایون باردوی نمود الحمدلله الذی اذهبه عن الحزن ان ربنا لغفور شکور

قتل وسوختن **عضد دختر** زاده مولانا فضل‌الله مذکور و قتل جماعت که باو اتفاق کرده بودند ودر صحبت ایشان بوده‌اند

اخراج فرمودن مرتضی مرحوم امیر سید **قاسم تبریزی** از هرات بحکم حضرت مخدوم زاده مرحوم مغفور بایسنغر بهادر خان انارالله برهانه

عزیمت حضرت مخدوم‌زاده عالمیان **محمدجوکی بهادر** برصوب سمرقند بمدد حضرت مخدوم زاده عالمیان الغ بیك کورکان که بحرب براق میرفت فی یوم السبت سابع عشر ربیع الثانی

عزیمت حضرت **اعلی خاقانی** خلد سلطانه بسمرقند جهت تسکین فتنه که‌از براق صادر شده بود فی یوم الاربعاء غرّه شعبان المعظم

عزیمت حضرت اعلی مخدوم زاده عالمیان **بایسنغر بهادرخان** انار الله برهانه هم جهت تسکین فتنه براق فی یوم الجمعه ثالث شعبان المذکور

---

(۲) نسخه پ ربیع اول

رسیدن اردوی همایون ببلخ وآنجا چند روز مقام فرمودن

عزیمت حضرت **اعلی خاقانی** و گذشتن از آب آمویه

مرض نویین اعظم کامکار جلال‌الدین والدنیا **فیروز شاه** خلد ظله در آن‌طرف آمویه وبراثر آن صحت روی نمود

قتل خواجه **قنبر گیرنگی** در شب جمعه پانزدهم رمضان ببلخ

مراجعت حضرت سلطان‌المغفور **بایسنغر بهادر** انارالله برهانه که‌درملازمت حضرت اعلی متوجه سمرقندبود بموجب‌حکم از بلخ‌ودر حادی عشرین رمضان بهرات بباغ سفید نزول نمود

مرض حضرت سلطان زاده مرحوم **بایسنغر بهادر** انار الله برهانه بعد ازچند روز که نزول همایون بهرات شده‌بود در منتصف شوال‌ومولاناءِ اعظم‌مولانا شمس‌الدین محمدآدم ومولانا نظام‌الدین طبیب معالجه فرموده شبا روزی ملازم بودند ودر چندروز اندك صحت روی نمود

مراجعت حضرت **اعلی خاقانی** از سمرقند که جهت تسکین براق فرموده بودند فی یوم‌الاثنین رابع عشر ذی‌حجة‌الحرام

اتمام عمارت مزار متبرك شیخ الاسلام **ابو اسماعیل** خواجه عبدالله انصاری قدّس‌سرّه بگازرگاه که حضرت اعلی‌خاقانی خلدالله تعالی ملکه‌وسلطانه‌احداث‌فرموده

ولادت امیرزاده **جلال‌الدین** بن اسماعیل‌بن امیر بدرالدین بکاول[1]

سنه احدی وثلاثین وثمانمائه (۸۳۱)

نزول حضرت اعلی خاقانی خلافت پناهی خلدالله سلطانه از سمرقند بهرات یوم السبت حادی عشر محرم‌الحرام

(۱) در این سال نیز اختصار واختلاف در نسخه ب وجود دارد

وفات امیر زاده بابامحمود بن امیرالکبیر خواجه راستی بن امیرادوك برادر زاده وداماد امیر اعظم علاء الدین علیکه کوکلتاش فی عشرین محرم الحرام

وفات مولانازاده اعظم مولانا یوسف الملة والدین احمدالابهری فی ربیع الاول

وفات استوی داروغه شتربانان حضرت اعلی خاقانی

ولادت مخدوم زادهٔ عالمیان معزالدین ابابکر بن شاهزاده کامل نصفت غیاث الدنیا والدین محمد جوکی بهادر فی ثامن عشرین محرم

ولادت مرتضی زاده اعظم سید رضی الدین عبدالمطلب بن سلطان علی اکبر بن سلطان السادات افتخار النقباء سلطان علاء الملة والدین الموسوی من نقباء مشهد المقدسه الرضوی الموسوی

وفات مولاناء اعظم افتخار القضات والمدرسین مولانا قطب الملة والدین المولی المرحوم شمس الملة والدین القاضی بتون فی یوم الاربعاء ثالث ربیع الثانی واو قاضی اردوی حضرت اعلی خاقانی ومدرس مدرسهٔ مرحوم کمال الدین فرمان شیخ بود

سنه اثنین وثلاثین وثمانمایه (۸۳۲)

گرفتن اسکندر بن قرایوسف ترکمان والی آذربایجان قلعه سلطانیه و گرفتاری خواجه یوسف بن امیر الیاس خواجه بهادربن امیر شیخ علی بهادر که والی سلطانیه وابهر وقزوین وزنجان وآن ولایات بود.

عزیمت حضرت اعلی خاقانی خلدالله سلطانه بیورش ثانی آذربایجان فی یوم احد خامس رجب الاصم (در روز دوشنبه چهاردهم رجب بتربت مقدسه جام نزول همایون شد وزیارت شیخ الاسلام احمد دریافته درروز سه‌شنبه بیست ویکم ماه مذکور بنیشابور فرمودند ودر دوشنبه بیست وهفتم ببحرآباد نزول همایون شد وزیارت شیخ سعدالملة والدین الحموی دریافته صدقات بمستحقان رسانیدند وروز شنبه نهم شعبان

المعظم در بسطام زیارت سلطان العارفین فرمود وبشاهرود نزول همایون شد وسه‌شنبه دوازدهم بدامغان ویکشنبه هفدهم بسمنان و چهارشنبه پنجم رمضان المبارك بطبرك ری ودر روز جمعه بیست ویکم رمضان المذکور بسلطانیه نزول همایون افتـاد و باز گرفتن قلعه سلطانیه که اسکندر قرایوسف از خواجه یوسف‌بن امیر الیاس خواجه بهادر باز گرفته بود روز یکشنبه هفتم شوال در نواحی مزار ایّوب انصاری نزول‌رایت همایون شد ودر روز سه‌شنبه)[1] غرّه ذوالقعده بشنب غازان نزول فرمودند

حرب حضرت اعلی خاقانی خلدسلطانه با **اسکندربن قرایوسف** فی یوم الاحد خامس عشرین ذی‌حجةالحرام وفتح وفیروزی که همیشه قرین روزگار همایون باد و فرار نمودن اسکندربن قرایوسف در سلماس

رسیدن خبر قتل **براق اغلان** بر دست محمود سلطان در مغول

وفات امیرزاده **مظفربن** امیرزاده بایقرا بهادر بهرات

وفات امیرزاده **سنجربن** امیرزاده پیرمحمد کابلی بهرات

وفات امیرزاده **عمر شیخ** بن امیر زاده پیر محمدبن امیرزاده عمر شیخ بهادرفی الثلثاء ثالث جمادی‌الاولی

وفات مولانا اعظم شیخ‌الاسلام بن مولانا **سیف‌الدین** هندوی الواعظ بهرات فی سابع عشر شوال

قتل **محمود سلطان** بر دست محمد غازی درمغول

عزیمت مخدوم عـالمیـان **ابراهیم سلطان بهادر** از شیراز برصوب هرمز و محاصره قلعه منوجان وبصلح مراجعت نمودن فی‌یوم الاحد تاسع‌عشر محرم الحرام[2]

---

(۱) چند سطر میان پرانتز از نسخه پ ساقط است

(۲) در این سال نیز در دونسخه اختلاف عبارت وپس و پیش شدن اخبار موجوداست

سنه ثلاث وثلاثین وثمانمایه (۸۳۳)

رفتن حضرت اعلی خاقانی بمطالعه النجق فی الثلثاء ثامن محرم الحرام از نخجوان وبدرب قراباروسیدن واز قلعه پیشکش ونثار بااعتذار فرستادن

مراجعت شاهزاده مبرور مسرور ابراهیم سلطان بهادر از نخجوان و از آب ارس گذشته از راه تبریز متوجه قراباغ ارّان بیورت قشلاق شدن فی الثلثاء حادی عشر محرم الحرام .

عزیمت حضرت اعلی خاقانی از نخجوان براه گریوه امرودلیق بقشلاق قراباغ ارّان فی یوم الاربعاء ثانی عشر محرم

رسیدن رایات همایون بقراباغ ارّان بموضع قشلاق روز پنجشنبه نوزدهم صفر

آمدن امیرزاده **بوسعید** بن امیر قرایوسف بقراباغ بملازمت حضرت اعلی خاقانی وتربیت یافتن

مراجعت فرمودن **حضرت اعلی خاقانی** یورت قشلاق فی یوم الخمیس حادی عشر شعبان ودر جمعه دوازدهم از آب ارس عبره فرمودن ودر جمعه دویم رمضان المبارک از النگ الجای خاتون حضرت سلطان زاده مرحوم مبرور بایسنغر بهادر خان انارالله برهانه عزیمت تبریز فرمودند وخراب فرمودن عمارات تراکمه تبریز

رسیدن حضرت اعلی خاقانی وآمدن مخدوم زاده عالمیان **بایسنغر** بهادر خان از تبریز باوجان وملازمت حضرت اعلی دریافتن

مراجعت فرمودن **حضرت اعلی** ورسیدن بسلطانیه در روز پنجشنبه هفتم رمضان ودر سلطانیه چند روز مکث واقع شد و در دویم شوّال از سلطانیه عزیمت فرمودند

وفات مولاناء اعظم مولانا شهاب الدین عبدالله الخوافی المعروف **بحافظ ابرو** جامع مجمع التواریخ السلطانی فی یوم الاحد ثالث شوال بموضع سرچم بوقت معاودت حضرت اعلی خاقانی ازآذربایجان مدفوناً بزنجان قریب بمزار شیخ ربانی اخی ابوالفرج الزنجانی [۱]

وفات شیخ‌الاسلام **خواجه خلیل‌الله** بن خواجه محمود بلند [۲] از فرزندان حضرت قطب‌الاولیاء زنده پیل احمد جام قدّس سره

وفات امیر **اعظم چهارشنبه** در راه آذربایجان بموضع درشوال [۳]

ایلغار فرمودن سلطان‌زاده مرحوم بایسنغر بهادر انارالله برهانه در سلخ ذیقعده از صاین قلعه برصوب هرات و گذاشتن بنده **احمد** بن محمد المشتهر بفصیح الخوافی را در سمنان جهت ضبط مهمّات وقضاء آنجا وچون از آنجا بیرون آمده ببسطام رسید مرضی طاری شد وبعداز چهل‌روز روی بصحت نهاد

نزول حضرت **اعلی خاقانی** بهرات فی‌یوم‌الاربعاء ثامن ذی‌حجة‌الحرام

---

(۱) این قطعه را نسخه پ اضافه دارد

ضیاء دیده ابرار حافظ ابرو — که کان فضل وهنر بود منبع همت
بسوی روضهٔ رضوان چوشد دروان بنوشت — ملك حکایت اورا (بصفحه رحمت)

ولی در تاریخ ادبیات ایران ادوارد برون از سعدی تا جامی ترجمهٔ جناب آقای علی‌اصغر حکمت از صفحه ۴۷۳ تا صفحه ۴۷۶ بتفصیل از حافظ ابرو وتاریخ او ذکر شده ودر متن وحاشیه تاریخ وفات حافظ ابرو از تاریخ مطلع السعدین تالیف عبدالرزاق سمرقندی ودیگر مورخین سال ۸۳٤ روایت شده وشعری ازآن تاریخ نقل شده

بسال هشتصد و سی وچهار درشوال — وفات حافظ ابرو بشهر زنجان بود

(۲) نسخه پ خواجه جلال‌الدین بلند

(۳) در هردو نسخه اسم موضع نوشته نشده

وفات مولاناء اعظم اعلم علماءِ الزمان افتخار الایمه والمدرسین الامام الهمام مولانا جلال الدین والدنیا **یوسف** بن المولای الاعظم ناصر الدین مسیح الاوبهی فی لیلة السبت خامس شعبان المعظم.

وفات **ملك محمد** بن خواجه جلال الدین یوسف بن خواجه عیسی الشمعانی از فرزندان شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری فی یوم الاربعاءِ سلخ ربیع الثانی مدفوناً بگازرگاه.

وفات الامام افتخار الحفاظ والقراءِ والمحدثین شیخ شمس الملة والتقوی والدین **محمد الجزری** المحدث شیخ المحدثین و امام القرّاءِ فی خامس ربیع الاول بشیراز.

وفات خاتون عظیمه سلطان **بخت بیگم** بنت امیر صاحبقران امیر تیمور کورکان بنشابور

قتل **شاه‌حسین لر** در لرستان

سنه اربع وثلاثین وثمانمایه (۸۳٤)

وفات مرتضی ممالك اسلام نورالحق والشریعه والتقوی امیر سید **نعمت‌الله** طیب تعالی ماواه فی یوم الخمیس الثانی والعشرین من رجب الاصم بمقام ماهان و من کلامه فی حالت النزع.

نعمت‌الله جان بجانان داد ورفت — بر در میخانه مست افتاد ورفت
کُلُّ شَیءٍ هالِكٌ اِلّا وَجهُهُ — خواند بر دنیای بی بنیاد ورفت
چون ندای ارجعی از حق شنید — زنده‌دل درعشق اوجان داد ورفت
نعمةالله دوستان یادش کنید — تا نپنداری که رفت از یاد ورفت

وقدّس سره

شیخ در مصر و خرقه در کرمان　　خرقه‌بازی چنین کنند ایشان[1]

نسبت خرقه مرتضی ممالك اسلام

	۲
اواز شیخ ابومحمد عبدالله الیافعی	واوازشیخ صالح التبریزی (ترمذی)
۳	٤
واو از شیخ کمال‌الدین الکوفی	و او از ابـوالـفتح السعیدی
٥	٦
واو از ابی مدین المغربی	واو از شیخ ابوسعود الاندلسی
۷	۸
و او ازشیخ ابوالبرکات البغدادی	واو از شیخ ابو فضل البغدادی
۹	۱۰
و او از ابوالفتوح احمد الغزالی	واوازشیخ ابوبکر النسّاج الطوسی
۱۱	۱۲
واو از شیخ ابوالقاسم الکرکانی	واو از شیخ ابو عثمان المغربی
۱۳	۱٤
و او از شیخ ابو علی الکاتب	و او از شیخ ابو علی الرّود باری
۱٥	۱٦
واو از شیخ مرشد جنید بغدادی	و او از شیخ سری سقطی

(۱) این شعر وچند سطر نسبت خرقه مرتضی ممالك اسلام الی آخر از نسخه پ ساقط است ومتاسفانه از اینجا تااواخر سال ۸٤٤ ازنسخه جناب آقای نخجوانی چند صفحه افتاده که نسخه ادوارد برون نیز که از روی آن استنساخ شده ناقص است وآنچه من بعد نوشته میشود فقط از روی نسخه پ نقل مي شود .

۱۷ و او از شیخ معروف کرخی ۱ | ۱۸ واو از شیخ داود طایی
۱۹ و او از شیخ حبیب عجمی | ۲۰ واو از شیخ حسن البصری

وفات فرزند اعز سعادتمند **جلال الدین ابوسعید محمد** بن فصیح الخوافی تحت الهدم[1]

(رباعیه)

فرخنده جلال دین محمد ز قضا | شد هفدهم رجب سوی دار بقا
تاریخ وفات اوبجوی از سر درد | وان گاه درآمیان تسلیم ورضا[2]

نزول حضرت اعلی از یورش دوّم تبریز بهرات ثامن محرّم

آمدن لشکر اوزبك بخوارزم و گرفتن خوارزم وفرار نمودن امیرزاده ناصرالدین سلطان **ابراهیم** بن امیر شهملك ورفتن بکات وخیوق ۳

آمدن **حسین طارمی** بهرات

قتل **خواجه اصیل الدین** وزیر وبعضی از امراءِ ناصرالدین سلطان ابراهیم

ولادت فرزند اعزّ ارجمند غیاث‌الدین **ابوالقاسم محمد** بن ناصرالدین سلیمان بن مولانا شمس‌الدین محمد اکرم یوم‌الاحد ثالث عشرین ربیع‌الاوّل

وفات امیر غیاث‌الدین **یوسف ترخان**

---

(۱) تحت‌الهدم گویا مقصوداین است که‌زیر آوار مانده‌است

(۲) در این تاریخ‌معمائی‌بکار رفته وباصطلاح تعمیه دارد وآن این است که‌سردرد (د) ومیان تسلیم (ل) و میان رضا (ض) میباشد و این سه حرف تاریخ را تشکیل میدهد ۸۳٤

(۳) خیوق معرب خیوه‌است وکات را یاقوت حموی کاث ضبط کرده میگویدکاث بعدالالف ثاءِ مثلثه بلدة کبیرة من نواحی خوارزم من شرقی جیحون ولیس بشرقیة من نواحی خوارزم غیرها

سنه خمس وثلاثین وثمانمایه (۸۳۵)

وفات امیر اعظم **ناصرالدین محراب ترخان** بن امیر حسن صوفی ترخان روز جمعه سیزدهم محرم

عزیمت سلطان مبرور مغیث‌الدنیا والدین **بایسنغر بهادر خان** انارالله برهانه بموجب فرمان لازم‌الاتباع حضرت اعلی بقشلاق استراباد در سه‌شنبه پانزدهم صفر و ملازم بودن درین قشلاق- نویین اعظم علاءالدنیاوالدین **علیکه کوکلتاش** وامیر محمد صوفي ترخان وامیر شمس‌الدین محمد شاه برادر امیر جلال‌الدین فیروز شاه و امیر محمدبن الیاسخواجه بهادر بن امیر شیخ علی بهادر

قتل **ابوسعید** بن قرایوسف بردست برادر خود اسکندر بآذربایجان

وفات **امیر عبدالصمد** بن امیر حاجی سیف‌الدین دراصفهان

وفات مخدوم زادهٔ عالمیان امیرزاده **عبدالرحمن** بن امیرزاده الغ بیك کورکان بسمرقند در سه‌شنبه یازدهم جمادی‌الاولی

وفات امیرزاده **اسماعیل** بن امیرزاده ابراهیم سلطان بشیراز در دوشنبه پانزدهم جمادی الثانی

وفات مولانا وشیخ الاسلام الاعظم الاعلم خواجه صاین الدین علی بن الشیخ الامام خواجه افضل الدین بن الشیخ العالم البارع خواجه صدرالدین الترکه اصفهانی بهرات فی‌یوم الاثنین رابع عشر ذی‌حجة الحرام

وفات مولانا **عبدالغفار** بن مولانا اسحاق القاضی باردوی همایون

سنه ست وثلاثین وثمانمایه (۸۳۶)

وفات مولانا وشیخ‌الاسلام الاعظم افتخار القراء والزهاد مولانا شرف الملة والدین **هبة الله** بهرات فی یوم الخمیس ثالث ربیع الثانی

وفات مولاناء اعظم افتخار الایمه مولانا نظام الملة والدین **یحیی** بن خواجه کمال الدوله والدین حسین بن الصاحب المرحوم خواجه جلال الدین محمد الخوافی

عزل بندهٔ درگاه المعروف **بفصیح الخوافی** از دیوان حضرت سلطان مرحوم بایسنغر بهادر خان انارالله برهانه عشرین رمضان وتحمیل کردن وبمحصّل سپردن

وفات مولاناء اعظم افتخار الحکماء خواجه نظام الدین **عبدالقادر** بن اخی شیخ علی صراف تبریزی وهو ربیب اخی شیخ علی مذکور

آوردن **یارعلی ولد اسکندر** بن قرایوسف از شماخی که از پدر خود گریخته پیش **امیر خلیل الله** بن امیر شیخ ابراهیم دربندی بشروان رفته بود وامیر **خلیل الله** اورا گرفته با نوکران خود ازراه دریا پیش حضرت اعلی خاقانی بهرات فرستاد و آنحضرت اورا بسمرقند پیش مخدومزادهٔ عالمیان الغ بیك کورکان فرستاد

وفات خواجه **یوسف** بن امیر الیاسخواجه بهادر بسلطانیه

رجوع حکومت سلطانیه وولایات که داخل آنست بامیر **محمد** بن امیر الیاسخواجه بهادر

ولادت **امیرزاده عبدالله** بن امیرزاده ابراهیم سلطان بشیراز نماز شام پنجشنبه سابع عشرین رجب

وفات امیر مرحوم **امیر کلان بن** امیر اعظم امیر فیروشاه فی سادس ذیقعده

وفات امیرزاده مرحوم **امیر محمد جهانگیر** بن امیرزاده محمد سلطان بن امیرزاده محمد جهانگیر بن امیر صاحبقران در سابع ذی‌قعده

تزویج بیکه سلطان بنت امیر جلال‌الدین یادگار شاه ازلات با حضرت مخدوم زاده عالمیان رکن‌الدنیا والدین علاءالدوله سلطان در شنبه ششم ذی‌قعده

قتل شاه محمد بن قرایوسف ترکمان بر دست بابا حاجی درآذربایجان

وفات امیر مرحوم **امیر محمد درویش** روز جمعه بیست وسوّم جمادی‌الثانی ودادن داروغگی وحکومت هرات بپسراو امیر سلطان ابوسعید

وفات مرتضی مرحوم سید سلطان علاءالدین نقیب مشهد **امام علی بن موسی الرضا**

وفات امام حاجی ابراهیم خنجی که درجامع عتیق شیراز معتکف بود واز کبار ایمه احادیث نبوی علیه‌السلام بود فی‌سابع جمادی الثانی

سنه سبع وثلاثین وثمانمایه (۸۳۷)

وفات سلطان وسلطان زادهٔ مرحوم مبرور مغفور مغیث‌الدنیا والدین **بایسنغر** بهادر خان انارالله برهانه وثقّل بالحسنات‌والمکرمات میزانه در روز شنبه سابع جمادی الاولی مدّت آن حضرت سی وهفت‌سال وچهارماه وهفده روز بود که چنان سروشاداب در چمن وجویبار سلطنت نرسته بود وتا جهانست مثل او سلطانی برتخت مملکت ننشسته ودر سخا ابری بود درفشان که اثر جود ومکرمت او بهمه عالم رسیده که اگر حاتم طایی درزمان او بودی بساط جود وکرم را طی کردی چه در هیچ روزگار بسخاوت او کسی ندیده ودر هیچ کتابی نخوانده ونشان نداده

(شعر)

یافتند انعام عامش اهل عالم جز دو کس
من بگویم کز چه حرمان بهرهٔ ایشان فتاد
آن یك‌از گیتی برون شد پیشتر از عهد او
وین دگر در نوبت دورانش از مادر نزاد

ودر هیجا ببری بود دمان وشیری ژیان که در هیچ جا از هیچ دشمن روی گردان نشد که اگر رستم پردلی او مشاهده کردی دل برغاشیه کشی اونهادی ودر محاربات که حضرت اعلی را با پادشاهان جهان وفرماندهان کیهان واقع شد همیشه فتح وظفر وفیروزی بنام اوبود وهیچکس پیش ازو ولشکر جرّار نامدار او جواب خصم نگفتی

(شعر)

شاه بردلدل میدان خطر مستعجل　　چنگ در قبضهٔ صمصام ظفر مستحکم
سر گردنشکنان کرده‌شناور برخون　　زین خسرو منشان برده تکاور بشکم
پشته‌بر پشته‌بدیدی زجهان تا بجهان　　کشته‌بر کشته که‌انداخته‌بودی‌برهم

ودر کیاست وذکا بحری بود ذخّار که جمع فضلاءِهر کشور پیش‌او سر گردان ودرعقل وتکلم بمرتبهٔ که جمیع عقلاء دانشور گنگ وحیران ودر داد و عدل ثانی انوشروان

((بیت))

بکوشش سکندر ببخشش چوحاتم　　بحکمت چوهرمس دلاور چورستم

واگر چه آن حضرت ازآنکه شعر گوید یا اورا بشعر گفتن نسبت کنند متعالی بود امّا گاه گاهی طبع را آزمایش فرمودی یك غزل او اینجا ثبت افتاد

(غزل)

ندیدم‌آن دورخ اکنون دوماهست　　ولی مهرش بسی در جان ماهست
براهش سر نهم روزی که میرم　　توان گفتن که عاشق‌سر براهست
بزلفش مشك خود را نسبتی کرد　　دروغی گفت ازآن رویش سیاهست
دل من روی او خواهد همیشه　　نه‌بیند بد هرآنکو نیکخواهست
گدای کوی او شد بایسنغر　　گدای کوی خوبان پادشاهست

فی تاریخه

بـایسنغر شاه جمشید اقتدار رفت و رسم پادشاهی در نوشت
از جماد اولی و هفتم روز او کوچ رحلت‌سوی جنت می‌نوشت
وقت رفتن گفتمش تاریخ‌چیست گفت مارفتیم در(عین بهشت) ۱

وفات مرتضی مرحوم سید شرف‌الملة والدین **مرتضی** بن سید امیر علی بن مرتضی مرحوم سید کمال‌الدین حاکم آمل وساری

دادن ایالت آمل وساری بمرتضی اعظم ومجتبی اکرم افتخار العترة الطاهره **سید شمس‌الدین محمد** بن سید شرف‌الدین

آمدن حضرت مخدومزاده جهانیـان امیرزاده **الغ بیك کورکان** بهرات جهت عزای حضرت پادشاه مغفور بایسنغر انارالله برهانه

وفات مولاناء اعظم امام همام فقیه نعمان الثانی مولانا **فصیح‌الدین محمد** بن محمدبن علاءِ فی‌یوم‌الثلثاءِ خامس عشر جمادی‌الثانی بهرات مدفوناً بگازرگاه نزد قبر خواجه عبدالله‌علیهماالرحمه

وفات خاتون عظمی **اردو آقا** بنت غیاث‌الدین ترخان

تزویج امیرزاده**محمد سلطان** بن امیرزاده محمدجهانگیر با **رقیه سلطان**بنت سلطان‌زاده اعظم سیورغتمش بن‌السلطان الاعظم‌شاهرخ بهادرخان

مراجعت مخدوم زادهٔ عالمیان امیرزاده **الغ بیك کورکان** برصوب سمرقند از هرات روز یکشنبه عشرین شوال

---

(۱) عدد حروف دوکلمه عین بهشت ۸۳۷ میباشد . مولانا فصیحی از ذکر دو صفت که بایسنغر بآن مشهور بوده خودداری کرده است یکی شرابخواری دیگری خوشنویسی که اولی موجب فناءِ او ودومی موجب‌بقاءِ نام نیك‌اوست شاید هم ذکر کرده وازنسخه پ که مبنایش بر اختصار است ساقط‌شده‌باشد

سنه ثمان وثلاثين وثمانمائه (۸۳۸)

موجهٔ دیوان دادن حضرت اعلی بصاحب مرحوم **خواجه غیاث الدین سیدی احمد** بن خواجه نظام الدین احمد الاندخودی المعروف بسیدی احمد شیرازی بشرکت صاحب اعظم خواجه پیر احمد الخوافی

وفات افتخار الفضلاء والندماء خواجه نظام الدین **عبدالقادر الغیبی** البغدادی المعروف بخواجه عبدالقادر گوینده واو صاحب غناء والحان بود ودر انواع فضایل وکمال ذوفنون بود وقاری بی نظیر بود وشعر خوب گفتی وخط نیك نوشتی ودر علم موسیقی سرآمدهٔ ادوار بود

وفات الشیخ الکامل المکمل المرشد شیخ زین الملة والدین **ابی بکر** بن شیخ محمد الخوافی قدس سرّه ثانی شوّال مدفوناً بعیدگاه هرات

وفات مولاناء اعظم **قاضی صدرالدین محمد** بن المولی الاعظم قاضی قطب الملة والدین عبدالله بهرات در شانزدهم شوّال

وفات مولاناء اعظم الاعلم مولانا نورالملة والدین **نورالله الخوارزمی** مدّرس مدرسهٔ امیر علاء الدین علیکه کوکلتاش وخطیب وامام جامع هرات و مولاناء اعظم افتخار الناصحین مولانا قوام الملة والدین الواعظ بهرات **وخواجه یحیی** بن الحسین السبدروانی السبقری روز سه شنبه دوم ذیقعده

وفات مولانا ومولانازادهٔ اعظم افتخار الایمه شمس الملة والدین **محمد** بن مولانا سعدالملة والدین التفتازانی ثامن ذی قعده

وفات مولاناء اعظم مولانا شمس الملة والدین **احمد** بن مولانا عطاءالله المعروف بمولانا زاده فی ذیقعده ، ومولانا جلال الدین القاینی المحتسب ومولانا شمس الدین محمد بن الاوحد مدّرس مدرسهٔ براman وامام وخطیب جامع که حضرت مهد اعلی **گوهرشاد** آقا در نزدیك نهر ایجیل ساخته

وفات قاضی زاده مولانا **شیخ ابوسعید** بن شیخ شمس الدین بن مولانا جلال الدین محمود القاضی بهرات

وفات صاحب مرحوم خواجه مجدالدین **محمد** برادر خواجه پیر احمد خوافی

وفات حضرت مخدوم زادهٔ عالمیان **شاهزاده ابوالفتح ابراهیم سلطان** نصف اللّیل لیلة الاربعاء رابع شوال

وفات شاه **ارغونشاه بدخشانی** ببدخشان

وفات قوام الدین **شیخ محمد** بن خواجه صدرالدین حامدبن خواجه مجدالدین الخوافی .

ولادت شاهزاده جلال الدین **اسکندر** بن سلطان رکن الدین فراهی شب شانزدهم ربیع الاول .

وفات مولانا نورالدین **محمد** بن مولانا شرف الدین حاجی بن مولانا عوض الخطیب الغزنوی المعروف بمولانا نورالهروی

ولادت مخدومزادهٔ عالمیان **ابوالحارث بایسنغر بهادر خان بن السلطان** رکن الدین علاءالدوله بهادربن السلطان بایسنغر بهادرخان بن الخاقان الاعظم شاهرخ بهادر خان شب یکشنبه سوم رمضان

وفات امیر **ناصرالدین خاند** شاه بن امیر ارغون شاه غازی روز سه شنبه در قشلاق که درری حضرت اعلی فرموده بود

وفات **امیر شادی بن** امیر ککجی پور تحی داماد **نویین عادل** امیر علاءالدین علیکه کوکلتاش

وفات مولانا وشیخ الاسلام الاعظم مولانا شمس الدین **شیخ محمد کیرنکی** مدرس مدرسهٔ امیراعظم جلال الدنیا والدین فیروز شاه ثامن عشر جمادی الثانی

ولادت مرتضی زادهٔ اعظم **سید عمادالدین ابوطالب نعمةالله** بن مرتضی اعظم سید علاءِ الدین **علی بن المرتضی** المرحوم سید شهاب الدین فضل‌الله بن سید ابی‌غالب الطوسی روز پنج شنبه حادی عشر رجب

وفات مولانا وشیخ‌الاسلام الاعظم مرشد طوایف‌الامم مولانا شهاب الملة والدین الخیابانی مدفوناً بخیابان بحظیرهٔ امام فخرالدین الرّازی

وفات شهزاده **محمد باقر** بن امیرزاده خلیل سلطان بن امیرزاده امیرانشاه کورکان در سه‌شنبه هفتم ربیع‌الثانی

وفات مولاناءِ اعظم افتخارالقراءِ والفضلاءِ مولانا حافظ **علاءالدین محمد** بن حافظ عمادالدین الهروی که در شیراز دختر حاجی‌قوام **حافظ عماد** خواسته ومولانا علاءالدّین مذکور در شیراز متولد شده ودر همانجا نشو و نما یافته درین وقت بهرات آمده بود در وبا فوت شد واو را شعر عربی وفارسی‌است واو استاد قراءِ بود ومعروف بابن عماد شاعرست صاحب دیوان المشهور وده‌نامه موسوم بروضة المحّبین وخلاصة التنزیل منظوم در قرائت وغیر ذالك .

وفات **امیر علی درویش** (منجمله) مهد اعلی بلقیس زمان **گوهرشادآقا** علیهما الرحمه

در وبایی که درین سال واقع‌شد مردم بسیار هلاك شدند چنانك از حدوحصر متجاوز بود بعضی از بزرگان مشهور را در اینجا ثبت کردم وباقی را شرح آن‌زیادت از آنست که درین مختصر ایراد توان کرد از جمله قریب ده هزار مرده در شهر و بیرون افتاده بود که گندیده واماسیده شد وهیچ‌کس بدفن ایشان‌نمی‌پرداخت‌چنانچه در یکروز احتیاط کرده‌اند چهار هزار وهفتصد تابوت و غیره که بر چهارپایان بار کرده از دروازه هاءِ هرات بیرون برده بودند غیر آنچه در حوالی هرات مرده باشد که شهر هرات باوجود بیرون وبلوکات ربعی باشد بقیاس وهمانا که از مردم هرات

وبلوکات وحوالی شهر از هر دویست نفر یك کس مانده باشد وهیچ آفریده تابوت و کفن نمی‌یافت وآنچه بمقبره ها نقل میکردند اکثر بر چهارپایان بار کرده حمّالان میبردند وبر هر چهارپائی چهار وپنج بار میکردند وحفره ها میزدند ومردم را در آنجا می‌انداختند وخاك بربالای ایشان میریختند وهرچه درین باب گویند زیادت از آن بود وانه اعلم

آمدن **خالق بیردی** از محمود آباد وآوردن استغاثه **خلیل الله** که **اسکندر** بن قرایوسف ترکمان بتخریب قلاع وبلاد اومشغول است

نهضت **حضرت اعلی** کرّت سوّم بیورش آذربایجان روز پنجشنبه دوم ربیع ـ الثانی واین الهامی بود که پیشتر ازو با حضرت‌اعلی عزیمت فرمود وچندانچه مقربان وارکان دولت در دفع آن کوشیدند فایده نداد وهیچکس بغیراز نفس حضرت اعلی بر این سفر راضی نبود وبعد ازآنکه بیرون فرمودند بسه‌ماه طاعون‌ووبا شد وحق‌تعالی ذات ملك صفات آن‌حضرت‌وفرزندان وارکان دولت را ازآن‌بلیّه نگاه داشت والحمدلله علی افضاله

وفات مرتضی اعظم افتخارالایّمه امیر شمس‌الملة والدین **محمد** بن مرتضی اعظم امیر سید شریف جرجانی بشیراز

وفات مولاناء اعظم افتخارالقرّاء مولانا نظام الدین **عبدالرحیم فوشنجی** صدر حفاظ‌هرات

رسیدن حضرت **اعلی‌خاقانی** بمرغزار اوجان

آمدن اهالی تبریز وعزّ بساطبوس دریافتن .

رجوع مهمّات تبریز بامیر علاءالدین **علیکه کوکلتاش** وفرستادن امیر براتخواجه‌بخشی به‌تبریز .

بشرف بساطبوس رسیدن رسیدن **امیر نصرة الدین خلیل الله** بن امیر شیخ ابراهیم از شروان روز جمعه یازدهم ذی‌حجّه

آمدن **فرخ زاد** برادر امیر خلیل الله و بعزّ ملاحظه حضرت اعلی خاقانی رسیدن

وفات امیر مرحوم **امیر الیاسخواجه** برادکان

دادن رادکان که سیورغال پدر او امیر شیخ علی بهادر بود وامیر الیاس خواجه بهادر متصرف بود بسیورغال بامیرزاده سیدی یوسف بن امیر سید خواجه بن امیر شیخ علی بهادر

فتح قلعه قبلان روز یکشنبه چهاردهم ذی‌قعده و**عبدالعزیز** کوتوال قلعه مذکور بود بیرون آمد ودر پایهٔ سریر اعلی درسلك بندگان منخرط گشت

فتح قلعه کاغذ کنان درهژدهم ذی‌قعده و آمدن **بیرو** و کلید قلعه بدرگاه اعلی آوردن واین هر دو قلعه .

مصراع بتاریخ مفتوح (مفتوح شد)[1]

آمدن **جهانشاه** بن قرایوسف ترکمان و بزرگان که بااو بودند بدرگاه جهان پناه در چهار شنبه ذی‌قعده و بعزّ قبول شرف اختصاص یافتن

وفات مولاناء اعظم مولانا کمال الدین **حسین اسد** بهرات و مولانا محمد بن مولانا جلال الدین محمود الحلّاج الواعظ بهرات مدفوناً بخیابان بجنب پدرخود

(۱) مفتوح شد تاریخ است (۸۳۸)

سنه تسع وثلاثین وثمانمایه (۸۳۹)

بعزّ بساطبوس رسیدن امیر بایزید آینلو که از صنادید امراءِ ترکمان است در پنجشنبه غرّه محرّم.

آمدن شاه‌علی پسر شاه محمد بغدادی که‌ازعم‌خود اسبان گریخته بعزّ بساطبوس حضرت اعلی مخصوص شد

تزویج شاهزاده کامل غیاث‌الدین جوکی بهادر با دختر قراعثمان در آذربایجان ومراجعت آن حضرت از آذربایجان

وفات مولاناءِ اعظم زین‌الدین ابی بکر بن‌مولانا تاج‌الدین الحسین القاینی‌مدفوناً بحظیرهٔ امام فخرالدین بخیابان

نزول حضرت‌اعلی بقراباغ ارّان روز شنبه بیستم ربیع‌الثانی جهة قشلا میشی بموضع مزار بیره کرش

مراجعت امراءِ ترکمان وسایر امراءِ درثامن عشرین ربیع‌الثانی و هم امیر نصرة‌الدین خلیل‌الله بشروان وعلی ایناق بشکی وامیر بایزید بسطام بموغان و اسپهبد بطوالش

رفتن شیخ نورالدین محمد بن شیخ مرشدالدین جنید کازرونی بروم پیش مراد چلبی که اگر اسکندر قرایوسف بدان طرف‌آید اورا راه ندهند واورا بگیرند

گرفتن ابوالخیر اغلان خوارزم راوفرار امیرزاده ابراهیم بن امیر شاهملك خوارزمشاه وقتل خواجه اصیل‌الدین که امیر شاهملك اورا وزارت فرموده بود

آمدن مولانا محمد دشتی که پیشتر بموجب فرمان حضرت اعلی خاقانی‌پیش الکسندر رفته بود وپسر بزرگتر او دیمه در را باخود آورد باپیشکش ونثار

رفتن حمزه محمد فضل الله در بیست وهشتم رجب که جمعی از مسلمانان

که در دست گرجیان اسیر افتاده‌اند بیاورد بعد از آن دیمدر وجمعی که آمده‌اند ایشان را اجازت انصراف شود .

مراجعت **حضرت اعلی** از قراباغ ارّان بر صوب اوجان پانزدهم شوال و عبور از پل که برارس بسته بودند

وفات صاحب مرحوم خواجه غیاث‌الدین **سیدی احمد شیرازی** طیّب الله ثراه روز جمعه بیستم شعبان

سنه اربعین و ثمانمایه (۸۴۰)

نزول حضرت مخدوم‌زاده عالمیان امیرزاده رکن‌الدین **علاء الدوله بهادر** سلطان از یورش سوم آذربایجان .

نزول حضرت اعلی از آذربایجان بهرات ثانی ربیع الثانی

وفات امیرزاده مرحوم **علی سلطان** بن نویین اعظم جلال‌الدین امیرفیروزشاه

رسیدن حاکم هرموز پادشاه **سیف‌الدین** ببندگی حضرت اعلی روز پنجشنبه سادس عشرین شوال

سنّت کردن مخدوم‌زادهٔ عالمیان **عبداللطیف بهادر** بن السلطان الغ بیك کورکان سادس عشرین شوّال .

مراجعت حاکم هرموز که‌اورا حضرت اعلی‌خاقانی طبل وعلم وچتر واحکام که اورا لشکر دهند ارزانی فرمود که مدد اوباشد که‌اوبرود وهرموزاز برادر خود **ملك تورانشاه** بستاند .

وفات مرحوم **خواجه احمد** بن خواجه داود کلار که پیشتر دیوان حضرت اعلی خاقانی بود وبعداز عزل بمباشری کرمان رفت واز آنجا مراجعت نموده بهرات وفات کرد .

ولادت مجدالدین **محمد** بن خواجه صدرالدین حامدبن مولانا مجدالدین محمد الخوافی نوزدهم صفر

ولادت فرزند اعز ابوالمفاخر **صدرالدین محمد** بن ناصرالدین سلیمان بن مولانا محمدا کرم ثالث ذی‌قعده

سنه احدی واربعین و ثمانمایه (۸٤۱)

وفات مولانا وشیخ‌الاسلام الاعظم افتخارالایمه والمدرسین مولانا نورالحق والدین **محمد بن** شیخ الاسلام شیخ ابی‌بکر بن شیخ محمد الخوافی روز دو شنبه نهم صفر .

وفات مولانا اعظم مولانا شمس‌الملة والدین **شیخ محمد** المعروف بمولانا اخی تونی طیب‌الله مرقده دوشنبه شانزدهم صفر

تربیت فرمودن حضرت‌اعلی خاقانی وحضرت مخدومزادهٔ جهانیان علاءالدوله بهادر **مبارزالدین شیخ حاجی** بن امیر کمال‌الدین حسن جاندار را وموجهٔ دیوانی ارزانی فرمودن .

وفات امیر مرحوم **امیر شیخ لقمان بن** امیر جهانگیر برلاس وپسر او امیر غیاث‌الدین را قائم مقام او گردانیدن

وفات امیرزادهٔ مرحوم **بابا مسعود** بن امیر بابا محمود بن امیر خواجه‌راستی ثانی عشرین جمادی‌الاولی

وفات‌سلطان وشیخ‌الاسلام الاعظم‌سعدالملة والدین **علی بن** السلطان ناصرالدنیا والدین ابی‌نصر نصرالله بن شیخ‌المجذوب سالک خواجه شیخ‌السنجانی فی عشرین ربیع‌الاول.

وفات **توکل چهرهٔ** حضرت‌اعلی در جمادی الثانی

ولادت فرزند اعزّ ظهیر الدین **ابو المحامد محمد بن** بنده فصیح الخوافی بعضی از فضلا در تاریخ ولادت او گفته اند

ای کوکب منیر وزارت که آفتاب | هر روز کسب نور کند از سعادتت
نامت ظهیر دین محمد محمدست | زا روی مهر چرخ دهد لطف عادتت
چون مولد تو مبدأ تاریخ دولتست | تاریخ کرد منشی چرخ از ولادتت

منا کحه شاهزاده جهان پناه عماد الدنیا والدین **سلطان مسعود** بن نصیر الدین سیورغتمش بهادر بن السلطان الاعظم شاهرخ بهادرخان با **خدر تتق عصمت عایشه بیکیکه** بنت شاهزاده مرحوم بایسنغر بهادرخان انار الله برهانه

مراجعت سلطان مسعود مذکور بازوجهٔ خود بکابل که در آنجا والی بود از قبل حضرت اعلی

سنه اثنا و اربعین وثمانمایه (۸۴۲)

طلب فرمودن شاهزادهٔ عالمیان **الغ بیك** کورکان فرزند خود حسیبه سلطان **خاندزاده بیگم** را بسمرقند

وفات مولاناء مرحوم مولانا شمس الدین **محمد** بن مولانا شیخ علی طاب مثو بهما که او مردی زاهد متقی ناصح بود وبحوائج مسلمانان قیام نمودی وپیش سلاطین و اکابر جهت مهمّات خلق رفتی واو صدوهفت ساله بود توفّی فی یوم الجمعة حادی عشرین ربیع الاوّل

عزیمت حضرت اعلی بزیارت امام **(علی بن) موسی الکاظم** روز پنجشنبه پنجم ربیع الثانی .

رفتن امیر اعظم امیر علاء الدین **علیکه** بمروشاهجان جهت بنیاد عمارت خیر

عزیمت مخدوم زاده عالمیان **علاء الدوله بهادر** بقشلاق استراباد

عزیمت شاهزاده جهانیان غیاث‌الدنیا والدین **محمد جوکی بهادر** بسمرقند نوزدهم ربیع الثانی

مراجعت حضرت اعلی از زیارت امام (علی‌بن) موسی‌الرّضا ونزول بهرات روز جمعه رابع جمادی‌الاولی

ولادت **امیر زاده بابادوست** بن امیرزاده جوان بخت کامکار علیکه کوکلتاش لمولانا شمس‌الدین محمد جرده

چو گشت طالع ازاوج سعادت‌اخترفضل / شد آفتاب سطرلاب ومشتری رصدش
هلال بدر شرف میرزاده بابا دوست / که‌وجه طالع او مهر بادو ماه خدش
سعادت ابدش باد از ازل همراه / چو سال مولد اوشد (سعادت‌ابدش)

وفات استاد **قوام‌الدین شیرازی** معمار روز شنبه غرّه شعبان [۱] ۸۴۲

---

(۱) در ساختمان مسجد گوهرشاد دخالت داشته و در زیر خط بایسنغر پایهٔ ایوان مقصوره طرف راست نوشته شده .
اتفق تحریر ها فی‌اوایل شهرالله المبارك رجب‌المرجب سنه‌احدی عشرین وثمانمایه .
طرف چپ‌نوشته است :
عمل العبدالضعیف الفقیر المحتاج بعنایت الملك الرحمن قوام الدین بن زین‌الدین شیرازی الطیان .
ودر ساختمان مدرسهٔ خواف نیز که چند سال بعد اتمام یافته دخالت داشته ودرهمانجا درگذشته ودفن شده‌است

وفات سلطان **ادهم** بن امیر موسی شیخ‌بن امیرادوك برادر زادهٔ امیرعلاءالدین علیکه کوکلتاش روز شنبه ثامن شوّال

وفات **امیر محمود** حکیم سمرقندی

مراجعت حسیبه سلطان از سمرقند بهرات روز یکشنبه چهارم ذی‌قعده

ولادت فرزند اعزّ مغیث‌الدین **ابو نصر محمد** بن‌محمود بن بنده فصیحی‌الخوافی عاشر ذی‌قعده .

وفات امیرزاده **بابا موسی** بن امیرزاده بابا محمود بن امیر خواجه راستی سادس عشرین ذی‌قعده بعلّت سکته .

وفات شیخ‌الاسلام خواجه شرف‌الدین قزوینی بقزوین و آمدن خبر وفات او بهرات پیش فرزندان او که درهرات بودند.

سنه ثلاث و اربعین وثمانمایه (۸۴۳)

وفات امیر مرحوم **کمال‌الدین فرمان شیخ** بن ملکشاه شب یکشنبه هشتم‌صفر .

آمدن ایلچی مصر نزد حضرت اعلی بهرات روز شنبه سابع جمادی الثانی بعزّ بساطبوس رسیدن وتبرّکات بعرض رسانیدن

آمدن خبروفات مولانا زاده مرحوم **مولانا احمد** بن‌مولانا عبدالعزیزالهروی بوقت مراجعت از کعبه معظم ومدینه مبارك در راه بموضع قریهٔ علا

مراجعت ایلچی مصر وفرستادن حضرت اعلی **مولانا حسام‌الدین‌مبارکشاه** پروانچی را بسفارت مصر روزجمعه هژدهم رجب

ولادت حضرت مخدوم زاده عالمیان **شاهزاده محمد ابراهیم** صبح شنبه ثالث شعبان ابن السلطان الاعظم رکن‌الدین علاءالدوله فی تاریخه

خواهی که ولادت شهنشاه جهان — شهزادهٔ آفـاق محمد سلـطـان
معلوم کنی چون شب شنبه گه صبح[1] — تاریخ شود شب سوم از شعبـان
۸۳۹

وغزلی نیز گفته اند که از هر مصراع تاریخی بیرون می آید

(الغزل)

سحر نسیم صبا بوی گل بما آورد — نوا چو سر وقدان سوی بی نوا آورد
۸۳٦ — ۸٤٤
هزار جان گرامی فدا کنم چو صباح — ز شه بجملهٔ آفـاق مژدها آورد
۸٤۳ — ۸٤٤
نهال ملك همم شاهزاده ابراهیم — که سوی او بدول مجد التجا آورد
۸٤۳ — ۸٤٤
مدام دولت واقبال چون ملازم باد — بدر گهش که ازو جاه هم بما آورد
۸٤۹ — ۸۷۹
بیان مولد اواین گدا بهر مصراع — بیا به بین که چه زیبا ومنتها آورد
۸٤٤ — ۸٤۹

ولادت فرزند اعز نورالدین محمد بن ناصرالدین سلیمان بن مولانا شمس الدین محمد اکرم دوم ربیع الثانی

رفتن مخدومزادهٔ عالمیان **امیرزاده قراجار** بن شهزادهٔ مرحوم سیورغتمش بهادر بحکومت کابل

---

(۱) از این فقره ماده تاریخها بجز دومصراع بقیه درست نیست که یا خودشاعر بچند عدد اختلاف اهمیت نداده ویانسخه غلطاست بهرحال عدد هادر زیر مصراعها برای اطلاع خوانندگان کتاب ثبت میشود

آمدن مخدوم زادهٔ عالمیان امیرزاده عماد الدنیا والدین **مسعود** بن شهزادهٔ مرحوم نصیر الدین سیورغتمش وخدرتتق عصمت عایشه بیکه بنت سلطان مرحوم بایسنغر بهادرخان از کابل ورسیدن بهرات روزشنبه ثالث شعبان المعظم

ولادت فرزند اعز معزالدین **ابواسحاق محمد** صبح شنبه عاشر شعبان بطالع جدی

(رباعیه)

نوباوهٔ بستان سعادت چو رسید   بسحاق معزدین محمد بجهان
تاریخ ولادتش اگر میخواهی   بنویس تو شنبه ودهم ازشعبان

در زمستان این سال در خراسان بتخصیص در هرات بارندگی بسیار واقع شد چنانچه در هیچ زمان مثل آن نشان نداده‌اند واکثر عمارات هرات بواسطهٔ بارندگی خراب شد.

عزیمت حضرت اعلی بسرخس برسم قوشلامیشی وامیر اعظم امیر علاءالدین **علیکه کوکلتاش** را در هرات گذاشتن

وفات مولانا زادهٔ اعظم قطب‌الدین **عبدالله** بن مولانا جلال‌الملة والدین محمود الامامی قاضی هرات روز دوشنبه غرّه ذی‌قعده مدفوناً بحظیرهٔ امام فخرالدین الرّازی

آمدن حضرت اعلی ازسرخس که برسم شکار فرموده بود در صباح روز پنجشنبه خامس عشرین ذی‌قعده

وفات مرتضی مرحوم امیر سید شهاب‌الدین **اسماعیل** بن امیر حمزه بمحلهٔ سادات قریب بقریهٔ مرغاب از بلوك کداره

غضب فرمودن حضرت مهد علیا **گوهرشاد آقا** بر بندهٔ درگاه فصیح الخوافی روز پنجشنبه سوم ذی‌حجه وسپردن بنده وبند فرمودن در روز چهارشنبه روز عرفه و بردن بخانه امیر بیك آقا وحبس فرمودن

سنه اربع واربعین وثمانمائه (۸٤٤)

وفات امیر **محمد** بن امیر محراب ترخان بن امیر حسن صوفی چهارشنبه رابع عشر محرم مدفوناً بجنب پدرخود بمدرسه مهد علیا گوهرشادآقا

وفات درویش عرب سالك افتخارالحاج امیرزاده **اویس** بن امیر مرحوم آقبوقا بهادر یوم الثلثا عشرین محرّم الحرام مدفوناً بخیابان

وفات امیر معظم **خوش آمد بخشی** روز یکشنبه ثالث صفر واو از جمله ملازمان حضرت مهدعلیا بود مدفوناً بخیابان

ابتداءِ عمارت خندق قلعه شهر هرات وفصیل وباروی آن سادس عشر صفر

وفات خواجه جلال الدین **محمود** بن مولانا مرحوم فریدالملة والدین عطار الهروی .

وفات امیر مرحوم مغفور مبرور علاءِالدنیا والدین علیکه کوکلتاش طیّب الله ثراه روز جمعه هفدهم جمادی الاولی واو امیر عادل خیّر مسلمان مسلمان نهاد پاك اعتقاد بود وهر فرومانده که احوال خود بدو عرض کردی البتّه مهم او ساخته شدی واگر وقوف یافتی که کسی بر کسی ظلم کردی از شاه وگدا منع آن فرمودی وبرهیچ آفریده محابا نکردی وظالمان ازو خایف بودندی

لمولانا وشیخ الاسلام برهان الملة والدین امیراسلام الفرائی (کذا) علیه الرحمه

چون حق امیر اعظم اعدل علیکه را ... از دار پر غرور بدارالقرار برد
کردم سؤال مدّت تاریخ وجای او ... رضوان جواب داد ببین درجوار خلد[۱]

وفات مهد علیا وستر عظمی ملکت آقا طیب الله ثراها بکابل فی جمادی الثانی

(۱) دوکلمه جوار خلد مطابق است با ۸٤٤

وفات مهد عظمی وستر علیا عایشه **بیکه** بنت السلطان المرحوم المبرور بایسنغر بهادرخان انارالله برهانه فی یوم الجمعه ثانی عشر شعبان مدفوناً بباغ امیر شاهملك و

آمدن خبر حرب امیر حاجی یوسف جلیل بالشکر اوزبك و قتل امیر **حاجی یوسف** جلیل سابع عشر رمضان پیش حضرت اعلی بهرات ورفتن امیر مبارزالدین **شیخ حاجی** در عقب لشکر اوزبك ومراجعت امیر شیخ حاجی مذکور بهرات فی خامس عشرین ذی‌حجه وعزای امیر مرحوم یوسف جلیل داشتن

افتادن مناره فلك‌الدین بهرات فی یوم الاحد تاسع عشرین ذی‌حجه وبعضی از مدرسه نظامیه که مناره برآن افتاده بود خراب شد و بعضی مردم در زیر بار آمدند

وفات امیر **فولادخواجه** بن امیر اسکندر از ملازمان مخدوم‌زاده عالمیان محمد جوکی بهادر یوم السبت رابع عشر شعبان [1]

---

(۱) چنانکه در ذیل صفحه ذکر شد چند ورق از نسخه آقای نخجوانی از اواخر سال ۸۳٤ تا اواخر سال ۸٤٤ افتاده است واین چند سطر از وقایع سال ۸٤٤ درآن نسخه باقی است که از نسخه پ ساقط است :

چون هوا گرم بود در میان مدرسه استراحت نموده بودند .

وفات امیر فولادخواجه بن امیراسکندر منجملهٔ مخدوم زادهٔ عالمیان غیاث‌الدنیا والدین محمد جوکی بهادر فی یوم السبت رابع عشر شعبان المعظم .

وفات مولاناء اعظم حسام الدین مبارکشاه پروانچی که بسفارت بمصر رفته بود وبوقت رفتن درقریه غزه از قری قدس خلیل فی رابع عشر ربیع الثانی

وفات مرحومه مغفوره مهد اعلی وخاتون عظمی بلقیس الزمان ملکت آقا بکابل وآوردن او ببلخ ودر مدرسه که احداث نموده‌اند مدفون است و او بنت خضر اغلان است .

سنه خمس و اربعین و ثمانمائه (۸۴۵)

وفات مخدوم زاده مرحومه مریم سلطان بیکه بنت حضرت اعلی خاقانی فی یوم الاربعاء رابع عشرین محرّم .

وفات **اویس خالد**بن منصور قورچی ازملازمان شاهزادهٔ عالمیان علاءالدوله بهادر فی یوم الثلثاء تاسع محرم

وفات مولاناجلال الدین **یوسف عتیقی** کاتب دارالقضاء هرات ثالث عشرین محرم

وفات مولاناء اعظم مفخر الحکما مولاناشمس الملة والدین **محمد بن آدم** علیه الرحمه روز شنبه یازدهم صفر از استر خطا شد وروز یکشنبه بجوار رحمت ایزدی پیوست و او مردی زاهد عابد خداترس بود معالجهٔ بیماران باعتقاد کردی و اعلم علماء واطباء زمان بود واصل او از قریه تایباد باخرز بود

عزل صاحب اعظم **خواجه امیر علی شغانی** بسعی خواجه شمس الدین علی بالیجه سمنانی ثانی عشرین ربیع الاول ونصب خواجه شمس الدین علی مذکور روز دیگر بدیوان حضرت اعلی خاقانی

وفات **امیر سیدی** بشیراز حسین علی که امیر سیدی مذکور اورا پسرخوانده بود واو بشیراز رفت بعزاء او واز آنجا مراجعت نموده درنیشابور وفات کرد

آوردن بندهٔ درگاه فصیح الخوافی در شب جمعه هژدهم جمادی الثانی بخانه شوم امیر بیك وبندی که پیشتر کرده بودند تنگ کرد .

بیت

امروز من خود غرقه‌ام گر بر کناری اوفتم
آنگه حکایتها کنم احوال آن غرقاب را

گذاشتن بنده در شب یکشنبه رابع رجب ودیگر شب دوشنبه بند بر گرفته

از دست شوم امیر بیك حرامزاده خلاص شد[1]

وفات مولاناءِ اعلم افتخار العلماءِ مولانا شمس الملة والدین **محمد** بن نجیب الدین علی الخوافی المعروف بمولانا شمس الـدین الخوافی فی یوم الجمعه سادس عشر رجب .

وفات مرتضی مغفور ومجتبی مبرورامیر سید علاءِالملة والدین **علی بن المرتضی** سید شهاب الدین **فضل الله الطوسی** المعروف بسید علی کمانگر مدفوناً بممر گازر گاه بسر پل جوی نو (اومردی کریم الاخلاق بودوسخی النفس بادل پاکیزه صحیح النسب) [2]

وفات شاه وشهریار اعظم شاه جلال الـدین **محمود شاه علی سیستانی** برادر شاه قطب الدین حاکم سیستان واصل ایشان از ولایت اوق است

وفات صاحب مرحوم **خواجه علی** بن خـواجه فخرالـدین فی لیلة الاربعـاءِ حادی عشر رمضان مدفوناً بگازر گاه هرات در بیرون خانقاهی که خود ساخته

وفات مرحوم خواجه علاءِالدین **علی** بن خواجه ناصرالدین نصرالله بن خواجه مهذّب الترشیزی فی شهر رمضان بهرات واورا بترشیز نقل کرده و در قریه دستجرد شهنان دفن کردند (واو در زمـانی که عصیان **سیدخواجه** ظاهر شد او نیز بقلعه بژدارود متحصن شد وامیر اعظم مضراب جهت دفع او متوجه تـرشیز گشت او فرار برقرار اختیار کرده توجه بمکه مبارك و کعبه معظم نمود وچند سال مجاورت کرد وبعد از آن مجاوران حرم وخادمان روضه حضرت نبی علیه‌السلام شفیع شده مکتوب

---

(۱) در نسخه ن حبس و رهائی فصیح خوافی باختصار برگزار شده‌واین‌شهرخوب هم از آن نسخه ساقط است

(۲) عبارت بین پرانتز از نسخه پ ساقط است

بعرض حضرت اعلی فرستادند مراحم خسروانه شامل اوشد و متوجه وطن گردید[1]

عزیمت حضرت مخدومزاده عالمیان **علاءالدوله بهادر** بر صوب مشهد مقدس رضوی برسم شکار فی یوم الخمیس ثالث شوال

عزیمت حضرت مهد اعلی **گوهرشادآقا** برصوب سمرقند بدیدن حضرت مخدومزادهٔ عالمیان الغ بیك کورکان وآوردن مخدوم زاده **عبداللطیف** بهادر فی یوم الاربعاء عشرین شعبان المعظم

مراجعت حضرت **مهداعلی** از سمرقند بهرات فی لیلة الاثنین رابع عشر شوال میان شام و خفتن وچون روز شده میان پیشین و عصر حضرت مخدوم زادهٔ عالمیان عبداللطیف بهرات در آمد

(قهر فرمودن حضرت **اعلی خاقانی** بر با بر سلطان و بر دستور اعظم خواجه غیاث الحق والدنیا والدین پیر احمدبن صاحب مرحوم خواجه اسحق الخوافی بتهمت بعضی مفسدان)[2]

وفات صاحب مرحوم خواجه ناصرالدین **نصرالله** بن الصاحب الاعظم المغفور خواجه عزالدین بن خواجه شهاب الدین فضل الله بسمرقند مدفوناً بمقابر درب شیخ زاده فی غره ربیع الاول و او دیوان حضرت مخدوم زاده عالمیان الغ بیك کورکان بود واو مردی اصیل وبزرك زاده بود وبا مردم معاش نیکو داشت

گرفتاری امیرزاده جلال الدین امیرزاده **رستم بهادر** وفرستادن او بقلعه سلیمانی فی یوم الثلثاء ثالث ذی قعده

(۱) عبارات بین پرانتز از نسخه پ ساقط است

(۲) دو سطر بین پرانتز از نسخه ن ساقط است

وفات امیرزاده یحیی بن امیر جهانشاه بن امیر جاکو بهرات فی‌یوم‌الثلثاء ثانی عشر ذی‌حجة‌الحرام بملازمت رفتن بنده در گاه عالم پناه وشرف ملاحظه‌حضرت اعلی در یافتن یوم‌الاثنین خامس عشرین ذی حجة[1]

تمت هذه‌التواریخ[2]

(۱) این سه‌خبر نیز از نسخه پ ساقط است
(۲) این سه کلمه فقط در پایان نسخه پ دیده میشود ویقیناً انشاء کاتب آن نسخه است نه مولف کتاب

صفحهٔ

الف

۲۱ **آب آمویه** همان رود آموی وجیحون است

۵۸ **آب تغتو** در کتاب جغرافیای تاریخی مینویسد صفحه ۱۷۷ مستوفی دربارهٔ رودخانه صافی که درمغرب مراغه بدریاچه میریزه گوید از کوه سهند برمیخیزد وبرمراغه گذشته وبآب تغتو جمع شده بدریای شورطروج (یعنی دریاچه ارمیه) میریزد

۹۳ **آلاطاق** درتاریخ مغول عباس اقبال مکرّر اسم الاتاغ آمده ودرجغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی صفحه۱۹۸ نوشته است در آلاط قاراغون خان مغول سرای ساخته وبیشتر تابستان آنجا بودی - نزدیک‌وان قسمت شرقی ترکیه .

۱٤٤ **آبلستان** شهری وسط است ازاقلیم پنجم (نزهت‌القلوب) بعدها البستان خوانده شده ازبلاد رومیه است یاآسیای صغیر (جغرافیای تاریخی‌صفحه ۱۵۵) ودرتاریخ مغول عباس اقبال صفحهٔ ۲۱۳ درمتن ابلستین ودرحاشیه یاابلستان (البستان) درمشرق قیساریّه بین جبل توروس وقسمت علیای نهر جیحان

۱۵۱ **آقسولات** آقسلات درتاریخ حبیب‌السیر جلد ٤ صفحهٔ ۹۵ آب آقسولات بنواحی اورا تیبه واقع است وشهر فناکت که درهمان نواحی است و چنگیزخان درقرن هفتم هجری خراب کرده‌بود دوقرن بعد تجدید عمارت شده بشاهرخیّه موسوم گردید .

۱۲ **آوه** ودرصفحهٔ ۱۹ آوج جلد اول فرهنگ جغرافیائی ایران دهٔجزء دهستان‌الموت بخش معلم کلایه شهرستان قزوین ونیز آوه دهٔجزءبخش

حواشی و توضیحات

صفحهٔ

جعفرآباد شهرستان ساوه ونیز جغرافیای تاریخی صفحه ۲۱۲ آوه یاآبه اطراف همدان ونیز صفحهٔ ۲۲۸ شهر آوه که برای اشتباه نشدن باآوه همدان آنرا آوهٔ ساوه گویند باندك مسافتی درمغرب قم واقع است

۲۵ **ابرقوه** معرّب ابرکوه قصبه مرکز بخش ابرقوه ازشهرستان یزد
(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۲٤ **ابهر** شهری مشهور میان قزوین وزنجان وهمدان اهل محل آنرا اوهر گویند میان ابهر وزنجان پانزده فرسنگ ومیان آن وقزوین دوازده فرسنگ و نیز ابهر شهر کیست ازنواحی اصفهان
(لغت نامهٔ دهخدا)

۱۹ **ابیورد** یاقوت گوید میان نسا وسرخس واقع است وآنرا اباورد نیز گویند وشاید همین شهریست که فعلاً محمدآباد گویند درمغرب مرو وقتی تابع خراسان بوده امروز جزء بلاد روس است
(لغت نامه دهخدا)

۱۰۹ **اترار** درساحل خاوری سیحون بلافاصله زیر ملتقای رودخانه چمکنت برود سیحون شهری درمعبر سیحون وجود داشت که اول موسوم بود بباراب یافاراب وبعدها به اترار موسوم گردید امیرتیمور درسال ۸۰۷ هنگامیکه تدارك فتح وتسخیر چین‌را میدید دراین شهر جان سپرد (صفحه ۵۱٦ جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی)

۱۵ قلعه یاحصار اختیارالدّین درداخل شهر هرات بوده در تاریخ حبیب‌السّیر ازآنجا مکرّر نام برده (درسنه ۸۱۳ کد عمارت مدرسه شریفه وخانقاه معارف پناه حضرت خاقان سعید که دردرون بلده فاخر هرات درمحاذی قلعه اختیارالدّین واقع است باتمام رسید) (حبیب‌السیر جلد ٤ صفحه ٦)

صفحهٔ

۹۳ **اخلاط** یا خلاط در ساحل غربی دریاچه وان واقع است و از بزرگترین شهرهای ارمنیه بشمار میآمده (صفحه ۱۹۷ جغرافیای تاریخی)

۱۴۵ **اران** اقلیمی است در آذربایجان همانجا که امروز ازراه تسمیه جزء باسم کل روسها بدان نام آذربایجان داده‌اند ولایتی است کثیرالاطراف در شمال غربی رود ارس و آنکه این سوی رود ارس باشد مقابل اران ابخاز نامند نام ولایت بزرگی است که بردع و گنجه و شمکور و بیلقان از شهرهای آن است و بین آن و آذربایجان رود ارس جاریست امروزه قسمتی است از قفازیه روس مشتمل بردو شهر ایروان و نخجوان

لغت نامهٔ دهخدا

۱۱۲ **ارجیش** درساحل شمالی دریاچهٔ وان واقع است .

۱۱۲ **ارزن الروم** این شهر مهمّ را اعراب ارزن الروم و ارمنی‌ها کرن ویونانی‌ها تئودوسیوپلیس میگفتند که شهر اسلامی منطقهٔ قالیقلا و مرکز آن منطقه است اصل کلمهٔ قالیقلا که جغرافی نویسان قدیم عرب مکرّر آنرا اسم برده‌اند درست معلوم نیست امّا همه متفق‌اند کـه فُرات باختری و رود ارس وشاخه های ارسناس از آنجا بر میخیزد .

(جغرافیای تاریخی صفحهٔ ۱۲۵)

۱۳۷ **ارزنجان** در حدود دویست میلی باختر ارزن‌الروم و در ساحل راست فُرات یعنی شمال آن شهر ارزنجان واقع بود کـه یاقوت گوید بیشتر ارزنگان نامیده میشود در زمان وی بیشتر ساکنین آن شهر ارامنه بوده و مسلمانان در اقلیّت بوده‌اند .

(صفحهٔ ۱۲۶ جغرافیای تاریخی)

۹۶ **ارصف** موضعی‌است درحوالی سیستان

(لغت نامهٔ دهخدا)

صفحهٔ

۱۴۶ **ازمیر** شهری‌است در آسیای صغیر (اناطولی) واقع دررأس شرقی خلیجی در بحر متوسط که بهمین نام خوانده میشود ازمـیر در دامنهٔ کوه باگس بمسافت ۳۰ ۶ هزار گزی جنوب غربی قسطنطینیّه واقع‌است و آن لنگرگاهی‌است که تجارت آن رونق دارد .

(لغت نامهٔ دهخـدا)

۱۱۷ **اسفراین** محدوداست از طرف شمال ببخش شیروان وبخش حومهٔ بُجنورد از طرف جنوب ببخش جغتای از طرف خاور ببخش صفی‌آباد

۲ **اسفزار** یکی ازشهرهای سیستان ازجهة هرات (مُعجم‌البـلدان) و امروز ضمیمهٔ هرات‌است وآنجارا سبزوار میگویند .

۲۴۰سطر۱۱ **انداد** ، ازعبارت‌معلوم‌میشود که‌ازقراء جام‌است درفرهنگ جغرافیائی ایران ضبط نشده و اندادرا دهی از بلوك درزاب مشهد نوشته

۶۶ **اندخود** اندخوی شهر کـوچکی‌است درقسمت شمالی افغانستان نزدیك شبورقـان .

۹۱ **اندراب** ده از دهستان ماروسك بخش سرولایت شهرستان نیشابور ونیز دهی بسراب و دهی باردبیل .

(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۲۱۵ **اندکان** ـ اندیگان ـ انـدیجان کرسی ایالت فرغانـه شرف‌الدّین علی یزدی هم درضمن جنگهای امیرتیمور چندبار ازین‌شهـر اسم برده (صفحهٔ ۵۰۹ جغرافیای‌تاریخی سرزمینهای خلافت‌شرقی) ونیز فرهنگ‌جغرافیائی ایران مینویسد اندقان ده ازدهستان سنخواست بخش اسفراین شهرستان بُجنورد ۷۵ کیلومتری باختر اسفراین .

۲۷۵ **نهر ایجیل** در یك جا انجیل دوسه جای دیگـر ایجیـل نوشته شده در

صفحهٔ

روضات الجنات نوشته‌است درمتن وحاشیه اسم بلوکی‌است معروف‌درهرات و نهری که آنجارا مشروب میکرده بنهر انجیل معروف بوده ودر روضات همه جا انجیل‌است .

۱٤٦ انگوریه در قسمت شمالی ایالت قرمان انقره واقع است این اسم را مؤلفین قدیم عرب انقره ومؤلفین‌اخیر ایرانی وترك انگوریه گفته‌اند (صفحهٔ ۱۵۸ جغرافیای تاریخی)

۲۲٤ اوبه قصبه‌ای ازنواحی‌هرات ودر روضات‌الجنات چند جا ذکر شده صفحهٔ ۸۲ مینویسد از اوبه تاکوسویه که ازتوابع فوشنج‌است سی‌فرسخ‌است

۳ اوجان یکی از دهستانهای چهارگانهٔ بخش بستان آباد تبریزاست (فرهنگ‌جغرافیائی ایران) مغولها درآنجا ییلاق داشته‌اند ونیز دهی‌است به بیرجند .

۱۹۳ اوزکند بحاشیهٔ صفحهٔ۱۹۳ رجوع شود .

۱۸٦ اوق جائی‌است بین بست وغزنه .

(تاریخ‌سیستان‌صفحه۲)

۱۳۷ اونیك در هشت فرسخی مشرق ارزن‌الروم بر قلّهٔ کوهی درحوالی یکی ازسرچشمه‌های ارس قلعهٔ بزرگ اونیك بود درپایان قرن هشتم امیرتیمور پس‌از یك محاصره دراز اونیك را فتح کرد .

(جغرافیای‌تاریخی‌سرزمینهای‌خلافت‌شرقی‌صفحهٔ۲٦ ۱

٧٦ النجق بقول حمدالله مستوفی قلعهٔ محکمی بوده از توابع نخچوان (صفحهٔ۱۰۲) ودر کتاب جغرافیای تاریخی صفحهٔ ۱۷۹ النجیك ضبط شده و نوشته‌است در سمت مشرق نخجوان‌است ونیز فرهنگ جغرافیائی‌ایران جلد ٤ النجق دهی ۲٦ کیلومتری خاور مرند ونیز النجق دهی ازدهستان دیزجرود بخش عجب شیر شهرستان مراغه

صفحهٔ

ب

۳۰ **بادغیس** از توابع هرات است .

۵۰ **باشتین** مرکز دهستان بخش داورزن شهرستان سبزوار .

۳٤ **بحرآباد** درخراسان و سایر استانهای ایران آبادیهای متعدّدی بنام بحرآباد هست معلوم نیست غرض مؤلّف کدام بحرآباداست .

۹۵ **بدخشان** قسمت شرقی افغانستان متصل بترکستان شرقی مرکز بدخشان فیض آباداست .

۲٤٤ **بردع** شهری بوده معروف به اران و بزمان قدیم مرکز اران بوده و امروزخرابست اران همان آذربایجان شورویست .

۱٤٦ **برسا** - بروسه - بروصی - بورسه در اوایل دولت عثمانیها چندی برسا پایتخت بود در کنار دریای مرمره واقع است .

۵۹ **بسطام** قصبه‌ایست معروف نزدیك شاهرود .

۱٤٤ **بعلبك** از شهرهای سوریّه و نزدیك دمشق است .

(معجم البلدان)

۷۳ **بکران** یکی از روستاهای شاهروداست .

(فرهنگ آبادیهای ایران)

۲۱ **بلخ** در قدیم شهر معروف وبزرگی بوده بخراسان امروز شهر کوچکی است که تقریباً دوهزار نفر جمعیّت دارد درشمال افغانستان واقع است

۶۰ **بم** شهر بم مرکز شهرستان ودر سرراه کرمان زاهدان واقع شده مسافت بم تا کرمان ۱۹۳ کیلومتر تا زاهدان ۳۲٤ کیلومتر .

(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۹۹ **بند امیر** قصبه مرکز دهستان کربال بخش زرقان شهرستان شیراز .

صفحهٔ

۱۱۲ **بندماهی** قلعه‌ای بوده نزدیك ارجیش و ارجیش شهری در ساحل شمالی دریاچهٔ وان.

۵۹ **بوزجان** - بوزگان - پوچکان کرسی ولایت جام است و قبر شیخ احمد ژنده پیل در آنجاست و امروز بتربت شیخ جام معروف است.
(جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی)

بهدان ده از دهستان نهار جانات بخش حومهٔ شهرستان بیرجند ۲۴ کیلومتری جنوب خاوری بیرجند.

بهدادین ده از دهستان پائین خواف بخش خواف شهرستان تربت حیدریه ۴۸ کیلومتر باختر رودسر راه شوسه قصبه رود برشخوار
(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۱۹ **بِهرزن** یاقوت حموی بِهرزان بر وزن مهرگان ضبط کرده مینویسد بَلیدة بَینَها وبین شهرستان فرسخان مِنْ جَهةِ نیسابور واین شهرستان را مینویسد: بلیدة بخُراسان قُرْب نسابینها ثلاثة اَمیال وهِیَ بینَ نیسابُور و خوارَزْم.

۱۴۴ **بهسنی** درمُعجَم البُلدان بهسنا نوشته شده و از اعمال حلب است.

۱۴ **بیابانك** یکی از روستاهای اطراف سمنان است.
(فرهنگ آبادیهای ایران)

۴۲ **بیار** ده از دهستان سملقان بخش مانه شهرستان بُجنورد.
ونیز دهی است بشاهرود.
(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۵۹ **بیارجمند** درپنجاه میلی جنوب خاوری بسطام کنار کویر واقع است
(صفحهٔ ۳۹۱ جغرافیای تاریخی)

۱۸ **بیضا** نام یکی از دهستانهای بخش اردکان شهرستان شیراز از جنوب

صفحهٔ

بدهستان حومهٔ شیراز از باختر دهستان همایجان از شمال وخاور دهستان
را مــجـرد .
(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۱۴۷ **بیلقان** یکی ازشهرهای معروف اران بوده (آذربایـجان شوروی) امروز
خـرابست .

پ

۸۶ **پشنگ** - پوشنگ فوشنج حمدالله مستوفی گوید : شهری کوچك است و
ولایتی بسیار توابع آنست وقصبات کوسوی وخسروگرد وروح داخل آن
ولایت است (بین فوشنج وهرات هشت فرسخ است بر راه نیشابور امـروز در
خاك افغانستان واقع است)

۱٤ **پل میانه** شهر میانه دره ۱۷ کیلومتری جنوب خاوری تبریز و۲۱ کیلـو-
متری شمال پل معروف دختر روی رود خانـهٔ سفید رود و کـنار خاوری
رود شهری واقع است (جلد٤ فرهنگ جغرافیائی ایران)
شاید غرض مؤلّف همین پل باشد .

ت

۱۱۳ **تایباد** از قراء باخرز است که بغلط طیبات مینویسند .

۸۸ **تخت قراچه** باغی در بیرون شهر شیراز که امروز بتخت قجـرمعروف است
ومنسوب بوده باتابك قراچه که پس از مردن اتابك چاولی درسال ۵۱۰
حاکم فارس گردید (صفحهٔ ۲۷۱ جغرافیای تاریخی در متن وحاشیه) ودر
صفحهٔ ۱٤۱ متن بامیرتیمور نسبت میدهد که در راه شهر کش کـه تیمور
در آنجا بتفرّج میرفته عمارتی وباغی بنام تخت قراچه احداث کرده بوده
درسنهٔ ۸۰۰ .

صفحهٔ

۳۵ **ترمذ** مدینةٌ مشهورةٌ مِن اُمّهات مَدن راکبة علی نهر جیحون مِن جانبه الشرقی متّصلةُ العمل بالصغانیان (معجم البلدان)

۱۲٤ **تفتازان** ده از دهستان قوشخانه بخش باجگیران شهرستان قوچان ۷۲ کیلومتری باختر باجگیران کوهستانی سردسیر سکنه ۱۵۸ نفر

(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۱۰۰ **تکریت** بفتح تا بلدةٌ مشهورةٌ بین بغداد والموصل و هی الی بغداد اقرب و بینها وبین بغداد ثلاثونَ فرسخا. و حمدالله مستوفی مینویسد بین بغداد وتکریت سی ودو فرسنگ است.

٤۱ **تورانپشت** ده از دهستان پشتکوه بخش نیر شهرستان یزد سی کیلومتر شمال باختر نیر ۱٤ کیلومتر راه نیر بابرقوه کوهستانی سردسیر سکنه ۱۱۵٦ نفر

(فرهنگ جغرافیائی ایران جلد دهم)

۱۳ **تولك** (قلعه) ازتوابع و لواحق هرات است

٤ **تون** یکی ازشهرهای قدیم جنوب خراسان است که امروز بفردوس معروف است

ج

۵۹ **جاجرم** قصبه مرکز دهستان بخش اسفراین شهرستان بجنورد ۹۰ کیلو متری جنوب خاوری بجنورد

(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۵۵ **جاغرق** یکی ازییلاقات مشهد ۷ کیلومتری طرقبه

۳۰ **جام** درخاور ولایت زاوه وشمال خاوری قهستان نزدیك رودخانهٔ هرات ولایت زام یاجام است که کرسی آن درقرن چهارم شهر بوزجان بود بوزجان شهری بزرگ ودارای صدوهشتاد دهکده بود ایرانیان آنرا بوزگان

صفحهٔ

میگفتند ودرزمانهای اخیر آنرا پوچکان مینویسند وازمزار اکابر تربت زنده پیل احمد جام آنجاست ابن بطوطه گوید معروف‌ترین اولیاءِ آن شهر ولی‌زاهد شهاب‌الدّین احمد جامی است امروز آن‌شهر که هنوز آبادی ورونق خودرا حفظ کرده معروف است به‌شیخ‌جام

(صفحه ۳۸۲ جغرافیای تاریخی)

۸۷ **جر بادقان ـ جرفادقان** معرّب گلپایگان است

۱۶ **جرجانیه** مرکزخوارزم بوده‌یاقوت حموی گوید هواسم‌لقصبة اقلیم‌خوارزم مدینة عظیمة علی شاطیٔ جیحون

۱۷۰ **جرمغان** ظاهراًمعرب گلمکان است

۹۷ **جنابد** معرّب گنابد وگناباد ازطرف شمال بشهرستان تربت حیدریه و کاشمر ازطرف باختر بشهرستان فردوس ازخاور ببخش رشخوار ازجنوب ببخش قاین ونیز دوآبادی بنام گناباد ازتوابع مشهد است .

۶۳ **جور** تاریخ مغول عباس‌اقبال صفحه ٤٦٧ یکی ازمدرّسین ولایت سبزوار ازقریه جور بنام شیخ حسن

۱۱۷ **جوین** ولایت جوین که مقدسی آنرا گویان نامیده ولایتی پهناور وپرنعمت وشهر آن روستای آزادواراست ولایت اسفراین در شمال آن و در باختر آن یعنی در مرز قومس روستای ارغیان در حوالی جاجرم واقع بود بقول یاقوت دویست دهکده ازتوابع آزادوار بود وخود آزادوار آباد ودارای مساجد نیکو بود (صفحه٤١٧جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی)

چ

۱۸ **چرنداب** درتبریز مقابر بچند موضع متفرق‌است چون سرخاب وچرنداب وکجیل وشام وولیان کوه وسیاوان وغیر ذلك ودراین مقابر مزارات

صفحهٔ

متبر که بسیارست (وامروز چرنداب یکی ازمحلات شهر تبریز است)
(نزهت‌القلوب صفحه ۸۹)

۱۸۱ **چهاردانکه** حافظ ابرو وعلی یزدی که هردو بعداز امیرتیمور کتاب خودرا نوشته‌اند اسامی این‌شهرهارا بدین گونه ذکر کرده‌اند، قسمتی از آب دجیل اصلی که ازبالای شوشتر بسمت مشرق جاریست(یعنی مسرقان یاآب گر گر)دودانگه یعنی دوششم‌نامیده میشود درحالی که قسمت عمدهٔ آب دجیل که ازبالای‌شادروان درطرف مغرب شهر جاریست بچهار دانگه یعنی چهار ششم‌موسوم است

(جغرافیای تاریخی صفحه ٢٥٤)

۱۷۸ **چمچال - چمچمال - جمجمال** نام‌یکی ازدهستانهای بخش صحنه شهرستان کرمانشاهان درحدود شش‌فرسخی کرمانشاهان
(فرهنگ جغرافیائی جلد ٥)

ح

۱۳۸ **حاجی‌ترخان** (استاراخان) طرف شمالی دریای خزر کنار رودولگا واقع است

(اطلس تاریخ اسلامی)

۲۰۱ **حصارشادمان** درباختر رود وخش ناحیه‌ایست که ازسمت جنوب برود جیحون محدوداست واعراب آنراصغانیان وایرانیان چغانیان گویندقسمت خاوری این ناحیه معروف است بقبادیان . . . رودقبادیان که این شهردر ساحل آن جای دارد رودی بسیار طولانی است . . . درقسمت علیای رود قبادیان وباختر پل‌سنگی شهر واشجرد واقع بود . . . وبمسافت اندکی در جنوب آن‌قلعهٔ بزرگ شومان واقع بود . . . شرف‌الدّین علی‌یزدی دروصف جنگهای امیرتیمور مکرّر ازین قلعه بنام حصارشادمان یاد کرده وغالباً

صفحهٔ

آنرا بصورت مختصر حصار یا حصارك نوشته و امروز هم بحصار معروف است (جغرافیای تاریخی سر زمینهای خلافت شرقی صفحه ٤٦٨)

۱٤٤ **حصن کیفا** - درساحل جنوبی فرات بین‌مصب دو رودخانه‌ای که ازشمال میافارقین و ارزن می‌آیند قلعه‌ایست معروف بحصن کیفا که رومیان آنرا کیفاس یا کیفی میگفتند .... یاقوت که حصن کیفا را دیده است گوید شهریست‌دارای‌قلعه‌ای بزرگ مشرف‌بدجله و واقع بر دوجانب دجله . (صفحه ۱۲۱ جغرافیای تاریخی سر زمینهای خلافت شرقی) .

٦٥ **حله** یکی از شهرهای معروف عراق کنار رود فرات بین کوفه و بغداد واقع است (معجم‌البلدان)

۱٤٤ **حمی** - چندجا باین‌نام هست دراطلس تاریخ‌اسلامی و نیز در صورة‌الارض ابن حوقل در نقشه شام بصورت (حماه)نزدیك حمص ثبت شده

۱٤٤ **حمص** بکسرحا شهریست معروف بین دمشق و حلب (معجم البلدان)

۱۲۰ **حویزه** - بضم اول و فتح واو یکی از شهرهای خوزستان در باختر اهواز

خ

۲۰ **خاندر** - در چند کتاب جغرافی نگاه کردم چنین جائی بنظر نرسید شاید همانجا باشد که امروز خادروخدر میگویند از دهستان شاندیز یکی ازییلاقات مشهد ونیز ممکن‌است محلی درهرات و یا تر کمنستان شوروی بوده باشد .

۲ **خاوران** - خابران که اسم دیگر آنجا ابیورد وباورد است بین سرخس و مرو و درگز واقع و در لغت نامهٔ دهخدا ص ٩٦٤ نوشته است (وشاید همین شهری‌است که فعلاً محمد آباد گویند در مغرب مرو وقتی تابع

صفحهٔ

خراسان بوده فعلاً جزءِ بلاد روس است) و نیز رجوع شود بجغرافیای تاریخی صفحهٔ ۴۲۰ .

۲۰۷ **خبوشان** ـ لهجه دیگری از شهر قوچان است .

۲۱۰ **ختا** ـ قسمتی از شمال مملکت چین ، ختا گفته میشده .

۱۰۵ **ختلان** ـ بفتح اوله وتسکین ثانیه وآخره نون بلاد مجتمعة وراء النهر قرب سمرقند . (معجم البلدان)

ونیز در کتاب حدود العالم صفحهٔ ۲۷ ختلان وتخارستان وبلخ وچغانیان را بردیف هم میشمارد و در صفحهٔ ۶۶ میگوید ترمذ شهریست خرم و بر لب رود جیحون نهاده ... و بارگه ختلان وچغانیان است .

۲۳۶ **خجند** ـ از شهرهای معروف ماوراءالنهر در کنار رود سیحون .

یاقوت حموی خجنده ضبط کرده مینویسد بضمّ اوله و فتح ثانیه ونون .... و هی بلدة مشهورة بماوراءالنهر علی شاطی سیحون بینها و بین سمرقند عشرة ایام مشرقاً .

۲۴۰ **خراشاه** ـ ده از دهستان سنخواست بخش اسفراین شهرستان بجنورد ۶۰ کیلو متری باختر اسفراین پنج کیلو متری مالرو عمومی میان آباد به جاجرم سکنه ۱۲۳ نفر .

(فرهنگ جغرافیائی ایران جلد ۹)

۲۴۰ خرجرد ـ ... بلدقرب بوشنج هراة (معجم البلدان) ودر فرهنگ جغرافیائی ایران نوشته‌است در این آبادی (خرگرد) بنائی است قدیمی که در آن شاهرخشاه دارالخلافه داشته‌است .

۲۴۰ **خرقان** ـ بالتحریك قریة من قری بسطام علی طریق استراباذ (معجم-

صفحهٔ

البلدان) در چهار فرسخی بسطام سر راه استراباد شهر خرقان واقع است که در قرن هفتم وهشتم محلی با اهمیّت بوده .

(جغرافیای تاریخی صفحه۳۹۱)

۲۰۱ **خزار** - بضم اوله وآخره را مهملة موضع بقرب و خش من نواحی بلخ و قاّل ابویوسف خزار موضع بقرب نسف بماوراءِالنهر (معجم‌البلدان) .

۸۱ **خفرك** - نام یکی از دهستانهای بخش زرقان شهرستان شیراز از شمال ارتفاعات سیوند از جنوب ارتفاعات تخت جمشید و کوه رحمت ودهستان مرو دشت .

(فرهنگ جغرافیائی ایران جلد ۷)

۱۲۵ **خلخال** - یکی از شهرستانهای هشتگانه آذر بایجان خاوری ... ازطرف شمال بشهرستان اردبیل و از جنوب بشهرستان زنجان وازخاور بکوههای طالش و از باختر بشهرستانهای سراب ومیانه محدود میباشد .

(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۱۷ **خنج** - ده از دهستان نیم بلوك بخش‌قاین شهرستان بیرجند ۶۰ کیلومتری شمال باختری قاین و نیز دهی از توابع لار بفارس و نیز دهی بنائین

(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۱۳۸ **خمجه‌باد** - و در روضات‌الجنات بخش دویم خانچه باد وخانچه آباداست اسم یکی از دروازه‌های شهر هرات و محلی در بیرون شهر هرات بوده

۸۵ **خوار** - من اعمال ری بینها و بین سمنان للقاصد الی خراسان علی رأس الطریق .... بینها وبین‌الری نحو عشرین فرسخاً (معجم البلدان) و نیز رجوع شود کتاب جغرافیای تاریخی صفحهٔ ۳۹۲ .

۵۵ **خور** - ده از دهستان کوهپایه بخش بردسکن شهرستان کاشمر ۲۴

صفحهٔ

کیلومتری شمال خاوری بردسکن .. کوهستانی سکنه ۱۲۱۲ نفر.
(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۲۴۱ **خوریان** - دهی در نزدیکی سمنان و نیز دهی بشاهروداست
(فرهنگ آبادیهای ایران)

۷۶ **خوسف** - دهستان خوسف .. این دهستان در ۴۲ کیلومتری شهر بیرجند واقع، از ۱۱۶ آبادی بزرگ و کوچك تشکیل شده و جمع نفوس آن ۱۳ ۱۶۵ نفر است.

(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۱۳۳ **خوی** - نام یکی ازشهرستانهای استان سوم آذربایجان از شمال بشهرستان ماکو از جنوب بشهرستان رضائیه خاور بشهرستان مرند از باختر به کشور ترکیه محدوداست .. وسعت آن تقریباً (۳۰۰) کیلومتر مربع است
(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۱۹ **خیابان** - اسم یکی از محلات شهر هرات است و مقبرهٔ امام فخر رازی امروز نیز در هرات معروف است.

۲۳ **خیوق** - معرّب خیوه یکی از شهرهای معروف خوارزم است کنار جیحون واقع و مدّتها خان نشین خوارزم بوده.

د

۸۵ **دارابجرد** - قصبه مرکز بخش داراب شهرستان فسا ... و نام اولی آن داراب گرد بوده خرابه های آن در جنوب غربی داراب موجود و بقلعهٔ دهیا معروف است این قصبه در ۱۱۱ کیلومتری خاور فسا واقع است.
(فرهنگ جغرافیائی ایران)

صفحهٔ

۷۹ **درب زرند** - اسم یکی از دروازه های کرمان بوده که بطرف زرند میرفته اند (زرند یکی از بخشهای پنجگانهٔ شهرستان کرمان ... از جنوب برفسنجان از باختر بشهرستان یزد محدوداست.

(فرهنگ جغرافیائی ایران جلد۸)

۱۲۶ **دربند** - در آخرین نقطهٔ شمالی ایالت شروان شهر باب‌الابواب یعنی‌همان دربند معروف ترین بنادر دریای خزر واقع است.

(جغرافیای تاریخی صفحهٔ ۱۹۳)

۵٤ **درگزین** - ناحیه‌ایست در شمال همدان (جغرافیای تاریخی صفحهٔ۲۱۲)

۸۵ **دشت‌رزه** - بتقدیم راءِ مهمله بر زاءِ معجمه از دیه های بلوك باخرز بوده در کتابچه اوضاع جغرافی و تعداد نفوس ولایات خراسان در عهد ناصرالدین شاه که در کتابخانهٔ ملّی ملك ضبط است در شرح اجزاءِ بلوك باخرز آنرا ریزه یا مشهد ریزه ضبط کرده و مینویسد من قراءِ الباخرز (رجوع شود ببخش اول روضات‌الجنات ذیل صفحهٔ ۲۲۸ مصحح محترم‌آن آقای سید محمدکاظم امام بتفصیل توضیح فرموده‌اند).

ریزه ده از دهستان مشهد ریزه میانولایت باخرز بخش تایباد شهرستان مشهد ۲۵ کیلومتری شمال باختری تایباد سکنه ۲۳۱ نفر.

(فرهنگ جغرافیائی ایران)

٤۱ **دشت قبچاق** - یا دشت خزر اراضی وسیعی‌است بطرف شمال دریای‌خزر فرهنگ برهان قاطع گوید بکسر اول نام دشتی وصحرائیست‌ازترکستان و طایفهٔ ازترکان همان نواحی را قبچاقی گویند.

۱۹٦ **دوچاهه** - دچاهی دهی از اطراف بیرجند (فرهنگ جغرافیائی ایران)

صفحهٔ

۱۹۷ **دودانگه** - بچهار دانگه رجوع شود صفحهٔ ۳۰۴ .

۵۳ **دوغ آباد** - ده از دهستان فیض آباد محولات شهرستان تربت‌حیدریه ۱۲ کیلومتری شمال خاوری فیض‌آباد (فرهنگ جغرافیائی ایران) .

۵۷ **دول** - قریه دول‌را فصیح خوافی ازقراء نزدیك تبریز میداند ولی‌فرهنگ جغرافیائی ص۲۲۳ دول را از دهستانهای شش گانه حومه رضائیه و کنار دریاچهٔ رضائیه ضبط کرده .

۵۵ **ده سرخ** - ده از دهستان پیوه ژن بخش فریمان شهرستان مشهد ۵۳ کیلومتری‌شمال باختری‌فریمان۳ کیلو متری شمال شوسه عمومی طهران بمشهد (فرهنگ جغرافیائی ایران)

۲٤۱ **ده‌نمك** - ده جزءِ دهستان ارادان بخش گرمسار شهرستان دماوند ٤۰ کیلو متری خاور گرمسار سکنه ۵۲٦ نفر (فرهنگ جغرافیائی ایران) .

٤۸ **دیاربکر** - در صورالاقالیم آنرا جزیره خوانده است بیست ونه شهراست و گرمسیر و حدودش با ولایات روم و ارمن و شام و کردستان وعراق‌عرب پیوسته است وشهر موصل دارالملك آنجاست .

(نزهة‌القلوب صفحهٔ ۱۲۰)

ر

۵۹ **رادکان** - مرکزدهستان رادکان بخش‌حومهٔ‌شهرستان مشهد ۸۸ کیلومتری شمال باختری مشهد سر راه شوسهٔ قدیمی مشهد بقوچان سکنه ۲۳۵۰ (فرهنگ جغرافیائی ایران)

٤ **رحبه** - بمعنی میدان بنام‌رحبه شام یا رحبهٔ مالك‌بن طوق که بانی آنست خوانده شده‌تابارحبه‌های دیگر اشتباه نشود (جغرافیای‌تاریخی سرزمینهای

خلافت شرقی) صفحه ۱۱۳

۳۱ **رزه** بدشت رزه رجوع شود

۶۳ **رستمدار** ـ رستمدار محله ده کوچکی است از دهستان قلعه کش بخش مرکزی شهرستان آمل ۱۳ کیلو متری خاور آمل سکنه سی نفر.
(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۲۷ **رشتقان** ـ رشتقون ۱۲ کیلومتری خاور قزوین (فرهنگ جغرافیائی ایران)

۸۷ **رفسنجان** ـ از طرف شمال بشهرستان یزد و بخش زرند از شهرستان کرمان از طرف خاور بشهرستان کرمان از طرف جنوب بشهرستان سیرجان
(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۷۷ **روئین دژ** ـ عباس اقبال در تاریخ مغول صفحه ۱۲۶ روئین دژ را از قلاع مراغه میداند

۷۱ **رودان** ـ ولایت روذان گویند مساحتش شصت و اند فرسخ مربع بوده و همیشه از توابع کرمان محسوب میشد ولی در قرن چهارم ضمیمه فارس گردید و چندی بعد دو باره از توابع کرمان شد و از رودان تاشهر بابك سه روزه راه بوده شهر رودان ممکن است محلی باشد که انکان گفته میشود و بین انار و بهرام آباد نزدیك دیه گناباد قرارداره
(جغرافیای تاریخی سر زمینهای خلافت شرقی صفحه ۳۰۷ درمتن وحاشیه)

ز

۵۳ **زاوه** ـ مرکز جلگه قرائی است که بتربت حیدریه معروف است این شهر تازمان مغولها وچندی بعداز آن بهمین اسم زاوه نامیده میشد بمناسبت اینکه مدفن قطب الدین حیدر (متوفی ۶۱۸) که از بزرگان عرفا ومتصوفین است

صفحهٔ

و جماعت حیدریان باو منسوب بوده‌اند در این شهر واقع شده زاوه را بنام آرامگاه او تربت حیدریه نامیدند و فعلا زاوه اسم ناحیه کوچکی است که بشهر تربت متصل است

(تاریخ نیشابور تالیف سناتورمؤید ثابتی ذیل صفحه ۴۳)

۳۰ **زمین داور** - درهٔ پهناوری که‌وقتی رود هیرمنداز جبال هند و کش بطرف بست فرود میاید در آن جاری میگردد زمین‌داور خوانده میشود جغرافی‌نویسان عرب این اسم را بتمام این ولایت دادند و معرّب آن ارض داور یا بلد داور است

(جغرافیای تاریخی صفحه ۳۷۰)

۱۲ **زوزن** - مرکز دهستان جلگه زوزن۶۶ کیلومتری جنوب‌باختری‌خواف سر راه مال‌رو سلومد (سلامی) جلگه گرمسیرسکنه ۶۸۰ نفر

(فرهنگ جغرافیائی ایران)

س

۱۲۲ **ساری‌قمیش** - ده کوچکی از بخش مراوه تپه شهرستان گنبد قابوس ۱۵ کیلو متری باختر مراوه تپه

(فرهنگ جغرافیائی ایران ج ۳)

۱۰ ساوه - ۱۴۰ کیلو متری جنوب باختر تهران و ۹۰ کیلومتری شمال باختر قم واقع گردیده جمعیّت ساوه درحدود هجده هزار نفراست

(فرهنگ جغرافیائی ایران ج ۱)

۲۴۳ **سجاس** - قصبه جزء دهستان سجاس‌رود بخش قیدار شهرستان زنجان ۱۲ کیلومتری شمال باختری قیدار کوهستانی سردسیر سکنه ۱۸۶۷ نفر

صفحهٔ

(فرهنگ جغرافیائی ایران جلد ۲ استان یکم) سجاس بکسر اوله بلد بین همدان وابهر (معجم البلدان)

۸۸ **سراو** ـ بفتح اول آخره و او صحیحة مدینة بآذربیجان بینها وبین اردبیل ثلاثة ایام وهی بین اردبیل و تبریز خربها التتر لعنهم الله فی سنة ۶۱۷ و قتلوا کل من وجدوه فیها (معجم البلدان) حمدالله مستوفی نیز سراو ضبط کرده (**سراب** یکی از شهرستانهای استان ۳ کشور درقسمت باختر شهرستان تبریز ... از شمال بارتفاعات سبلان از جنوب بکوه بز گوش از خاور بشهرستان اردبیل از باختر بشهرستان تبریز ... این شهر در ۱۲۴ کیلومتری خاور شهر تبریز درجلگه و مسیر شوسه تبریز اردبیل واقع است

(فرهنگ جغرافیائی ایران جلد ۴

۱۳۸ **سرای** مرکز دشت قبچاق بوده در کنار رود ولگا و شمال بحرخزر و بالا تر از حاجی ترخان (تاریخ مغول اقبال صفحه ۱۶۰ واطلس تاریخ اسلامی صفحه ۱۷ و ۱۹)

۸۱ **سر بند** ـ ظاهراً همان قصبه بندامیر است که بین مرودشت و کربال واقع است که معروف است عضدالدوله دیلمی در آنجا بندی ساخته که امروز نیز از آب پشت آن بند برای زراعت استفاده میشود (رجوع شود بآثار عجم فرصت و نیز (صفحه ۲۵۱) فرهنگ جغرافیائی ایران جلد ۷)

۲۴۰ **سر چشمه** ـ دهی از دهستان گرمخان بخش حومه شهرستان بجنورد ۱۸ کیلو متری شمال خاوری بجنورد ۳۰ کیلو متری شمال شوسه عمومی بجنورد بقوچان جلگه ـ معتدل ـ سکنه ۱۷۸ نفر

(فرهنگ جغرافیائی ایران جلد ۹)

صفحهٔ

۲۶۶ **سرچم** ـ از دهات جزء دهستان زنجان رود بخش مرکزی شهرستان زنجان ۷۸ کیلو متری شمال باختری زنجان سر راه شوسه زنجان تبریز سردسیر سکنهٔ ۲۲۵ نفر

(فرهنگ جغرافیائی ایران جلد ۲ استان یکم)

۱۲ **سرخاب** تبریز ، نیز مانند چرنداب و کجیل قبرستانی بوده که معاریف از علما و شعرا در آنجا دفن میشده اند و امروز یکی از محلات شهر تبریز است .

۲۵۲ **سرخس** ـ نام یکی از بخشهای شهرستان مشهد است که در خاور شهرستان بفاصله ۱۸۰ کیلو متر بمشهد کنار مرز ایران وشوروی از طرف خاور بهریرود از شمال ببخش کلات از شهرستان درگز از باختر بکوه آلاداغ سکنه پنجهزار نفر ـ جلگه ـ گرمسیر

(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۲۴۱ **سرخه** در قسمت باختر سمنان در جلگه واقع هوای آن معتدل . بیست کیلو متری جنوب باختری سمنان سر راه شوسه سمنان بطهران سکنه چهار هزار نفر (فرهنگ جغرافیائی ایران)

۵۷ **سروستان** ـ قصبهٔ مرکز بخش سروستان شهرستان شیراز ۰۰۰ و این قصبه در ۹۰ کیلومتری جنوب خاوری شیراز و ۷۶ کیلو متری شمال باختر فسا و ۱۷۰ کیلو متری باختر نیریز واقع گردیده هوای آن معتدل است آب قصبه از قنات وچشمه ها تامین میگردد سکنه بالغ برچهارهزار نفراست

(فرهنگ جغرافیائی ایران جلد ۷)

۱۵ **سکلچه** یا اسکلچه کوهی است که برفراز آن قلعهٔ بنام قلعه اسکلچه معروف

بوده و بردو فرسنگی هرات واقع است .

(نقل از تاریخ روضات الجنات متن و حاشیه بخش یکم ص۸۲)

و در ذیل جامع التواریخ رشیدی اسکلجو و اشکلجه و کوه را امان کوه نامیده

۲٤۸ **سکمن آباد** نام یکی از دهستانهای هفتگانه بخش حومه شهرستان خوی در قسمت شمال باختری بخش واقع از شمال بدهستان به به جیك و چالدران از جنوب فرورق و الند از خاور بچای پاره وایواو غلی دهستان سکمن آباد از چهل آبادی بزرك و کوچك تشکیل شده وجمع نفوس آن در حدود ۹٦۱۰ نفر است

(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۱۳ **سلطانیه** ـ قصبه مرکز دهستان سلطانیه بخش مرکزی شهرستان زنجان شش کیلو متری جنوب راه زنجان وقزوین دامنه‌سرد سیر سکنه ٤۲۵۰ نفر

(فرهنگ جغرافیائی ایران جلد ۲ استان یکم)

۱۲۷ **سلماس** ـ شاهپور قصبه‌مرکز بخش‌ودهستان حومه شاهپور ازشهرستان خوی در ٤٦ کیلومتری شمال‌باختری رضائیه ودر مسیرراه شوسه رضائیه بخوی واقع است هوای آن معتدل سالم آب آن از رودخانه زولا وقنوات جلگه ـ سکنه یازده هزار نفر نام قدیمی قصبه (دیلمقان ـ سلماس) بوده که در زلزله اردیبهشت ۱۳۰۹ خراب شده و درهمان موقع بامر اعلیحضرت فقید بمهندسی اسدالله خاور زمین باسم شاهپور بنا گردیده

(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۱۹ **سمرقند** ـ بفاصله صدوپنجاه میل در خاور بخارا واقع است و از ساحل جنوبی رود سغد فاصله زیاد ندارد و در محل مرتفعی بناشده گردا گرد

شهر باروئی و پیرامون بارو خندقی ژرف قرار دارد امیر تیمور سمرقند را دارالملك خویش ساخت . (جغرافیای تاریخی ص۴۹۲)

۲۱۹ **سملقان** - نام یکی از دهستانهای بخش مانه شهرستان بجنورد میباشد که در باختر بجنورد و کسبایر واقع موقعیت دهستان جلگه در اطراف آن تپه‌های مرتفعی است که آنرا از سایر دهستانها جدا میکند هوای دهستان سملقان معتدل است و دارای چشمه سارهای زیاد ... این دهستان از سی و شش آبادی بزرگ و کوچك تشکیل شده و مجموع نفوس آن در حدود ۷۷۷۱ نفر است مرکز دهستان آشخانه است .

(فرهنگ جغرافیائی ایران جلد ۹)

۵۳ **سنجان** - سنگان قصبه مرکزدهستان سنگان‌بخش‌رشخوار شهرستان‌تربت بخش‌حیدریه ۲۴ کیلو متری شمال باختری رشخوار سرراه شوسه عمومی تربت بخواف جلگه گرمسیر سکنه ۸۵۰ نفر .

(فرهنگ جغرافیائی ایران جلد۹)

۴۵ **سند** بکسر اوّله و سکون ثانیه و آخره دال مهمله بلاد بین بلادالهند و کرمان و سجستان ... و قصبةالسند مدینة یقال لـهاالمنصوره و من مدنها دیبل و هن علی ضفة بحرالهند (معجم البلدان) ضفة‌بمعنی کنار و کرانه است .

۲۴۵ **سورام** [محلی بنام سورام نیافتم] درجغرافیای تاریخی صفحه ۵۱۷ از مقدسی و شرف الدین‌علی یزدی نقل شده سوران یا صبران شهریست که در قرن چهارم یکی از ثغور یعنی‌دژهای‌مرزی برای جلو گیری ازطوایف غز بوده در نزدیك سیحون بفاصله‌یك روز راه در شمال شاوغروامروز نیز باقیست

صفحهٔ

۴۹ **سهرورد** بضم اول بلدة قريبة من زنجان بالجبال (معجم البلدان) درباختر سلطانیه سهرورد و سجاس دوشهرچهٔ نزدیك بهم تا زمان حمدالله مستوفی یعنی قرن هشتم اندك آبادی داشته‌اند ولی اکنون هردوخراب اند جغرافیای تاریخی سر زمینهای خلافت شرقی) صفحه ۲۴۱ .

۲۱۲ **سهندآباد** ـ نام یکی از دهستانهای چهارگانه بخش بستان آباد شهرستان تبریز است این دهستان در جنوب باختری بستان آباد و در دامنهٔ جنوب خاوری وشمالی کوه سهند واقع از شمال بدهستان مهران رود و سرد رود ازجنوب بدهستان دیزج رود ازخاور بدهستان مهران رود ازباختر ببخش دهخوارقان وشهرستان مـراغـه هوای این دهستان سردسیر دارای ۵۱۰ نفر جمعیّت (فرهنگ جغرافیائی ایران جلد ٤)

۲۲۷ **سیحون** ـ حمدالله مستوفی در قرن هفتم گوید آب سیحون بماوراءالنهـر است و آن ولایت را بدین سبب باین نام میخوانند که برجانب غربیش آب جیحون است و در طرف شرقی آب سیحون و از هـر دو سوی آن ولایت ماوراءالنهر است واهل آن ولایت سیحون را گل زریون خوانند «از آن زمان تا بامروز ترکها آنرا سیر دریا یا سیرسو میگویند .. سیحون بروستاهای اسبیجاب میرسد وبصحرای غزو تـرك وارد میشود و پس ازعبور از این صحراها آب آن بچندین نهر منشعب شده بشمال شرقی دریای آرال میریزد (جغرافیای تاریخی صفحهٔ ٥٠٦ و ٥٠٧)

۲۱ **سیراف** ـ وهی مدينة جليله على ساحل بحر فارس كانت قديماً فرضة الهند وقيل كانت قصبة كورة اردشير خره من اعمال فارس والتجار يسمونها شيلاو بكسر الشين .... و بين سيراف والبصره اذاطاب الهواء سبعـة ايام (معجم

صفحهٔ

البلدان) بندر سیراف مدتهاست خراب شده و در نزدیکی‌های او بندر طاهری آبادشده وامروز معروف است .

۱٤٤ **سیواس** - یکی از بلاد ترکیه‌است بین ارز روم وانقره (اطلس تاریخ اسلامی)

ش

۱۲۰ **شاهرخیه** - حصار تاشکند که بقلعهٔ شاهرخیه‌مشهوراست وبکمال‌حصانت و متانت مذکور . (روضات‌الجنات بخش دوم صفحهٔ ۲۵۱)

تاشکنت - تاشکند - بناکث - بناکت - فناکنت - فناکت لهجه های مختلف آنست که در کتب تاریخ وجغرافی دیده میشود .

۲۵ **شبانکاره** - ولایت دارابجرد خاوری ترین ولایت از پنج ولایت فارس‌است و تقریبا همان ایالت شبانکاره میباشد که در زمان مغولها از فارس جدا شده‌بود وحکومتی جداگانه داشت .... اسم شبانکاره امروز دیگر استعمال نمیشود و این ایالت امروز بدارابجرد معروف است .

(صفحهٔ۳۰۹ جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی)

فرهنگ جغرافیائی جلد ۷ سه دهکده یکی در برازجان یکی در فیروز آباد و یکی در جهرم بنام شبانکاره نشان میدهد .

٦٦ **شبرغان** - به ذیل صفحهٔ ٦٦ رجوع شود و در صفحهٔ ۱۰٤ شبورغان ضبط شده است .

۷۲ **شروان** - آن طرف رود کر در ساحل دریای خزر جائی که سلسله‌جبال قفقاز بدریا فرو میرود ایالت شروان واقع‌است کرسی این ایالت

شماخیه بوده که اکنون شماخی یا شماخا خوانده میشود .... در آخرین نقطه شمالی ایالت شروان شهر باب‌الابواب یعنی همان دربند معروف‌ترین بنادر دریای خزر واقع‌است . (جغرافیای تاریخی صفحهٔ ۱۹۳)

۸۵ **شغان** - شقان قصبه مرکز دهستان بخش اسفراین شهرستان بجنورد ۸ کیلومتری شمال باختری میان‌آباد دوازده کیلومتری شمال شوسه عمومی بجنورد بمیان آباد سکنه ۱۳۷۰ نفر .

(فرهنگ جغرافیائی ایران جلد ۹)

۲۸۰ **شکی** - بفتح اوله و تشدید ثانیه کذا یرویه الاصمعی و غیره یقوله بالقاف ولایة بارمینیه .... علی نهرالکر قرب تفلیس (معجم‌البلدان)

۲۷۱ **شماخی** - یا شماخا یا شماخیه کرسی ایالت شروان‌است بشروان رجوع شود

۱۱ **شنب غازان** - بفتح اول و سکون ثانی معنی گنبد باشد و ازین‌است که گنبدی را که سلطان غازان در آذربایجان ساخته بود شنب غازان‌خوانند یعنی گنبد غازان (برهان قاطع) و در ذیل برهان شنب غازان - شام‌غازان ذکر شده غازان خان (٦٩٤ - ٧٠٣) در محل شام تبریز که در سه ربع فرسنگی جنوب تبریز قرار داشت قبه‌ای ساخت از عجایب ابنیهٔ اسلامی و این بنادر سال سوم سلطنت غازان شروع و در ۷۰۲ بانتها رسید این بنارا بعدها شنب غازان یا شام غازان خواندند عباس اقبال تاریخ مغول ص ٣٠٤ - ٣٠٥ .

۲٤۰ **شوراب** - شوراب بالا دهی از دهستان کاریزنو بالا جام بخش تربت جام شهرستان مشهد ۳۸ کیلومتری شمال باختری تربت جام سر راه مال‌رو عمومی تربت جام بفریمان سکنه ۲۰۹ نفر .

صفحهٔ

شوراب بالا دهی از دهستان احمدآباد بخش فریمان شهرستان مشهد سی کیلومتری شمال باختری فریمان سکنه ۱۸۰ نفر.

(فرهنگ جغرافیائی ایران جلد ۹)

۸۳ **شولستان** - نام بلوکی است از توابع شاپور کازرون طایفهٔ ممسنی از ئیلات فارس درآنجا ساکنند هوایش سردسیر مایل باعتدال.

(آثار عجم تالیف فرصت صفحهٔ ۲۹۸ و ۲۹۹)

ابن بطوطهٔ که در سال ۷۳۰ کازرون را دیده‌است گوید اطراف کازرون را بلاد شول گویند و امروز بشولستان معروف است.

(جغرافیای تاریخی صفحهٔ ۲۸۸)

۸۳ **شهربابك** - یکی از بخشهای یازده گانه شهرستان یزدلست جمعیت شهر حدود ۵۲۵۳ نفر. (فرهنگ جغرافیائی ایران جلد دهم)

۱۳۶ **شهرزور** هی کورة واسعه فی‌الجبال بین اربل وهمدان .... و اهل هذه‌ـ النواحی کلهم اکراد (معجم‌البلدان)

۱۴۵ **شهرسبز** - و قبة‌الخضرا همان شهر کس و کش نزدیـك سمرقنـد است بذیل صفحهٔ ۱۵۹ رجوع شود.

۲۱۶ **شهریار** - یکی از ولایات مشهور نزدیك ری شهریاراست کـه حمدالله مستوفی در ضمن شرح وقایع از قلعهٔ بهمین نام که در شمال شهر واقع بوده نام‌میبرد بعدها این قلعه اهمیتی‌پیدا کرد زیرا شرف‌الدین علی‌یزدی جائیکه جنگهای امیرتیمور را شرح میدهد اسم‌شهریار یاری شهررا بری داده است.

(جغرافیای تاریخی صفحهٔ ۲۳٤)

و نیز در ذیل جامع التواریخ رشیدی از قلعهٔ شهریار در حدود ری مکرر نام برده شده و اکنون از دهستانهای معروف طهران است .

ص

۲۶۶ **صاین قلعه** سر راه ابهر پنج فرسخی مشرق سلطانیه قریه قهود است که مغولها آنرا چنانکه مستوفی گوید صاین قلعه میگفتند وهنوز این محل بنام صاین وجوددارد وآنرا باتوخان هم میگویند باتوخان نواده چنگیز است (جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی صفحه ۲٤۰)

۱۰۹ **صبران** بالفتح ثم السکون بلیدة فیها قلعة عالیه بماوراءالنّهر ثم وراء نهر سیحون وهی مجتمع الغزیه صنف من الترك (معجم البلدان) .

۲٤۶ **صحرای آقتام** - در کتب جغرافی که در دسترس بود چنین جائی دیده نشد در تاریخ حبیب السیر جلد سوم محلی را در نزدیکیهای اردبیل بنام اقیام ذکر میکنند .

٤ **صحرای کشاف** - بضمّ اول موضع من زاب الموصل (معجم البلدان)

۱۰۰ **صحرای موش** - شهر موش در جلگهٔ بزرگی در ساحل غربی دریاچهٔ وان از شهرهای ارمنیه بشمار میآمده و یاقوت مینویسد دو موضع است یکی شهریست در ناحیهٔ خلاط بارمنیه دیگری کوهی است در بلاد طی . (جغرافیای تاریخی صفحهٔ ۱۲٤)

۲۰۹ **صوران** - در کتاب جغرافیای تاریخی صفحه ۵۱۷ در ذکر ایالات رود سیحون نوشته است بفاصلهٔ یك روز راه درشمال یسی یعنی شاوغر شهری بود بنام سوران یا صبران که هنوز باقیست.... مقدّسی گوید سوران شهری بزرگ است دارای هفت قلعه و بارو یکی پشت دیگری .

صفحهٔ

ط

۸۵ **طابران** ـ وطبران و شهر طوس در قدیم شهری بزرگ بوده وآرامگاه فردوسی درآنجاست در ۲۸ کیلومتری شمال باختری مشهد واقع است.

۵۲ **طبرستان** ـ اسم دیگر مازندران است.

۲٦٤ **طبرك ری** ـ دزیست بر فراز کوهی خرد نزدیك شهر ری بر جانب راست رونده بخراسان که از جانب چپ وی کوه بزرگ ری واقـع است. و در نزهة القلوب قلعهٔ طبرك بجانب شمال ری در پای کوه افتاده است.

(لغت نامهٔ دهخدا صفحة ١٤١)

۱۵۷ **طخارستان** ـ تخارستان درقسمت شرقی افغانستان واقع است امروزآنجا را قطغن میگویند مرکز آنجا بغلان است بکـتاب راهنمای افغانستان رجوع شود صفحه **۲۵۹**

۲۸۰ **طوالش** ـ نام یکی از شهرستانهای استان یکم کشور است ازطرف شمال ببخش آستا را از شهرستان اردبیل ازجنوب بدهستان ماسوله از شهرستان فومن از خاور دریای خزر از باختر سلسله جبال البرز مرکز شهرستان هشت پر است (فرهنگ جغرافیائی ایران جلد۲)

۱٦ **طوس** ـ اسم قدیم‌جلگه مشهد است دو شهر معروف بنام‌طابران ونوقان داشته که نوقان‌امروز اسم یکی از محلات معروف شهرمشهداست.

ع

۱٤٦ **عدالیه** ـ اتالیه ـ انطالیه یکی از بنادر معـروف‌آسیای صـغیر در راس خلیجی از بحرالروم واقع و یاقوت حموی آن شهررا بندر عمدهٔروم میداند

و نیز باطلس تاریخ اسلامی صفحه ۲۳ رجوع شود

۱۰۴ **عراداان** ـ در ذیل جامع التواریخ رشیدی صفحه ۱۹۶ عراداان ری و در فرهنگ جغرافیائی ایران جلد نخست ارادان ضبط است قصبه مرکز دهستان ارادان بخش گرمسار شهرستان دماوند ۱۴ کیلو متری شمال خاور گرمسار دو کیلو متری جنوب راه شوسه شمال راه آهن گرمسار بسمنان سکنه ۲۵۰۳ نفر

۱۰۶ **عشق آباد جام** ـ ده از دهستان مرکزی بخش فریمان شهرستان مشهد دوازده کیلو متری جنوب باختری فریمان هشت کیلو متری جنوب شوسه عمومی مشهد سکنه ۹۸۶ نفر
(فرهنگ جغرافیائی ایران جلد ۹)

۲۸۵ **علا** ـ بضم اوله والقصر وهو جمع العلیا وهواسم لموضع من ناحیة وادی القری بینها وبین الشام نزله رسول الله صلی الله علیه وسلم فی طریقه الی تبوك و بنی مکان مصلاه مسجدٌ (معجم البلدان جلد ۶)

۱۴۴ **عنتاب** ـ دراطلس تاریخ اسلامی صفحه ۳۵ عینتاب ومعجم البلدان عین تاب قلعة حصینة و رستاق بین حلب و انطاکیه و کانت تعرف بدلوك ودلوك رستاقها و هی الآن من اعمال حلب

غ

۱۲۴ **غجدوان** ـ بضم اوله و سکون ثانیه و ضم الدال من قری بخاری
(معجم البلدان)

۱۵۷ **غزنی** ـ غزنه ـ غزنین پای تخت سلطان محمود فعلاً تقریباً مخروبه و

صفحهٔ

شهر کوچکی در ۱٤۹ کیلو متری کابل است بطرف مشرق

۱٤ **غنقر النگ**ـ النگ بضم اول همان چمن و مرغزار است (سرزمین حالیه سلطانیه را مغول قنغور آلانگ میگفتندو چمن آن مرتع احشام ایشان بود و غالباً ایلخانان وسرداران مغول در عبور ازعراق بآذربایجان یا بالعکس در آن سر زمین رحل اقامت می‌انداختند).

(تاریخ عباس اقبال صفحه ۳۰۹)

«بذیل صفحهٔ ۱٤ نیز رجوع شود»

٦ **غور** ـ ولایتی است و شهرستان آنرا آهنگران خوانند از اقلیم چهارم است (نزهت القلوب صفحهٔ ۱۹۰)

غور بضم اوله و سکون ثانیه جبال وولایة بین هرات وغزنه و هی بلاد باردة واسعة موحشة و هی مع ذلك لاتنطوی علی مدینة مشهوره و اکبر ما فیها قلعة یقال لها فیروز کوه (معجم البلدان).

ف

٤۳ **فال** ـ بعد الالف الساکنه لام وهی قریة کبیرة شبیهة بالمدینة فی آخر نواحی فارس من جهة الجنوب قرب سواحل البحر یمر بها القاصد الی هرمز والی کیش (معجم البلدان)

۳۱ **فراه** ـ روضات الجنات بخش یکم صفحهٔ ۳۳٦ فراه ولایت وسیع است وتوابع و مضافات بسیار دارد و قریه رزه از ضمایم فراه است و از آن ولایت غله وافر حاصل میشود و در زمان گذشته شاهان فراه قومی بزرگ بوده‌اند.
فَرَه بفتح اوّله و ثانیه ثمّ هاء خالصه مدینة من نواحی سجستان کبیرة و لها رستاق یشتمل علی اکثر من ستین قریة و لها نهر کبیر علیه قنطرة

و هی علی یمین القاصد من سجستان الی خراسان (معجم البلدان) و امروز نیز معروف و یکی از استانهای افغانستان است (بکتاب راهنمای افغانستان رجوع شود).

۱۴۷ **فرنخود** - یاقوت حموی مینویسد فَرَنکَد قریة قریبة من سمرقند.

۱۰۴ **فرهادجرد** - فرهاد گرده‌ی ازدهستان مرکزی بخش فریمان شهرستان مشهد ۱۴ کیلومتری شمال باختری فریمان سر راه شوسه عمومی مشهد به فریمان سکنه ۱۱۹۰ نفر (فرهنگ جغرافیائی ایران جلد ۹)

۶۰ **فریم** - نام یکی از دهستانهای بخش دودانگه شهرستان ساری است در شصت کیلومتری جنوب ساری (فرهنگ جغرافیائی ایران جلد سوم)

۳ **فریومد** - از قراء قدیم سبزوار است خرابه قبر ابن یمین شاعر معروف متوفی ۷۶۹ در آنجاست (فرومد قصبه مرکز دهستان فرومد از بخش میامی شهرستان شاهرود ۱۰۵ کیلومتری شمال خاوری میامی ۲۲ك شمال باختری داورزن که سر راه شوسه شاهرود بسبزوار واقع است سکنه ۳۶۰۰ نفر). (فرهنگ جغرافیائی ایران جلد سوم)

۱۸ **فناکت** - اسم دیگر شهر تاشکند است بشاهرخیه نیز رجوع شود.

۴ **فوشنج** - پوشنگ - شهری بوده معروف بر هفت هشت فرسنگی غربی هرات و در همان محل یا نزدیك بآن امروز جائی بنام غوریان معروف است (براهنمای افغانستان رجوع شود)

۶۳ **فیروزکوه** - شهر کوچك مرکز بخش فیروزکوه تابع شهرستان دماوند سر سه راه تهران - سمنان - مازندران ۲۰۲ك تهران (بوسیلهٔ راه آهن) سکنه ۴۵۰۰ نفر (فرهنگ جغرافیائی ایران جلد نخست).

صفحهٔ

ق

۲۴۰ **قاسمی** – ده از دهستان عشق آباد بخش فدیشه شهرستان نیشابور ۱۲ کیلومتری خاور نیشابور سکنه ۱۰۴ نفر.

قاسمی ده از دهستان کیذقان بخش ششتمد شهرستان سبزوار ۱۲ کیلو متری جنوب خاوری ششتمد سکنه ۴۴۴.

۲۰۱ **قبة الخضرا** – یا شهر سبز لقب شهر کش است بذیل صفحهٔ ۱۵۹ رجوع شود

۵۲ **قبرذاب** و در صفحهٔ ۱۱۴ قبزدان و نسخهٔ پ قبزداب از متن ظاهر است که از قراء خواف بوده باشد و من درچند جلد کتاب جغرافی نگاه کردم چنین جائی بنظر نرسید.

۱۵۷ **قتلان** – لهجهٔ دیگریست ازختلان بختلان رجوع شود ص ۳۰۶

۶۹ **قراباغ اران** – اران اقلیمی است در آذربایجان همانجا که امروز از راه تسمیهٔ جزء باسم کل روسها بدان نام آذربایجان داده‌اند. ولایتی است کثیر الاطراف در شمال غربی رود ارس وآنکه این سوی رود ارس باشد مقابل ارّان ابخاز نامند .... ولایت بزرگی است که بردع وشمکور و گنجه و بیلقان از شهرهای آنست و بین آن وآذربایجان رود ارس جاریست امروز قسمتی است از قفقازیه روس مشتمل بر دو شهر ایروان ونخجوان.

(لغت نامهٔ دهخدا صفحهٔ ۱۶۱۲)

۶۶ **قراحصار** – مرج کبیر من نواحی شمال حلب نزلها صلاح الدین وقراحصار اسم لاماکن کثیره ومدن جلیله غالبها ببلادالروم منها قراحصار علی یوم من انطاکیه ومنها قراحصار ببلاد عثمان و منها قرا حصار قرب قیساریة (معجم البلدان).

صفحهٔ

۶۶ **قراحصار** قره حصار از سیواس تا زاره دو منزل و از آنجا تا آق شهر نیز دو منزل در شمال غربی آق شهر قره حصار واقع بود ابن بی‌بی آنرا قره حصاردولت نامیده تا این قلعه ... باقلاع دیگر بهمین نام اشتباه نشود ازآق شهر ... بطرف ایران میرود و پس از عبور سه منزل بارزنجان میرسد و از آنجا هم طی سه منزل بارزن الروم میرود (جغرافیای تاریخی ص ۱۵۶) وازمتن کتاب مجمل صفحه۱۴۶ ظاهراًغرض مؤلف همین قراحصار بوده است ،

۶ **قرجستان** ـ غرش بفتح اوله و سکون ثانیه وهو بین الشین المعجمه والجیم علی لغة الفرس و بعض یقول غرج هوالموضع الذی ذکر آنفاً فقیل فیه غرجستان وهوبین غزنه و کابل و هراة وبلخ والغالب علی تسمیة الیوم علی لسان اهل خراسان بالغور (معجم البلدان)

در خاور بادغیس جائیکه رود مرغاب سر چشمه میگیرد ناحیه‌ای کوهستانی است که جغرافی نویسان قدیم عرب آنرا غرج الشّار نامیده اند پادشاه آن ناحیه موسوم بود بشار. . در اواخر قرون وسطی آن ناحیه‌را غرجستان میگفتند... یاقوت گوید غرجستان غالباً بصورت غرشستان وغرستان نوشته میشود واغلب باغورستان که ناحیه‌ای درخاورغرجستان است اشتباه میگردد (جغرافیای تاریخی صفحه۴۴۲)

گ

۱۴۳ **کاخك** ـ ده ازدهستان قیس آباد بخش خوسف شهرستان بیرجند سی‌کیلو متری جنوب خاوری خوسف سکنه ۳۴۳ نفر

(فرهنگ جغرافیائی ایران)

صفحهٔ

۲۲۰ **کاشغر** نام شهر مرکزی ترکستان شرقی تابع چین است در ۱۷۰ هزار گزی شمال غربی یار کند (لغت نامه دهخدا صفحه ۱۸۶)

۱۰۶ **کان گل** - اسم این محل در صفحات بعد نیز تکرار میشود از عبارت ظاهر است که از آبادیها و باغات اطراف شهر سمرقند بوده

۱۲۳ **کبود جامه** طرف جنوب خاوری دریای مازندران وتقریباً درنزدیکیهای بندر شاه بوده و در ضمن جنگهائیکه درهمان عصر اتفاق افتاده این شهر خراب شده .

۸٤ **کران** - درمتن مطابق نسخه آقای نخجوانی دهی است از دهستان ماروسك بخش سرولایت شهرستان نیشابور و کراب درحاشیه مطابق نسخه لنین گراد نام دوقصبه است مرکزدهستان بخش حومه شهرستان سبزوار ۲۵ کیلومتری شمال باختری سبزوار و قلعه کرات درصفحه ۱۱۸ سطر ۱۰ دهی ازدهستان میان ولایت باخرز بخش طیبات .. ۲٤ کیلو متری باختر طیبات (فرهنگ جغرافیائی ایران)

۱۹ **کرده کوه** - چنین است درهردو نسخه آقای نخجوانی ولنین گرادظاهراً گرد کوه است که یکی ازقلاع اسماعیلی‌ها بوده نزدیك قزوین ودرجامع التواریخ رشیدی (سال ۱۳۳۷ طبع شده)

نام گرد کوه یا گنبدان دز مکرر بمیان میاید

٤۷ **کش** - و شهر سبز وقبة الخضرا بذیل صفحه ۱۵۹ رجوع شود

٤ **کشاف** - بضم اول موضع من زاب الموصل (معجم البلدان)

۱٤٦ **کماخ** - کمخ بالفتح ثم السکون مدینه بالروم وسالت واحداً من تلك النواحی فقال هی کماخ بالالف لاشك فیها وبین کماخ وارزنجان یوم واحد

(معجم البلدان)

صفحهٔ

۲۸۱ **کلار** ـ ده از دهستان کیوی بخش سنجید شهرستان هروآباد... ۸ کیلو متری شوسه هروآباد بمیانه و نیز کلارآباد ده از دهستان لنکا شهرستان شهسوار ۳۸ کیلو متری جنوب خاوری شهسوار
(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۱۵۶ **کله‌پوش** در بخش دویم روضات الجنات صفحه ۲۸۰ محلی بنام اولنگ کالیوش ازمرغزارهای بادغیس میشمارد جائیکه مناسبتر ازین باکله‌پوش باشد دیده نشد

۹۷ **کنعان** بالفتح ثم السکون ... ارض بالشام (معجم البلدان)

۱۴۶ **کوتاهیه** درسمت شمال وباختر ایالت حمیدسر زمینهائی بود که امیر گرمیان یا جرمیان بر آنها حکومت میکرد و پایتخت او کوتاهیه بود در آخر قرن هشتم نام این شهر بطور مکرّر در جنگهای امیر تیمور ذکر شده ومدتی مرکز عملیات جنگی وی بوده (جغرافیای تاریخی صفحه ۱۶۲) ونیز باطلس تاریخ اسلامی رجوع شود صفحه ۲۱)

۱۱۶ **کوسویه** ـ درشمال خرجرد واقع است وحمدالله مستوفی ازتوابع فوشنج میداند

گ

۱۲۷ **گوکچه‌تنگیز** ـ بمساحت کمی در شمال خاوری دبیل (کرسی ارمنستان در قدیم) دریاچهٔ آب شیرینی است که شرف الدین علی یزدی آنرا گوکچه تنگیز (دریاچه نیلگون) نامیده (جغرافیای تاریخی صفحه ۱۹۶) ونیز رجوع شود اطلس تاریخ اسلامی صفحه ۱۳

۱۴۵ **گازرگاه** ـ محلّی است در هرات معین الدین اسفزاری در بخش دویم روضات الجنات صفحهٔ ٤۹ مینویسد (درصحرای کارزارگاه که حالا ازجهت تحریف و غلط عوام بگازرگاه شهرت یافته حرب عظیم کردند) و در بخش اول

صفحهٔ

روضات مینویسد صفحهٔ ٤٣ (قبر خواجه عبدالله انصاری آنجاست) .

بموجب بیان استاد دانشمند افغانی آقای خلیل‌الله خلیلی کازرگاه امروز در دو کیلومتری شمال شهر هرات واقع‌است عبدالرحمن جامی در قطعهٔ که بر مزار خواجه عبدالله انصاری کتیبه شده‌است میفرماید .

گازرگهی‌است ساحت او کابر مغفرت

بر تربتش سفیـد کـند جـامـهٔ سیاه

و در معجم‌البلدان کازیارگاه ضبط شده‌است .

۱۲۲ **گاو رود** ـ نام یکی از دهستانهای بخش کامیاران همچنین نام رودخانه‌ای است که در این دهستان جاریست این دهستان در شمـال باخـتری بخش واقع و محدود است از طرف شمال بدهستانهای حومهٔ سنندج و یـیلاق از طرف جنوب باختر دهستان سوسور (فرهنگ جغرافیائی ایران جلد٥)

۱۲۲ **گرم‌رود** ـ رود خانهٔ میانج ... مهمترین شاخهٔ‌ساحل چپ سفیدرود‌است... از منطقهٔ واقع در جنوب اوجان سرچشمه میگیرد و درناحـیهٔ گرم‌ـرود .. که از جبال جنوبی (سراو) سرچشمه میگیرد از سمت چپ به آن ملحق میشود... شهر میانج یا میانه ...از زمان‌قدیم مرکز مهمّی بوده ابن‌حوقل در قرن چهارم آنرا شهری پر جمعیّت ذکر کرده و ناحیـه کـه میانه در آنجا واقع بوده وبعدها بنام گرمرود معروف شده .....

(جغرافیای‌تاریخی صفحهٔ ۱۸۳) .

گرم‌رود ـ دهی از دهستان گلیجـان رستاق بخش مرکـزی شهرستان ساری ۱۸ کیلومتری جنوب خاوری ساری .

(فرهنگ جغرافیائی ایران ج ۳)

صفحهٔ

۲۰۸ **گرمسیر** ـ نام ولایتی است درسواحل خلیج فارس ـ نیز گرمسیر نام ولایتی است از ولایت بست و داور و نیز گرمسیر یکی از دهستانهای چهارگانه شهرستان اردستان این دهستان در سازمان آمار بنام زواره منظور شده (لغت‌نامهٔ دهخدا صفحهٔ ۲۴۵)

۲۴۴ **گنجه** ـ جنزه یکی از شهرهای معروف اران (آذربایجان شوروی) بوده و امروز آنجارا کیروف‌آباد میگویند. (اطلس تاریخ اسلامی صفحهٔ ۳)

ل

۲۲۴ ـ **لنگر امیرغیاث** اسم یکی از روستاهای بادغیس بوده لنگرامیرغیاث که در زمان امیرتیمور احداث‌یافتهٔ و حالا قصبه‌ایست در غایت معموری بارسته بازاری وسیصد باب د کاکین روضات الجنات ص ۱۴۵ و ۱۳۶

۴۲ **لهاور** ـ لهاوور ـ لوهور ـ لاهور اسم یکی از شهرهای مهم و معروف پاکستان است (اطلس تاریخ اسلامی ص ۴۰)

م

۱۰۰ **مارذین** ـ قلعة مشهورة علی قنة جبل الجزیره مشرفه علی دنیسرودارا و نصیبین (معجم‌البلدان) نصیبین سر راه موصل‌وشام است .
(دائرة المعارف بستانی)

۴۹ **ماستر** ـ ده‌جزء دهستان بالابخش فرمهین شهرستان اراك ۱۴ کیلومتری شمال خاوری فرمهین (فرهنگ جغرافیائی ایران)

۲۵۵ **مالین** ـ بکسر اللام و یاء مثناة من تحت ـ قال ابوسعد مالین فی موضعین احدهما کورة ذات قری مجتمعه علی فرسخین من‌هراة یقال لجمیعها مالین

صفحهٔ

و اهل هراة یقولون مالان (معجم البلدان) باخرز ولایتی است از اقلیم چهارم و مواضع معتبر دارد ... بتخصیص قصبه مالان (نزهه القلوب ص۱۸۸).

۲۶۷ **ماهان** ـ قصبه مرکز بخش ماهان شهرستان کرمان ۳۶ کیلومتری جنوب خاوری کرمان در مسیر شوسهٔ کرمان بم (فرهنگ جغرافیائی ایران)

۳۲ **مایژناباد** ـ مایزناباد از دیه‌ها و بلوکات قدیمهٔ خواف است ـ روضات الجنات ذیل ۲۱۷ ـ امروز آنجارا مزناباد میگویند ودرفرهنگ جغرافیائی ایران مژن آباد و از محال تربت حیدریه ضبط کرده.

۱۵۸ **محاولات** ـ که امروز محولات گفته میشود یکی از بخشهای پنجگانه تربت حیدریداست (فرهنگ جغرافیائی ایران جلد ۹ صفحهٔ ۸۶)

۲۸۸ **محمودآباد** ـ درصحرای گاو باری بر کنار دریاست غازان خان مغول ساخت (نزهة القلوب صفحهٔ ۱۰٤) محمودآباد درصحرای گاوباری در ساحل دریای خزر و دوازده فرسخ آن طرف پیلسوار قرار داشت.

(جغرافیای تاریخی ص۱۸۹)

۲٤۰ **مخالف سرا** ـ مخالف گاه ده از دهستان کاریز نو بالاجام بخش تربت جام سی کیلومتری شمال باختری تربت جام یك کیلو متر خاور مالرو عمومی تربت جام بفریمان.

(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۲۵ **مراغه** ـ یکی از شهرستانهای استان آذربایجان از شمال بشهرستان تبریز از جنوب بشهرستان سقز ازخاور بشهرستان میانه باختر بدریاچهٔ رضائیه محدوداست. (فرهنگ جغرافیائی ایران)

۲۲٤ **مرانزول** ـ از آقای استاد خلیلی کابلی که از دانشمندان افغانستان هستند

صفحهٔ

در وقت نوشتن این تعلیقات بمشهد تشریف داشتند سؤال شد ایشان می‌فرمایند چنین جائی در اطراف هرات معروف نیست و احتمال میرود سهو قلم کاتب باشد و شاید (درامر نزول بوده باشد) و امّا قصبه اوبه که در سطر بعداست امروز نیز این‌محل در بیرون شهر هرات معروف است

۸۱ **مرودشت** - درمتن کتاب همه‌جا مردشت نوشته‌است - نام‌یکی‌ازدهستانهای هشتگانه بخش زرقان شهرستان شیرازاست از شمال بدهستان رامجرد و خفرك از جنوب بدهستان حومه زرقان از خاور بکربال .

(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۱۰۳ **مرعش** - مرعش را رومیها مراسیون میخواندند .. در دامنهٔ کوهی و بر فراز آن قلعهٔ‌مستحکمی‌ازشهرهای ارمنیه صغری .

(جغرافیای تاریخی ص۱۳۸)

مرعش امروز یکی از شهرهای معروف ترکیه‌است .

۱۰۲ **مرغنیان** (مرغیلان جدید) آن قسمت از فرغانه را که در جنوب رود سیحون بود ولایت نسائیه میگفتند بر حسب پستی و بلندی زمین آن بدو قسمت میشد نسائیه بالا وپائین در نسائیه پائین شهر کوچك مرغنیان واقع بود . (جغرافیای تاریخی ص۵۱۰)

۲۰۳ **مرند** - شهر مرند در۷۲ کیلو متری شمال باختری‌تبریز و۷۶ کیلومتری جنوب مرز ایران شوروی واقع و خط آهن جلفا تبریز از آن عبور میکند

۱۵٦ **مزینان** - قصبه مرکزدهستان مزینان بخش‌داورزن شهرستان‌سبزوار ده کیلو متری جنوب داورزن سر راه شوسه قدیمی تهران مشهد

(فرهنگ جغرافیائی ایران)

صفحهٔ

۲۷ **مصرخ** ـ مصرخ نام بقعه‌ایست درهرات که مدفن بعضی از اولیاءالله میباشد (ذیل ص ۹۵ بخش اول روضات)

۱۴۴ **ملطیه** ـ بسکون طاءِ وتخفیف یا ویقول العامه بتشدیدالطاء من بلادالروم (معجم البلدان) و درصورة الارض ابن حوقل از ثغور جزیره شمرده‌شده ص ۱۶۸ رومیان آنرا ملیتین گویند درقدیم ازمهمترین قلعه‌های مرزی مسلمین در مقابل رومیان بوده (جغرافیای تاریخی ص ۱۲۸)

۲۷ **ملتان** ـ مولتان بالضم و سکون اللام .. هی مدینه من نواحی الهند قرب غزنه اهلها مسلمون (معجم البلدان) مولتان واقع است در بالاترین شعبه رودسند (جغرافیای تاریخی ص ۳۵٤)

۹۲ **منوجان** ـ مرکز منوجان دهستان بخش کهنوج شهرستان جیرفت ۸٤ کیلو متری جنوب کهنوج سرراه فرعی کهنوج میناب سکنه ۱۵۰۰ نفر (فرهنگ جغرافیائی ایران)

۱۰۰ **موصل** ـ کنار دجله واقع واز شهرهای معروف عراق است

٥٤ **موغان** ـ موقان ـ مغان نام دشت باتلاقی بزرگی است که از دامنه کوه سبلان تا کناره خاوری دریای خزر کشیده شده ودرجنوب مصب رود ارس وشمال کوه‌های طالش قرار دارد (جغرافیای تاریخی ص ۱۸۸)

۲٤۱ ـ **مهمان دوست** ـ قصبه مرکز دهستان دامنکوه بخش حومه‌شهرستان دامغان ۲۱ کیلومتری خاوری دامغان کنار شوسه دامغان بشاهرودسکنه ۱۳۷۰ نفر (فرهنگ جغرافیائی ایران)

۱۱۵ **مهنه** ـ میهن ـ میهنه ـ ابیورد را خابران یاخاوران میگفتند و مرکز آن میهنه بود (جغرافیای تاریخی ص ٤۲۰).

صفحهٔ

۲۴۸ **میانه** ـ نام یکی از شهرستانهای آذربایجان ازاستان ۳ تبریز و درجنوب خاوری شهرستان تبریز واقع‌است از شمال محدود است بشهرستان سراب ازجنوب بشهرستان‌زنجان ازخاوربشهرستان هروآباد (خلخال)
(فرهنگ جغرافیائی ایران جلد ٤)

۲۲ **میبد** ـ قصبه مرکز دهستان میبد بخش اردکان شهرستان یزد هجده ـ کیلومتری جنوب اردکان کنار راه میبد باردکان سکنه ۳۷۹۸ نفر
(فرهنگ‌جغرافیائی ایران ج۱۰)

ن

٤٦ **نازك** ـ و در فرهنگ جغرافیائی نازیك نوشته یکی از آبادیهای اطراف ماکو و بعدازآنکه امیرانشاه‌شهرنازك را خراب کرد جسد اورا بسلطانیه حمل کرده پیش پدر او الجایتوخان دفن کردند ولی حافظابرو درذیل جامع‌التواریخ مینویسد ص١٤٦ صندوق سلطان را بمرقد و مشهدی که در حوالی سلطانیه که آنرا شهر ویاز خوانند با خواص حضرت روان گردانید .

۵۳ **نامق** ـ ده از دهستان براکوه بخش ریوش شهرستان کاشمر۳۶ کیلومتری جنوب خاوری ریوش ـ سکنه ۲۰٦۸ نفر .
(فرهنگ جغرافیائی‌ایران)

۹۰ **نخجوان** ـ بالفتح ثم‌السکون و جیم مضمومه ... وبعضهم یقول نقجوان ... بلد باقصی آذربیجان (معجم‌البلدان) نخجوان یا نخچوان در شمال رود ارس معمولاً از جملهٔ شهرهای آذربایجان بشمار میآید وهمان نشوی در نزد جغرافی نویسان عرب‌است...حوالی آن در سمت مشرق قلعهٔ النجیك

صفحهٔ

و در شمال آن کوه پر از برف ماست کوه قرار دارد.

(جغرافیای تاریخی ص۱۷۹)

۳۹ نخله‌محمود - موضع بالحجاز قـریب من مکه فیه نخل و کروم و هی- المرحلةالاولی للصادر عن مکه (معجم‌البلدان).

۵۹ نسا - بفتح اوله مقصور .... فاما اسم هذا البلد فهواعجمی .... وهی مدینة بخراسان بینها و بین سرخس یومان و بینها وبین مروخمسة ایام و بین ابیورد یوم و بین نیسابور ستة اوسبعه (معجم‌البلدان).

۶۹ نسف - بفاصله بیش‌از یکصد میل پائین دست رود و زیر شهر کش درسمت باختر آن شهریست که امروز بنام قرشی خوانده میشود و اعراب قرون وسطی آنرا نسف و ایرانیان نخشب مینامیدند.

(جغرافیای تاریخی ص۴۹۹)

۱۴۱ نغر - بالتحریك اسم مدینة ببلادالسند بینها وبین غزنین ستة ایام تعد فی اعمال‌السند (معجم‌البلدان)

۲۱۸ نهاوند - قصبه جزء دهستان دو دانگه بخش ضیاءآباد شهرستان‌قزوین ۲ کیلومتر جنوب راه شوسه قزوین بهمدان.

(فرهنگ جغرافیائی جلد نخست)

۱۴۷ - نهر برلاس - در آخر قرن هشتم بیلقان در محاصرهٔ امیرتیمور قرار گرفت واو پس‌از تصرف شهر امر کرده ابنیه‌خراب آنرا ازنوساختندونهری نیز ازرود ارس جدا کردند و بشهر آوردند که شش فرسخ طول وپانزده ذراع عرض داشت و آنرا بنام برلاس عشیرهٔ تیمور نهر برلاس نامید.

(جغرافیای تاریخی ص ۱۹۲)

صفحهٔ

۱۵ **نیاز آباد** - ده‌ازدهستان پائین خواف .. گرمسیر سکنه ۶۵۹ نفر (فرهنگ جغرافیائی ایران) بمناجات نامه نادم خوافی تألیف مصحح این کتاب نیز رجوع شود

و

۱۲۷ **واسطان** - وان ووسطان از اقلیم چهارم است وان قلعه است ووسطان شهری بزرگ بوده واکنون شهری وسط است . آبش از جبالی که درآن حدود است برمیخیزد ودربحیرهٔ اخلاط میریزد نزهة‌القلوب ص۱۱۹ دریاچهٔ وان امروز درحدود شرقی ترکیه واقع است .

۱۹۷ **ورزنه** - بقول حمدالله مستوفی ازقراء مهم ساوه است .

هـ

۶۰ **هرمز** - هرموز ازاقلیم دوم‌است .. برساحل‌بحر فارس افتاده است وبغایت گرمسیراردشیرساخته‌بودواکنون‌ازخوف‌حرامی‌ملك‌قطب‌الدّین‌آنرا بگذاشت و دربحر بجزیرهٔ جرون شهر ساخت از هرموز کهنه تاآنجا یك فرسنگ است ودرهرمز نخل ونیشکر بسیارست (نزهة‌القلوب ص۱۷۲)

۶۰ **هزارجریب** - ازدهستانهای شهرستان ساری کوهستانی دارای‌جنگلهای انبوه . . از ۵۴ آبادی تشکیل گردیده جمعیت آن در حدود پانزده‌هزار نفر است (فرهنگ جغرافیائی ایران)

۳ **هشترود** - بقول حمدالله مستوفی از توابع مراغه است .
(نزهة‌القلوب ص۹۹)

۱۱۹ **هفت رود** - امروز جائی بنام هفت رود در کتب جغرافی معروف نیست شاید همان هفت چشمه باشد که بین دهخوارقان ومراغه است یاهفت‌چشمه

صفحهٔ

دیگر ازدهستان شرفخانه بخش شبستر .

۱۰ **هولان موران** - سفیدرود و شعب آن تمام نواحی خاوری آذربایجان را سیراب میکنند وقسمت عمده از مسیر سفید رود مرز آذربایجان و ایالات جبال‌را تشکیل میدهد وبالاخره پس‌از عبورازایالت گیلان بدریای خزر میریزد اصطخری و نویسندگان دیگر آنرا سفید رود نوشته‌اند حمدالله مستوفی گوید درزمان اومغولها آنرا هولان مولان .

(که صحیحتر آن اولان موران است) میگفتند که بزبان مغولی بمعنی رودخانه سرخ است واکنون نیز یك قسمت از سفید رود معروف است بقزل‌اوزن که آنهم درترکی بمعنی رود خانه سرخ است مستوفی گوید از جبال پنج انگشت که‌ترکان بش پرماق خوانند بولایت کردستان برمیخیزد وبآبهای زنجان‌رود وهشترود ومیانج‌رود وآبهای کوه‌های‌طالش وطارمین جمع شود (جغرافیای تاریخی صفحه ۱۸۲)

۲۱٤ **هیت** - هیت شهریست ودراو قلعهٔ محکم بر کنار غربی فرات وسی‌پاره ده توابع دارد (نزهة‌القلوب ص ٤۹) هیت بالکسر . . . هی بلدة علی‌الفرات من‌نواحی بغداد فوق‌الانبار ذات نخل کثیر (معجم‌البلدان)

ی

۲۱۹ **یازر** - درنزهة‌القلوب صفحهٔ ۱۹٦ درمتن‌بازر ونسخهٔ بدل‌آن یازر ازتوابع مرو میداند .

۲۰۵ **ینگی** - ینگی‌شهردومنزلی مصب رود سیحون کرسی منطقهٔ غزنشین‌اعراب آنرا قریة‌الجدیده نامیده‌اند وبعدها بزبان ترکی آنرا ینگی‌شهر یعنی تازه‌شهر که بمعنی همان قریة‌الجدیده‌است گفتند . (جغرافیای تاریخی‌ص۵۱۸)

صفحهٔ

نام سه آبادی ذیل که ضمن اسامی اماکن ازقلم افتاده است در اینجا ضمیمه میشود

۵۳ **قصر زرد** - کوشك زر ده از دهستان شهر میان بخش مرکزی شهرستان
آباده ۳۳ کیلومتری باختر اقلید کنار راه فرعی اقلید بخسرو شیرین وده
بید باین قریه قصر زر نیز گویند (فرهنگك جغرافیائی ایران)

۲٤۰ **کروزده** - کروجده - ده ازدهستان نقاب بخش جغتای شهرستان سبزوار
۲٦ کیلومتری شمال باختری جغتای سکنه ۳۹۹ نفر
(فرهنگك جغرافیائی ایران)

۲۳۳ **کشم** بکسر اول یکی ازآبادیهای ولایت قطغن است بکتاب راهنمای
افغانستان رجوع شود نقشهٔ ولایت قطغن مقابل صفحهٔ ۲۵۹

«فرهنگ لغات ترکی و مغولی»

الف

آقا - در نام زن - کالمیش آقا دختر قوتوقو (یادداشتهای قزوینی ج ۱).

آقا - مغولی برادر بزرگ وعم باشد و بمعنی صاحب و بزرگ نیز آمده و کلمهٔ تعظیم نیز هست (فرهنگ وصاف)

آقا - و اینی - قطعاً دو کلمه است آقا بمعنی برادر بزرگتر و اینی برادر کوچکتر (یادداشتهای قزوینی)

آقبوقا - و بوقا - نباید مابین این دو امیر بزرگ مغول اشتباه نمود بوقا همه کاره ارغون بود و در سنه ۶۸۷ بقتل رسید و ازقوم جلایر بود آقبوقا همه کاره گیخاتو و او نیز از قوم جلایر بود ودرسنه ۶۹۴ باید واو را بیاسارسانید (یادداشتهای قزوینی)

آقچه - زر مسکوك را بمغولی گویند (فرهنگ وصاف)

آقچه - مقتبس از ترکی روپیه و اشرفی (فرهنگ نفیسی) و بمعنی مطلق سکه (لغت نامه دهخدا)

آقچه - بمعنی سفید رنگ (یادداشتهای قزوینی)

آل - بمغولی بمعنی مهرپادشاه (فرهنگ وصاف).

آل تمغا - مهر چهار گوشه که با مرکب سرخ بر روی یرلیغها و احکام میزده‌اند

آلتون تمغا - مهر با مرکب طلائـی و ظـاهراً برنگهای مختلف مهرها آثاری مترتب بوده

اردو - لشکر و محل اقامت لشکر و در اواخر پایتخت را هم اردو میگفتند
(سبك شناسی ج۳)

اروغ - خانواده - دودمان و خویش و تبار باشد (فرهنگ وصاف)

الاغ - اولاغ - الاق - چهار پائی که مامور دولت از رعیت به بیگار گیرد .
(سبك شناسی)

الجای - بضم اول بمغولی اسیر را گویند (فرهنگ وصاف)

الجه - والجی - بضم اول بترکی بمعنی مال و جنسی و بندی که در تاخت ملك بیگانه گیرند . (فرهنگ آنندراج)

الوس - بضم اول ترکی است قبیله و جماعت و طایفه (فرهنگ وصاف)

الوك - پروانه و پیغام (سبك شناسی)

اوبه - در ترکی بمعنی پشته و توده است (فرهنگ وصاف) .

ایتاق - در کتب لغت ضبط نشده و ایتاغ بعربی هلاك کردن است و اینـاق بـا نون خواص و بستگان ومصاحب ومقرب درگاه است .
(فرهنگ وصاف و سبك شناسی)

ایفاق وایقاق - در این کتاب بهردو املا آمـده و در فـرهنگ وصاف ایـفاق بفاء را ترکی وبمعنی سخن چین و نمّام دانسته و در کتب لغت از ماده وفق معنی کرده اند که بامتن کتاب مناسب نیست و فرهنگ وصاف ایقاق باقاف را بمعنی هرزه گوئی و سگ را بصدا در آوردن ضبط کرده و مرحوم بهار در جلد سیّم سبك شناسی ص۹۸ ایقاق بقاف و ایغاغ با دو غـین را بمعنی نمّام وسخن چین ضبط نموده .

ایل - رعیّت و مطیع - ایلخان - پادشاه و بزرگ مستعمرات (سبك شناسی) .

ایلچی - سفیر.

ب

بالش - صرّه و بدرهٔ زرو سیم (سبك شناسی).

پ

پایزه - حکمی باشد که ملوك بکسی دهند تا مردم اطاعت او کنند.
(فرهنگ وصاف)

پایزه - لوحی از چوب یا فلز زر و سیم که روی او نقش خاصی مانند سرشیر و غیره بوده و برسم افتخار بکسی داده میشده‌است و ازهمه پایزه‌ها سرشیرمعتبر‌تر بوده‌است (سبك شناسی).

پیغو - اسم ترك غلط و مصحف یبغوست یبغو بمعنی پادشاه قسمتی از ترکستان و خلخ اطلاق شده. (لغت نامهٔ دهخدا).

ترغو - در سبك شناسی بهار براء مهمله و فرهنگ وصاف بزاء معجمه بمعنی نزل و پیشکش.

تمغا - ترکی باج - مهر - نشان که برران اسب میزده اند (فرهنگ وصاف) و فرمان شاه (فرهنگ نفیسی)

تمغاچی - تمغاچی محصل باج و خراج و کسی که از اجناس باج گرفته و مهر بر آنها زند
(فرهنگ نفیسی)

تنسوق - وتنسق معرب تنسخ است که چیز نفیس وتحفه نایاب باشد(فرهنگ وصاف) تنگسوق و تنسوق - راه آورد و هدیه (سبك شناسی)

تومان - بترکی بمعنی ده هزار باشد وده هزار دینار را خصوصاً گویند که ده‌هزار مثقال زرمسکوك باشد (فرهنگ وصاف)

تومان - ده هزار وبعداً هر قسمت ازمملکت که ده هزار دینار مالیات داشته بتومان موسوم شده و مملکت‌را بتومانات تقسم کرده بودند (سبک شناسی).

توی - یا طوی - مغولی بمعنی جشن و جشن بزرگ

ساوری - تهیه و تدارك

سیباوسیبه - بترکی دیوار بستی را گویند که در پناه آن جنگ کنند وباصطلاح امروز سنگر (آنندراج و فرهنگ وصاف)

سیورسات - خوار بار و زاد و علفی که از روستا های سر راه برای عبور لشکر یا موکب خان گرد آورند (سبک شناسی)

سیورغامیش - التفات و عنایت

قرق - و قروق و قریق - منع وبند وبست را گویند (فرهنگ وصاف)

قرق - هر جا و هر شکار گاهی که شاهان بخود اختصاص دهند که دیگری حق شکار در آنجا ندارد (فرهنگ نظام)

قرلتای - قریلتای - قوریلتای - کنگره بزرك و مجتمع شاهنشاهی مغول که در موقع تخت نشستن هرخان گرد میامده (سبک شناسی ص ۹۹)

قشلامیشی - مغولی بقشلاق رفتن (فرهنگ نظام)

یارغو - یرغو - مناقشه و دعوا و دیوان عدالت (فرهنگ نفیسی)

یارغو - مؤاخذه و تفتیش گناه و پرسش آن باشد (فرهنگ وصاف)

یاسا ویاسه - قانون چنگیزی و گویند کتابی بوده که بر وفق آن کتاب مغولان رفتار میکرده‌اند که هم آداب دینی وهم آئین و قانون کشوری ولشکری

آنها را شامل میشده (سبک شناسی)

یاغی - بمعنی مخالف و سرکش ضد ایل و مطیع (سبک‌شناسی)

یام - محل توقف پست وجائی که اسبهای چاپار حفظ میشده ومسافر فرود میامده (سبک‌شناسی)

یرلیغ - مغولی بمعنی فرمان

(فهرست اسماء رجال)

آ

الف

پ

ر

گ

فهرست اماکن و قبائل

فهرست اماکن وقبائل

ت

ج

ش

ک

گ

ل

م

(فهرست کتبی که در متن ذکر شده)

فهرست مندرجات بخش آخر مجمل فصیحی

چهارشنبه ۲٤ خردادماه ۱۳٤۰

غلطهای متن که باید تصحیح شود

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۷	۷	محمود	محمد
۱۹	۶	کرده کوه	گرد کوه
۲۰	۱۳	نسخه لندن ونسخهٔ نخجوانی منسور ولبك نوشته‌اند ودوسطر بعد هردو نسخه منسور و کبك نوشته شده	
۲۳	٤	تمقا	تمغا
۳۲	۸	ستایند	ستانید
۳٦	٦	جبلان	جیلان
٤۳	۸	عران	غزان
۵۰	٤	سرابداری	سربداری
۵۰	۵	باشیتن	باشتین
۵۸	۱۳	آب نغتو	آب تغتو
٦۰	آخر	عدر	غدر
٦۲	آخر	مازندان	مازندران
٦۳	۸	مدر کور	مذ کور
۷۱	۱	خواجه	خواجو
۷٦	۱۵	باستینی	باشتینی
۱۰۳	۱٦	اورنگ	اوزبك
۱۰٦	آخر	هجدم	هجدهم
۱۱٤	۱۵	ووی باغ	روی باغ

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱٤۱	۱۹	نغز	نغر
۱۵۵	۸	آمد	آمدن
۱۵۸	٤	مہی	مہمّی
۱۹٦	۱۸	بریده	بُـریذه

صفحهٔ ۱۸۳ ـ ازسطر ٤ استغاثه نمودن شاه قطب‌الدین تا صفحهٔ ۱۸٤ قتل ملك فخرالدین ۲۵ سطر از نسخهٔ لنین گراد نقل شده زاید است و در صفحهٔ ۱۹٦ سال ۸۱۲ که تکرار شده صحیح‌است

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۵۰	۵	بـ قر	بمقر
۲٦۱	۹	باردوی	باد، روی نمود
۲۷۱	۱۹	فیرو شاه	فیروز شاه
۳۰۸	۱۱	۳۰۰	۳۰۰۰
۳۲۵	۱٦	فرسفکی	فرسنگی
۳۲۸	۲۰	بالرم و	بالروم
۳۳۲	۱۲		آن طرف
۳۵۰ ستون۲	۸	اورنگ	اوزبك
۳٦۱ ستون‌اول	۵	حمیدر	حمیذ
۳٦۱ ستون‌اول	٦	حید قصاب	حیدر قصاب

اغلاط حواشی

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۸	۲	برتیش موز	بریتیش میوز
۳۸		حاشیه ۳ بجای ۲	حاشیه ۲ بجای سه
۵۵	۲	مفهرم	مفهوم
۲۹۱	۱	شهرخوب	شعر خوب

حروفچینی از علی رضانژاد

چاپ طوس - مشهد

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date